



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الي اسم الله الاعظم من سواد العين الي بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

بسمه تعالی

مجموعه حاضر، جلد دوم از گزارش مباحث پژوهشی، علمی مرحوم استاد علامه آیه‌الله سید منیرالدین حسینی الهاشمی می‌باشد که طی ۶۳ جلسه و چهار مجلد، از تاریخ ۱۳۷۸/۰۴/۱۳ الی ۱۳۷۹/۱۲/۰۷ به بحث پیرامون «محوهای توسعه ارزیابی صنعت» دور دوم پرداخته است که گزارش جلسات ۱۸ تا ۳۱ در این مجلد تقدیم می‌گردد.

این مجموعه جهت استفاده کلیه کسانی که در جریان تحقیق مزبور قرار دارند، از نوار، پیاده و با تغییرات جزئی لازم، مورد تصحیح قرار گرفته و عنوان گذاری شده است. لذا صرفاً ارزش تحقیقاتی دارد.

ضمناً از همه همکارانی که در تنظیم این مجموعه ما را یاری رسانده‌اند، تقدیر و تشکر می‌نماییم.

فرهنگستان علوم اسلامی

فهرست:

۷.....	جلسه ۱۸
۳۹.....	جلسه ۱۹
۵۷.....	جلسه ۲۰
۸۹.....	جلسه ۲۱
۱۰۵.....	جلسه ۲۲
۱۲۹.....	جلسه ۲۳
۱۴۷.....	جلسه ۲۴
۱۶۹.....	جلسه ۲۵
۱۹۳.....	جلسه ۲۶
۲۱۷.....	جلسه ۲۷
۲۶۳.....	جلسه ۲۹
۲۸۵.....	جلسه ۳۰
۳۱۷.....	جلسه ۳۱

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: بررسی مدل تخمینی صنعت در سه بعد اجتماعی، اقتصادی و صنعتی

جلسه ۱۸

فهرست مطالب

۱ - تشریح معنای امور اجتماعی، اقتصادی و صنعتی در طبقه بندی کالاهای منتخب صنعتی

۱/۱ - معنای امور اجتماعی در صنعت

۱/۱/۱ - بازگشت امور اجتماعی و اقتصادی به محصولات و بازگشت امور صنعتی به فن آوری و تکنولوژی

۱/۲ - معنای امور اقتصادی در صنعت (هزینه و راندمان)

۱/۳ - تاثیر امور اجتماعی و اقتصادی در صنعت

۱/۳/۱ - اوقاف راه حل ایجاد انگیزش تولیدی در صنعت

۱/۴ ط معنای امور صنعتی در صنعت

۲ - متغیرهای اجتماعی، اقتصادی و صنعتی در محصولات صنعتی

۲/۱ - ارائه سوبسید (یارانه) در صنعت شاخصه اجتماعی بودن

۲/۲ - محورهای متغیر اصلی در صنایع اجتماعی، سیاسی در صنایع اقتصادی، اقتصاد در صنایع صنعتی ،

تکنیک و فن آوری

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهشی و تولید مباحث:

۱ - استاد و مشاور عالی: حضرت حجه الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح: حجه الاسلام رضائی

۳ - مشاور و کارشناس طرح: آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناسان طرح: آقایان: علیپور - منصوریان - محمد دانشمند

شناسنامه جلسه پژوهشی:

تاریخ جلسه: ۱۳۷۸/۰۹/۷

شماره جلسه: ۱۸

مکان جلسه: سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم کنندگان جلسه پژوهشی:

پیاده کننده نوار: آقای رضوانی

عنوانگذار، ویراستار و کنترل نهائی: حجه الاسلام رضائی

تایپ و تکثیر: سید محمد مسجدی

تاریخ تنظیم ۱۳۷۸/۰۹/۲۷

تاریخ نشر: ۱۳۷۸/۰۹/۲۷

بسم الله الرحمن الرحيم

۱- تشریح معنای امور اجتماعی، اقتصادی و صنعتی در طبقه بندی کالاهای منتخب صنعتی

حجه الاسلام رضایی: در طبقه بندی ۱۲۰ کالا صنعتی یک تغییراتی پیدا شد. زیرا دیدی که قبلاً نسبت به موضوع داشتیم بدون ملاحظه شرایط عینی بود یعنی خود موضوع را بریده از شرایط ملاحظه می‌کردیم و می‌گفتیم: مداد چیست: تعریف آن چیست و به چه کار می‌آید؟ آثارش چیست؟ به اینکه باید در چه جایگاهی باشد و اینکه الان در چه شرایطی هستیم کاری نداشتیم بعداً متوجه شدیم که این دیدگاه حداقل در بخش اجتماعی درست نبوده. ولی با دقت مجدد این ۱۲۰ قلم کالا را در شرایط موجود ملاحظه کردیم یعنی گفتیم در ایران انقلاب اسلامی واقع شده، بیست سال هم از انقلاب گذشته لذا موضوع را براساس این شرایط ببینیم.

هنگامی که بر این اساس دقت کردیم عملاً طبقه بندی بر عکس شد؛ یعنی اقلام یا محصولاتی که در بخش بهره وری اجتماعی جای گرفته بودند حجم زیادی از آنها در بخش صیانت قرار گرفت و در بخش بهره وری اجتماعی فقط تعدادی از کالاها باقی ماند و یک حجمی هم در سه بخش وسط (بخش توازنی) قرار گرفت. براساس این نگرش تأثیر گذاری در بخش صنعتی و اقتصادی هم پیدا شد ولی بدلیل اینکه آن دو بخش را چندان عمیق وارد نشدیم بیشتریم تأثیر را روی بخش اول ملاحظه کردیم. در این طبقه بندی صنایع را در ۹ سطح دسته بندی کردیم یعنی تولیدات منتخب را ابتدا به لحاظ اجتماعی، اقتصادی و صنعتی و بعد در سه سطح صیانت، عدالت و بهره وری طبقه بندی کردیم و در این کار ما صنایع را به لحاظ اثر محصول نگاه کردیم و اصلاً به لحاظ خود صنعت نگاه نکردیم یعنی صنعت کولرسازی را ملاحظه نکردیم بلکه فقط به عنوان آثار محصول ملاحظه کردیم.

به عنوان مثال: آبگرمکن گازی و نفتی یا کولر آبی جزء محصولاتتی است که وارد سبد مصرف جامعه شده است، به یک معنا از سبد تجملی جامعه که قبلاً برای کالای تجملی لوکس محسوب می شد جزء مصرف اصلی قرار گرفته و عمومیت پیدا کرده و در سطح صیانت قرار گرفته زیرا تعریف جامعه ایران از تجلیل و تحقیر عوض شده است، پس تجلیل و تحقیر بوسیله این دسته از کالاها واقع می شود یعنی اگر کسی یخچال نداشته باشد تحقیر اجتماعی می شود، حال مسئله این است که ما در اینجا فقط به لحاظ آثار محصول ملاحظه کردیم و بحث کارخانه را مطرح نکردیم و هر گاه خواستیم به لحاظ صنعت موضوعاً موضوعات صنعت، آثار صنعت نگاه کنیم توجه به خود شیء و محصول نداشتیم . بنابراین در طبقه بندی صنعت موضوعاً ، موضوعات و آثار حداقل در بخش اجتماعی ما به یک بن بستى برخورد کردیم از این نظر که هرگاه خواستیم خود محصول را ملاحظه کنیم (مانند جارو برقی) همینکه می گفتیم صنعت موضوعاً، از آثار محصول خارج می شدیم و وارد ماهیت تکنولوژی و فن می شویم و فقط به فن آوری تکنولوژی توجه می کردیم. حالا سؤال این است که آیا ما به دنبال آثار محصول هستیم یا دنبال خود صنعت هستیم؟ اگر دنبال آثار محصول هستیم که کار فعلی ما به لحاظ آثار انجام شده و اگر به لحاظ صنعت باید دقت کنیم، حتماً طبقه بندی آن متفاوت خواهد بود. سؤال دوم این است که شما در مورد طبقه بندی ۱۲۰ صنعت منتخب در سطح اجتماعی شاخصه هایی بیان فرمودید آیا عین آنچه در بعد اجتماعی هست در بعد اقتصادی یا صنعتی نیز هست؟ و اساساً چه تفاوتی بین سه خصوصیت در بعد اجتماعی، اقتصادی و صنعتی می بینیم؟ آیا به این معناست که وقتی می گوئیم: طبقه بندی صنایع منتخب به لحاظ تأثیرات اقتصادی، شاخصه اقتصادی در نظر بگیریم و بر فرض بگوئیم: ارز آوری، صادرات، یا وقتی که بحث صنعتی می کنیم به لحاظ شاخصه های صنعتی ملاحظه کنیم یا یک خصوصیت مشترک بین این سه تا هست؟

حجه الاسلام والمسلمین حسینی: وقتی عنوان اجتماعی ذکر می‌شود غرض این است که اولاً اثر سیاسی موضوع ملاحظه شود، ثانیاً اثر فرهنگی ملاحظه شود و ثالثاً اثر اقتصادی به صورت تابع ملاحظه شود. یک مدیر جامعه به اقتدار جامعه می‌اندیشد البته نه اینکه به اقتصاد اصلاً توجهی ندارد ولی می‌گوید اقتدار چگونه می‌شود؟ اگر جامعه اقتدار نداشته باشد و در تصمیمگیری یک جامعه ضعیف و زبونی باشد و تصمیمات در جای دیگر گرفته شود هر چند مثل ساعت کار کند و پول و قدرت ارزی داشته باشد ولی در نسبت بین ارزشها حق تصمیم‌گیری نداشته باشد این جامعه وابسته است. به عبارت دیگر هرگاه یک جامعه تحت الشعاع شرکتهای خارجی زندگی مرفهی داشته باشد و احساس نیاز اقتصادی نکند ولی احساس اقتصادی سیاسی و فرهنگی هم نکند همچنین احساس کند که بخشی از یک کشور دیگری است که با یک نظام ارزشی دیگر اداره می‌شود این جامعه احساس متلاشی شدن دارد. یک ایرانی در آمریکا اگر پول بدست بیاورد خودش در سهام تصمیم‌گیری آنجا نمی‌کند و اصلاً برای خودش حق رأی قایل نیست و انتظاری هم ندارد که به او بگویند شما را وکیل یا رئیس جمهوری می‌کنیم توقع دخالت در سرنوشت تصمیمگیری آمریکا و آمریکا نسبت به جهان را ندارد ولیکن تولید ارز دارد و در ارقام تولید ناخالص ملی سهم دارد و می‌تواند بر نظام ارزی تأثیر بگذارد، درست بر عکس هم قابل تصویر است می‌تواند یک کشوری باشد که با قراردادهای او را آنچنان خلع سلاح کرده باشند که حق هیچگونه تصمیم‌گیری جهانی نداشته باشد و حتی در پایان، تصمیم‌گیری داخلی هم نتواند انجام دهد. البته با یک پوششها و موانع پیچیده و تنظیمات دقیقی که آنقدرها ظاهر نیست یک نفر می‌تواند تبعه یا مقیم آمریکا بشود چون اگر تبعه شود حق اجتماعی در آنجا پیدا می‌کند ولی اگر مقیم است ولی تبعه آنجا نیست حق دخالت هم ندارد.

«بنابراین معنای امور اجتماعی کلیه هزینه‌هایی است که برای حفظ اقتدار و قدرت اختیار، تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی، احساس هویت صورت می‌گیرد» و طبیعتاً به نظام ارزشی و نظام فکری مربوط می‌شود تا

برسد به نظام ساختار اجتماعی . ما یک هزینه هایی بر این مطلب داریم که در بودجه ردیف دارد، مثلاً می گوئید اسلحه لازم است ، مخارج برای نیروی امنیتی لازم است ، خرج مدیریت نیاز است، در یک سطح دیگر می گوئید : هزینه برای انگیزش اجتماعی و انقلابی لازم است.

۱/۱/۱ - بازگشت امور اجتماعی و اقتصادی به محصولات و بازگشت امور صنعتی به فن آوری و تکنولوژی بنابراین آنچه در اقتصاد و در بخش اجتماعی به کار میبریم باید به محصول برگردد و نه به تکنیک. اگر اسم تکنیک آورد و گفت تکنولوژی چگونه است؟ باید ببینیم آیا در اقتصاد است یا در صنعت.

۱/۲ - معنای امور اقتصادی در صنعت (هزینه و راندمان)

بعد به سراغ کارخانه آن می آئیم و می گوئیم کارخانه کولر سازی یا آبگرمکن سازی چگونه کار می کند؟ هزینه و راندمان آن چگونه است؟ مواد به آن تزریق می کنند و از آن کالا تحویل می گیرند، خودشان برای توزیع ، بازار غیر طبیعی درست می کنند و برای تأمین کالایش بازار تأمین مواد به صورت غیر طبیعی درست می کنند یعنی به صورت غیر اقتصادی که اگر غیر اقتصادی شد در اجتماع می رود، بخشی لقب اقتصادی به خود می گیرد که در خرد و کلان آن محاسبه شود و ببینیم که آیا رشد داشته یا خیر، صرف نظر از اینکه بگوئیم صنعت آن رشد کرده یا توسعه یافته یا نه ، اصل این است که رشد ریالی داشته یا نه، پول شما سبک شده یا سنگین، تناسب هزینه و راندمان سوبسید دریافت می کند فعال نیست، می گوئیم: اگر مدیریت شما شرایط اجتماعی را درک کند باید نحوه مدیریت تنبل شود بدلیل اینکه می خواهد سوبسید دریافت کند. البته باید یک دفتر محاسبه و برنامه ریزی داشته باشد و حالا که مواد ارزان از منابع اجتماعی در اختیارش قرار می دهند و کارخانه هم کالای خود را ارزان می فروشد ، این را باید به عنوان یک منبع در نظر بگیرید . این نکته بسیار مهمی است که باید بدان توجه شود.

۱/۳ - تأثیر امور اجتماعی و اقتصادی در صنعت

یک مدیر به عنوان یک منبع در یک سقف خاصی توجه داشته باشد پولی را که جامعه می‌دهد به همان اندازه کالای خود را ارزان می‌فروشد، لذا این دلیل نمی‌شود که دستگاه صنعت او بدکار کند شما می‌گوئید که فقط کالا نمی‌گرفته کارگران هم به همان دلیل انقلابی بودن با یک وضع غیر اجتماعی و اقتصادی برخورد می‌کردند کارگر دارای یک گستاخی شده بود که حرف شنوایی نداشت و دیر آمدن، بیرون رفتن و ... عادی شده بود لذا مجبور بودند نیروی کار را گاه تا سه برابر بالا ببرند، بنابراین کارخانه از نیروی کار مناسبی هم برخوردار نبوده است. آیا این را هم می‌توانید در هزینه اقتضای ببرید و حذف کنید ؛ یعنی فرسایشهای نیروی انسانی در هزینه جاری یا مثلاً تولیدی که انجام می‌گیرد بگوئیم یک بخش از خدمات آن خدمات کاذب است ، می‌توان در آن یک ستون درست کرد و گفت:مدیر می‌گوید ۳۰٪ خدمات من کاذب است این یک ستون دیگری دارد عین تأمین منابع و هزینه است باید جدا شود. می‌گوید اثر این مطلب در چرخهای کار چقدر ظاهر می‌شود، یعنی ایجاد فرسایش می‌کند. چرخ می‌شکند، قدرت مدیریت برای اینکه تشویق و توییح کافی و لازم را به کار ببرد ندارد. این را هم کنارش می‌گذارید. فقط لازم نیست که تأمین منابع را بنویسید، می‌نویسید: تأمین منابع ، نیروی انسانی، ابزار، چند درصد اینها در بخش اجتماعی می‌رود و چند درصد در اختیار مدیر است این موارد باید در گزارش کار اقتصادید باشد؟

۱/۳/۱- اوقاف راه حل ایجاد انگیزش تولیدی در صنعت

حالا اگر این چنین بود به این معنا است که نظام اجتماعی و یا اقتصادی شما شدیداً درگیرند آنگاه باید راه حل ارائه کرد و باید گفت : نباید وضعیت جامعه چوب لای چرخ صنعت شود. آنگاه چگونه انگیزش تولیدی درست کنیم؟ چگونه طرح مشارکت در مالکیت را بیاوریم تا این نقض برطرف شود. اینجا رد پای بحث اوقاف کاملاً پیدا می‌شود که آیا ما می‌توانیم یک طرح بیاوریم که انگیزه ها بدون اینکه نظام سرمایه تغییر کند و بدون اینکه افراد تحقیر ارزشی بشوند در کارخانه کار کند. بگوئید فلان شخص به اموال

حضرت ابوالفضل هم خیانت می‌کند، یعنی اینکه مدیر باید بتواند بگوید من در کارخانه‌ها چه کار کردم و چگونه مطلب را فهمیدم.

به نظر من ناکار آمدیهای سهم اقتصاد در همین قسمت است. بدیل اینکه کارخانه تا یک سوم ظرفیت کار کردند (مثلاً کارخانه سیمان پارس) و گاه تا سه برابر حد لازم، کار به جایی رسید که کارخانه‌ها در ظاهر تولید داشتند ولی در باطن ضرر داشتند در این که نسبت آنها را به همدیگر چه کار کنیم اصلاً فکر نشد یعنی اسماندهی نشد.

۱/۴- معنای امور صنعتی در صنعت

از این بالاتر، محورهای رشد صنعت چیست؟ انگیزه، فکر، عمل و انضباط در نیروی انسانی و همچنین در خود تکنولوژی نیز یک خصوصیتی ذکر شد که باید صنعت موضوعاً جواب بدهد. بنابراین در اینجا سخن از اقتصاد یعنی کارخانه تولیدی هزینه و راندمان، هر گاه سخن از توسعه فن باشد بحث صنعت است. سخن از اینکه چرا صنعت ما رشد نمی‌کند، اگر بناست فن را از جای دیگر بیاوریم تا چه اندازه بیاوریم؟ چه چیز را گزینش کنند و بیاورند؟ چگونه تزریق کنند؟ چگونه در داخل مردم خرد کنند؟ چگونه جذب شدن صنعت را تبدیل کنند به اینکه صنعت در هویت داخلی (هویت اسلامی) قرار گیرد؟ پس در یک جا صحبت از آزمایشگاه است؟ در یک جا صحبت از بنگاههای اقتصادی، چه توزیعی و چه تولیدی است و یک جا سخن از وضعیت اجتماعی است و ... موضوع کارخانه اصلاً بحث اجتماع نیست بحث این است که چه کار کنیم بچرخد. عوامل تولید اقتصاد خرد چرا درست کار نمی‌کند؟ تناسبات کلان در اقتصاد کلان چرا نتیجه نمی‌دهند؟ اصلاً بحث اقتصاد خرد است یا کلان؟ در بخش صنعتی بحث توسعه صنعت است.

۲- متغیرهای اجتماعی، اقتصادی و صنعتی در محصولات صنعتی

(س): ما این ۱۲۰ صنعت را به لحاظ امور اجتماعی، اقتصادی و صنعتی تعریف کردیم با این بیان شما یک بار باید ۱۲۰ صنعت در جدول گنجانیده شود.

(ج): نه، ممکن است ما به خیلی از چیزها سوبسید ندهیم.

(س): بحث سوبسید نیست.

۲/۱- ارائه سوبسید (یارانه) در صنعت شاخصه اجتماعی بودن

(ج): اجتماع یعنی سوبسید، هر جا سوبسید نمی‌دهید اجتماعی نیست. هر جا که می‌خواهید کالایی را به جامعه تزریق کنید و به صورت سیاسی می‌خواهید بدهید اجتماعی می‌شود من یک خرجی می‌خواهم بکنم برای اینکه مردم بهتر سینه بزنند نه اینکه صنعت رشد کند چرا پسوند کلمه اجتماعی را بیاوریم؟ یعنی اغراض سیاسی در شکل‌های مختلف حضور دارد از شکل سیاست اقتصاد در بهره‌وری از محصولات، تا فرهنگ اقتصاد که معنی عدالت دارد تا صیانت که می‌خواهد اقتدار را درست کند یعنی قسمت اجتماعی کلاً برگه سیاسی شماسست. چرا اجتماعی می‌گوئید؟ صنعت چه ربطی به اجتماع دارد؟

حالا ما می‌خواهیم بگوئیم اجتماعی یعنی چه؟ و به چه چیزهایی اجتماعی می‌گوئیم. مثلاً یک قندان را می‌گوئیم اثر اجتماعی، اثر اقتصادی و اثر صنعتی دارد، اثر صنعتی یعنی اینکه تکنولوژی تولید قند می‌تواند بهتر شود. حالا وقتی که بهتر شود چگونه می‌شود؟ سفیدتر، شیرین‌تر، و ... می‌شود بعد می‌گوید سودآور است (اثر اقتصادی) بعد می‌گوئید اگر این در جامعه نباشد، مشکلاتی را ایجاد می‌کند (اثر اجتماعی). لذا این را به شکلی باید به جامعه داد؟ آیا در شکل نظام سرمایه‌داری بدهیم یا در شکل نظام سوسیالیست بدهیم؟ آیا وسیله تحقیر شود یا وسیله تجلیل؟ وقتی که صحبت از این مطلب می‌کنم اصلاً صحبت از کارخانه‌اش نیست، صحبت از تکنولوژی آن هم نیست بلکه صحبت از اثر آن روی رفتار اجتماعی سیاسی است. من

می‌گوئیم هر جا محصول است کارخانه اش را جای دیگر بفرستید محصول را اینجا بیاورید. مردم با بهره وری تماس دارند. هر جا سخن از ابزار توزیع و تولید است در اقتصاد بیاید.

(س): سؤال همین جاست که ۱۲۰ تا تولیدات منتخب صنعتی داریم که فن آوری جزء بحث صنعتی قرار می‌گیرد ولی ۱۲۰ محصول آن در جامعه مصرف می‌شود.

(ج): آیا هر چیزی که بدست مردم نرسد اثر سیاسی دارد؟ مثلاً پرده آویزان کرکره ای گیر نمی‌آید آیا تبدیل به اثر سیاسی می‌شود؟

(س): خیر.

(ج): ولکن شیشه گیر نمی‌آید.

(س): اثر سیاسی دارد.

(ج): اگر شیشه گیر نباشد باید از پلاستیک استفاده کنند. بنابراین می‌توان یک دسته از صنایع را از هم جدا کرد. مثلاً ۱۲۰ صنعت را بررسی کنیم ببینیم آیا همه محصولات مصرفی هستند یا کالاهای واسطه ای هم هستند؟

(س): از دیدگاهی که شما نگاه می‌کنید ماهیت خود محصول را به لحاظ کار آمدی اجتماعی بحث می‌کنید می‌کردیم.

(ج): من هم همین مطلب را می‌گویم حالا هم در شرایط اجتماعی ایران پرده کرکره آویزان اثر اجتماعی ندارد.

(س): حالا اگر شیشه هم نباشد صنعت ساختمان سازی تعطیل می‌شود.

(ج): پس یک الزامی دارد که شیشه باشد.

(س): عمومی است و در همه دنیا اینگونه است.

(ج): ممکن است شما بگوئید در نظام سرمایه داری بدنه شیشه ای هم برای ساختمان می سازند. تعداد تقاضا را بالا می برند . نمی توانیم پاسخگوی نیازهای مردم باشیم لذا می گوئیم اختیار توزیع شیشه را بدست بگیریم. بعد گفته می شود هر خانه ای این مقدار حق دارد شیشه داشته باشد که مقداری از آن بصورت ارزان تحویل می شود از آن به بعد از بازار آزاد بخرید، برای مساجد و اماکن عمومی یک متر از خاصی شیشه و تیر آهن با قیمت ارزان توزیع می شود پس مقدار خاصی را می توان توزیع کرد، می توان سوبسید را به مقدار خاصی از ورودی مصرفهای خاصی ارائه کرد.

(س): اگر امروز جامعه را در نظر بگیریم در مصرف انقلابی نیست::

(ج): شما یک مطلب را توجه داشته باشید، چرا امروز انقلابی نیست؟ در جامعه انقلابی چگونه بوده حالا چگونه است؟ یعنی بهتر است در جامعه انقلابی چگونه باشد؟ اگر غیر از این باشد سوبسیدها باید حذف شود.

(س): بهتر است چگونه باشد یعنی مطلوبیت آن چیست؟

(ج): ابدأً نظری به جامعه آینده نداریم، با این مطلب دو گونه می توان برخورد کرد یکی اینکه بگوئیم الان در جامعه ما مدل سرمایه داری پیاده شده و می خواهند سوبسیدها را قطع کنند. اگر بخواهند سوبسید را قطع کنند باید ولی فقیه از عرصه قدرت پائین بیاید اگر بناست در ظرف ده سال آینده ولی فقیه فقط در حوزه محدود شود آنگاه مناسبات سرمایه داری حاکم می شود. پس معنای اینکه بگوئیم جامعه ایران است نه به معنای جامعه آرمانی صد سال بعد است و نه به معنای ۲۰ سال قبل است، نه به معنای الان است ، بلکه به معنای این است که مناسبات انقلاب چیست؟ صرف نظر از این که ما در ایران هستیم یا نه هر جامعه ای در هر جای دنیا بخواهد انقلاب کند چگونه است! در چه کالاهایی باید سوبسید بدهد و در چه کالاهایی نباید سوبسید بدهد همه ۱۲۰ تا صنعت در بخش اجتماعی نمی آیند، فقط یک تعداد خاصی می آید.

۲/۲ - محورهای متغیر اصلی در صنایع اجتماعی، سیاسی در صنایع اقتصادی، اقتصاد در صنایع صنعتی، تکنیک و فن آوری

پس آنچه را که بدیل خصلت اجتماعی باید سوبسید پردازند محصولاتی است که خصلت اجتماعی آن منحصراً ماهیت سیاسی است، که در سیاسی ۴، فرهنگی ۲ و اقتصادی یک است. اصلاً در آن اقتصاد محور متغیر نیست، در بخش اقتصادی اقتصاد محور متغیر است در بخش صنعتی رشد صنعت و رشد تکنیک محور متغیر است ما محورهای متغیر با متکفل هستیم نه محورهای تابع و محورهای فرعی بکله متغیر اصلی مدنظر است بنابراین دوباره تکرار می‌کنم. اگر کلمه اجتماعی گفتیم معنایش این است که قند را از نظر تکنیک و بحث نمی‌کنیم، از نظر کارخانه بحث نمی‌کنیم، بکله از نظر اثرش روی مردم (جامعه) صحبت می‌کنم یعنی اثر تحقیر و تجلیلی آن را در بهره وری موضوع بحث ماست. در چه جامعه ای چه چیزی را می‌خواهد تحقیر و چه چیزی را می‌خواهد تجلیل کند مثلاً می‌خواهد سرمایه را تجلیل کند پس جامعه امروز که دارد سوبسید را قطع می‌کند و نه جامعه دیروز که کاملاً سوبسید می‌دادند و نه جامعه آینده، بلکه جامعه چگونه باید به طبیعت خودش باشد جامعه ای که باید باشد به تعلیق وصف جامعه انقلابی چیست؟ آیا اصلاً پیدا می‌شود یا خیر؟ بناست ده سال دیگر باشد یا ده سال قبل بوده کاری به آن نداریم. جامعه به تعلیق وصف در سرمایه چگونه باید باشد نمی‌خواهیم بگوئیم جامعه کجا؟ جامعه سوسیالیست باید چگونه باشد. بنابراین شما که درباره جامعه انقلابی ایران صحبت می‌کنید طبیعت انقلاب چه حکم می‌کند معلق به این وصف می‌کنم و احکام آن وصف را می‌گویم؛ یعنی تعلیق وصف نه جامعه آرمانی هزار سال دیگر، جامعه انقلابی چگونه باید باشد، جامعه سرمایه داری چگونه باید باشد، دارم تعریف میدهم نه اینکه حکم بدهم، تطبیق هم نمی‌کنم بعداً وقتی که شاخصه آن معین شد تطبیق می‌کنم و می‌گویم این جامعه در فلان سال گرایش انقلابی آن بیشتر بود و در فلان سال گرایش سرمایه داری بیشتر بود.

۲/۳ - هزینه سیاسی کار، ابزار، سرمایه در بخش اجتماعی

کلیه هزینه هایی که برای امور سیاسی در یک جامعه خرج می شود چه برای دادن محصول به مردم باشد، چه برای عوامل تولید، توزیع مثل کار، ابزار، سرمایه باشد، همه اینها در بخش اجتماعی قرار می گیرد. پس کارخانه از این جهت که کارگر زیاد دارد هزینه اش در بخش اجتماعی قرار می گیرد از این جهت که افراد ناکار آمد آن را اداره می کنند و توبیخ و تشویق وجود ندارد و کارخانه زود استهلاک پیدا می کند به عبارت دیگر عمر مفید کارخانه کوتاه می شود هزینه آن کجا می آید؟

(س): در اقتصاد

(ج): نه، هزینه و راندمان بخشی از آن مربوط به اقتصاد است اما بخشی که مربوط به اجتماع است علی حده است. بخشی از هزینه های کارخانه که مربوط به سوبسیدهایی می شود و جامعه می پردازد در اجتماع می رود، بعد می گویم هزینه اجتماعی شما خیلی سنگین شده است برای اینکه کارخانه های شما دارند ورشکست می شوند. برای مثال اگر در کارخانه سیمان پارس بجای ۱۰۰۰ نفر ۳۰۰۰ نفر کارگر استخدام کرده باشیم حقوق دو هزار نفر را در هزینه اجتماعی می بریم با اینکه اصلاً صحبت از تولید در اجتماع نیست من هم صحبت از تولید نمی کنم می گویم این کارگران اضافه اند.

(س): حالا در این سطح از موضوع کارگری وجود ندارد بلکه در اینجا فقط ۱۲۰ محصول است.

(ج): در بخش اجتماعی محصول، در بخش اقتصادی کارخانه (تولید و توزیع) در بخش صنعتی ابزارها هستند.

۲/۳ - هزینه، راندمان، سود شاخصه امور اقتصادی صنعت

در اقتصاد خرد شما در همین ۱۲۰ کارخانه می گوئید: این مقدار کارخانه تمام ظرفیت کار میکرد یا تمام ظرفیت کار نمی کرد؟ نیروی انسانی شاغل در آن این قدر زیاد بود یا کم بود، منابع مالی کم بود یا زیاد بود،

بخشی که مربوط به اجتماعی بود باید به آنجا منتقل شود. یک کارخانه با $\frac{1}{3}$ ظرفیت کار می‌کند و لکن نفقات حقوق بگیر آن دو برابر است با آن چگونه باید برخورد کرد؟ آیا باید در اقتصاد نوشت یا ضرر آن را به بخش اجتماعی منتقل کنیم؟

(س): باید در بخش اجتماعی بیاید، اما تا به عینیت تطبیق ندهیم این مطالب بدست نمی‌آید.

(ج): صحبت از اقتصاد آنجایی است که هزینه و راندمان بتواند درصد رشد را تحویل بدهد، می‌گوئیم 10% در سال رشد دارد، یعنی حقوق کارگران، هزینه چرخ، استهلاک را می‌دهد و اضافه هم دارد اما هزینه در غیرش را نمی‌پذیرید، آن دسته از هزینه‌ها را می‌گوئید جدا کنید و در بخش اجتماعی قرار می‌دهید کارخانه سیمان پارس 3000 تن ظرفیت کوره اولیه اش در روز بوده است بعد از پیروزی انقلاب ظرفیت تولید هشتصد تن شد یعنی تولید پایین آمده. ولی کارگر آن 3000 هزار نفر شده است.

(س): یعنی دو برابر کارگر اضافه شده دو برابر هم تولید پائین آمده است.

(ج): احسنت! آنگاه باید خرج آنرا کجا بنویسیم؟

(س): در اجتماعی باید بنویسید. سؤال من هم همین مطلب است، الان ما 120 صنعت منتخب داریم که می‌خواهیم طبقه بندی کنیم فعلاً به آمار نیروی انسانی، ابزار و هزینه‌ها کاری نداریم ولی بعداً به آنها کار داریم الان که می‌خواهیم این 120 تا را طبقه بندی کنیم بدون توجه به آنها می‌خواهیم طبقه بندی کنیم بگوئیم نه در وضعیت گذشته نه آینده بلکه در وضعی که در انقلاب باید باشد حالا بدون توجه به آنها در بخش اقتصاد گفتیم سیمان در ردیف صیانت اقتصادی است، اصلاً توجه نداریم که با چه تناژی و با چه نیروی انسانی و چقدر کار می‌کند.

(ج): در صیانت اقتصادی به آن مقداری که سوبسید نیروی انسانی و ابزار و تأمین پرداخت می‌شود نظر نداریم بلکه باید در اینجا صد در صد هزینه و راندمان را ملاحظه کنیم در اینکه صنعت اصل قرار گیرد بعد

انواع آنرا طبقه بندی کنیم یعنی ببینیم اثر اقتصادی در حجم کمی باید چقدر باشد؟ می گوئیم: کارخانه هایی که باید سودآوری داشته باشد.

(س): الان بر فرض بگوئیم این کارخانه ها باید سود آور باشد ولو امکان دارد وقتی که با عینیت تطبیق می دهیم نباشند. بنابراین آنچه در بخش اقتصادی طبقه بندی می کنیم چیست؟

۳ - طبقه بندی صنایع بر اساس صیانت، عدالت و بهره وری

(ج): فقط هزینه ، راندمان، سود

(س): دیگر بحث صیانت، عدالت و بهره وری نباید شود؟

(ج): حالا وقتی که می خواهیم هزینه راندمان سود را ملاحظه کنیم آیا ابزار ما در کلیه سطوح در فرض جامعه ای که اینجا به انقلاب معلق کردیم باید همه اش دولتی باشد یا همه اش خصوصی باشد؟ آیا هزینه و راندمان مشروط به چیزی هست؟

(س): باید مشروط باشد؛ یعنی در آن چیزی که مطلوب است باید به جامعه انقلابی مشروط کنیم.

(ج): چه دسته ای باید دولتی باشد؟

(س): دسته ای که دارای ضریب حساسیت بالاتری است.

(ج): اولین مطلبی را که گفتیم این است که اثر صنایع مادر را داشته باشد یعنی یک دسته زیادی از صنایع را اداره کند این اثر سیاسی دارد یعنی اگر تعطیل شود ولو ما سوبسید هم ندهیم، صنایع دیگر نیز تعطیل می شوند می گوئیم اینها باید در بخش صیانت بیاید.

(س): فعلاً فقط سیمان اینجا آمده است.

(ج): آیا سیمان در این رده قرار دارد یا صنایع ذوب آهن اینجا قرار می گیرد؟

(س): ما فقط صنایع منتخب را اینجا آوردیم چون در صنایع منتخب آنها نبوده است.

(ج): در صنایع منتخب صناعی که مادر هستند اینجا می‌آید.

(س): مثل صنایع ساخت ماشین آلات و تجهیزات.

(ج): یک صنایع دیگری هم می‌آید بعضی آنهایی که حجم کمی آنها منشأ تأثیر بزرگ اجتماعی است.

(س): مثل صنایع نساجی.

(ج): یک صنایع دیگری هم می‌آید که با توجه به حساسیت محصول شان اگر دست بخش خصوصی باشد

خطرناک است مانند سم سازی.

(س): ما در اینجا بحث اقتصادی می‌کنیم.

(ج): در اینجا ابزارهای تولید و هزینه و راندمان را طبقه بندی می‌کنیم. در طبقه بندی می‌گوئیم آیا همه چیز

دولتی باشد آیا در درون هزینه و راندمان هم طبقه بندی دارید یا ندارید؟

(س): وقتی به درون آنها رفتیم باید طبقه بندی کنیم.

(ج): در این طبقه بندی آیا همه اش را به دولت بدهید؟ یا همه را به بخش خصوصی بدهید؟

(س): نه، باید یک بخش دست دولت، یک بخش دست خصوصی و یک بخش دست اوقاف باشد ولی فعلاً

اولین تقسیم ما اجتماعی، اقتصادی و صنعتی است.

(ج): اولین تقسیم کلمه اقتصادی است که هزینه و راندمان شد.

(س): براساس این تقسیم آنچه هزینه های سیاسی می‌شود.

۴- تحقیق و تجلیل متغیر اصلی در صنایع اجتماعی

(ج): در محصولات می‌شود یعنی بهره وری اجتماعی در تحقیر و تجلیل چه اثری دارد.

(س): معلوم هم نیست که چه دسته از کالایی را شامل می‌شود باید تطبیق به عینیت داد

(ج): اینجا حتماً هزینه برای پرده کرکره و چوب برای پوشش دیوار برای عموم نیست.

(س): سوبسید منظور نظر شماست؟

(ج): بله

(س): فعلاً دولت برای تعداد محدودی از کالاها سوبسید می‌دهد.

(ج): یعنی شما هیچ‌گاه نمی‌گوئید برای چوب جهت پارکت برای روستائیان پول بدهید بگوئیم کوپن

پارکت درست کنید... چقدر باید دولت سوبسید بدهد، در جامعه ای که تعلیق به کلمه انقلابی است اگر

گفتید یخچال و آبگرمکن در تعریف فقر وارد شده است باید برای آنها یارانه بدهید.

(س): آنوقت صیانتی می‌شود؟

(ج): بله، هر چیزی که در تعریف فقر وارد شده - در هر جامعه - اگر یارانه ندهند مردم احساس فقر و

احساس تحقیر می‌کنند.

(س): جامعه انقلابی بنا به تعریف چیست؟

(ج): بنا به تعریف حداقل این است که در بهره‌وری بوسیله اشیاء مردم تفاخر نکنند و یک دسته را تحقیر

نکنند.

(س): اشیائی که منشأ تفاخر است کدامند؟

(ج): یک وقتی است که می‌گوئید اگر در آمریکا یا اروپا ببریم ملت از چه چیز احساس تحقیر می‌کنند؟ از

همه چیزهایی که سرمایه دارها دارند.

(س): در جامعه اسلامی باید متناسب با خودش سنجیده شود.

(ج): پس ماشین هم قرار نمی‌گیرد.

(س): چرا قرار نمی‌گیرد.

(ج): وسایل عمومی را زیاد کنید ، می گوید اجازه ورود ماشین را ندهید ، می گوئید ماشین جزء مصارف مثلاً دولتی باشد یک رده خاصی ماشین داشته باشد.

مهندس دانشمند: در حقیقت ما فرض می کنیم که یک جامعه انقلابی وجود دارد یا می خواهد بوجود بیاید و یا....

(ج): نمی گوئید شأن یک مطلب چیست . شما شأن تعلیقی حداقل را در یک جامعه انقلابی در نظر بگیرید نه حداکثر را.

(س): برای حداقل یک جامعه انقلابی نهایت این است که در همان حالت انقلابی بماند، انقلاب را رشد ندهد، پائین هم نیاید آیا به این مفهوم می خواهیم تعریف کنیم یا اینکه می خواهیم از این وضع در بیاوریم که چنین جامعه انقلابی از نظر کالاها چه نوع مصرفی باید داشته باشند تخصیص باید چگونه باشد؟

(ج): مثال می زنیم در انقلاب عده زیادی با تحریک مذهبی علیه رژیم شاه حرکت کردند تا یک ساختار سیاسی را فرو ریختند در این تحریک طرح شد که حداقل معیشت باید برای عموم باشد ممکن نیست که یک عده تاراج کنند یک عده هم گرسنگی بکشند بعد انتظاراتی پیدا شد آن انتظارات در تعریف فقر وارد می شود.

(س): یعنی مالان باید یک الگوی مصرف متناسب با یک جامعه انقلابی را به صورت تخمینی تصویر کنیم. حجه الاسلام رضایی: بنا شد این ۱۲۰ تا محصولات صنعتی را موضوع آن قرار دهیم.

(ج): از این ۱۲۰ تا ممکن است پنج تا یانزده در بخش اجتماعی قرار بگیرد.

(س): امکان دارد خیلی از آنها قرار نگیرد.

(ج): اشکالی ندارد.

مهندس دانشمند: یعنی ببینیم از موضوع ۱۲۰ تا کدام یک در الگوی مصرفی که پیش بینی می‌کنیم جا می‌گیرد آیا جا می‌گیرد یا خیر.

(ج): که بعداً صحیح است به آن سوبسید بدهید بعد وارد بخش اقتصادی می‌شویم می‌گوئیم از آن ۱۲۰ تا و محصول آنها صد تای آنها در این قسمت بیاید، ۲۰ تا دیگر در صنعت رفته است. در مورد آن صدتا می‌گویند باید نوع محصولش اقتصادی باشد و لکن وضعیت کارگر، وضعیت مالکیت درست نیست، یک مقدار از هزینه اینها هم به عنوان هزینه مصرفی است که راندمان ندارد... پس ما محصولات را یک بار شانه می‌کنیم یک بار هم به سراغ تولید و توزیع می‌آئیم، البته الگوی مصرف را یک بار این طرف شانه کردید بعد الگوی تولید، توزیع و مصرف را بار دیگر در اینجا بررسی می‌کنیم آنگاه می‌گوئیم: یک مقدارش را آنطرف بفرستید.

حجه الا سلام رضایی: چرا آن طرف بفرستید؟ اینجا بنا شد مصرف مطلوب باشد.

(ج): شما می‌گوئید در محیطی که درست کردم انگیزش به صورت سرمایه داری کار نمی‌کند. من تعداد کار و کارگری که دارم دیگر نمی‌توانم بگویم اقتصادی است بلکه می‌گویم اجتماعی است جزء هزینه های اجتماعی است. می‌گویم سه هزار کارگر برای یک کارخانه ای که با تمام ظرفیت کار می‌کرده و فقط هزار کارگر داشته و حالا با یک سوم ظرفیت کار می‌کند و سه برابر کارگر دارد. ۱/۹ اقتصادی است ۹/۸ اجتماعی است. این را جزء بهره وریهای اجتماعی قرار دهید چون بهره وری اقتصادی ندارد.

(س): می‌گویم اگر در آنجا الگوی مطلوب را مصرفی درست کردیم در اینجا هم الگوی مطلوب اقتصادی را بنویسیم.

(ج): اگر در الگوی مطلوبی که ساختیم در تطبیق راندمانش بدلیل اینکه وقتی اجتماعی درست می‌کنیم محال است که برای اقتصاد محیط باشد، باید اینجا را بهم بزند مگر اینکه بتواند انگیزه را هماهنگ کنید تا انگیزه را نتوانستید به صیانت و عدالت و بهره‌وری منتقل کنید ولی اگر منتقل کردید باید اقتصادی محض باشد، اگر نتوانستید تجلیل و تحقیر را در دستگاه خودتان بیاورید در اینجا این باید اقتصادی باشد.

(س): همین اشکال در صنعتی نیز وارد است شما می‌گفتید پنج تا باشد بقیه را اصلاً نیاورید.

(ج): بقیه را در اقتصادی می‌آورید. محصول هم در اجتماعی می‌آید، در الگوی تولید، توزیع و مصرف اگر هزینه و راندمان برابر شد و رشد داشت در بخش اقتصادی قرار می‌گیرد.

(س): بعداً تطبیق می‌دهیم چون الان نمی‌دانیم.

(ج): فرض مطلوب این است که یک جایی اقتصادی نباشد.

(س): در اجتماعی مثلاً اقتصادی نباشد.

(ج): ولی یک جاهایی می‌گوید باید اقتصادی باشد در همان جامعه انقلابی اقتصادی نبودن محل سؤال است می‌گوئید چون نتوانستید انگیزه درست پرورش بدهید اینگونه شد.

(س): بعد آنهایی که اقتصادی نیست وارد دایره اجتماعی می‌کنیم به یک معنا ما آنرا در جامعه مطلوب وارد کردیم؟

(ج): نه، مطلوب شما وقتی درست خواهد شد که انقلاب بتواند چرخ اقتصاد و صنعت را بچرخاند نه اینکه چرخ را بشکنند، چرخ شکستن معنایش این است که نتوانستید انقلاب را پشت سر چرخ تولید بیاورید.

معنایش این است که گستاخی انقلابی را ارضاء کردید و تعریف فقر را عوض کردید ولی نتوانستید این گستاخی را پشت سرکارخانه بیاورید اگر توانسته بودید پشت سر کارخانه بیاورید نباید هزینه و راندمان رشد را تحویل ندهد باید رشد داشته باشد.

مهندس دانشمند: چه چیزی را از این طبقه بندی می‌خواهیم بدست بیاوریم مثلاً صنایع را در بخش اجتماعی قرار می‌دهیم می‌گوئیم این صنایع در بخش صیانتی، توازنی و بهره‌وری اجتماعی اینگونه تطبیق می‌شوند، اگر آنرا در بخش اجتماعی قرار دادیم چه استفاده‌ای می‌کنیم؟ یعنی این نوع طبقه بندی به چه درد می‌خورد؟ بنابراین باید به یک کیفیتی طبقه بندی کنیم که بتوانیم از آن یک نتیجه‌ای بگیریم من فکر می‌کنم هر کسی باید یک بار بگوید چرا این کار را می‌کنیم؟

۵ - ضرورت مطالعه صنعت به لحاظ تأثیر سیاسی، اقتصادی و فن‌آوری در جامعه انقلابی ایران

(ج): حالا بر می‌گردیم می‌گوئیم چرا تقسیم بندی اجتماعی، اقتصادی و صنعتی انجام گرفته است؟ ما می‌خواهیم متغیرهای اجتماعی را بشناسیم تا در بهینه کردن انگیزه اجتماعی بتوانیم تصمیم‌گیری بکنیم. با ابزار اقتصاد، متغیرهای اقتصاد را می‌شناسیم در بالا بردن رشد و وضعیت اقتصاد را رشد بدهیم. متغیرهای خود صنعت را هم می‌خواهیم بشناسیم تکنولوژی را می‌شناسیم. پس ما سه هدف داریم: ۱- جامعه را از نظر سیاسی رشد بدهیم ۲- از نظر اقتصادی رشد بدهیم ۳- از نظر فن‌آوری رشد بدهیم یعنی رابطه یک صنعت را به خودش که برایش محیط می‌سازد ملاحظه کنیم.

(س): یعنی ما نگاه می‌کنیم که این صنایع چقدر در خدمت اجتماع قرار می‌گیرند.

(ج): دقیقاً همین طور است. صنعت به چه نسبتی در خدمت سیاست است. صنعت به چه مقداری در خدمت اقتصاد و رشد خودش می‌باشد.

۵/۱ - تأثیرگذاری کیفیت تحقیر و تجلیل اجتماعی در خط تولید صنعت

(س): در بخش اجتماعی در آنجایی که می‌گوئیم حداقل الگوی مربوط به انقلاب چیست، ببینیم آیا خودش را با آن تطبیق داده یا خیر؟

(ج): آیا بیشتر سوبسید دادند یا کمتر سوبسید دادند؟ آیا بهتر است بیشتر سوبسید بدهیم؟ بهره وری را به چند صورت می‌توان ملاحظه کرد؟ صنایع وسیله تحقیر و تجلیل بر اساس سرمایه باشد بگوئیم صنایع بهره بدهند به کسی که سرمایه دار است، انواع بوها برایش ترکیب کنند تا لذت بری از بو را به حداکثر برسانند، انواع رنگها را برایش ترکیب کنند تا لذت برینایی را برایش ایجاد کنند. انواع اموری که منشأ تحریک و ابتهاج می‌شود برایش درست کنید. صد نوع شیرینی در اختیارش قرار گیرد. صد نوع غذا در اختیارش قرار گیرد، در زمان شاه در یکی از جشنها سیصد و خورده ای نوع غذای گوشتی بوده است. این هزینه می‌برد و برای همه محال است که فراهم شود، این فقط وسیله تحقیر یک عده ای می‌شود. بنابراین می‌توان بهره وری اجتماعی را وسیله تحقیر و تجلیل قرار داد و بالعکس می‌توان گفت تمام کارگران آنچه را که قابل تصمیم به حداکثر است آنها را بسازند مثلاً برای همه یخچال بسازند.

(س): پس در بحث اجتماعی احتمالاً این نوع نتیجه گیری را خواهیم داشت که چه صنایعی چه تولیداتی و چه محصولاتی داشته اند که به درد می‌خورند و چه نوع محصولاتی بی جهت تولید شده اند.

(ج): خط تولید باید عوض شود. خیلی از جا ممکن است شما به اینجا برسید که یک عده از خط تولید ها باید عوض شود و یک عده نگهداری شود ولی چندان لزومی ندارد تقویت شود ولی یک عده صنایع باید تقویت شوند.

(س): ممکن است یک صنعت مشغول تولید یک کالاهایی بوده که در اجتماعی اثر منفی هم گذاشته است و تفاخر را اضافه کرده است نیاز حقیقی انقلاب را هم برطرف نکرده است و سوبسید هم به آن داده نشده است.

(ج): آنها برای مامضر است ما در عین حالیکه آنها را می‌بینیم اگر تفاخر ایجاد کرده یعنی ارزشهای غیر انقلابی را بالا برده است.

(س): یعنی صنعت به ضرر انقلاب در این خط رشد یا نکث داشته است و این را در جدول می‌آوریم تا این نتیجه را بدست بیاوریم که اینها آثار منفی داشته است.

۵/۲ - تاثیر قوانین تهدیدی یا تشویقی در محدودیت یا توسعه صنایع متناسب تحقیر و تجلیل اجتماعی

(ج): یعنی برای آنها محدودیت ایجاد می‌کنید مثلاً می‌گوئیم مالیات ده برابر بدهند. و در پایان ممکن است نسبت به بخری از آنها تصمیم بگیریم که خط تولید آنها تعطیل شوند.

(س): یعنی اگر ما توانسته باشیم در سطح اجتماعی الگوی مصرف متناسب با انقلاب تصویر کنیم آنچه با این کار تطبیق می‌کند.

(ج): آنها را قبول می‌کنیم و ضرر ندارد و نفع اقتصادی هم دارد آنها را هم با درجه تخفیفی مثبت می‌دانیم یک چیزها را هم می‌بینیم که ضرر دارد مثلاً مردم نباید عرق بخورند عین اینکه نباید عرق بخورند و یا تریاک نباید بکشند نباید تفاخر کنند.

(س): شاید یک کمی با تخمین بتوان گفت که یک تعداد صنعت بوده که چندان آثار مطلوب اجتماعی نداشته و دولت هم به آنها چندان سوبسید خاصی نداده است.

(ج): ممکن است بگوئید اصلاً سوبسید نداده است مثل صنعت لوستر سازی ولی در عین حال پیشرفت زیادی کرده است، چرا؟ لوستر به این نحو پیشرفتی که دارد یعنی آیا واقعاً برای مسئله روشنائی باید در این افق کار شود؟ هر روز بر تنوع آن افزوده می‌شود ولی نباید به آن اجازه صادرات و بر پا کردن نمایشگاه و... داد. برای صنایع تشریفاتی می‌توان در یک خط فضا درست کرد، مثلاً برای اقلیتها باید بازار خاصی درست کرد آنجا می‌توان در زمینه صنعت لوستر سازی تمرین کرد.

حجه الاسلام رضایی: جامعه امروزی ما که آنگونه بسته نیست.

(ج): اگر بسته نباشد یک بحث دیگری است. اول اینکه در شکل مطلوب آیا واقعاً باید در یک کارخانه مسیحی و یهودی و مسلمان با هم باشند در اداره هم اینگونه است.

(س): بنابراین صحبت درباره این است که ما صنایع را می‌توانیم در بخش تفاخر ببریم ببینیم کدام بخشهای آن تفاخر است و باید جلوگیری شود.

مهندس دانشمند: در واقع می‌توان گفت: امکان ندارد در جامعه یک کاری شکل بگیرد و یک تولید صورت بگیرد بعد بگوئیم کل جامعه نسبت به آن سوبسید نداده است یعنی کل جامعه نسبت به آن هزینه نکرده است این اصلاً شدنی نیست. ما الان یک سری یارانه‌های مشخصی داریم می‌گوئیم این ارز سیصد تومانی و این ارز هفتاد تومانی برای کار باشد، این مشخصه بالاست.

۶- اصل بودن کرامت انسانی در توسعه اجتماعی، اقتصادی و صنعتی

(ج): آدم را جای دیگر هزینه می‌کنید.

یعنی زیباشناسی به نفع چه کسی می‌چرخد؟ اندیشه در خدمت حل نیاز چه کسی است؟ یعنی در عاطفه تعریف نیاز درست می‌شود در اندیشه حل نیاز درست می‌شود، راندمان هر دو در عمل جریان توسعه است، شما در توسعه آدم را هزینه می‌کنید. آدم را که نمی‌توان برای توسعه سرمایه هزینه کرد. سوبسیدی را که غرب دارد می‌پردازد و آدمی را که دارد هزینه می‌کند اصلاً قابل قیاس نیست هزینه ای که یک کشور انقلابی برای بالا بردن ارزشها و فداکاری می‌کند. تولید انسان دقیقاً ضد آنچه در غرب است می‌باشد یعنی ما گاهی عاطفه، اندیشه، عمل را هزینه می‌کنیم برای افزایش خوشی در ارتباط با جهان ماده و گاهی بالعکس هزینه می‌کنیم خوشی مادی را برای پیدایش عاطفه صحیح، یعنی انسانیت، و شرافت الهی یعنی آنچه‌ای که در تعریف شب قدر می‌گوئید دارای قدر و منزلت است، آن چیزی را که می‌گوئید در آخرت به حساب می‌آید می‌گوئید عاطفه آدم و اندیشه آدم را در راه تکامل تقرب الهی خرج کردم بعد می‌گویم اثر دوم آن چیست؟

می‌گوید: مردم از ضعف اعصاب مریض نمی‌شوند . می‌گویم چه ربطی به مریض شدن ضعف اعصاب داشت! شما جواب می‌دهید مگر تحقیر ، فشار عصبی نمی‌آورد؟ مگر حرص و احمس اساس بیماری نیست؟! در اسلام جایش را ایثار گرفته است . جایش را کرامت نفس گرفته دیگر حسدی وجود ندارد، جای حرص ایثار قرار گرفته است. جای بخل و حسد، کرامت نفس قرار گرفته است. می‌گوئید اینها دارند راحت زندگی می‌کنند. کلیه، قلب و ... به صورت فطری و طبیعی کار می‌کنند.

۷ - طبقه بندی صنایع به لحاظ تأثیر در صیانت، عدالت و بهره‌وری در درون و بیرون

بنابراین شما می‌گوئید : ما بنا به تعریف جامعه انقلابی الگوی مصرف را معین می‌کنیم و چیزهایی را که باید به عموم بدهیم ولو عموم ابتدائاً به صورت مستقیم حضور در تولید ندارند(به صورت اقتصادی) بعدها در شکل مطلوب باز این کارها انجام می‌گیرد و مجرایش اوقاف است یعنی اگر شما در پایان هم نگاه کنید این مصارف به جامعه داده می‌شود نه اینکه دولت می‌دهد بلکه بخش اوقاف متکفل آن قسمت می‌شود، می‌گوئید پس در آن صورت دولت در صیانت و عدالت چه کار می‌کند؟ می‌گوئید: هزینه‌هایی را که باید پردازد هزینه اقتدار جامعه اسلامی در بین جوامع جهانی است، بلکه ممکن است ما بگوئیم روغن نباتی ، کولر و برای آفریقا می‌فرستیم ، اسلحه و ... برای بوسنی و هرزگوین می‌فرستیم و ... برای بوسنی و هرزگوین می‌فرستیم و ... هیچ چیز در مقابل آن نمی‌خواهیم می‌گویم چرا در داخل نمی‌دهید می‌گوئید در داخل بخش اوقاف اداره می‌کند؟ اوقاف نمی‌گذارد یک نفر در فقر به سر ببرد یعنی نیاز و ارضای نیاز و توسعه نیاز نمی‌گذارد یک نفر در شمل به سر ببرد.

حجه الاسلام رضایی: پس صیانت همیشه اینگونه نیست که در دست دولت باشد؟

(ج): صیانتی باز در دست دولت است ولی موضوعش از داخل به خارج می‌رود.

(س): ولی آن چه در درون است دیگر صیانتی نیست؟

(ج): صیانتی هست ولكن متكفل آن رده بعد است . چون دولتی در مقایس جهانی رفت، البته الان هم مجبورید تا یک افقی وارد مقیاس جهانی شوید ولی الان نمی‌توانید همه را در جهان ببرید، یعنی ما برای دنیا کم می‌توانیم پول خرج کنیم ما نمی‌توانیم خرج فرهنگ سیاست و اقتصاد دنیا را درست بدهیم، بعداً می‌گوئید چرا حضور پیدا کردیم و بعداً ضد آنرا هم بیان می‌کنید؟ می‌گوئید میزان توریستی که ما داریم. زائر برای انقلاب اسلامی در سال مثلاً به صد میلیون رسیده است و از تمام دنیا می‌آیند زندگی ما را نگاه می‌کنند . مجاهده های ما را نگاه می‌کنند، حضور در انقلاب ما پیدا می‌کنند اول ما یک مقدار پول خرج کردیم برای اینکه زائر حضرت رضا(ع) زائر شهدا، زائر مقام معظم رهبری ، زائر نظام اسلامی و ... بیایید که ما چگونه تولید، توزیع و مصرف می‌کنیم، اما فقط پول کرایه حمل و نقل آنها دادیم تا بیایند. اینپول هزینه صیانتی ما بود، اول کار آمدند با یک تشریفات بسیار ساده ای ، خودشان خرج نمی‌کردند ما یک هزینه های بسیار معمولی می‌کردیم ولی آنچه در اینجا دیدند دنیا را بهم ریخته است و ساختارهای بسیاری از جاها بهم خورده است . حالا از جاهای مختلف برای دیدن می‌آیند و پول خرج می‌کنند و ما دیگر خرج نمی‌کنیم بعد کمی بالاتر اینکه لزومی ندارد اینجا بیاید ما اداره اطلاعات آنها را انجام می‌دهیم آنها هم برای ما کارهای کمی را انجام می‌دهند یعنی ما مدیریت نرم افزاری می‌کنیم آنها مدیریت کمی می‌کنند نحوه درآمد ما از خود ارتباطی که داریم اینجا را اداره می‌کند یک مرجع تقلید برای معیشت خودش کاری نمی‌کند، چون آنچنان پول به طرف او می‌آید که لازم نیست برود کار کند چون در آخر باید جامعه اسلامی اینگونه شود یعنی در فرهنگ جامعه جهانی مرجع شود.

(س): در بعد اجتماعی که می‌خواهیم برای جامعه هزینه های سیاسی کنیم که جامعه بوسیله آن محصولات تحقیر یا تجلیل شوند یعنی جامعه از تحقیر خارج شود و به سوی تجلیل حرکت کند یعنی جامعه انقلابی شود.

(ج): یعنی تحقیر و تجلیل هر دو انقلابی باشد.

(س): در بخش صیانت؟

(ج): اول کاری به صیانت نداشته باشید، اول اجتماع، اقتصاد، صنعت بعد داخل آن بیایید.

(س): پس اول نسبت به پیرزن که می‌گوئیم: هزینه می‌کنیم هزینه سیاسی است بعد می‌گوئیم حالا به کدام

یک از محصولات متناسب با آن جامعه ای که داریم تطبیق می‌کند؟

وقتی وارد درون آن می‌شویم دسته بندی به این سه سطح می‌کنیم صیانت، عدالت و بهره وری، وقتی

صیانت می‌آید آن کالاها یا محصولات بسیار مؤثرند یعنی شدت تأثیرش ۴ سطح است، کالاهایی که در

سطح عدالت یا توازن اجتماعی است دارای شدت تأثیر ۲ و بهره وری یک است. اما بعد از این کالاهایی

هستند که مؤثر نیستند یا به عبارتی یک کالا خنثی هستند و یک کالاهایی منفی هستند که از جدول خارج

بوده و دارای اثر تفاخر هستند وقتی که وارد بخش اقتصادی می‌شویم می‌گوئیم هزینه و راندمان به یک معنا

باعث رشد ارزی و پولی اقتصاد خود جامعه می‌شود یعنی اقتصادی که مال آن جامعه (جامعه انقلابی) است

حالا در سه سطحی که برای آن قرار می‌دهیم باز هم می‌گوئیم: کارخانه جاتی که بالاترین بهره‌وری...

۸ - متغیرهای اقتصادی و صنعتی در صنایع

(ج): اینجا الگوی تولید، توزیع و مصرف به صورت راندمان اقتصادی در خرد کلان مشاهده می‌شود. در

صنایع اقتصادی می‌گوئیم یعنی هزینه و راندمان منشأ رشد و افزایش در الگوی تولید، توزیع و مصرف

می‌شود یعنی باید اقتصاد منشأ تقویت خود اقتصاد شود (هزینه و راندمان رشد). وقتی که در داخل اقتصاد

می‌آئید می‌گوئید: بنا به یک تعریف چه صنایعی متمرکزند؟ و بنا به تعریف دیگر اثر بزرگ مدیریتی دارند.

(س): یعنی صنایع را به لحاظ بزرگ و کوچک بودن طبقه بندی می‌کنیم.

مهندس دانشمند: یک بار مثبت بودن صنایع، صناعی که در تقویت خود اقتصاد تأثیر مثبت می‌گذارند، یکی صناعی که در خود اقتصاد تأثیر منفی می‌گذارند و دیگر صناعی که خنثی هستند.

حجه الاسلام رضایی: یعنی در آنجا هم باید برخی خارج شوند ولو صنایع بزرگ هستند اما مضرند ملاک مضر بودن چیست؟

(ج): انقلاب و اقتصاد است.

(س): اقتصادی که مربوط به انقلاب است اقتصاد انقلابی را تقویت و تضعیف می‌کند وقتی که به بحث می‌رسیم صنعت به معنای تکنولوژی و فن آوری است.

(ج): آزمایشگاه، در اینجا ربط صنعت به اینکه آزمایشگاه رشد پیدا کند یعنی فن جدید بیاوریم یا مونتاژ جدید کنیم یا کشف جدید کنیم، صنعت در اینجا چه کاره است؟

مهندس دانشمند: توسعه فن آوری، تعمیق فن آوری

(ج): توسعه فن و توسعه ارتباط با جهان مگر بنا نبود جهان را تسخیر کند.

(س): بهتر شدن ابزار تسخیر

حجه الاسلام رضایی: وقتی که می‌خواهیم وارد صنعت شویم باز هم در طبقه بندی اینها کدام یک ...

(ج): حتماً صنایع الکترونیک مربوط به دولت است چون صیانتی‌ها همه مربوط به دولت است. چ

(س): منظور صناعی است که در خود صنعت تأثیر مثبت دارند، صناعی که تأثیر منفی می‌گذارند، صناعی که بی تأثیر هستند که در اینجا کمتر می‌توان تفاوتها را پیدا کرد. مثل بخش اقتصادی و اجتماعی نیست.

حجه الاسلام رضایی: وقتی وارد بخش صنعت می‌شویم. مثبت و منفی بودن تفاوت دارد مثلاً انواع بلیرینگ

جزء صنایع منتخب ذکر شده تأثیر مثبت آن در خود صنعت این است که اگر نباشد هیچ یک از صنایع شکل نمی‌گیرد به یک معنا اگر قید صنعت را بیاوریم هیچ کدام خارج نمی‌شوند.

مهندس دانشمند: ما در بحث اجتماعی چون به الگوی مصرف انقلابی بر می‌گشتیم گفتیم یک تعریف از الگوی مصرف بدهیم بعد آنرا محک بزنیم آیا در بحث اقتصاد هم باید یک الگویی از اقتصاد هم باید یک الگوی از اقتصاد تعریف کنیم و بعد بگوئیم این کار در الگوی اقتصاد مثبت، منفی و یا خنثی است؟ یک بار هم صنعت را خوب تعریف کنیم که ببینیم صنعت از دیدگاه اسلامی چه صنعتی است و یک کلیاتی از آن تعریف کنیم بعد بگوئیم این صنعتها مثبت و یا منفی هستند؟ یعنی ما باید یک دیدگاهی نسبت به الگو در این سه تا داشته باشیم تا بعد بگوئیم چقدر سازگار است و به چه میزان سازگار نیست آنگاه بگوئیم در تغییرات بعدی تخصیصها را چقدر بدهیم و یا چقدر قبلاً دادیم یا بد دادیم یا خوب تخصیص دادیم و تفسیرهای بعد را بکنیم.

(ج): یک مثال بزنیم. یک وسائل لوکس و تجملی برقی هستند. که بلبرینگ دارد صنایع دندان سازی هم بلبرینگ دارد چرخ دندان تراشی برای معالجه هر نوع بیماری دندان به کار می‌رود، یکی حذف شدنی است و یکی حذف نشدنی نیست. می‌آئیم در رده های پائین تر می‌گوئیم حجم تولید بلبرینگ را کجا کم و زیاد کنیم می‌گوئید خطهای مصرفی آن مشخص است خطهای مصرفی عمومی را زیاد کنید، یک وقتی در سطح بالا می‌رسیم (نه در سطح بهره وری) معنایش این است که صنعت درست کردن آلیاژ ساچمه چیست و از مهندسی مولکول صحبت می‌کند، در مهندسی مولکول شما باید فن آوری بالایی داشته باشید ممکن است در صنایع شما نباشد ممکن است در صنایع نظامی یا الکترونیک بالاخره در یک صنایع خاصی است که نوعاً عمومی هم نیست

حجه الاسلام رضایی: بهره روی در قسمت پائین قرار می‌گیرد که یا به درد این کار و یا درد کار دیگری می‌خورد وقتی که صنعتی بالا می‌رود عمومیت خود مصرف آن است که موجب بالا قرار گرفتن آن می‌شود.

(ج): بالا مخصوص خود فن است ، فن، در عالیتین مرتبه آن چه کار می‌کنید یعنی آزمایشگاه شما دارد دست به چه تسخیری می‌زند.

(س): بنا به این بیان در صنعت هیچ چیز وجود ندارد که بالا قرار بگیرد چون که همه ۱۲۰ تا محصول هستند و محصولات خاصی هم هستند.

(ج): ممکن است زیر پوشش وزارت صنایع نباشد که یک حرف دیگر است به عبارت دیگر در سرپرستی فن آوری اصلاً صنایع نظامی را شامل نمی‌شود صناعی که مربوط به مخبرات است هم نیامده است بنابراین می‌توان برای مدیریت صنعت هم چند سطح قرار داد، در سطحی که اینجا بحث می‌شود بحثها نوعاً مربوط به اقتصادی بخش صنایع است . اقتصادی بخش صنایع مانند بخش خدمات و کشاورزی بنا به تعریف کاملاً با صنعت موضوعاً فرق دارد.

(س): یعنی صنعت موضوعاً در اینجا نیست.

(ج): یا حداقل مدیریت آنها به وزارت صنایع نداده اند، آیا اصلاً نداده اند یا یک جاهایی را داده ولکن بزرگ نکرده اند.

مهندس دانشمند: برای صنعتی که صنعت ساز است به یک نسبتی در اینجا قرار نمی‌گیرد؟ صنعت صنعت ساز زیر نظر وزارت صنایع است یا واحدهایی که طراحی ماشینهای صنعتی را می‌کنند زیر نظر وزارت صنایع است.

(ج): یعنی مهندس طرح

(س): مثلاً یک ماشینی درست می‌کند که بتواند یک کار ویژه ای را انجام بدهد، ماشینی که وجود ندارد فکر می‌کند که یک ماشین تولید کند که وارد خط تولید شود.

(ج): یعنی چه اختراع و چه اکتشاف

حجه الاسلام رضایی: وقتی که اسم محصول را می آورند دیگر واحدهای طراحی را نمی آورند.

(ج): در طبقه بندی کار مهمی را که باید انجام بدهید این است که چه چیزی در یک دستگاه دیگر کوچک است شما آنرا بزرگ می کنید و به آن اولویت می دهید و چه چیزی را کوچک می کنید. بنابراین یک چیز ممکن است در یک دستگاهی کوچک باشد شما بیشترین هزینه را نسبت به آن اختصاص بدهید.

(س): ما هم قبول داریم، می گوئیم با توجه به طبقه بندی که می فرمائید لازم نیست آن چیزها حتماً اینجا هم باشند، ۱۲۰ تا صنعت با همین وضعیتی که دارد از نظر ما مثلاً ماشین ابزار، ماشین سازی ساخت تجهیزات و قطعات ریخته گری بالا بالای می رود ولی گریس سازی و مانند آن پائین تر قرار می گیرد به لحاظ سطح تأثیر.

(ج): ما نمی توانیم گریس را به راحتی بالا یا پائین کرد بلکه تأثیرش در صنعت باید این حرف بزند.

(س): یک چیز واسطه ای که تمام صنایع به آن وابسته است.

(ج): نه ، ممکن است بگوئید اختراع روغن جدید برای موتور وضعیت ساخت موتورها را عوض می کند پس بالا قرار بدهید یعنی به اثرش در خود صنعت نگاه می کنیم، در خود صنعت توانسته قطعه ای را که در وقت چرخیدن سرخ می شود چرب نگهدارد نمی گذارد خشک شود یا بسوزد.

(س): توسعه ایجاد نمی کند ولی راندمان کار را بالا می برد.

(ج): می تواند توسعه هم ایجاد کند مثلاً گاهی باعث می شود که فرم ماشین عوض شود مثلاً بگوئید هوا را در داخل توربین متراکم می کنیم بعد به آن شعله می دهیم حجم هو زیاد می شود، خود هوا را می سوزانیم بنابراین شعله های بزرگ موتور جت نقش شمع را دارد، بنزین آن هوایی است که در داخل توربین فشرده می شود لذا محور پروانه ای که می خواهد هوا را اینگونه متراکم کند بلبرینگ آن را با چه روغنی چرب

نگهداریم؟

(س): می گوئیم یک گریس مخصوص است.

(ج): می گوئید اگر آن گریس نباشد اصلاً دستگاه توربین برای موتور جت ساخته نمی شود فرق بین

هوایماهای ملخی بیا جت بسیار زیاد است متوقف به یک روغن می شود یعنی اینکه یک مجموعه عوامل

می توانند تکنیک جدید را بیاورند که یکی از انواع آن هم محوری که می چرخد و هم روغنی که چرب

می کند.

«والسلام علیکم و رحمه الله وبرکاته»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: تأثیر متقابل صنعت و جامعه بر یکدیگر

جلسه ۱۹

فهرست مطالب

- ۱ - درصد کارآیی مدل تخمینی صنعت
- ۲ - بررسی تأثیر متقابل صنعت و جامعه بر یکدیگر
 - ۲/۱ - بررسی عوامل رشد و توسعه صنعت بصورت موضوعاً
 - ۲/۱/۱ - ضرورت طراحی نظام گزینش در واردات تکنولوژی
 - ۲/۱/۲ - موضوع صنعت به عنوان بخشی از الگوی تولید در اقتصاد
 - ۲/۲ - ضرورت بررسی رابطه صنعت با نظام انگیزشی جامعه
 - ۲/۳ - وابستگی راندمان صنعت به راندمان اجتماعی و اقتصادی و بالعکس
 - ۳ - ضرورت تفکیک هزینه‌های اجتماعی، اقتصادی، صنعتی در طبقه بندی صنایع
 - ۴ - ارتباط بین پژوهش، فن آوری و نیازهای اجتماعی
 - ۴/۱ - تابع بودن صنعت از سفارشات یا حضور صنعت در ایجاد سفارش
 - ۵ - تنظیم مدل طبقه بندی محصولات صنعتی براساس اجتماعی، اقتصادی و صنعتی بودن هر کدام
 - ۵/۱ - ضرورت تفکیک بین فن آوری، سود آوری و جایگاه مصرفی هر محصول صنعتی

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهشی و تولید مباحث:

۱ - استاد و مشاور عالی: حضرت حجه الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح: حجه الاسلام رضائی

۳ - مشاور و کارشناس طرح: آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناسان طرح: آقایان: مهندس دانشمند - رضایی و علیپور

شناسنامه جلسه پژوهشی:

تاریخ جلسه: ۱۳۷۸/۰۹/۱۰

شماره جلسه: ۱۹

مکان جلسه: سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم کنندگان جلسه پژوهشی:

پیاده کننده نوار: آقای رضوانی

عنوانگذار، ویراستار و کنترل نهائی: حجه الاسلام رضائی

تایپ و تکثیر: سید محمد مسجدی

تاریخ تنظیم: ۱۳۷۹/۱۰/۲۳

تاریخ نشر: ۱۳۷۸/۱۰/۲۴

بسم الله الرحمن الرحيم

۱- درصد کارآیی مدل تخمینی صنعت

حجه الاسلام رضایی: فعلاً در مرحله تنظیم مدل تخمینی هستیم مدل تخمینی نیز بیشتر از تعمیر وضعیت موجود کارآیی ندارد.

حجه الاسلام و المسلمین حسینی: بنا است ۳۰٪ واقعیت را پیشگوئی کند.

(س): البته توسعه از آن بیرون نمی‌آید.

(ج): یک شمای کلی است که می‌توانید با آن مدل بسازید. کلمه تعمیر را به کار نبرید، ما حتی کلمه تعمیر را در ۳۰٪ به کار نمی‌بریم. اگر مدل سازی شما با یک نسبت تقریب ۳۰٪ توانست نسبت به گذشته درست ارزیابی کند آنگاه در آن دقت می‌کنیم که ۳۰٪ را به ۴۰ یا ۵۰٪ ارتقاء دهیم و بهینه کنیم تا برسد به ۷۰٪ که یک مدل قابل اطمینانی خواهد بود در آن صورت می‌توان گفت بوسیله این مدل برای تعمیر چه کارهایی را باید انجام داد یا برای توسعه چه کارهایی می‌توان کرد؛ یعنی حتماً اینگونه نیست که اگر تا ۷۰٪ مشکلات را پاسخ داد مدل توسعه باشد. بلکه این مدل می‌تواند پیشنهاد کند که اگر چنین تغییرات جزئی را در امور تبعی بدهید فلان تغییر ایجاد می‌شود. بعد اگر در امور فرعی این کارها را انجام بدهید فلان نتیجه بدست می‌آید و سپس در امور اصلی چه کار کنید تا چه تغییراتی را نشان بدهد، بعد می‌رسیم به اینکه توسعه کل اینها را چگونه برنامه ریزی کنید. انتظار ما فعلاً طبقه بندی است که تا ۳۰٪ بتواند تغییرات عینیت را ارزیابی کند. یعنی از هر ده تغییر که ارزیابی می‌کنید سه تای آن درست باشد.

۲- بررسی تأثیر متقابل صنعت و جامعه بر یکدیگر

(س): در اینجا هر چند بحث ما بحث صنعت بود. در مرحله دیگر اقتصاد و اجتماع را به عنوان محیط بر صنعت آوردیم.

(ج): چرا اجتماع را موضوع بحث قرار دادیم؟ برای اینکه پول به بخش صنعت داده می‌شود لکن سفارشات می‌آید که مفید برای توسعه صنعت نیست، صنعت نسبت به محیط تأثیراتی دراد کما اینکه محیط هم بر آن تأثیراتی دارد. آثاری که در صنعت هست، محیط دیکته کرده و محدودیت برای آن ایجاد می‌کند، یعنی پولی را که به صنعت تخصیص می‌دهد باید به فلان کارخانه بدهد، هر چند که به صلاح صنعت نباشد ولی چون در محیط زندگی می‌کند ناگزیر از پذیرش شرائط محیطی است.

(س): یعنی شرایطی برای صنعت وجود دارد که مجموعه های اقتصادی و اجتماعی است. گفتیم صنایع بخش اجتماعی صناعی هستند که مربوط به امور سیاسی جامعه است، صنایع بخش اقتصادی هزینه و راندمانی است که برای رشد و افزایش سود است و بخش صنعتی هم بحث فن آوری بود. اینجا چند سؤال مطرح است: یک سؤال این است که ما در بخش صنایع اجتماعی، هزینه های سیاسی می‌کنیم و لازم هم می‌دانیم این هزینه ها برای یک جامعه انقلابی انجام بگیرد اما در اینجا هر یک از این محصولات را قرار بدهیم حتماً در بخش دیگر در رابطه با این محصول، محصولات دیگری هستند که تأمین کننده مواد اولیه آن صنعت اجتماعی هستند. وقتی در صنایع اجتماعی آبگرمکن، اجاق گاز، یخچال و آوردیم، در بخش صنعت هم محصولاتی از قبیل ورق فولادی یا ماشین ابزار تأمین کننده نیازهای این صنعت است.

آقای دیندار: آیا ورق فولادی چون تأمین کننده مواد اولیه صنعت بخاری گازی است صیانتی می‌شود؟

حجه الاسلام رضایی: یعنی در بُعد اجتماعی که یخچال را ذکر کردیم ورق فولادی هم که تأمین کننده این صنعت است در بخش صیانتی قرار می‌گیرد. اگر این صنعت را در صیانتی قرار ندهیم ورق فولادی تأمین نمی‌شود. یک دیدگاه این بوده که سه دسته صنعت، اجتماعی، اقتصادی و صنعتی با هم مرتبط هستند یک

نظر دیگر هم این است که ما آنچه در بخش اجتماعی قرار می‌دهیم با ملحقات خودش می‌توانیم قرار بدهیم یعنی فرش ماشینی را که می‌آوریم الیاف اکریلیک را هم به عنوان ملحقات خودش بیاوریم، ولو مردم اکریلیک مصرف نمی‌کنند ولی فرش ماشینی بدون آن معنا ندارد. پس ملحقات هر کدام می‌تواند در بخش خودش قرار گیرد و در این بخش قرار نگیرد. نظر سومی هم بوده که اینها را به این صورت ملاحظه نکنیم. اینجا را که به لحاظ اجتماعی ملاحظه می‌کنیم با مواد و ابزار آن کاری نداریم یک خصوصیتی اینجا لحاظ می‌کنیم در بخش اقتصاد خصوصیت دیگری و در بخش صنعت خصوصیات دیگری.

یک بحث دیگری که در صنعت بیان شد بحث فن آوری بود چون نمی‌خواهیم بحث توسعه را مطرح کنیم و فقط نظام تخصیص را بحث می‌کنیم و با توجه به اینکه فن آوری در بخش توسعه مطرح می‌شود. آیا در اینجا می‌خواهیم یک الگوی مصرف اجتماعی و یک الگوی اقتصادی و یک الگوی صنعتی معین کنیم؟ یا اینکه بوسیله تخصیصی که در اینجا معین می‌کنیم الگو را به یک معنا به صورت عینی بدست آورده ایم؟ یعنی آیا اول باید یک الگو بدست بیاوریم بعد بر اساس آن تشخیص بدهیم چه کالا و محصولی را در کدام بخش قرار بدهیم؟ که این شکل دوم است و منوط به بحث نظری است یا همین که اینها را معین می‌کنیم به صورت تخمینی بعد خودش الگو می‌شود؟

(ج): اولاً دستیابی به الگو بوسیله تکمیل تخمین است چون بنا شده الگو را از فلسفه بیاوریم بلکه از عینیت بیاوریم و مرتباً پردازش کنیم تا به موضوعات فلسفی نزدیک کنیم.

۲/۱- بررسی عوامل رشد و توسعه صنعت به صورت موضوعاً

اگر بنا بود یک جایی را فرض کنیم که صد در صد تأثیرات اجتماعی بر صنعت حذف شود در یک فضای موهومی نظری و تئوریک محض باشد. آنگاه رشد صنعت چگونه واقع می‌شود؟ آیا رشد صنعت با آن چیزهایی که الگوی مصرفش را نوشتید درست می‌شد؟

(س): اصلاً بدون محیط اجتماعی معنا ندارد رشد واقع شود یعنی بستر رشد صنعت محیط اجتماعی است.

(ج): می‌خواهیم صنعت را موضوعاً در فضای ریاضی ملاحظه کنیم و بگوئیم خود صنعت چرا ترقی کرده است؟ شروع می‌کنیم به ارزیابی دوران تکاملی صنعت و می‌گوئیم بشر وقتی به یک مطالبی دست یافت توانست ارتباطش را با جهان عوض کند از چیزهایی اولیه مانند قرقره و چرخ که یکی از صنعت‌های مهم برای انتقال مکانیکی بوده است شروع شده تا اینکه به امواج نوری دستیافته است. نقاط عطف صنعت کجاها بوده اند؟ آنجایی که بشر قدرت تسخیرش را از یک مرز به یک مرز دیگر توسعه داده است یعنی بشر قبل از اینکه ماشین درست کند و قطعات مختلفی را به صورت نظام در بیاورد که آن قطعات در حال حرکت باشد که به آن ماشین بگوئیم ولی حرکات آنها گوناگون باشد و تحرکها بگونه ای باشد که بتواند نیرو را جمع کند، منقبض و فشرده کند، متراکم کند، آزاد کند منبسط کند بتواند به گونه های مختلف با نیرو عمل کند. می‌گوئید از وقتی که ماشین اختراع شد خیلی ترقی پیدا شد، فاصله اش با ابزارهای دستی خیلی زیاد است بعد می‌گوئید وقتی که ماشین به الکترونیک مجهز شد قدرت هماهنگی آن بسیار عوض شد. ماشینها بگونه دیگر ارتباط پیدا کردند بگونه دیگر هماهنگ شدند بعد می‌گوئید وضعیت تولید انبوه عوض شد، خود محصول ترقی کرد، محصول از وقتی که بشر به تبدیل انرژیها دست پیدا کرد، انرژی مکانیکی به انرژی مغناطیستی یا صوتی یا نوری و تبدیل شد یک تحولاتی پیدا شد، این روند چه چیزی را اثبات می‌کند؟ در اینجا ابتدائاً صرف نظر می‌کنید که در چه جامعه ای بوده است. کاری ندارید که در جامعه الهی یا سرمایه داری یا در جامعه هیتلری بوده، موضوع بحث این است که تکنولوژی چگونه توسعه پیدا کرده است. موضوعاً بحث می‌کنید. وقتی موضوعاً بحث می‌کنید می‌بینیم آیا اصلاً به مدیریت صنعت مربوط می‌شود اگر خدمات صنعت استراتژی داشته باشد ارتباطش را باید با وزارت علوم مشخص کند که در وضعیت فعلی چنین چیزی وجود ندارد.

آقای دیندار: فقط یک مرکز پژوهش‌های علمی صنعتی تحت پوشش وزارت صنایع است.

۲/۱/۱- ضرورت طراحی نظام گزینش در واردات تکنولوژی

(ج): در اینجا اشکالی ندارد که در ساختار فعلی خدمت رسانی برای دستیابی به توسعه تکنولوژی خیلی ضعیف باشد ولی حداقل یک چیز دیگر هست و آن اینکه ما حداقل یک نظام گزینشی در واردات تکنولوژی داشته باشیم که چه تکنیکی را وارد کنیم؟ پس آزمایشگاه نداریم و مجبوریم وارد کنیم ولی چه تکنیکی وارد کنیم تا بتواند صنعت ما را به نسبت در مرتبه دوم توسعه بدهد؟ پس مرتبه اول توسعه این بود که شما بتوانید فن جدید بیاورید و مرحله دوم توسعه این است که حداقل در انتخابات فنی که تولید شده است بتوانید گزینش کنید، به عبارت دیگر از بازار منفعل نشوید.

(س): این قسمت جزء وظایف مدیریت صنعت است.

۲/۱/۲- موضوع صنعت به عنوان بخشی از الگوی تولید در اقتصاد

بنابراین باید خود صنعت موضوع بحث ما باشد. دیگر هم موضوع است صنعت به عنوان بخشی از الگوی تولید یک کشور در اقتصاد مطرح می‌شود لذا خدماتی که ارائه می‌کنید باید معلوم باشد که چه نوع خدماتی است آیا اقتصادی است یا خیر؟ این پارامتر هم باید ملاحظه شود.

۲/۲- ضرورت بررسی رابطه صنعت با نظام انگیزشی جامعه

یک امر سومی هم دارید و آن این است که هرگاه صنعت را از نظر خودش شناختیم اگر جامعه هیتلری باشد خدمات باید متناسب با آرمان هیتلری باشد و اگر جامعه سوسیالیستی باشد باید متناسب با آرمان سوسیالیست و جامعه گرائی باشد و اگر جامعه اسلامی باشد باید متناسب با آرمان آن باشد یعنی هر جامعه ای متناسب با آرمانش باید معلوم کند که الگوی مصرف یعنی دستگاه انگیزش جامعه چگونه باشد. به عبارت دیگر انرژی طبیعی را تسخیر کردن یک طرف است، انرژی انسانی را تکامل دادن بخش دیگر است

تکامل که فقط به تولید بنزین نیست که بگوئیم ما بنزین را به بنزین هواپیما تبدیل کردیم، تکامل انگیزش آدم هم هست.

حجه الاسلام رضایی: اگر تکامل در انگیزش ندهیم نمی‌توانیم ارزش ایجاد کنیم.

۲/۳- وابستگی راندمان صنعت به راندمان اجتماعی و اقتصادی و بالعکس

(ج): بنابراین باید یک بودجه ای هم برای ارتباط صنعت به جامعه اختصاص دهیم. در مقابل، جامعه هم یک خدمتهایی به صنعت می‌دهد. جامعه برای صنعت ایجاد محیط می‌کند، محیط فرهنگی می‌سازد، محیط سیاسی و امنیت می‌سازد، امنیت ملی یعنی اقتدار برابر جاهای دیگر، امنیت داخلی می‌سازد، یعنی این گونه نیست که بخش سیاسی و فرهنگی جامعه هیچ گونه خدمت ندهد. البته خدمت هم می‌گیرند، اثر صنعت برای جامعه (یعنی خدمت رسانی صنعت به محیط عین اینکه بعداً صحیح است بگوئیم اثر محیط برای صنعت) در تخصیصی که به آن می‌دهیم کلاً راندمان کار صنعت جدای از راندمان سیاسی و اقتصادی نیست. این تخصیص را از جاهایی می‌دهیم که ممکن است صنعت در آنجا حضور نداشته باشد، یعنی چه؟ ما یک قرار داد سیاسی می‌بندیم که از یک جای دیگر می‌آیند و نفت را استخراج می‌کند و می‌برد، صنعت مال کشور نیست فقط منبع طبیعی مال کشور است ولی پولش را در صنعت خرج می‌کنیم این پول را صنعت تولید نکرده است لذا حق داریم سفارش بدهیم بگوئیم صنعت بنا به سفارش باید این کارها را بکند.

۳- ضرورت تفکیک هزینه های اجتماعی، اقتصادی، صنعتی در طبقه بندی صنایع

سؤال دیگر شما این بود که اگر محصول در بخش صیانتی بود آیا کارخانه آنرا نیز جز کارخانه های استراتژیک منظور نماییم؟ خیر، کارخانه ممکن است جزء کارخانه های تبعی باشد چون از دولت سوبسید می‌گیرد لذا حساب مالی آن از حساب صنعت خارج می‌شود، دولت در بخش تبعی این مقدار پول را تزریق

می‌کند برای سفارشات بخش سیاسی، زیرا این مقدار بودجه مربوط به بخش صنعت نیست چرا که در بخش تبعی است یعنی بودجه واقعی باید ده میلیارد باشد ولی الان به آن سی میلیارد می‌دهند.

کالاهایی که سفارش می‌دهند و بودجه ای که برای این کالا تخصیص می‌دهند اگر چه برای صنعت رشد ندارد اما دولت کاری به رشد صنعت ندارد و حتی به توجیه اقتصادی آن هم کار ندارد یعنی در واقع هزینه سیاسی را می‌پردازد چون سیاست خرج دارد.

آقای دیندار: آنها فقط هزینه کالاهای مصرفی را می‌پردازند در حالی که یک هزینه های جانبی هم برای خود وزارت صنایع دارد.

(ج): دولت می‌گوید پول مدیریت را هم می‌دهم، وقتی این مقدار پول می‌دهد به این معنا است که از کل بودجه ای که به صنعت می‌دهد مثلاً ۵۰٪ آن را به حساب صنعت نمی‌آوریم. خدمات آن هم خدمات سفارشی برای بخشی سیاسی می‌شود بنابراین فقط ۲۰٪ برای اصل صنعت پرداخته می‌شود لذا نگوئید پنجاه میلیارد داریم بگوئید ده میلیارد داریم.

(س): گاهی است که دولت بنابر تاثیر پذیری از اجتماع و خرج سیاسی که برای صنعت می‌کند یک کالاهایی را می‌خواهند بیشتر تولید شود ولو اینکه توجیه اقتصادی و صنعتی ندارد ولی همان صنعت وقتی به یک نسبت پول بیشتر به آن تزریق می‌شود خودش تقاضای مؤثر در بخش صنعت، نسبت به ماشین آلات و مواد اولیه می‌شود.

(ج): قطعاً نیروی انسانی جایی می‌رود که پول آنجا است، چرخ هم آنجا زیادتر می‌شود منابع هم بیشتر بدست آنها می‌رسد.

(س): به عنوان نمونه ما الان در تولید ماشین آلات فرشی ماشینی تقریباً به خودکفایی رسیدیم چون از آن طرف تقاضا برای فرش ماشینی زیاد بوده

(ج): یعنی اگر صادرات نداشته باشیم پوشش داخلی کاملاً صورت می‌گیرد.

(س): همه قطعات فرش ماشینی به جز برخی قطعات ریز مثل سوزن از خارج وارد می‌شود ولی اکثراً در ایران تولید می‌شود.

(ج): بعداً سوزن هم تولید می‌شود و یکی از اقلام مصرفی آینده این محصول است و فرش دستباف در داخل خانه های ایران خیلی کم خواهد شد.

(س): الان ماشین آلات موکت بافی را هم در ایران تولید می‌کنند.

(ج): به عبارت دیگر ابزار موکت سازی به طرف خودکفایی می‌رود.

(س): حتی صنعت ماشین سازی تابعی است از نوع مصرفی که در جامعه می‌شود الان در صنایع بسته بندی هم اینگونه است و در بسته بندی پفک، ماکارونی و انواع مواد غذایی آماده چون تقاضای آنها خیلی بالا بود در تولید ماشین آلات بسته بندی هم تقریباً به خود کفایی رسیده ایم.

(ج): به عبارت دیگر تولید ماشینهایی که خدمات مصرفی می‌دهند زیاد شده است. بنابراین جامعه می‌تواند یک محیطی که شما درست می‌کنید با یک تزریق در سفارشات تولید هم تأثیر داشته باشد.

۴- ارتباط بین پژوهش ، فن آوری و نیازهای اجتماعی

(ج): وقتی در پژوهش برود خوب است. علتش این است که وقتی به پژوهش می‌رسید نوع نیاز موضوعاً تعمیم پیدا می‌کند یعنی اگر یک فنر کنار یک سوزن در هر ساعت این تعداد باید باز و بسته شود و برای شناسایی نوع فلز آن تحقیق می‌کند به این معنا است که شما می‌خواهید یک فولادی را پیدا کنید که مقاومت و کارایی آن فنر را داشته باشد، لذا دلیلی ندارد که از این فلز در جاهای دیگر استفاده نشود بنابراین می‌شود الگوی مصرف تا پژوهش و ایجاد ساختارهای درونی مولکول برود، اگر رسید به ایجاد ساختارهای درونی مولکول مصرفش یعنی کاربری آن منحصر آن چیزی که شما می‌گوئید نیست.

(س): اما در یک رده های پائین تر هست.

(ج): بنابراین در رده های پائین تا مادام که به پژوهش نرسیده است. حتماً فرم بهره وری است نه فرم تسخیر، آنجایی که پژوهش رسید به فعالیتهای درون مولکولی و تغییر ساختارها ارتباط ما با جهان در آنجا فرق پیدا می کند.

(س): آنگاه مدیریت پژوهش و توسعه تکنولوژی تابعی از مدیریت سیاسی می شود.

(ج): این درست است. یعنی شما چکار کنید که این تزریق برای صنعت اساس نشود به عبارت دیگر ما یک الگوی تعیین اولویت و نیازمندیهایی داریم که یک محورش را شما دنبال کردید و این طبقه بندی شد ولی منحصر به این محور که نیست. شما صنایع نظامی هم دارید هر چند صنایع نظامی زیر پوشش خدمات وزارت صنایع نباشد مأموریت آن دادن مصارف نیست.

حجه الاسلام رضایی: یک سفارش اجتماعی است.

(ج): یک سفارش اجتماعی در مورد امنیت است. در امنیت هم به ساختار درون مولکول می رسد آنهم تنها نیست یک پژوهشگاه دیگری بنام مخبرات وجود دارد (ارتباطات) می خواهم بگویم درست است که همه اینها زیر بخش صنایع نیست ولی دادوستدش هم نباید با صنایع قطع باشد به عبارت دیگر فن آوریها که پاسخ دادن به نیازهای اجتماعی است اگر قایل شویم که حداقل ارتباط بین آنها وجود دارد.

(س): این ارتباط در آن حدی که مدیریت کامل شود نیست ولی الان بخش صنعت قطعاتی را برای وزارت دفاع تولید می کند که موافقت اصولی آنرا از وزارت صنایع می گیرد.

(ج): احسنت! وبالعکس که ممکن است وزارت صنایع در یک تکنولوژی که آنها پیدا کرده اند تقاضای فن بدهد.

(س): حتی الان صنایع نظامی در بعضی قسمت‌ها به نیاز جامعه پاسخگویی می‌کند تلفن، موبایل، تلویزیون و ... درست می‌کند. شرکت صا ایران جزء صنایع دفاعی است که از وزارت صنایع موافقت اصولی برای تولید تلویزیون، ویدئو، رادیو پخش گرفته است و به نیاز مصرفی جامعه جواب می‌دهد.

(ج): در حالیکه این مسلماً حاصل کار پژوهشی و دستگاه‌های خودش هست.

(س): ... تولید بی سیم داشته است.

(ج): احسنت! توانی را برای تولید یک چیزی بدست آورده است بعد آنرا به کار گرفته است.

(س): اصلاً اساس توسعه تکنولوژی و فن آوری و صنعت در آمریکا هم اینگونه است که در آنجا به نسبت رشد صنایع نظامی صنایع دیگر رشد کرده است.

(ج): یک سطح سفارشی داریم در بخش‌های مختلف که همه آنها در پایان به پژوهش می‌رسد.

آقای دیندار: یا حداقل به گزینش

(ج): گزینش تا نهایتاً به پژوهش . در بعضی از مواد مجبور است به پژوهش برسد، می‌توانید بگوئید وقتی که نیازها را طبقه بندی کنیم چند تای آنها را جامعه به پژوهش می‌رساند و تعدادی را به پژوهش نمی‌رساند ولی در پاره ای موارد مجبور است به طرف پژوهش برود مگر اینکه بگوئید ما اصلاً دستگاه آموزشی و پرورشی نداریم . چون مصرف کننده محض نیستیم اگر مصرف کننده محض نباشید چرخ پژوهشی شما که می‌چرخد سفارش نیازهای جامعه هم در آن بی تأثیر نیست.

۴/۱ - تابع بودن صنعت از سفارشات یا حضور صنعت در ایجاد سفارش

(س): حالا می‌خواهیم بدانیم که کلاً توسعه صنعت تابعی از سفارش است یا خودش هم مستقلاً می‌تواند از طرف صنعت نیازهای جامعه را مدیریت کند و ایجاد نیاز کند؟

(ج): سازمان برنامه باید ایجاد نیاز کند توسعه نیازهای اجتماعی وظیفه مجموعه دستگاه‌های دولت است.

(س): آنها الان یک روند خودبه خودی می‌داند.

(ج): نه، معنای اینکه می‌گوئید باید سیاست‌گذاری کنید، استراتژی باید داشته باشد اینکه می‌گوئید برنامه مدل دارد، حتی در قانون اساسی می‌گوید رهبری باید سیاست‌گذاری کند.

(س): اینکه این مقدار از جایگزینی واردات حمایت می‌کنند معنایش این است که

(ج): ... معنایش این است که تلفیقی بین این دو می‌شود یعنی بردارهای مختلف نیازهای جامعه همدیگر را قطع می‌کند و به یک فرسایش می‌رساند و در پایان یک نتیجه می‌دهد ولو نتیجه ایش التقاطی باشد. به عبارت دیگر شما نمی‌توانید بگوئید سیاستهای اصولی انقلاب می‌تواند مطلقا نادیده گرفته شود. اینکه می‌گوید ممکن نیست معنایش این است که آن سیاستها باضافه سیاستهایی که در مدل اقتصادی سرمایه داری است مجموعه عواملی هستند که یک نتیجه حاکم بر سفارشات را می‌دهد که به نسبتی هم مدیریت صنایع در آن حضور دارد، ما آن نسبت را می‌خواهیم بهینه کنیم. ما همیشه موضوع تصرف خودمان را باید تعیین کنیم.

پالایش محیطی کنیم و به میزانی که ما دخیل نیستیم جو و تاریخ دخیل است، پدر و مادر دخیل بودند، اینها را کنار بگذارید بگوئید به چه نسبت ما دخیل هستیم؟ اگر ۵٪ است در آن ۵٪ می‌توانید تصرف کنید و تغییر بدهید هرگز مطلق نمی‌کنید، برای وزارت صنایع هم اینگونه است.

۵ - تنظیم مدل طبقه بندی محصولات صنعتی براساس اجتماعی، اقتصادی و صنعتی بودن هر کدام

حجه الاسلام رضایی: بالاخره در این سیری که تنظیم می‌کنیم ما کدام مدل را در نظر می‌گیریم؟

(ج): اول سه طبقه بندی جدا از هم درست می‌کنیم.

(س): یعنی کاری نداریم که بر فرض اگر آبگرمکن را در بخش اجتماعی بالا آوردیم در صیانتی دانستیم

اینجا متناسب با

(ج): در صنعت پائین پائین میرود کاری به اجتماعی ندارد.

آقای دیندار: یعنی کارخانه اش در بخش تبعی صنعت می آید.

(ج): ممکن است در صنعت تبعی تبعی کنید.

حجه الاسلام رضایی: بنا شد ما در صنعت کارخانه را در تبعی ببریم، آیا فعلاً بحث نظام تخصیص در

محصولات است؟

(ج): نه، محصولات آنجا است.

(س): در آن صورت همه ۱۲۰ محصول این جا قرار می گیرد.

(ج): محصولات را یک بار پالایش می کنید می گوئید همه اش اجتماعی نیست، می گوئید ۲۰ تا اجتماعی

است آنرا در آنجا بنویسید، ۵۰ تا از آنها اجتماعی است ۵۰ تا را آنجا قرار دهید . می گوئید ۲۰ تا هم

اقتصادی است، آنها را در بخش اقتصاد قرار می دهد می گوئید ۳۰ تا فقط صنعتی است می گویم ۳۰ تا را اول

در صنعتی تقسیم کنید.

(ج): نه ، صنعت به معنای توسعه صنعت

(س): به معنای بهره وری صنعت چه می شود؟

(ج): صنعت را وقتی به توسعه ، کلان ، بهره وری (خرد) طبقه بندی می کنیم اگر بخش خرد آن به عنوان

تابعی از متغیر توسعه و کلان باشد اینجا جایش هست والا جایش نیست. ما صنعتی را که به نسبت در تکامل

حضور داشته باشد صیانتی می دانیم آنگاه یادمان نرود که ما از خاستگاه این مدل باید بگوئیم به بخش تبعی

هیچ چیز ندهید یعنی از صد تومانی که بنا بود اینجا بدهیم مثلاً ۲۰ تومان برای اصل صنعت بگیرید، ۳۰

تومان برای اقتصاد بگیرید، ۵۰ تومان برای سیاست بگیرید.

آقای دیندار: هر تخصیصی که در اینجا پیدا کند در آنجا هم به نسبت تخصیص پیدا می‌کند. یعنی اگر ۵۰٪

اینجا تخصیص پیدا کرد صنایعی که باید از آنجا پشتیبانی شود.

(ج): نه ، ما پشتیبانی صنعت را از همان ۵۰٪ هزینه می‌کنیم.

(س): به پژوهش آن که نمی‌خواهیم بدهیم؟

(ج): احسنت! چون از موضوع اجتماعی خارج شود.

(س): پس حرف آقای رضایی درست است که همه ملحقات اینجا می‌آید.

۵/۱ - ضرورت تفکیک بین فن آوری، سودآوری و جایگاه مصرفی هر محصول صنعتی

(ج): ملحقات در اینجا به چه معنا می‌آید؟ ما می‌خواهیم کارخانه را آنجا ببریم خدمات دولتی را هم اینجا

بیاوریم به عبارت دیگر یکی از اتاقهایی که در وزارت صنایع است اسم آنرا اتاق صنایع اجتماعی می‌گذاریم

، مثلاً وزارت صنایع را تقسیم بندی می‌کنیم و می‌گوئیم صنایع اجتماعی ، خدمت رسانی، کارخانه،

محصولات و پول آنها.

(س): حتی ماشین آلات فرشی ماشینی هم اینجا می‌آیند؟

(ج): وقتی اتاقهای مدیریتی را بردیم معنایش این است که همه را بردیم و اسمش معاونت صنایع اجتماعی

شد حالا که معاونت صنایع اجتماعی در آنجا هست هرگاه کار پژوهشی آن به درون مولکول برسد،

می‌گوئیم آنرا به بخش صنعت بفرستید که با شما قرار داد ببندیم.

(س): یعنی آنجایی که روی سوزن کار می‌کنند.

(ج): از سوزن هم دقیقتر، آنجایی که روی آلیاژها کار می‌کند.

(س): سوزنی که به درد همه دستگاهها می‌خورد.

(ج): یا فولادی که به درد سوزن تنها نمی‌خورد

(س): به درد سوزن موشک هم می خورد

(ج): نه فقط سوزن بلکه فولادی که کره های فولادی دیگر هم می تواند بسازد می گویند این نوع فولاد در کره فلان هم که قطرش ده سانت است نیز کارآمدی دارد برای اینکه چکش خوراگی یا انعطاف پذیرش زیاد است.

(س): اگر از تکنولوژی مواد یک مقدار پائین تر بیائید باز یک قطعاتی هست مانند لبرینگ

(ج): آن یک قدم پائین تر است . آلیاژ اینجا قرار می گیرد که وارد مهندسی درون مولکولی می شود می گوئید در فیزیک اتمی توانستیم یک چیزی را بدست بیاوریم.

(س): با این بیان ما دیگر هیچ چیزی نداریم

(ج): در این ۱۲۰ تا نیست والا در صنایع نظامی و مخابرات هست

(س): در این ۱۲۰ تا چیزی نیست که در آن بالا قرار بگیرد اگر پژوهش مواد باشد

(ج): ولی فن آوری مواد حتماً دارید

(س): تولید مواد داریم اما فن آوری مواد، خیر.

(ج): فن آوری یعنی لیسانس اختراع می خرید، حاضر می شوند شرکت کنند که شما ماشین بسازید، یکی از

کارهای وزارت صنایع ماشین سازی است، وقتی ماشین سازی می آید معنایش این است که یک فن می آید.

(س): ماشین سازی صنایع الان تابعی از سفارشات اجتماعی است

(ج): درست است که تابعی از سفارشات اجتماعی است ولی فن آن اینگونه نیست، یعنی می گویند اگر شما

بخواهید شرکت فلان را بخرید فن هایی که در آن به کار رفته اینها هستند، قطعه سازی فلان است، آنها هم

می فهمند که این قطعه سازیها مثل خط تولیدش که یک ذره عوض کنند برای یک چیز دیگر هم قطعه باشد

اینگونه نیست که شعور آنها اصلاً کار نکنند.

(س): مثلاً الان ماشینهای تراش CNC و کامپیوتری است، لیسانس آنرا بعضی خریده اند و ماشین تراش را

تولید می کنند که برای انواع و اقسام صنایع قابل استفاده است حتی صنایع نظامی

(ج): احسنت! کمی دقیقتر، در متال هم آیا آلیاژهایی که قرار است برای ماشین درست کنیم هیچ قطعه ای را

خودمان نمی سازیم و فقط شمش آنها را می آوریم یا بعضی را می سازیم؟

به هر حال باید ابتدائاً سه معاونت برای وزارت صنایع فرض کنید که صنایع اجتماعی، اقتصادی و صنعتی

باشد با سه مدل، از خدمات آن گرفته تا کارخانه و محصولات آن همه به خودش ملحق می شود، یک

مدیریت بالای هر سه تا می باشد و می داند که چه می کند. می داند که جایگاه این معاونت را در هیئت

وزیران این قدر بالا می برد.

«والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: بررسی شاخصه طبقه‌بندی صنایع در مدل تخمینی با توجه به آمار و اطلاعات موجود

جلسه ۲۰

فهرست مطالب

۱ - بررسی معیارهای طبقه‌بندی صنایع در سه سطح صیانت، عدالت و بهره‌وری ۲

۱/۱ - معیار اجتماعی بودن صنایع ۲

۲/۱ - معیار اقتصادی بودن صنایع ۳

۳/۱ - معیار صنعتی بودن صنایع ۶

۴/۱ - تفاوت معیار اجتماعی، اقتصادی و صنعتی بودن در یک کالای واحد ۱۰

۵/۱ - انتقال تکنولوژی اولین شاخصه اندازه‌گیری صنعت در وضعیت موجود ۱۱

۶/۱ - فهرست کالاهای صنعتی با توجه به تأثیر اقتصادی و صنعتی آن ۱۳

۲ - کارآمدی مدل تخمینی با حداکثر ۳۰٪ صحت با توجه به آمار و اطلاعات موجود ۱۴

۱/۲ - لزوم دستیابی به اطلاعات و آمار مربوط به خدمات حمایتی و مدیریتی وزارت صنایع در صنعت

کشور ۱۵

۲/۲ - لزوم جمع‌آوری اطلاعات و آمار مربوط به تأثیر خدمات حمایتی و مدیریتی وزارت صنایع بر

صنعت کشور ۱۸

۳ - بررسی معیار تشخیص اقتصادی یا اجتماعی بودن صنایع ۲۰

۴ - تفاوت حرص اجتماعی در نظام سرمایه‌داری با گستاخی انقلابی در مصرف در

نظام انقلابی ایران ۲۲

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهش و تولید مباحث :

۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین حسینی‌الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح : حجت‌الاسلام رضائی

۳ - کارشناس فنی طرح : آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناسان طرح : آقایان: مهندس دانشمند - رضایی - علیپور - دیندار

شناسنامه جلسه پژوهشی :

تاریخ جلسه: ۱۴/۰۹/۱۳۷۸

شماره جلسه : ۲۰

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم‌کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده‌کننده نوار: آقای رضوانی

عنوان‌گذار و ویراستار و کنترل نهائی: حجت‌الاسلام رضائی

تایپ و تکثیر: سید محمد مسجدی

تاریخ تنظیم: ۰۸/۱۱/۱۳۷۸

تاریخ نشر: ۱۴/۱۱/۱۳۷۸

بسمه تعالی

۱ - بررسی معیارهای طبقه‌بندی صنایع در سه سطح صیانت، عدالت و بهره‌وری

۱/۱ - معیار اجتماعی بودن صنایع

حجت الاسلام رضایی: با توجه به تجدید نظری که انجام شد صنایع منتخب را به لحاظ تأثیرات اجتماعی، اقتصادی و صنعتی برای رسیدن به الگویی که متناسب با جامعه انقلابی ایران باشد ملاحظه نمودیم و براساس آن مجدداً به طبقه‌بندی پرداختیم که در سه سطح اجتماعی، اقتصادی و صنعتی صنایع را دسته بندی نمودیم با این قید که اکنون بنا نداریم الگوی صنعت را در سطح توسعه ملاحظه کنیم، زیرا اگر بخواهیم در سطح توسعه ملاحظه کنیم به این معنا است که می‌خواهیم به وضعیت مطلوب دست پیدا کنیم یا مدل منطقی برای توسعه صنعتی ارائه کنیم در حالی که آنچه ما در این سطح بدست می‌آوریم تعمیر وضعیت موجود است، اگرچه برای وضعیت مطلوب نیز باید شیب ایجاد کنیم.

این نظریه موجب شد دید ما نسبت به مسایل حقیقی تر باشد یعنی گاهی دولت ناچار است در سطح اجتماعی با تولید محصولات صنعتی خاصی برای تجلیل جامعه و رفع تحقیر و محرومیت‌هایی که در دوران ستمشاهی شده بود هزینه کند. پس جامعه باید از مرحله محرومیت عبور کند و اگر بخواهد به مرحله تجلیل برسد حتماً یک سری کالاهایی که بوسیله آنها تحقیر می‌شد، باید در سبد مصرف عمومی وارد شود. به عبارتی از آنجا که جامعه نسبت به مصرف این کالاها محرومیت داشت و تحقیر می‌شد و بعد از انقلاب یک نوع گستاخی انقلابی براساس شعارهایی مانند: عدالت خواهی، ظلم ستیزی و... پیدا شد و مصرف آن کالاها را از انحصار طبقه حاکمی که برای خودش حق مصرف داشت بیرون آورد، آنرا وارد سبد مصرف عموم جامعه کرد. با توجه به این دیدگاه محصولاتی که دارای تأثیرات اجتماعی هستند یک مقدار جابجایی صورت

می‌گیرد و محصولاتی که به لحاظ تأثیرات اجتماعی در سطح صیانت اجتماعی قرار می‌گیرند کالاهایی هستند که قبلاً عموم مردم از آنها محروم بودند مانند آبگرمکن گازی و نفتی، کولر آبی، جاروی برقی، یخچال، بخاری گازی، سیلندر گاز، اجاق گاز، رادیو، تلویزیون سیاه و سفید و رنگی، فرش ماشینی، موکت نمدی، البته بعضی از اقلام در قسمت پائین پائین (بهره‌وری اجتماعی) قرار می‌گیرند مانند فریزر خانگی، آبمیوه‌گیری، چرخ گوشت، پلوپز برقی، ظروف سرامیک، ماشین لباسشویی، رادیو کاست و ظروف چینی. قسمت وسط جدول هم یک مقدار حقیقی‌تر شد، این بخش را که عدالت یا توازن اجتماعی است اگر به لحاظ تأثیرات اجتماعی ملاحظه کنیم اقلامی مانند روغن نباتی، پودر شوینده، صابون، آمپول، قطره، شربت، کپسول، قرص و دراز، کبریت، مداد و خودکار، پتو، باتری خشک، لامپ روشنایی، لاستیک، دوچرخه و موتور سیکلت، شیر و پنیر و...

۲/۱ - معیار اقتصادی بودن صنایع

از صنایع منتخب به لحاظ تأثیرات اقتصادی، در بخش صیانت شامل سیمان و تلفن رومیزی است. البته قرار گرفتن تلفن رومیزی در بخش صیانت اقتصادی جای تأمل دارد.

حجت‌الاسلام والمسلمین حسینی: کلاً دستگاه ارتباطی ما در شکل تلفن آیا اقتصادی است یا خیر؟ یعنی هزینه خودش را خودش در می‌آورد یا خیر؟

مطلب مهم این است که آنچیزی می‌تواند در بخش اقتصادی ذکر شود که حداقل سود نسبی و معقولی را تأمین کند به عبارت دیگر رشد در سرمایه را باعث شود به هر حال باید رشد اقتصادی در اینجا مشاهده شود تا معلوم شود وقتی که یک وسیله‌ای با هزینه ده ریال ساخته می‌شود به قیمت یازده ریال به فروش می‌رسد؛ یعنی با همه خرجهای جانبی (توزیع و...) معلوم شود ۱۱۰ روی قیمت تمام شده اضافه می‌شود. اگر معلوم شد که روی قیمت تمام شده هیچ چیز اضافه نمی‌شود. نباید در اقتصاد ذکر شود البته ممکن است عوامل

مختلفی باعث شود که این صنعت سودآور نباشد که ما بعداً به آن می‌پردازیم. ممکن است وضعیت تأمین اعتبارات باشد، وضعیت تأمین ابزار یا تأمین نیروی کار و مدیریت باشد به هر حال وقتی لقب اقتصادی به خودش می‌گیرد که در آن رشد، قابل ملاحظه باشد والا اجتماعی است.

مهندس دانشمند: اقتصادی بودن یک محصول احتمالاً تحت شعاع قرار خواهد گرفت چه در توازن اقتصادی و چه در بهره‌وری اقتصادی اینکه کدام محصول سود دهی دارد حتماً همین‌گونه است

(ج): اقتصادی یعنی کالایی که برای آن سوبسید داده نمی‌شود البته به صورت یک واحد خرد ملاحظه می‌کنیم و حتماً در کلان نمی‌بریم، یک شرکتی است که سرمایه‌ای دارد (مثلاً صد میلیون تومان) گردش عملیاتی آن هم فلان مقدار است، به نسبت سرمایه‌ای که برای ابزار و تأمین مواد آن و خلاصه برای کل آنچه مربوط به آن دستگاه است هزینه می‌شود، خود این دستگاه سودآور است. بعد باید نسبت بین این کالا و کالاهای دیگر و نسبت بین خودشان و نسبت بین اقتصادی با بخش اجتماعی و نسبت آنها به توسعه صنعت را ببینیم که آن یک بحث دیگری است. فعلاً ملاحظه می‌کنیم که آیا در آخر سال وقتی که بیلان شرکت را می‌گیرند بدون کمکهای مستقیم (مستقیم یعنی به آن پول داده نشده است، ارز داده نشده، تخصیص بودجه پیدا نکرده است) خودش توانسته بچرخد و روی پای خودش بایستد و رشد هم داشته است یا خیر؟

(س): یعنی کمکهای سهمیه بندی شده به آن تخصیص داده نشده است.

(ج): یعنی نه به او ارز داده شده و نه خدماتی به او داده شده نه سرویسهای اداری به او داده‌اند نه خدمات اقتصادی بمعنای تزریق اعتبار، تزریق اعتبار نشده است به صورتی که هر شرکت خصوصی با این شرایط می‌توانست این اعتبار را بدست بیاورد. حال سؤال این است که آیا منابع اعتباری (بانک) که در اختیار اینها قرار می‌گیرد آیا آنها را هم جز کمک می‌آورید یا خیر؟ هر چیزی که بناست سفارشی بیاید باید در بخش اجتماعی قرار گیرد، اما اگر اعتبار ایشان را در چرخش عملیاتش ملاحظه کردید در این صورت برای بانک

صرف دارد که با ایشان کار کند، چون یک تومان می‌دهد یازده ریال می‌گیرد. ایشان هم از بانک یک تومان گرفته دوازده ریال فروخته و یازده ریال بانک را هم پس داده است.

(س): الان شرکتهای خصوصی زیادی هستند که مشغول تولیداند و اداره هم می‌شوند مفهومی این است که در شرایط فعلی و با این تعرفه‌های گمرگی که برای همه کالاها و از جمله برای این کالاها وجود دارد آنها سرپا هستند.

(ج): ما ابتدائاً به صورت خرد نگاه می‌کنیم ولی بعداً به صورت کلان و توسعه نگاه می‌کنیم و طبقه‌بندی را اصلاح می‌کنیم، فعلاً صحبت این است که کدام صنایع اقتصادی است حجت الاسلام رضایی: ما الان بدون استناد به آمار طبقه‌بندی کرده‌ایم. (ج): بایستی تولید کالا اقتصادی باشد.

(س): ولی امکان دارد آمار بگوید برفرض تلفن رومیزی از تسهیلات استفاده کرده و نهایتاً متوجه شویم که ضرر ده بوده.

(ج): آنوقت در ضرر ده بودنش این مسئله باید ملاحظه شود که آیا یک کارخانه‌ای که با هزار کارگر کار می‌کرده و سه هزار تن سیمان تولید داشته ولی ظرفیت تولیدی آنرا به ۱۳ تقلیل یافته و اکنون هشتصد تا هزار تن تولید می‌کند و سه هزار نفر هم کارگر دارد. آیا واقعاً سوبسید انقلابی در امر مدیریت هم این است که ما جای هزار کارگر، سه هزار کارگر بیاوریم؟ شما می‌گوئید یک دسته از کالاهای مصرفی را باید اینها مصرف کنند تا تحقیر نشوند هزینه اینکار هم جز هزینه‌های سیاسی کشور باشد بجای هزار کارگر اگر سه هزار کارگر کار کند آیا هزینه اجتماعی است؟ یا اینکه ناکارآمدی اداره است؟ یعنی نتوانستید انگیزه انقلابی را پشت موتور مدیریت یا نرم‌افزار اداره بیاورید لذا بجای آن نفر زیاد کردید؟ یک کارخانه با هزار نفر

می چرخد، حالا شما تجلیل کردید، باید با همان هزار تا بچرخد، اگر تجلیل بی جا کرده باشید نباید بچرخد.

اگر تجلیل شما بجاست پس تجلیل باید بتواند برای گرداندن چرخ این کارخانه نظام پیدا کند.

(س): آنوقت هزینه‌هایش جز چه هزینه‌هایی می‌شود؟

(ج): این هزینه را چگونه می‌توان محاسبه کرد؟ یک دسته از این هزینه‌ها در بخش کلان است که بعدها

ملاحظه می‌کنیم و مربوط به از بین بردن ابزار یا مواد است. اینها را چکار کنیم؟ اینها را که نمی‌توان

جز هزینه‌های اجتماعی محسوب کرد. اقتصاد شما دچار آسیب شده همه را که نمی‌توان گفت اجتماعی

بمعنای انقلاب است، یک هزینه‌هایی مربوط به ناکارآمدی شما بوده است؛ با ناکارآمدی چه برخوردی کنیم،

آیا بگوئیم بدلیل انقلاب ناکارآمد شده است، ممکن است بگوئیم یک اطلاعات انقلابی تولید نشده است

لکن این مطلب با مسئله سوبسید بسیار متفاوت است به عبارت دیگر شما یک هزینه‌هایی را می‌پذیرید که

لزوماً نمی‌توانید بگوئید مربوط به انقلاب است.

(س): در بخش صیانت اقتصادی فقط سیمان و تلفن رومیزی قرار گرفته است در بخش عدالت و توازن

(بخش دوم) کتور برق، کتور آب، انواع وانت، کامپیوتر، ماشین سواری، رادیاتور فولادی و آلومینیومی

قرار گرفته‌اند.

(ج): چرا کامپیوتر و مانند آنرا در بخش عدالت قرار می‌دهید؟

(س): در الگویی که می‌گوئیم باید باشد.

(ج): چرا کامپیوتر در صنعت نیست و در اقتصاد است؟ کامپیوتر قدرت محاسبه را بالا می‌برد و ابزار محاسبه

است.

(س): آنجا اقتصادی نگاه کردیم.

(ج): کامپیوتر هم یک کالایی برای بالا بردن ظرفیت محاسبه است، ظرفیت محاسبه و ارتباط شما با کامپیوتر یعنی هماهنگ سازی محاسبات و هماهنگ سازی ارتباطات با کامپیوتر انجام می گیرد به چه دلیل در صیانت قرار نگیرد؟

(س): به دلیل شاخصه‌هایی که در بحث اقتصاد مطرح کردیم.

(ج): اقتصاد باشد یعنی رشد داشته باشد.

(س): یعنی اگر یک تومان خرج شود باید دو تومان تحویل ما بدهد.

(ج): اگر در توازن باشد نباید دو تومان بدهد؟

(س): فرض این است که وقتی در صیانت می‌بریم به عنوان یک امر پایه‌ای برای کشور مطرح باشد. مثلاً در مورد سیمان، فعلاً دولت نسبت به آن اهمیت قایل است ولی کامپیوتر اینگونه نیست.

۳/۱ - معیار صنعتی بودن صنایع

(ج): کامپیوتر به عنوان یک صنعت خودش سازنده است.

مهندس دانشمند: صنایعی که در توسعه اقتصاد مؤثر هستند در صیانت اقتصادی قرار می‌گیرد، این یک مفهوم کلی است. حالا در هر مصداقی که این مفهوم باشد باید در آنجا قرار گیرد.

(ج): حالا آیا صنعت کامپیوتر در صیانت مؤثر است، یا خیر؟

(س): کامپیوتر در وضعیت فعلی اگر از مجموعه صنایع حذف شود صنعت نه تنها رشد نمی‌کند بلکه حتماً سیر نزولی پیدا می‌کند.

(ج): اصلاً آسیب جدی می‌بیند یعنی هماهنگ سازی کلیه کارها بدلیل نداشتن مدیریت است، چون از کامپیوتر بجای آدم استفاده می‌کنند.

(س): بتدریج نقش برق را پیدا می‌کند.

(ج): یعنی نقش هماهنگ سازی، نقش معاون مدیر و معاون هماهنگی را دارد، حالا آیا آنرا در صیانت قرار

دهیم؟ یا به عنوان سودآوری در رشد تولید ناخالص ملی در توازن قرار دهیم؟

(س): الان کامپیوتر از آن محصولاتی است تولیدش هیچ فایده‌ای ندارد چه بسا که اگر از خارج وارد شود

زنده‌تر و سریعتر به آن می‌رسیم و چندان درآمدی در تولید آن وجود ندارد خصوصاً در کامپیوتر اینگونه

است.

چون سرعت تغییراتش حتی سریعتر از صنعت تلفن است. اساساً محصولاتی که جنبه مصرفی دارد و ته خط

تولید است، یعنی در اختیار کاربر و مصرف کننده قرار می‌گیرد مثل تلفن (گوشی تلفن)، فاکس، کامپیوتر

و تلویزیون در وضعیت فعلی برای کشور ما سودآوری اقتصادی ندارد.

(ج): چرا در توسعه اقتصادی قرار ندهیم؟

(س): آنوقت سؤال می‌شود که آیا توسعه اقتصادی به این معنا است که شما می‌توانید با خریدن آن به عنوان

محصول - نه به عنوان صنعت - رفع نیاز کنید.

(ج): گاهی ما یک تکنولوژی را وارد می‌کنیم، آیا در بخش توسعه صنعت قرار نمی‌گیرد؟ ما فن را یا ایجاد

می‌کنیم یا می‌آوریم، آن فنی را که می‌آوریم اگر منشأ توسعه باشد باید در بخش صنعت قرار دهیم به چه

دلیل در اقتصاد باشد؟ به عبارت دیگر ما می‌خواهیم یک صنعت را طبقه‌بندی کنیم شاخصه‌هایی هم برای هر

سه طبقه داریم. مثلاً اگر برای این ۹ تا خانه ۹ تا شاخصه جداگانه درست شده باشد یا برای هر خانه سه

شاخصه تعریف شده باشد، بررسی می‌کنیم که برای کدام یک از آن ۲۷ تا مناسب‌تر است.

(س): در مورد این نوع محصولات چون خود آنها نمی‌توانند خرج تحقیقات و توسعه بعدی خود را تأمین

کنند، لذا به لحاظ نیاز به تحقیقات و تولید کم داخلی و قیمت‌های رو به کاهش بین‌المللی و تولید محصولات

جدید، در توسعه صنعت قرار می‌دهیم و می‌گوئیم رشد هماهنگی و رشد محاسبه و رشد در مدیریت می‌آورد، خود کامپیوتر را به عنوان یک کالا در توسعه قرار می‌دهیم.

(س): یعنی اگر ما صنعتی بنام تولید کامپیوتر نداشته باشیم جایگاه کامپیوتر این است که ما به هر ترتیب آنرا وارد کنیم، برای اینکه صنعت را بتوانیم توسعه بدهیم یا کارهای دیگر با آن انجام دهیم این یک امر ضروری است.

(ج): یعنی ابزار توسعه است.

برادر دیندار: یک مطلب قابل توجه این است که کامپیوتر مورد بحث ما کامپیوتری که در صنعت استفاده می‌شود نیست، یعنی نوع کامپیوترهایی که الان در صنایع استفاده می‌شود به آن شکلی که در ایران تولید می‌شود نیست.

(ج): یک وقتی می‌گویند کامپیوتر برای ساختن این میکروفون می‌سازند، یعنی در صنعت یک مغزی که مخصوص همین صنعت است درست شده است و آن کامپیوتری است که در خود صنعت به کار می‌رود؛ یعنی یک صنعتی را از مرحله الکتریکی به الکترونیکی می‌برد، هرگاه دانش فنی لازم به آن اضافه شود می‌تواند صنعتی آنرا هم بسازد؟ اگر کامپیوتری را که ایران می‌سازد حذف می‌کنیم آیا کارخانه‌ها مجبورند به طرف اتوماسیون شدن بروند، به سمتی که این کامپیوتر در آن بتواند کار کند، مجبوریم این تکنیک را به این اضافه کنیم، جای این تکنیک کجاست؟

(س): آیا این محصول منظور شما است؟

(ج): یعنی ما یک محصولی را که توسعه تکنولوژی است، در کارخانه نصب می‌کنیم بنابراین در اینجا، هم سخت‌افزار و هم نرم‌افزار خاص داریم، مثلاً یک کامپیوتر برای درست کردن میکروفون و یک کامپیوتر برای

دستگاه تقویت آن و... درست شده است، یک کامپیوتر هم هماهنگ سازی اینها را انجام می‌دهد و خط تولید ما را حمایت می‌کند. این کامپیوتر به عنوان یک قطعه فنی کارآمدی ماشین آلات ما را بالا می‌برد.

مهندس دانشمند: الان درست است که مصرف کامپیوتر متناسب با خود صنعت است یعنی در تناسب با خود صنعت کامپیوتر وجود دارد. ولی در یک جاهایی، کامپیوتری که خیلی پائین تر از مصرف خانگی بچه‌ها است کار صنعتی می‌کند مثلاً در مراکز تلفن که خیلی هم مهم است. به عنوان ابزار صنعتی در اختیار آپراتور است که بتواند کارهایش را انجام بدهد بدون آن هم نمی‌توانیم این کار را انجام بدهیم و اگر آن را خارج کنیم مرکز تلفن کلاً کارآئی ندارد، در عین حال کامپیوتری هم داریم که به لحاظ محیط کارخانه اساساً از استانداردهای بالاتری برخوردارند به همین دلیل هم گرانتر هستند یعنی کامپیوتری است که احتمال خرابی نباید در آن باشد و مانند کامپیوتر خانگی نیست که احتمال خرابی دارد و اشکال هم نداشته باشد مانند صنایع نظامی می‌شود که این کیفیت را دارند لذا گرانترند.

(ج): یک مثال ساده آن مانند چرخ خیاطی در منزل است که با چرخ خیاطی یک سری دوزی در بازار تفاوت دارد. چرخ خیاطی که یک سری دوز با آن کار می‌کند باید کلیه قطعات آن برای کار کردن ۱۲ ساعت در روز در تمام سال مقاوم باشد.

(س): در عین حال محیط هم فرق می‌کند در محیط کارخانه ضربه و صدا هم ممکن است باشد و این کامپیوتر از آن متأثر است، یک وجه دیگر هم به قدرت کامپیوترها برمی‌گردد لذا کامپیوتری که می‌خواهد برنامه ریزی کلی صنایع فولاد را به صورت یک پارچه اداره کند، آن کامپیوتر اساساً هم کیفیتاً و هم کمیتاً با کامپیوتری که در یک کارخانه نساجی است فرق می‌کند و با کامپیوتری که در خانه هست خیلی فرق می‌کند یعنی یک تناسبی در نحوه استفاده وجود دارد، جاهایی هم که کامپیوترها نقش برنامه‌ای دارند خیلی از

کامپیوترهای معمولی که الان برای کارهای معمولی در منزل کارائی دارد برای آن بخش از صنایع هم جواب می‌دهد.

(ج): مانند صنایعی که در مدیریت و توزیع و... حضور دارند.

(س): مثلاً کامپیوترهایی که الان در سازمان مدیریت صنعتی کارهای هماهنگی را انجام می‌دهد، شبکه‌ای هم هستند و با هم کار می‌کنند ممکن است با کامپیوتری که در خانه‌ها هستند چندان تفاوتی نداشته باشند، همین قضیه در سطح ارائه اطلاعات بین مجموعه کارکنان کارخانه فولاد مبارکه فرقی نمی‌کند ولی در آنجایی که کنترل کوره ذوب و یا کنترل جاهای دیگر را بعهده دارد یک خصلتهای خاصی دارد که حتماً فرقی می‌کند (از نظر مقدار حافظه، سرعت و...) حتماً کامپیوتری که محاسبات بزرگ یک ساختار نظامی را انجام می‌دهد فرقی می‌کند...

(ج): ساختن دستگاه معمولی کامپیوتر که در ایران ساخته می‌شود - نه تغییر خط تولید آن - این را باید کجا قرار داد؟ یعنی در بحث محصولاتی که می‌خواهیم از نظر اقتصادی، اجتماعی و صنعتی تقسیم کنیم، فن کامپیوتر باید در توسعه صنعت قرار گیرد - بنا به استدلالهایی که انجام شد - تولید کارخانه‌ای که مثلاً در یک جا دارد کامپیوتر سازی می‌کند موضوع خط تولید فعلی آن صنایع نیست یعنی موضوع آنها کامپیوترهای بزرگ نیست.

کامپیوترهایی که فعلاً در بازار در سطح ساده از آنها استفاده می‌شود حتی در مدیریتهای بزرگ هم نیست می‌خواهد همین را تولید کند این را کجا قرار دهیم؟ آیا در اقتصاد رده ۲ قرار دهیم؟ یا فن آن فن محاسبه است و در رده یک قرار دهیم.

(س): ما از یک بحث مغلطه داری بحث را شروع کردیم یعنی اگر راجع به مراکز تلفن صحبت می‌شد که پیچیده‌تر بود شاید راحت‌تر بود. بطور کلی کیفیت تولید کامپیوتر به این شکل است که چهار جز اصلی دارد

که از خارج وارد می‌شود و بسته به تناسب داخلی آن قوطی فلزی، منبع تغذیه و گاهی برخی از سیم‌کشی‌های آن در داخل انجام می‌گیرد و بعد اینها به تناسب درخواست مشتری در داخل سیستم جا می‌گیرد.

(ج): اصولاً در اینجا مدارهای دیجیتال درست نمی‌شود، وارد می‌شود و برشهای خاصی پیدا می‌کند و در اینجا مونتاژ می‌شود.

(س): در حقیقت برش خاصی هم نمی‌خورد در مورد کامپیوتر اینگونه است که یک قطعه بُرد اصلی کامپیوتر است که بزرگترین قطعه آن است و اصل کامپیوتر به آن برمی‌گردد که در تایوان ماهانه حدود دو میلیون قطعه از آنها تولید می‌شود و هر دو یا سه ماه با قیمت پائین‌تر و کیفیت برتر محصول جدیدتر عرضه می‌شود. به طوریکه اصلاً قدرت رقابت را از بقیه سلب می‌کند در نتیجه حتی اگر کسی هم بخواهد تولید کند به صرفه نیست یعنی هزینه‌های خودش را نمی‌تواند تأمین کند. اگر هم ماشین‌آلات را ارزان بخرند و بخواهند تولید کنند حداقل شش ماه می‌گذرد که البته در این شش ماه، محصول جدیدتر و ارزان‌تر تولید شده و هنگامی که تولید کننده داخلی می‌خواهد محصول خود را به بازار عرضه کند محصول هفته قبل تایوان در بازار وجود دارد، لذا محصول داخلی نمی‌تواند به قیمت بالاتر با آن برابری کند، کامپیوتر از جمله محصولاتی است که بسیاری از کشورها ترجیح می‌دهند که وارد کنند و ما هم فعلاً این سیاست را ترجیح می‌دهیم.

۴/۱ - تفاوت معیار اجتماعی، اقتصادی و صنعتی بودن در یک کالای واحد

(ج): این سیاست در رشد اقتصادی صحیح است ولی در توسعه اقتصادی نادرست است. بنابراین ساخت و تولید کامپیوتر اقتصادی نیست.

(س): ما که از زاویه محصول نگاه می‌کنیم مجموعه دولت را نسبت به تأمین محصول متکفل می‌دانیم چون در مورد صیانت جامعه می‌گوئیم: اگر این محصول تولید نشود جامعه آسیب می‌بیند.

(ج): آیا توسعه صنعت در رده صیانت دارد؟ حتماً توسعه صنعت رده صیانت دارد کامپیوتری که در اقتصاد غیر اقتصادی شد ممکن است در توسعه صنعت حتماً صیانتی شود.

(س): حال آیا آنرا باید از زاویه تولید نگاه کرد یا از زاویه محصول؟

(ج): وقتی وارد توسعه می‌شویم. اساساً کارآمدی که کامپیوتر دارد هماهنگ سازی است و ضریب محاسبه را بالا می‌برد. بالا بردن ضریب محاسبه در صنعت اهمیت دارد یعنی اگر فن آنرا بیاوریم مهم است و اگر تولید کنیم نیز مهم است پس باید آنرا نگهداریم.

(س): ما از چند زاویه به این محصول نگاه می‌کنیم: ۱ - از زاویه خود محصول که آیا در اختیار صنعت هست یا خیر، مهم نیست که در کجا تولید شده است مثلاً صنعت نیاز به بلبرینگ دارد، اگر بلبرینگ وارد صنعت نشود اثر توازنی یا صیانتی دارد، یک وقتی گفته می‌شود که بلبرینگ باید در اختیار صنعت باشد اما یک وقتی گفته می‌شود که بلبرینگ باید در داخل تولید شود.

(ج): دقیقاً بلبرینگ معنای سرعت است. عین محاسبه که بمعنای دقت است اگر بخواهیم در دستگاه خودمان تحلیل کنیم سرعت و دقت حتماً کارآمدی را بالا می‌برد. اگر بلبرینگ حذف شود اصطکاک افزایش یافته و سرعت کاهش می‌یابد.

(س): فرضاً وزارت صنایع می‌گوید بلبرینگ از اقلامی است که ما برای صنعت تأمین می‌کنیم ولی تولید نمی‌کنیم.

(ج): فن‌آوری (یعنی واردات فن) در توسعه صنعت و اقتصاد مؤثر است می‌گوئید اقتصادی نیست بلبرینگ بسازیم، اقتصادی نیست کامپیوتر تولید کنیم ولی در توسعه صنعت چگونه است؟ به عبارت دیگر اگر

سرمایه گذاری صورت گیرد و روزی بتوانیم بر کامپیوتر سازی حاکم شویم آنگاه در صنعت چه اثری خواهد داشت ممکن است گفته شود در رشد اقتصادی اثری ندارد برای اینکه در آن صورت همتای تایوان یا فلان کشور می شویم و میزان سودی که عاید کشور می شود از صنعت صید ماهی کمتر است و لکن ممکن است ضد این مطلب گفته شود که ارتباط با جهان بدون توسعه تکنولوژی حتماً تبعی خواهد بود ما اگر بخواهیم رشد صنعت را بدست بیاوریم باید بلبرینگ و کامپیوتر را تولید کنیم.

حجت الاسلام رضایی: از این زاویه که فن آوری را مطرح می کنید ما توجه نکردیم به این دلیل که فن آوری بمعنای انتقال تکنولوژی یا دستیافتن به تکنولوژی جدید است هر چند کارخانه سوزن سازی باشد اگر به مثال جدیدی دست پیدا کرده یا به آلیاژ یا ورق خاصی که در بدنه یخچال به کار می رود دستیافت، دیگر بحث از یخچال نیست بحث از این است که به تکنیک جدید دست پیدا کرده است. البته فعلاً هیچگونه اطلاعی در این مورد در دست ما نیست یعنی ما نسبت به وضعیت صنایع تا مادامیکه گزارش - فعلاً از کارخانه لباسشوئی - بیاید که آیا بخش تحقیقات دارد یا خیر، اطلاعات نداریم، امکان دارد بگوئیم این ۱۲۰ صنعت هیچگونه تحقیقاتی ندارند.

۵/۱ - انتقال تکنولوژی اولین شاخصه اندازه گیری صنعت در وضعیت موجود

(ج): ممکن است ما هیچگونه تحقیقاتی در مورد بلبرینگ نداشته باشیم اما فن آوری معنایش این نیست که ما تکنولوژی آنرا حتماً یاد بگیریم، بلکه به این معنا است که اگر محصولی را که حامل یک فنی است وارد کنیم مشکل را حل می کند.

(س): یعنی بوسیله وارد کردن یک محصولی انتقال تکنولوژی هم صورت می گیرد.

(ج): این انتقال در توسعه صنعت چه نقشی دارد؟ گاهی می گوئید: اقتصادی بودن آنرا می سنجم و گاهی می گوئید در توسعه می سنجم.

(س): به هر حال غرض از طرح بحث صنعت بحث فن آوری است. حالا گاهی خود ما این فن را تولید می‌کنیم.

(ج): اگر در تولید باشد می‌گوئید در صیانت قرار دهید ولی اگر در توزیع یا مصرف باشد چه لقب می‌دهید؟

(س): آنهم در بخش صنعت قرار دارد یعنی برای فن آوری در بخش صنعت می‌توان سه منزلت قایل شد ۱ - منزلت تولید ۲ - منزلت توزیع ۳ - منزلت مصرف.

(ج): یعنی بهره‌وری، موازنه و صیانت.

(س): الان دید ما نسبت به موضوع این است که در این ۱۲۰ تا که محصولات صنعتی هستند. به لحاظ فن آوری، کامپیوتر باید در بخش صیانت صنعتی نوشته شود.

(ج): اینها کامپیوترهای صنعتی هستند که احیاناً کشور ما تولید کننده آن نیستید

(س): خود فن آوری اصل می‌شود یعنی تکنیک تولید.

(ج): به عبارت دیگر بگوئیم کامپیوترهایی که مخصوص کارخانه‌ها هستند در بخش فن آوری و صیانت قرار می‌گیرد.

(س): البته لازم نیست که برای کارخانجات باشد، چون وقتی بحث فن آوری در بخش صنعتی صورت می‌گیرد بمعنای عام در نظر می‌گیریم، و وقتی اقتصادی می‌گوئیم به این معنا است که در بازار رقابت تأثیر داشته باشد و یک تومان را به دو تومان تبدیل کند یعنی سود داشته باشد، الان به صورت عام بحث می‌کنیم.

(ج): اشکال ندارد، پس نسبت به تخمینها یک جمع‌بندی صورت گیرد تا در آخر آن را بهینه کنیم.

(س): به هر حال آیا تلفن رومیزی تأثیر در توسعه اقتصادی دارد یعنی صرفه اقتصادی آن در سطح توسعه است مانند سیمان یا خیر؟

(ج): حداقل تلفن یکی از وسایل ارتباطی است، ارتباط مثل خیابان در اقتصاد نقش دارد.

برادر دیندار: تأثیر اقتصادی آن هم به همین لحاظ است یعنی بخاطر این است که یک نوع وسیله ارتباطی است.

(ج): تلفن تا چه اندازه در توزیع کالا و چقدر در تولید کالا و چه مقدار در مصرف خانگی حضور دارد؟

حجت الاسلام رضایی: ۶۰٪ مربوط به خانه‌ها می‌باشد.

(ج): بنابراین ۶۰٪ آن اجتماعی و بقیه اقتصادی است؟

(س): بالای ۶۰٪ است شاید ۷۰ تا ۸۰٪ باشد.

برادر دیندار: آیا این تقسیم‌بندی درصدی در اینجا باید صورت گیرد یا مربوط به مرحله بعد است؟

مهندس دانشمند: ما الان به مسئله اینگونه نگاه می‌کنیم که دولت حداقل در بحث صیانتی متکفل این است که یک محصولی در اختیار جامعه یا اقتصاد یا صنعت قرار دهد که اثر خاصی را در رشد یا توسعه داشته باشد.

حالا نگاه دوم این است که آیا این محصول توسط صنعت داخلی تولید می‌شود یا از خارج وارد می‌شود؟ آنچه به وزارت صنایع گفته شده و متکفل این مطلب است و آمارها را کنترل می‌کند این است که وزارت صنایع مسئول است نیازمندیها را در داخل تولید کند و اگر نتواند تولید کند باید به وزارت بازرگانی اجازه داد تا وارد کند. پس حساسیت وزارت صنایع این است که محصولات را در داخل تولید کند ولی اگر تولید نکرد برای حفظ جامعه باید اجازه بدهد که از خارج وارد شود و این گاهی در مورد برخی از محصولات اتفاق می‌افتد مثلاً در امور کشاورزی اگر برنج داخلی مصرف جامعه را تأمین نکند یا تراکتور و یا مرغ یا هر کالای دیگری، بلافاصله یک بخش وارداتی برای آن باز می‌شود. به هر حال وزارت صنایع وظیفه خودش می‌داند که اینها را آنقدر در داخل تولید کند که جواب مصرف داخلی را بدهد و این برای بحث ما از این زاویه کافی است.

۶/۱ - فهرست کالاهای صنعتی با توجه به تأثیر اقتصادی و صنعتی آن

حجت الاسلام رضایی: دو قلم دیگر از کالاهای بخش عدالت (توازن اقتصادی) ماشین سواری و رادیاتور فولادی و آلومینیومی است. ماشین سواری یا انواع وانت در سطح توسعه اقتصادی چندان تأثیری در توسعه ندارد ولی در اقتصاد اثر توازنی دارد و رادیاتور نیز چنین است که هزینه را کاهش می‌دهد و راندمان را بالامی‌برد.

در مورد بهره‌وری اقتصادی چند قلم کالا بیشتر نبود! تیغ اصلاح - که صرفه اقتصادی در سطح کلان و توسعه نمی‌تواند باشد لذا در بخش بهره‌وری قرار می‌گیرد - خودرو دو دیفرانسیل، سیگار، نوشابه و گونی کنفی که در پائین‌ترین سطح (بهره‌وری اقتصادی) قرار گرفته است.

در بخش صنعتی با توجه به بحث قبل، کامپیوتر جز صیانت صنعتی قرار گرفت چون صنعت ساز است یا بخش عظیمی از صنایع به آن وابسته‌اند. لذا تأثیر صیانتی دارد به همین جهت چون کامپیوتر اثر توسعه‌ای دارد آنرا نیز جز صیانتی قرار می‌دهیم. ماشین ابزار نیز اثر توسعه‌ای در صنعت دارد، ماشین سازی و ساخت تجهیزات و قطعات ریخته‌گری و آهنگری که در اینجا گفتیم تولید این دسته از محصولات ماهیتاً نیاز به تحقیق و طراحی دارد، اصل تولید آن نیاز به تحقیق دارد و اصل تولید هم به سفارش است و تولید آن هم انبوه نیست بلکه تولیدات تک دانه‌ای یا چند دانه‌ای است ولی در بخش عدالت (توازن صنعتی) اکثر محصولات صنعتی قرار گرفته است مانند: موتورهای دیزلی، گیربکس، ورق و مقاطع مسی، لوله و پروفیلی آهنی، الکتروود جوش کاری، کلید و پریز، سیم و کابل، قوطی غذایی، طناب فولادی، تیوپ آلومینیومی، پیچ و مهره، سیم لاک، شیرآلات بهداشتی، ترانس توزیع برق، لاستیک خودرو، روغن موتور، گریس کلینگر، الیاف آکرولیک، نخ پولیستر، تاپ آکرولیک، الیاف مصنوعی، گونی و چتایی، پلی‌پروپیلن، نخ هایبالک، بطری و بلور، شیشه جام - پودر ملامین، کاشی، چینی بهداشتی، کاغذ و مقوا، انواع تراکتور و کامباین، ماشین

آلات راه سازی، انواع واگن، الکتروموتور، انواع مینی بوس و اتوبوس، کامیون و کامیونت، تخته چندلا، کارتن و پشم شیشه. این که همه اقلام بخش عدالتی (توازی) ذکر شد البته بعضی از آنها شاخص هستند مثل بلبرینگ، ورق و مقاطع مسی، الکتروود جوش کاری، سیم و کابل، پیچ و مهره، سیم لاک، ترانس توزیع قدرت، روغن موتور و گریس، اینها نسبت به بقیه اهمیت بیشتری دارند یعنی فراگیری بیشتری دارد. بعضی از آنها واسطه‌ای هستند منتهی در بخشی از صنایع. البته بعضی از آنها هستند که کل صنایع به آنها وابسته‌اند. استدلال ما این بوده که یا صنعت ساختمان به آن وابسته است یا صنعت برق و یا صنعت نساجی و یا صنایع غذایی و یا اکثر صنایع به آنها وابسته است یعنی ماهیتاً صنعت ساز نیستند بلکه نقش واسطه در راه اندازی صنایع دیگر را دارند به همین دلیل در بخش عدالت (توازن) قرار گرفته‌اند. و از مجموعه ۱۲۰ صنعت حدود ۶۰٪ از آن به لحاظ تأثیرات صنعتی در بخش توازن قرار گرفته است.

در بهره‌وری صنعتی دو قلم بیشتر پیدا نکردیم مانند پاکت سیمان و گچ، لوله و ورق آذبت، پاکت سیمان و گچ، به این دلیل که غالباً سیمان با تانکر حمل و نقل می‌شود و پاکت چندان در این صنایع مؤثر نیست و بیشتر جنبه مصرفی دارند و در سطح خرد صنعت مطرح است.

۲ - کارآمدی مدل تخمینی با حداکثر ۳۰٪ صحت با توجه به آمار و اطلاعات موجود

مسئله دیگری که آقای دانشمند مطرح می‌کرد این بود که اگر صد کارشناس بیابند و به هر کدام یک ورقه بدهیم، صد نوع نظر می‌دهند، اگر اینگونه باشد که نظرات مختلفی داده شود. به این معنا است که ما نتوانستیم یک روش واحدی ارائه کنیم.

(ج): ما دنبال اینکه نظرات را هماهنگ کنیم نیستیم حتی دنبال اینکه تقسیمات هم واقعی باشند نیستیم.

ابتدائاً بنا شده یک شمای کلی و یک طرح اجمالی از یک مدل درست کنیم که درباره هر ده موضوعی که نظر می‌دهید حداقل سه تا از آنها درست باشد. اگر این سه تا را هم جواب نداد و غلط بود باید برگردیم

بینیم مدل ما چه نقصی دارد؟ مثلاً ممکن است شما بگوئید باید یک طبقه‌بندی کنیم و همه آنچه صنایع به آنها وابسته‌اند در اقتصادی قرار بدهیم یا در صنعت و یا در اجتماعی باید قرار داد البته این مطلب باید در جای خودش بررسی شود ولی فعلاً می‌خواهیم ببینیم وقتی که مجموعه صنعتها را حذف کنید و الف، ب و ج قرار دهید مدل آنرا چه کار کنیم؟ نهایت چرا الف، ب، ج نگذاشتید؟ برای این بود که می‌خواهیم بدانیم آن عینیت را مطالعه کنیم وقتی که الف، ب، ج قرار دهیم دیگر آمار نخواهد داشت ما می‌خواهیم بدانیم که آمار آن چگونه است یعنی صحیح و غلط آنرا از نظر تئوریک نمی‌خواهیم بلکه از نظر رابطه تئوری و عینیت می‌خواهیم ملاحظه کنیم. بنابراین الان با فرض پذیرفتن اینکه نتیجه غلط بدست بیاید هیچ عیبی ندارد.

(س): با فرض خطاپذیری در این طبقه‌بندی آیا در قدم بعدی کار ما یک تقسیم‌بندی دیگری تحت عنوان صنعت موضوعاً، موضوعات صنعت و آثار صنعت است؟ به نظر ما اگر بخواهیم هر یک از این سه عنوان را مشخص کنیم منوط به آوردن اطلاعات است.

(ج): ما اول با حداقل از اطلاعات فقط همین ۹ طبقه را مشخص می‌کنیم و کاری به صنعت موضوعاً و موضوعات صنعت و آثارش نداریم.

(س): پس آمار و اطلاعات را برای چه می‌خواهیم!

(ج): اول کار بینیم اگر آمار و اطلاعات را ۹ دسته کنیم چه چیزی تحویل می‌دهد؟ به عبارت دیگر آیا آمار را می‌توان به تحلیل رساند یا خیر؟ یعنی تقسیم به ۹ تا مفید است یا خیر؟ این یک بار باید جواب بدهد، مثلاً می‌گویند مفید نیست، اول اینکه آیا می‌توان بین آنها نسبت برقرار کرد؟ باید بررسی شود که چه نسبتی دارند.

(س): یعنی اطلاعات و آمار به ما می‌دهد؟

(ج): اطلاعات و آمار، رابطه عینیت با مفروض شما، شما یک تقسیمات فرضی انجام دادید آیا مفروضات درست است یا خیر؟ تطبیق شده یا خیر باید با توجه به اطلاعات و آمار یک حجمی را ذکر کنید.

۱/۲ - لزوم دستیابی به اطلاعات و آمار مربوط به خدمات حمایتی و مدیریتی وزارت صنایع در صنعت کشور

(س): آن حداقل آمار و اطلاعات باید از چه سنجی باشند؟ آیا میزان تولید هر یک از محصولات در سال باشد؟

(ج): بنا شد در یک ستونی مقابل آن کدها آمار قرار دهیم. بعد کدها را بررسی کنیم که چه نوع اطلاعاتی درباره صنایع وجود دارد، یک اطلاعاتی درباره هزینه‌هایی است که دولت به صورت اجتماعی به اینها پرداخت کرده است. یک اطلاعات درباره خدمات است، خدمات غیر از هزینه‌هایی است که پرداخت کرده است.

وزارت صنایع نسبت به صنعت چه می‌کند؟ آیا فقط تخصیص اعتبار می‌دهد یا فقط ارز می‌دهد یا فقط سوبسید می‌دهد یا اینکه خدمت می‌دهد؟ بفرض یک کارخانه‌ای وجود دارد باید ببینیم مدیریت کارخانه‌ها بوسیله وزارت صنایع چگونه انجام می‌گیرد؟ حتماً از طریق خدمات انجام می‌گیرد. ارتباط صنعت با محیطش چگونه است و مدیریت و هماهنگ سازی این صنعت با محیطش چگونه انجام می‌گیرد یعنی بنده اگر صاحب یک صنعتی باشم می‌توانم کاری به وزارت صنایع نداشته باشم مثلاً رئیس کارخانه ذوب آهن هستم، حق دارم بگویم ما کاری به وزیر صنایع نداریم وزارت صنایع هم بگوید بالاخره گذر شما به وزارتخانه می‌افتد آیا من می‌توانم یک موضعی اتخاذ که هیچگاه گذرم نیفتد؟

(س): در یک دوره‌ای که همه چیز سهمیه بندی بود یعنی کل کالاها و ارز تحت پوشش بود و اداره‌های خدمات وجود داشتند که به تولید خدمات می‌دادند، کارخانه‌ها می‌آمدند حواله می‌گرفتند تا جایی که هر

کارخانه در دوران جنگ یک دفترچه‌ای داشت که در آن دفترچه‌ها می‌نوشتند که مثلاً ۴ تن ورق فلان، ۶ تن استیل و... حواله صادر می‌کردند، کالاها را بین صنایع تقسیم می‌کردند و اگر صنعتی از خدمات دولت در آن زمان استفاده نمی‌کرد حتماً از بین می‌رفت مگر صنایع بسیار خرد. از آن موقعی که حواله‌ها جمع شده مثل وضعیت فعلی، دولت دو سه نوع خدمات بیشتر نمی‌تواند ارائه کند به طوریکه معاونین وزارت خانه در مورد تهیه آمار همین ۱۲۰ صنعت هم اظهار گله می‌کنند که ما دیگر قدرتی چندان بر صنایع نداریم چون چیزی به آنها نمی‌دهیم لذا آنها نیز خودشان را موظف نمی‌دانند که به ما اطلاعات بدهند.

(ج): معنای این مطلب این است که در آینده وزارت صنایع حذف خواهد شد.

(س): این بحث مطرح بوده که ارائه خدمات کار یک وزارت خانه نیست بلکه وزارت خانه باید بتواند هدایت صنعت را انجام بدهد، مثلاً وزارت صنایع کشوری مانند ژاپن، صنایع را در سطح توسعه تکنولوژی هدایت می‌کند، صنایع جدید را بوجود می‌آوردند صحنه‌های جدید را بوجود می‌آورد، برنامه‌های کلان کشور را ارائه می‌کند و...

(ج): وابستگی صنایع اگر بنا باشد در توسعه صنایع به وزارت صنایع باشد چه دسته از وابستگی‌ها می‌تواند باشد؟ یعنی ما بگوئیم بخش اجتماعی وزارت صنایع حذف می‌شود.

(س): صدور اجازه تأسیس یک صنعت الان تحت اختیار وزارت صنایع است و همچنین اگر یک کارخانه بخواهد تولید خود را دو برابر کند یعنی یک کوره سیمانی داشته الان می‌خواهد عین آن یک کوره دیگر بزند حتماً باید از وزارت صنایع اجازه بگیرد.

(ج): پس در بخش اقتصادی، وزارت صنایع حضور دارد و کارهای مدیریتی انجام می‌دهد. یعنی برای توسعه و گسترش صنایع مدیریت می‌کند.

(س): برای ایجاد باید اجازه بگیرد.

(ج): آیا صرف اجازه اولیه است؟

(س): بعد از اجازه از یک امکاناتی استفاده می‌کنند مثلاً هنگام وارد کردن ماشین الات در گمرک از تخفیفهایی برخوردار می‌شوند.

(ج): یعنی یک خدمات تشویقی و یک ضوابط بازدارنده دارد و می‌تواند به بهانه‌های مختلف مانع از فعالیت کارخانه شود و اجازه را لغو کند و این معنایش این است که می‌تواند نظارت داشته باشد یعنی قدرت اعمال دستور دارد.

حالا وزارت صنایع در توسعه چه کار می‌کند آیا به دستگاههای تأمین اعتبار مالی ارتباط می‌دهند؟ به عبارت دیگر آیا وام دادن زیر نظر وزارت صنایع است؟ آیا ارتباط وزارت صنایع با وزارت علوم و پژوهش‌های لازم زیر نظر وزارت صنایع است؟

(س): چندان نظمی در این ارتباط وجود ندارد.

(ج): یعنی اگر وزارت صنایع بخواهد در توسعه حضور داشته باشد چه کارهایی موضوع کار آن می‌شود؟

(س): در تمام برخوردهای سیاسی خارجی، وزارت صنایع باید عامل شود برای توسعه برخی از صنایع که به نحوی نیاز به ارتباط خارجی دارند.

(ج): یا بتواند در تولید فن حضور داشته باشد یعنی با وزارت علوم هماهنگ شود و در تولید فن حضور داشته باشد. به هر حال آنچه را ما الان در تطبیق آمار می‌خواهیم این است که نوع خدماتی را که دولت می‌داده در ده سال گذشته و الان چه بوده‌اند یعنی چه نوع خدماتی به چه نوع صناعی و به چه میزانی رسیده است به عبارت دیگر کلیه خدماتی که زیر نظر وزارت صنایع به صنایع داده می‌شود ما باید ضوابط آنها را داشته باشیم و بتوانیم آمار داشته باشیم.

حجت‌الاسلام رضایی: حال یک سؤال این است که در مورد هر کدام از این کالاها آمارهایی در مورد تولید،

میزان مصرف آن در داخل و خارج

مهندس دانشمند: این مطلب که چیزی را روشن نمی‌کند اما نوع خدمات مقدار توجه و تخصیص دولت را

به موضوع روشن می‌کند و این بسیار خوب است.

(ج): سؤال آقای رضایی این است که شما آمار را به این خاطر می‌خواهید تا بگوئید مثلاً صنعت میکروفون

سازی در ایران حجم تولید آن بیشتر شده است یعنی حدود ۲۰۰۰ تا در ماه تولید می‌کرده حالا پنج هزار تا

شده است، درآمد آن هم در اول کار یک میلیون تومان بوده حالا پنج میلیون تومان شده است پس درآمدش

هم گسترش پیدا کرده است. در این صورت خدمات چه کار کرده که این صنعت به این رشد رسیده است

یعنی یک بار ملاحظه خود صنعت را بر حسب حجم کمی داریم و بعداً هم کیفی آنرا ملاحظه می‌کنیم، این

حجم کمی، هم قدرت ظرفیت تولید آن و هم بالا رفتن نرخ سودآوری آن است. آیا به این رشد می‌گوئید

مثلاً اگر بگوئیم هر صنعتی خوب است در سال ۱۰٪ به حجم تولید آن اضافه شود. ۱۰٪ هم سود داشته

باشد. یا مثلاً ۳۰٪ سود بدهد و ۳۰٪ هم گسترش پیدا کند و آیا این رشد است و می‌گوئید این صنعت باقی

ماند؟

۲/۲ - لزوم جمع‌آوری اطلاعات و آمار مربوط به تأثیر خدمات حمایتی و مدیریتی وزارت صنایع بر صنعت

کشور

بعد می‌گوئید چه خدماتی به آن دادند که این رشد واقع شد یعنی این خدمات برای چه بوده است؟ برای

این بوده که یک چیزی هدایت شود که تحت هدایت ماست از یک مرحله‌ای به یک مرحله‌ای انتقال پیدا

کرده، ما خدمات را یک بار لیست می‌کنیم یک بار هم موضوعی را که تحت سرپرستی خدمات ما قرار دارد

لیست می‌کنیم، گزارش رشد آن را هم می‌خواهیم هم به صورت خرد و هم بعدها به صورت کلان تا بتوانیم بگوئیم خدماتی که ما می‌دادیم علت رشد شد.

حجت‌الاسلام رضایی: آماري را که آقای دانشمند می‌گوید به تنهایی مفهوم نیست.

مهندس دانشمند: یک طرف جدول است.

خوب است بدانیم که قیمت کارخانه چقدر است از نظر لیسانس صنعت گرفته تا پروانه تأسیس هزینه

خارجی و یا داخلی آن چقدر است، سخت افزارش چند است، جمع کل هزینه‌ای که باید برای آن صنعت

قرار دهند تا آن صنعت سرپا شود چقدر هزینه می‌برد، چقدر پول و زمان لازم است.

مثلاً من فردا می‌خواهم یک کارخانه ماشین سازی بسازم، به وزارت صنایع این خبر را می‌رسانم وزارت

صنایع می‌گوید، اول مشاوره صنعتی را دریافت کنید بنده مراجعه کرده و مبلغ پنج میلیون تومان خرج

می‌کنم تا طرح اولیه‌اش را به من بدهند، بعد به وزارت صنایع ارائه می‌کنم می‌گویند کلیات طرح تمام است

حالا تفصیلی آنرا آماده کنید. پنجاه میلیون دیگر می‌دهم طرح تفصیلی را برایم می‌آورند. بعد می‌گویند امکان

سنجی، دلار، ریال، زمین و... را برای ما بیاور بعد صد میلیون می‌دهم و اینها را می‌آورم، تا حال کارخانه

تأسیس نشده بلکه تا حال پشت در اتاق وزارت صنایع هستم و صد و پنجاه و پنج میلیون هم خرج کرده‌ام،

بعد از اینکه تمام کارها را انجام دادم یک جایی شرکت مادر، لیسانس صنعت را به من می‌فروشند که

وزارت صنایع مهر و امضای آنرا قبول دارد و گفته از کارخانه‌های معتبری است که آنرا قبول دارد و می‌تواند

ماشین سازی بفروشد حالا با او صحبت می‌کنم. او می‌گوید: پنج میلیارد تومان لیسانس خود صنعت را

می‌فروشم غیر از کارخانه آن که شما حق داشته باشید این کارخانه را بخری و آنجا ببرید بعد... سفارش

می‌دهم، می‌خرم و انتقال می‌دهم تا زمین و بقیه کارهای آنرا انجام می‌دهم ۱۰ سال طول می‌کشد. تا حال

کارخانه نصب نشده ولی ۱۰ تا ۲۰ میلیارد تومان به صورت تدریجی مصرف شده و ۱۰ سال برای تأسیس

سپری شده و خیلی نفر هم کار کرده است، حالا کارخانه باید سودآور شود و تمام خرجهای گذاشته را هم جواب بدهد و تمام هزینه‌های قبلی را جواب بدهد آنگاه معلوم می‌شود که یک کارخانه چقدر ارزش دارد؟ چقدر پول وارد آن شده و در آن گردش داشته و چگونه خارج می‌شود و چه رشدی را می‌آورد؟ این یک صحبت است که ما بتوانیم در رابطه با همه موارد آمار جمع آوری کنیم البته می‌توانیم چند مورد از آن را کم کنیم. فعلاً این کارخانه ارزش فعلی آن در همین شکلی که هست چقدر است؟

مهندس دانشمند: قیمت خارجی را حداقل می‌توان تخمین زد.

(ج): یعنی یک مظنه‌ای را می‌تواند بدست آورید بعد هم با یک نسبت تقریبی می‌توانید برآورد کنید که چقدر جنس دارد و چند نفر در آنجا کار می‌کنند. جمع سرمایه در گردش و ثابت آن مجموعاً چقدر باید سود داشته باشد.

(س): البته این مربوط به محصول است. اگر محصول بخواهد شکل کارخانه پیدا کند. یک گستردگی خیلی وسیعی پیدا می‌کند مثلاً سی تا پنجاه کارخانه یک محصولی را بوجود می‌آورد مگر اینکه اصلی و فرعی کنید.

(ج): ما می‌گوئیم: الان ظرفیت رسمی این کارخانه چقدر است؟ هزار تن است. آیا در مدت دو سال، دو هزار تن شده است؟ اعتبار این کارخانه قبلاً اینگونه بوده، فن آن اینگونه بوده ولی حالا تغییر کرده شاخصه‌های رشد کارخانه را نگاه می‌کنیم یا به عبارتی باید در هر تومان یک ریال سود می‌داده و در هر تومان هم باید یک ریال رشد می‌کرده است.

آقای دیندار: آیا رشد محصول یا رشد خود صنعت؟

(ج): رشد خود صنعت، چون اگر رشد محصول نداشته باشد بازار را از دست می‌دهد و خودش هم باید رشد کند یعنی اگر امروز لازم می‌بیند که برای تعمیر کارخانه یک چرخ لازم است فردا باید کلید را روی آن

بگذارید تا اتوماتیک شود اگر این کار را نکنید کارخانه از بین می‌رود. اگر کارخانه مرتباً بهینه نشود باید تعطیل شود.

(س): ۵۰٪ صنایع ما به روز نیست.

(ج): به همین دلیل می‌گوئید سودآور نیست.

(س): در اقتصاد داخلی سودآور است ولی نه اقتصاد جهانی.

آقای علیپور: آیا قبل از این آمار، یک آماری دیگری نیاز نداریم تا دسته بندی انجام شده را تست کنیم؟

(ج): حتماً آنرا در عمل تست می‌کنیم یعنی وقتی یک کمی جلو رفتیم اگر متوجه شدیم که این برنامه در عمل جواب نمی‌دهد برمی‌گردیم کنترل می‌کنیم. به عبارت دیگر این دسته بندی انجام شده ممکن است به نظر بنده چندین اشکال داشته باشد ولی اینکه مدل چیست و چگونه می‌خواهد کنترل کند بحث فعلی ما است.

صنعت یک موضوع متغیر است، این موجود متغیر را می‌توانیم ساده کنیم و حالا این موجود ساده شده را چه تصمیمی درباره‌اش بگیریم، ممکن است یکبار لازم باشد تا تصویر ابتدائی آنرا رسم کنیم و در عمل آشنا به تصویر آن شویم ابتدائاً نمی‌خواهیم کار کارشناسی صورت گیرد؛ به عبارت دیگر یک بار برای شناختن مدل تمرین می‌کنیم بعد از اینکه مدل شناخته شد سئوالات را دقیقتر می‌کنم نه سئوالات ذهنی محض و نه سئوالات عینی محض. ببینیم کجاها اشکال وجود دارد آنرا بهینه می‌کنیم به عبارت دیگر آزمون و خطا را در خود شناسایی و تفهیم مدل به کار می‌بریم.

۳ - بررسی معیار تشخیص اقتصادی یا اجتماعی بودن صنایع

(س): آیا اینکه فرمودید اقتصادی، به این معنا است که این اقلام سودآور هستند یا نیستند؟ در این صورت خیلی از اقلام اجتماعی سودآور هستند، ما ابتدا ببینیم کدام اقتصادی است تا در اقتصاد بیاوریم بعد هر چه باقی ماند در اجتماعی ببریم یا خیر؟ مثلاً امکان دارد تولید پنکه اقتصادی باشد.

(ج): هر جا که سوبسید نخواهد و سودآور باشد به بخش اقتصادی برمی‌گردد اصلاً شرط اولیه اجتماعی بودن به نفسه سودآوری نیست باید دولت به او پول بدهد اگر خودش می‌تواند خودش را اداره کند که دیگر نمی‌گوئیم اجتماعی است. اگر بنا شد دولت پول یا ارز بدهد که بگوئیم یک تومان آن یازده ریال نمی‌شود، مثلاً آبگرمکن - را که می‌گویند خارج می‌شود - اگر درآمد زاست و نیاز به کمک دولت ندارد در بخش اقتصاد قرار می‌گیرد ولو عموم مردم بخواهند استفاده کنند معنایش این است که شما توانستید درآمد عموم را بگونه‌ای بالا ببرید و توانستید مزد کارگر را بالا ببرید تا امروز بتواند آبگرمکن بخرد لذا اقتصادی است. یک وقتی می‌گوئی من ورق می‌دهم به آبگرمکن در زمان دولت موسوی و بعد حواله می‌دهم که کالا در یافت کنید در این صورت در بخش اجتماعی قرار می‌گیرد.

مهندس دانشمند: در آن زمان اکثر صنایع اینگونه بود ولی الان اینگونه نیست.

(ج): شما می‌گوئید اکثر صنایع در ده سال قبل اجتماعی می‌شوید عیبی ندارد مثلاً کولر به قیمت ۲۵۰۰ تومان می‌دادند. الان به قیمت ۹۰ هزار تومان می‌دهند چگونه بود که در آن زمان ارزان می‌دادند؟

(س): با ارز هر دلار هفت تومان ورق می‌خریدند و به کارخانه می‌دادند

(ج): الان هم اگر دلار هفت تومان بدهند ۲۵۰۰ تومان است. بنابراین ممکن است در یک دوره کل صنایع یا اکثریت یا بخشی از آن اجتماعی باشد و در یک دوره همه اقتصادی شده باشند ولی باید کدام اقتصادی باشد با تناسبات انقلاب سازگار است؟ حال که کولر به قیمت ۹۰ هزار تومان رسیده آیا اقشار آسیب‌پذیر جامعه به راحتی می‌توانند کولر تهیه کند یا کولر کهنه قبلی خود را وصله می‌کنند. در هر صورت پسر خانواده دیگر

نمی‌تواند کولر جدید بخرد آنگاه اگر در تعریف فقر وارد شده باشد احساس فقر می‌کنند یعنی وقتی ندارند می‌گویند چرا ندارم.

آقای علیپور: بالاخره آیا آن اقلامی را که بیان فرمودید، در اقتصاد ببریم یا در اجتماعی همچنان قرار دهیم؟ آنچه شما می‌فرمائید در وضعیت ایدآل است یعنی می‌فرمایند در این وضعیت به عنوان یک قلم اجتماعی باشد که دولت نسبت به آن سوبسید بدهد و با قیمت ارزان در اختیار اقشار قرار دهد بواسطه اینکه بتواند معنای تجلیل و تحقیر اجتماعی را عوض کند ولی در وضعیت فعلی آن یک قلم اقتصادی است مانند کولر یا پنکه و یا آبمیوه‌گیری قلمهای اقتصادی‌اند که باید در اقلام اقتصادی قرار گیرند، الان ما وضعیت موجود را در آن بنویسیم یا وضعیت مطلوب؟

(ج): شما ابتدائاً وضعیت دولت مهندس موسوی را می‌نویسید به عنوان سالهای پایه انقلاب مثلاً شما می‌خواهید وضعیت پول را ببینید یک سنواتی را پول پایه قرار می‌دهید یعنی زمان پایه قرار می‌دهید از آنجا شروع می‌کنید بعد می‌بینید این کارهایی که انجام گرفته از اجتماعی آنها چه بوده و هم چنین اثر اقتصادی و صنعتی آنها چه بوده است؟ ما ممکن است احیاناً برسیم به اینکه صنعت در دولت مهندس موسوی افت داشته، اقتصادی بودن آنها افت داشته و لکن اجتماعی بودن آن برای انقلاب رشد داشته است. در زمان آقای هاشمی اقتصادی بودن رشد داشته و اجتماعی بودن افت داشته آیا می‌توان این را هم محاسبه کنیم که آیا وقتی از نظر اجتماعی افت داشتیم چه چیزهایی بناست پیدا شود؟

آقای دیندار: به این ترتیب طبقه‌بندی در سنوات مختلف تغییر می‌کند.

(ج): از سه زاویه نگاه کنید یک زاویه مربوط به سال پایه انقلاب و محاسبات... یک زاویه مربوط نظام سرمایه داری و افت انقلاب است آنگاه رشد صنعت هم در اینجا آسیب می‌بیند، شما در اینجا دچار ناهنجاریهای اجتماعی می‌شوید یعنی نمی‌توانید برنامه سرمایه داری را ادامه بدهید به عبارت دیگر نسبت

بین فرد و محصول را نمی‌توانید ایجاد کنید چون جامعه تحقیرپذیر نیست در تعریف فقر نداشتن یخچال وارد شده است بنابراین احساس ناراحتی می‌کند وقتی که یخچال ندارد زیر بار دولت نمی‌رود وقتی که احساس تحقیر کرد دیگر نمی‌توان او را اداره کرد.

۴ - تفاوت حرص اجتماعی در نظام سرمایه‌داری با گستاخی انقلابی در مصرف در نظام انقلابی ایران

(س): حسرت اجتماعی در نظام سرمایه‌داری هم هست.

(ج): آنجا حقارت را پذیرفته، بسیار با اینجا فرق دارد، شما اگر حقارت را بپذیرید آنگاه حسد اجتماعی شما وسیله کنترل شما می‌شود اگر گستاخی انقلابی هست حرص است مقابله می‌کند؛ اندک اصطکاک‌های برخوردار می‌کند.

(س): یعنی گستاخی تبدیل به حرص شود یا نه؟

(ج): تبدیل به حرص شده یعنی شما تعریف فقر را عوض کردید، وقتی در تعریف فقر یخچال را قرار دادید و گفتید هر که ندارد فقیر است.

(س): حرص در نظام سرمایه‌داری هم هست و موتور حرکت اقتصادی آنها می‌شود

(ج): وقتی که حرص را با گستاخی انقلابی تعمیم می‌دهید می‌گوئید در این سطح تعریف فقر عوض شد. به عنوان مثال در حدود ۳۰ سال قبل، در خانواده اصلاً هیچ یک از اعضای خانواده احساس نمی‌کرد که یخچال ندارند و یا بچه‌های هفت و هشت ساله اصلاً نمی‌فهمیدند که یخچال چیست اما حالا اگر خانواده‌ای یخچال نداشته باشند احساس کمبود شدید می‌کنند و از نداشتن آن رنج می‌برند. گاهی در تعریف ثروت و گاهی در تعریف فقر یخچال است که یخچال و یک دسته از محصولات صنعتی در سال ۴۷ در تعریف فقر وجود نداشته است ولی در تعریف ثروت بوده است انسانهای متمکن یخچال، کولر و... داشتند و زندگی آنها از متوسط بالاتر بود و از متوسط به پایین هیچ کدام این وسایل را نداشتند، روی جهیزیه دختر یک نفر

کارگر یک فلاکس شیشه‌ای می گذاشتند. اما حالا اگر نتوانستند یخچال بخرند باید از طریق کمیته امداد توسط چند نفر یخچال بخرند و روی جهیزیه بگذارند والا سرشکستگی دارد به عبارتی غیر از مسئله آب خنک خوردن است. آنجا احساس ضعف و تحقیر می کند هویت خودش را له شده می بیند این همان گستاخی است که انقلاب به مردم داده است. گستاخی در مصرف توازن، با قدرت تولید ندارد بنابراین مزد کارگر بالا است.

(س): یعنی در وضعیت فعلی هم باید دولت سوبسید بدهد

(ج): مجبور است والا سوبسید بگونه دیگری می شود، سوبسید به صورت فشارهای اجتماعی ظاهر می شود. شما مواجه با یک صحبت‌های دیگر می شوید مردم...

اگر از ما سؤال کنند که چرا گرانی مرتباً افزایش پیدا می کند؟ بلافاصله می‌گوییم: یک مجرای واردات و یک مجرای صادرات در نظر بگیرید اگر حجم واردات کمتر از صادرات باشد مسلماً پول شما سنگین تر می شود بیشتر می شود بیشتر صادر کنید بیشتر از خانه همسایه پول بگیرید کمتر به خانه همسایه پول بدهید پول شما زیاد می شود. اگر بالعکس شد، پول مرتباً سبک می شود. اگر گفته شود که در زمان شاه اصراف و تبذیر بیشتر بوده اما ارزان تر بود می گوئیم ولکن کثرت مصرف کنندگان - البته نه کثرت بمعنای نرخ رشد جمعیت - کمتر بود.

به عبارت دیگر وقتی تعریف فقر عوض شد مسلماً موازنه بهم می خورد. و اینکه می گویند نقدینگی... درست نیست. ما می گوئیم گستاخی انقلابی منشأ این مطلب شده.

«والسلام علیکم ورحمت اللہ وبرکاته»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه:

جلسه ۲۱

فهرست مطالب

ارزیابی روند صنعت براساس سیاستهای تشویقی و توییحی

۱ - بررسی متغیرهای تشویقی و توییحی در روند صنعت

۱/۱ - ارز از ابزار تشویقی در توسعه صنعت در مدل موجود

۱/۲ - مدیریت و مالکیت از ابزار موثر در ارزیابی صنعت

۱/۳ - سیاستهای کیفی انقلاب از مؤثرترین ابزار و متغیرهای تشویقی و تحدیدی در صنعت

۱/۳/۱ - عوض شدن تعریف فقر و عمومی شدن مصرف

۱/۳/۲ - عدم انحصار ارز بعنوان شاخص اصلی ارزیابی صنعت

۱/۳/۳ - حمایتهای اقتصادی دولت از زنجیره صنایع (سیاستهای تشویقی)

۱/۳/۴ - بالا رفتن انتظارات، نظام موازنه و توازن عمومی نیازمندیها، ارتقاء درآمد سرانه از جمله متغیرهای

مؤثر در صنعت

۲ - حاکم بودن شرائط محیطی اجتماعی بر امور اقتصادی و صنعتی در مدل ارزیابی صنعت

۳ - کیفیت استخراج سیاستهای کیفی در مدل ارزیابی صنعت

۳/۱ - سیاستهای کیفی شامل قانون اساسی و مصوبات شورای انقلاب

۳/۲ - استخراج سیاستهای کمی و کیفی صنعتی

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهشی و تولید مباحث:

۱ - استاد و مشاور عالی: حضرت حجه الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح: حجه الاسلام رضائی

۳ - مشاور و کارشناس طرح: آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناسان طرح: آقایان: مهندس دانشمند - رضایی و علیپور

شناسنامه جلسه پژوهشی:

تاریخ جلسه: ۱۳۷۸/۰۹/۲۱

شماره جلسه: ۲۱

مکان جلسه: سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم کنندگان جلسه پژوهشی:

پیاده کننده نوار: آقای رضوانی

عنوانگذار، ویراستار و کنترل نهائی: حجه الاسلام رضائی

تایپ و تکثیر: سید محمد مسجدی

تاریخ تنظیم ۱۳۷۸/۱۰/۱۳

تاریخ نشر: ۱۳۷۸/۱۰/۱۵

بسم الله الرحمن الرحيم

۱ - بررسی متغیرهای تشویقی و توییحی در روند صنعت

حجه الاسلام و المسلمین حسینی: یک دسته عواملی در صنعت منشأ حرکت و باعث انگیزش، تحریک و تشویق می‌گردد، و یک دسته عواملی نیز بازدارنده و پیشگیرنده اند مثل توییح‌ها (جریمه) یک دسته هم تحدید کننده می‌باشند یعنی آنهایی که حد معین می‌کنند اگر شما این سه دسته عوامل را به صورت سه دسته بندی خیلی کلی در ابزارهای کمی و کیفی بیاورید آنگاه باید مشخص کنید که این عوامل در کارهایی که دولت در برنامه انجام داده چیست؟ حالا ما اینها را یک بار به آن دسته بندیها ترجمه و بعد هم شناسایی می‌کنیم تا اینکه مشخص شود که دولت درباره آنها چه کار کرده است؟ حداقل در دهه اول و دوم انقلاب یک تحلیلی باید انجام شود که اثر این کارها چه بوده است؟ اثر آنها را در این ظرفیت‌ها باید ملاحظه کرد تا بتوان گفت اثر هنجار یا ناهنجار است لذا برای تفسیرش طبقه بندی می‌کنیم. یعنی چه دسته ای از آنها که از نظر ما امور شماره یک اجتماعی یا صیانتی اجتماعی بوده در مورد آنها چه کار کرده اند. امور درجه ۲ (که عدالتی است) چه بوده است، امور درجه ۳ بهره‌وری است در خصوص آن چه کارهایی انجام گرفته هم چنین در امور اجتماعی، اقتصادی و صنعتی، بعد از این مرحله می‌توانیم تحلیل و تفسیر کنیم.

مهندس دانشمند: اگر این کار انجام بگیرد یک مطلب بدست می‌آید و آن اینکه دولت آنچه را به صورت مجموعه خواسته است کنترل کند این توجهات چگونه اثر کرده است یعنی این رابطه برای ما بدست می‌آید که چگونه بوسیله توییحها و ندادن امکانات چه آثاری گذاشته است، این یک مرحله از کار است که می‌سنجد که اساساً دولت چقدر قدرت کنترل دارد.

(ج): تأثیر عمل دولت را نشان می‌دهد و لکن اگر تئوری ما صحیح باشد ممکن است نتیجه ندادن کار دولت به این دلیل باشد که متغیرهای اصلی را دست نزده است یا متغیرهای اصلی را در سطح فرعی و یا تبعی قرار داده است، اول قدرت تأثیر گذاری دولت است یک تحلیل آن است که آیا تأثیر گذاری و عدم تأثیر گذاری به چه دلیل بوده است.

۱/۱- ارزش ابزار تشویقی در توسعه صنعت در مدل موجود

(س): آنچه الان برای ما روشن است این است که اصلی ترین پارامتری که دولت در آن مؤثر بود. بخش ارزش است، در نتیجه آمار و یا کیفیت تولید وابسته به این بوده که دولت به آن بخش چقدر ارزش داده و چقدر ارزش نداده است رابطه اینها کاملاً معین است و اصلی ترین تشویق و حمایت هم ارزش بوده است.

(ج): پس به نظر شما از مؤثرترین ابزار دولت، تشویقها است. ولی نظر شما این است که مسایل تحدیدی و توییحی وجود نداشته و یا کم بوده اند.

حالا چند سؤال طرح می‌کنم تا ببینیم در نظر شما این موضوع اصلاح می‌شود یا خیر؟

۱/۲- مدیریت و مالکیت از ابزار مؤثر در ارزیابی صنعت

از اول انقلاب اسلامی که مدیریت دولتی سرکار آمده است و مدیریت خصوصی حذف شده سؤال این است که آیا در زمان شاه به مدیریت خصوصی ارزش تزریق می‌شده؟
(س): نه.

(ج): در وقتی که ارزش تزریق نمی‌شد نوع مالکیت کیفیت خاصی بوده صنعت در زمان رژیم گذشته می‌توانسته خودش را بچرخاند بدون اینکه به آن پولی تزریق شود.

(س): نگاه به بحث توسعه صنعت در مفهوم قبل از انقلاب را باید در زمان تأسیس نگاه کرد نه در زمان راهبری.

۱/۳- سیاستهای کیفی انقلاب از مؤثرترین ابزار و متغیرهای تشویقی و تحدیدی در صنعت

(ج): هرگاه انتظار مصرف بالا نباشد مثلاً یخچال را از کارخانه، جنرال آمریکا به ایران می‌آورند و قسطی توزیع می‌کردند کسی نمی‌خرید چون در تعریف فقر وارد نشده است یعنی اگر کسی نخرد تحقیر نمی‌شود به عنوان یک شیء لوکسی که امروز هم اگر شیء لوکس از یک سطحی بالاتر برود مردم نمی‌خرند جز یک عده ای خاص لذا این دسته از کالاها در ثروت تعریف وارد می‌شود.

۱/۳/۱- عوض شدن تعریف فقر و عمومی شدن مصرف

انقلاب اسلامی یک ارزشهایی را عوض کرده لذا مصرف عمومی شده است. در زمان قبل از انقلاب مکانیزم کیفی کشور به گونه ای بود که قیمت دلار ارزان بود (نه اینکه قیمت دلار را ارزان نگه داشته بودند) و به قیمت دلار سوبسید پرداخت نمی‌شد، ولی سؤال این است که علت تفاوت بین قیمت دلار در دوران آقای مهندس موسوی و آقای هاشمی و الان با قیمت دلار در زمان شاه چیست؟ در زمان شاه طبیعی بود که حجم واردات بسیار کم بود لذا قیمت دلار هفت تومان در می‌آمد اکثر روستاها برق نداشتند برخی از شهرها که برق داشتند همه مردم یخچال و تلویزیون نداشتند بنابراین وقتی که الگوی مصرف عوض بشود جسارت و گستاخی در مصرف باعث می‌گردد موازنه به نفع واردات انجام گیرد و ارز گران شود بحثهای اقتصادی که گاهی از تلویزیون پخش می‌شود اصولاً در فضای انقلاب نیست مثلاً می‌گویند «تقاضای مؤثر اجتماعی و تقاضای طبیعی، همه تقاضای طبیعی دارند ولی تقاضای مؤثر بازار مربوط به میزان درآمد می‌شود»، اگر جامعه انقلابی شود تقاضای مؤثرش را ایجاد می‌کند به هر نحوی که باشد و این تقاضای مؤثر، دولت را دچار مشکلاتی می‌کند، بوسیله انقلاب جرأت مردم بالا رفته مردم حاضرند برای تأمین نیازهای خود زیر بار قرض حتی زندان هم بروند اینکه اعلام می‌شود تعداد جرائم و زندانیان بالا رفته است مثلاً سه میلیون

پرونده وجود دارد لذا میزان حقوقی را که دولت حقوق پرداخت می‌کند با جرأتی را که حکومت اسلامی ایجاد کرده همسان نیست مثل فردی است که بدن او دارای گرما و حرارت است حتماً بخشی از بدن دچار فعالیت ناهنجار است.

۱/۳/۲- عدم انحصار ارز به عنوان شاخص اصلی ارزیابی صنعت

اینکه ما علت را فقط منحصر به ارز کنیم غلط است. می‌توانیم بگوئیم سیاستهای کیفی کلی انقلاب چه آثاری بر صنعت داشته اند؟ این موارد دولت را اجبار کرده که ارز تزریق کند برای مثال تأسیس انجمن های اسلامی در کارخانجات یا مصادره اموال افراد وابسته به دربار و ... مؤثر بر وضعیت صنعت بوده اثر آن را بلافاصله در صنعت باید مشخص کنید نحوه چرخش کارها چگونه می‌شود؟ در این شرایط شما ناچارید ارز تزریق نمائید اما هر گاه ارز دارید یک بیمار دیگری پیدا می‌شود.

(س): می‌خواستم این نکته را عرض کنم خود مقدار تولیدی که انجام می‌گیرد از آن طرف به خاطر پاسخگویی به نیاز مردم تولید شده ثانیاً دولت نیز پشت سر این قضیه حرکت کرده یعنی در نهایت می‌توان گفت اگر دولت خودش مولد نبوده حداقل پشت سر قضیه حرکت کرده است لذا باید بتواند بخشی از آمار تولید را مستقل از اینکه ما کیفیت تأثیرگذاری محدود کننده ها و تشویق های دولت را بخواهیم مورد ارزیابی قرار دهیم باید بخشی از صحت مدل را بتوانیم با نگاه به تولیدات روی آن کار کنیم و آخر کار هم اگر آن مقداری که دولت کمک کرده دقیقاً یک تناسب معینی دارد به مقدار کالایی که تولید شده است یعنی اگر یک یخچال صد دلار باشد برای ما معلوم است که به ازای صد دلار دولت ۲۰ دلار به ازای هر یخچال خرج کرده است، دولت به ازای هر تلویزیون رنگی، ۱۵۰ دلار ارز داده است.

۱/۳/۳ - حمایتهای اقتصادی دولت از زنجیره صنایع (سیاستهای تشویقی)

(ج): حال اگر این مسائل را در جریان تولید قبول کنیم یعنی یک مرحله قرار بدهیم مثلاً تولید شیر پاستوریزه در سال ۷۷ نسبت به سال ۲/۸۸۵۶ رشد پیدا کرده است، ولی مواد اولیه کارخانه شیر پاستوریزه منحصر به شیری نیست که از گاودارها می‌آید بلکه یک مواد اولیه ای دیگری وجود دارد که علوفه دام است دولت از بخش کشاورزی تا صنعت مربوط به آن وام داده است به عبارت دیگر اگر بخواهیم جریانش را نگاه کنیم که دولت چقدر پول صرف کرده است می‌بینیم جهاد برای کشاورزان خدماتی ارائه کرده مثلاً بذر داده، شخم زده باید یک مسیر طولانی را ملاحظه کنیم آنگاه آیا همه را می‌توان ملاحظه کرد یا خیر؟

(س): اگر بخواهیم همه عوامل مؤثر را ملاحظه کنیم مثلاً نان و پنیری را که کشاورزان خورده اند نیز از طریق تزریق ارزی بوده است.

(ج): یک کار دیگر می‌توان انجام داد که نرخ شیر پاستوریزه، شیری را که از گاوداری می‌گیرد و شیری را که می‌فروشد هر دو را برای بخش صنعت حساب کنیم.

آقای علیپور: یعنی ارزش افزوده بخش صنعت.

مهندس دانشمند: حداقل در بخش صنعت این گونه می‌توان نگاه کرد که اگر در مورد یخچال بخواهیم صحبت کنیم بگوئیم این مقدار ورودی است، بهترین برآورد این است که ارزشی محصول را حساب کنیم، داخل را بخواهیم مثلاً می‌گوئیم یک یخچال و یک گوشی تلفن را با چه مبلغی درست می‌شود؟ یک گوشی تلفن در خارج ۱۲ دلار است ولی در داخل پنج دلار ارزشی دارد یا تلویزیون که ۲۲۰ دلار در خارج تمام می‌شود اما در داخل با ۱۵۰ دلار تولید می‌شود فاصله هر دو قیمت روشن است و در محاسبات مبلغی به عنوان ارزش افزوده نسبت به تولیدات داخلی در نظر می‌گیریم. حال پیشنهاد من این است که در این گروه‌های ۹ گانه ای که ما تقسیم کردیم از ۱۲۰ صنعت مثلاً شصت تا را که اطلاعات بیست ساله آنرا در اختیار داریم بر اساس جدول ۹ تایی بررسی کنیم.

(ج): برای این ۶۰ تا محصولی که آمار آن موجود است دو مدل درست کنید یک مدل براساس دسته بندی موجود درست کنید که آن مدل نظم منطقی ندارد ولی آدرس را تحویل می دهد یک طبقه بندی نیز در ۹ ردیف بر اساس مدل مطلوب است. پس در مدل موجود یک طبقه بندی انجام گرفته و نسبت به هر طبقه دولت یک کمکهایی کرده است یک نسبتهایی وجود دارد که به یکی ده تومان و به دیگری باید ۵ تومان داد پس یک مدلی در نظر آنها بوده است حال ببینیم این براساس دستگاه خودشان چه اثری بر صنعت گذاشته است؟ بعد اگر از دستگاه ما بخواهند کمکهای آنها را تحلیل کنند چه می گویند؟

پس ما آن سرفصلها (سرفصلهای موجود) را لازم داریم (تعداد سرفصلها ۸ الی ۹ تا می باشد) ولی آنچه مهم است سایندهای کیفی عمومی انقلاب است...

آقای مهندس دانشمند: ما سه گروه صنعتی داریم که تحت نظر دولت اداره می شوند که به تدریج کم شده اند زیرا برخی از آنها را به صاحبانش برگردانده اند.

(ج): آنها در طول دهه اول و دهه چگونه بوده اند؟

(س): اسامی آنها موجود است.

(ج): در دهه اول که دولت صنایع را در اختیار گرفته هر چند الان دارد پس میدهد چرا به اینها ارز می دهند؟ مثلاً اگر عینک همانطور تولید می شد که در قبل از انقلاب می شده است دیگر ارز لازم نداشت.

(س): زیرا کارخانجاتی بودند که صاحب نداشتند.

(ج): چرا ارز دادند؟

(س): چون به همه ارز دادند از جمله به اینها نیز ارز دادند.

(ج): چرا در زمان شاه ارز نمی گرفتند حالا نیز اگر مدیر عامل بگوید ما پول داریم و می توانیم کارخانه را بچرخانیم ، چه احتیاجی به وام دارد.

(س): در زمان قبل از انقلاب ارز را در بانک گذاشته بودند مثل کالاهای دیگر هر کسی که مراجعه می کرد پول می داد، ارز می خرید.

(ج): اگر بنا باشد پول بدهند و ارز بخرند دیگر معنا ندارد که برای خرید ارز سوبسید پرداخته شود ولی زمانی که سوبسید پرداخته می شود این تفاوت چه معنایی دارد؟

(س): این یک بحث چندان صنعتی نیست که خیلی بخواهیم تحلیل کنیم.

(ج): پس بخش اقتصاد یا بخش اجتماع را باید ببینید.

(س): صنعت هم یک مصرف کننده بود چندان پیچیدگی ندارد برای تولید یک قندان یک مقدار مواد می خواهد که ارز لازم است.

(ج): پس در تامین ارز می تواند هیچ سوبسیدی پرداخته نشود اگر برای تولید استکان که ۵۰٪ از مواد اولیه آن از خارج وارد می شود ظرفیت تولید ریالی شما به اندازه ای باشد که گرانترین ارز را بتواند به راحتی بخرید آنگاه سودآوری کارخانه شما به همان اندازه است که برای شما فرقی ندارد که هزار تومان ریال بدهید، ارز بخرید تا پودر لازم را تهیه کنید؟

(س): اکثر صنایع غیر از یک تعداد معدودی بقیه به این سمت هدایت شده اند.

(ج): اما بعد از یک دهه ، اولین دهه نیاز بوجو آمد ولی الان باید نیازهای ساخته شده را باید دولت پاسخ دهد لذا می گوئید گرانی ایجاد می شود و هر کاری بکنید وضعیت بر نمی گردد. لذا اولین سؤال این است که چرا صنعت ارزبر شد؟

(س): چندان دولتی شدن در این بحث تفاوتی ندارد.

۱/۳/۴- بالا رفتن انتظارات ، نظام موازنه و توازن عمومی نیازمندیها، ارتقاء درآمد سرانه از جمله متغیرهای

کارخانجاتی که بعد از انقلاب مدیریت آن بدست وزارت صنایع است اگر در فضای سالم اجتماعی فرض شوند نباید بیش از وامی که برای راه اندازی لازم بود به آنها حتی یک ریال کمک ارایه می شد اما اگر هر یک از فضای اجتماعی تغییر کرده باشد مثلاً اول از همه انتظارات عوض شده باشد دوم موازنه و توازن آن عوض شده باشد سوم نظام در آمد عوض شده باشد بنابراین شما در یک محیط دیگری قرار دارید مثل اینکه یک کارخانه ای را از سیبری به آفریقا انتقال داده اند....

(س): در اوایل انقلاب اولاً صنعت مجبور بود کار کند.

(ج): یعنی همانطور که در زمان انقلاب نمی توانستند کارخانه ها را تعطیل کنند در زمان رژیم شاه نیز چنین بود، اگر کارخانه کار نمی کرد به ضررش تمام می شد پس کلمه مجبور را به کار نگیرید بلکه بگوئید در آن محیط اجتماعی چگونه او کار می کرد.

(س): نکته دوم این بود تولیدات و محصولات را باید به یک قیمت معینی می فروختند مثلاً پیکان در یک دوره ای ۱۷ هزار تومان، در یک دوره ای سی هزار تومان شد، در اوایل انقلاب ۵۰ تا ۶۰ هزار تومان بود در دوره دولت موقت در حدود صد هزار تومان بود اگر کارخانه به قیمت ۲۵۰ هزار تومان می داد شاید می خریدند چنانچه همیشه بازار آزادی داشت.

(ج): اما زمان شاه بازار آزاد وجود نداشت و قسطی هم می دادند . مثلاً می گفتند اگر کسی در مدت یک سال ۷۸ یخچال بفروشد دو یخچال به او جایزه می دهیم یعنی در سال ۴۸ عدد فروش داشته باشد همینکه بازار آزاد و غیر آزاد را مطرح می کنید می گوئیم تقاضای مؤثر که در آن زمان که سالی ۴۸ عدد فروش داشت که معنا نداشت اینکه پیداش تقاضای مؤثر چطور شده است؟

(س): یک بحث این است که چگونه بعد از انقلاب تقاضای مؤثر ایجاد شده؟

(ج): جسارت انقلابی بوجود آمد و بازار را بوجود آورد ولی بازار سیاسی و اجتماعی است نه بازار اقتصادی.

(س): بازار تولید هم هست.

(ج): هرگز بازار تولید نیست.

(س): در سال ۱۳۵۸ آمار تولید خودروسواری ۱۱۸۰۶۲ هزار بوده و در سال ۷۲، ۳۳۱۵۱ بوده است.

(ج): ولی در مورد شیر که جزء مواد غذایی است تقریباً به صورت مجانی به مردم عرضه می‌شده. جهاد از خرید گاو گرفته تا خرید شیر از کشاورز حضور حمایتی داشت بگونه ای که کالای عرضه شده با قیمت تمام شده همخوانی نداشت.

آقای علیپور: ولی در سال ۶۲ تولید سواری دقیقاً نصف شده است.

(ج): بله یک بار تولید سواری افت پیدا کرده است و یک بار هم شروع به رشد کردن نموده است اما اینکه گفته می‌شود رشد جمعیت به نسبت دو برابر شده است. حال بازار آزاد و دولتی چه اختلافی دارند و شما این اختلافات را چگونه تحلیل می‌کنید؟

(س): اگر بازار عرضه (یعنی میزان عرضه) بیشتر از تقاضایی باشد که قبلاً ایجاد شده است یعنی قبلاً به یک تعادلی رسیده باشد که عرضه را بیشتر از توازن بوجود می‌آورد در این صورت دو بازار و دو نرخ نخواهیم داشت. عرضه و تقاضا نیز در یک نظام و در سیستم شکل گرفته یعنی ۱۱۸ هزار خودرو سواری که تولید می‌کردند به اضافه واردات اگر به عنوان یک متغیر به ۱۱۸ هزار خودرو تولیدی اضافه کنیم یک مازاد عرضه داشتیم.

(ج): اما کارخانجات خودروسازی در شروع به کار خودرو را به صورت قسطی می‌فروخته است، معنای قسطی فروختن این است که تقاضا باید زیر قبول نقد خریدن باشد تقاضا باید ناگهانی انفجار پیدا کرده باشد

که بگوید نفت می فروشم تا تولید دو برابر شود، می گوئید اما تعداد تولید نسبت بهسال ۵۶ نصف شده است و لکن در آن زمان سواری را قسطی می فروخته اند اما حالا نقد می فروشند حتی تا سه برابر ظرفیت تولید نقد می فروشند اینکه قیمت خودرو سواری بالا رفت به چه صورت بالا رفته؟ ما می گوئیم تقاضا در بازار بگونه ای نبوده که مردم نقد بخرند، قسطی می خریدند یعنی اگر نقداً می فروختند تقاضا به شدت کاهش پیدا می کرد، چطور شده با اینکه قیمت دو برابر شده ولی تقاضا زیاد شده است.

(س): یک عنصر دیگر بنام احساس عدم امنیت که آیا بعداً همین مقدار به ما می رسد.

مهندس دانشمند: دو سه سال اوایل انقلاب بحرانی در تولید وجود داشت دولت با دخالت خود قیمت را ثابت نگه می داشت در نتیجه وقتی که قیمت پائین نگهداشته می شود و حالت کوپنی پیدا می کند.

(ج): قیمت کوپنی دولت از قیمت آزاد زمان شاه چندین برابر بالاتر بود در زمان شاه گوشت گرم کیلوئی چهل تومان بود، گوشت یخ زده در زمان آقای میر حسین موسوی ۷۵ تومان بود (یعنی تقریباً دو برابر) در این صورت مردم نباید می خریدند ولی مردم هم ۷۵ تومانی را با کوپن می خریدند یعنی تقاضا طوری بالا رفته بود که ۷۵ تومانی را تقاضا داشتند در حالیکه قبل از انقلاب ۴۰ تومانی را تقاضا نداشتند درآمد یک عده بالا آمد ولی درآمد یک عده ای پائین رفت.

(س): قشر پائین بالا آمد و قشر بالا خیلی پائین آمد.

(ج): معنای این پیدایش انتظارات انقلاب است، یعنی تصمیمهای کیفی در کشور یک نظام تعادل دیگری را می خواهد معنا کند.

(س): به نظر می رسد یک اطلاعی که برای ما ضرورت دارد اطلاعات افزایش دست مردهاست.

(ج): کلاً اطلاعات اقتصادی و اجتماعی که روی تقاضا و نیروی کار و مواد اولیه قرار گرفته است یعنی در هر کارخانه یک مواد اولیه ای وجود، یک نیروی کاری دارد کار می کند و یک فروشی از تولیدات و اجناس دارید.

(س): چرا وارد این بحث شدیم؟

۲- حاکم بودن شرائط محیطی اجتماعی بر امور اقتصادی و صنعتی در مدل ارزیابی صنعت

(ج): می خواهیم بدانیم که چگونه روند صنعت را با سیاستها تشویقی و توبیخی تطبیق و ارزیابی کنیم یعنی کارهایی را که دولت در سه سطح اجتماعی، اقتصادی، و صنعتی انجام می دهد اولین سؤال این است که محیط بزرگ (اجتماعی) چگونه کار می کند که محیط تحت شعاع متصل به صنعت است بنابراین بدون توجه به شرائط محیطی نمی توان گفت به پول تزریق کردیم بگوئید شرایط محیطی و اقتصادی آنرا عوض کردیم بعد بگوئید: حالا این مقدار تزریق ارزی کردیم پس حتماً سیاستهایی که درباره تشوی و تحدید و توبیخ بعد اجتماعی، بعد اقتصادی و بعد صنعتی انجام گرفته باید معین شوند یعنی عملیاتی که روی صنعت انجام گرفته چه اثری داشته است.

آقای علیپور: چون مردم مرگ بر شاه گفتند و حقوق را دو برابر کردند این شاید تأثیر اساسی داشته باشد.

(ج): چون جرأت مردم بالا رفته بود حقوق ها را دو برابر کردند مردم توانستند شاه را بیرون بیندازند، پس مسئله دولت شریف امامی نبود، احساس حقارت مردم شکسته شد. گفتند ما نظام شاهنشاهی را عوض می کنیم و کشته می شویم ولی دیگر نان شاه را نمی خوریم. دست از کار کشیدند، نافرمانی عمومی در یک انقلاب شکستن کلیه ابزارهایی که تا حالا بوسیله آنها کنترل می شدند.

(س): منظورم این است که بعد از انقلاب ما همان روند را ادامه دادیم.

(ج): چه کسی می‌تواند جلو عصیان عمومی را بگیرد؟! عصیان اجتماعی از خود قوانین و قواعدی دارد باید معلوم شود که چگونه باید عمل کرد. حتی الان آمریکا اگر در ایران حضور پیدا کند خیلی ساده لوحانه است که کسانی فکر کنند، وضعیت اقتصاد بهتر می‌شود محال است وضعیت اقتصاد بهتر شود، دیگر مردم حقارت را نمی‌پذیرند بعد از اینکه آنرا شکستند، مثل اینکه مردم یک بار بت را بشکند بعد بر او سجده کند همچنین کاری را نمی‌کند مردم بهره‌وری سطوح بالا را حق خودش می‌داند.

۳- کیفیت استخراج سیاستهای کیفی در مدل ارزیابی صنعت

حجه الاسلام رضایی: حال سؤال این است که این سیاستهای کیفی را چگونه از دل صنعت استخراج کنیم....

(ج): برای استخراج آن یک بخش کلان یا توسعه درست می‌کنید به چند محور بعد خلاصه می‌کنید اول سیاستهای توسعه اجتماعی بعد وارد کلان می‌شوید.

(س): مگر نباید سیاستها را از دل بحث صنعت بیرون آورد، حداقل در منابعی که الان موجود است چنین سیاستهای در آن نیست.

۳/۱- سیاستهای کیفی شامل قانون اساسی و مصوبات شورای انقلاب

(ج): سیاستهای توسعه انقلاب از قانون اساسی و مصوبات شورای انقلاب باید بدست آورد در مرحله دوم وارد قوانین توسعه اقتصادی و در مرحله سوم قوانین توسعه صنعتی را مطالعه می‌کنیم.

(س): اما در مدل تخمینی ساماندهی صنعت که در آن تقسیم ۹ گانه انجام گرفته یعنی امور اجتماعی، اقتصادی، صنعتی * صیانت، عدالت بهره‌وری شده است این نحوه طبقه بندی مبتنی پرورش و ابزاری غیر از ابزارهای موجود است. در تحلیل نیز می‌گوئیم: اینها یک کارهایی را انجام داده اند و اصلاً اینها به حساب نیامده اند لذا حداکثر کاری را که انجام دادند تحلیل اقتصادی است.

(ج): یک مدل مربوط به وزارت صنایع است که شما الان آنرا مطالعه می‌کنید، در مطالعه مدل آنها، برای شما این مقدار کافی است که آنها مدیران صنعتی درست کرده اند و راندمان آن مشخص است اما آن کاری را که خواسته اند نشده است حالا می‌خواهیم در مدل مورد نظر خودمان وضعیت را مطالعه کنیم.

مهندس دانشمند: حالا باید ببینیم چه چیزی نشده است؟

(س): نشده یعنی چه نشده است، چه قرار بود بشود.

(ج): آیا در صنعت توسعه واقع شد، در اقتصاد و اجتماع توسعه واقع شد؟ به عبارت دیگر تأثیرهایی که می‌توانیم بگوئیم معنا می‌شد یا توسعه یا رکود و ناهنجاری‌ها چه بوده؟

۳/ - استخراج سیاستها کمی و کیفی صنعتی

حجه الاسلام رضایی: بنابراین ۶۴ صنعتی که نسبت به آنها آمار داریم داخل دسته بندی موجود قرار بدهیم، یعنی یک طبقه بندی موجود است که صنعت را در ۸ گروه طبقه بندی می‌کند یک طبقه بندی هم که مربوط به مدل تخمینی است که در ۹ دسته طبقه بندی می‌کند. دیگر اینکه سیاستهای کمی و کیفی که خود وزارت صنایع گفته اند می‌آوریم اما آنچه در رابطه با مدل تخمینی ما است فراتر از این حد می‌خواهیم نگاه کنیم یعنی هم قانون اساسی و هم مصوبات شورای عالی اقتصاد باید مطالعه کنید که حاصل آن بخش اجتماعی صنعت می‌شود، شورای عالی اقتصاد نیز یک مصوباتی داشتند که هم اقتصاد و هم صنعت را شامل می‌شود، یک بحثهایی مختص به بحث صنعت است.

(ج): به نظر من می‌رسد کاری را که بناست انجام بدهیم در بخش تحلیل توزیع نکنید الان به صورت متمرکز در بخش تطبیق انجام بدهیم وضعیت موجود و سیاستهای کمی را که خود آنها صنعتی می‌دانند آورده شود فعلاً باید بتوانیم منحنی های خرد آنرا بر اساس ۶۴ تا محصولات صنعتی ترسیم کنید و منحنی

کلاش را بر اساس این دسته بندی (۸ گروه صنعتی) ببینیم چه هستند بعد ببینیم انتظاراتی که داشتیم کجای آن اشکال دارد.

«والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: مدل تخمینی طرح ساماندهی صنعت

جلسه ۲۲

فهرست مطالب

۱- تنظیم مدل اجتماعی (تخمینی) صنعت در سه سطح اجتماعی، اقتصادی و صنعتی ۳

۱/۱- طبقه بندی صنایع و محصولات آن اولین کار آمدمی مدل اجمالی

۱/۲- تغییر جایگاه محصولات صنعتی در شرائط زمانی مختلف، دومین کارآمدمی مدل اجمالی

۲- متغیرهای کنترلی در سطح اجتماعی، اقتصادی، صنعتی

۲/۱- اشتغال اصلی ترین متغیر اجتماعی در ارزیابی صنعت

۲/۱/۱- تعریف اشتغال در سه سطح اجتماعی، اقتصادی و صنعتی

۲/۲- قیمت اصلی ترین متغیر اقتصادی در ارزیابی صنعت

۲/۲/۱- ضرورت تعیین نسبت بین سود و سرمایه در قیمت تمام شده کالا

۲/۲/۲- ارزش ارزی تولید (ارزش افزوده)

۲/۲/۳- ارزانی و گرانی قیمت در سه سطح اجتماعی، اقتصادی و صنعتی

۲/۲/۳/۱- معنای ارزانی و گرانی قیمت در سطح اجتماعی (نسبت بین ارضاء و نیاز)

۲/۲/۳/۲- معنای ارزانی و گرانی در سطح اقتصادی (به نسبت بین بازار کار و نرخ سود سرمایه)

۲/۲/۳/۴- جمع بندی بحث تعیین شاخصه های کنترلی آماری صنعت در سطح اجتماعی و اقتصادی

۲/۲/۳/۵ - معنای ارزانی و گرانی در سطح صنعتی (نسبت بین تکنیک و تولید)

۳- پاسخ به سئوالات

۳/۱ - معنای ارزانی در اقتصاد

۳/۲ - اصلی بودن تعریف اجتماعی از ارزانی و گرانی (قیمت) نسبت به تعاریف اقتصادی و صنعتی آن

۳/۳ - تناژ تبدیل و تنوع تبدیل از دیگر محورهای متغیرهای کنترلی

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهشی و تولید مباحث:

۱- استاد و مشاور عالی: حضرت حجه الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی

۲- مدیر و مجری طرح: حجه الاسلام رضائی

۳- کارشناسان طرح: آقایان: مهندس دانشمند - رضایی و علیپور

شناسنامه جلسه پژوهشی:

تاریخ جلسه: ۱۳۷۸/۰۹/۲۸

شماره جلسه: ۲۲

مکان جلسه: سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم کنندگان جلسه پژوهشی:

پیاده کننده نوار: آقای رضوانی

عنوانگذار و ویراستار و کنترل نهائی: حجه الاسلام رضائی

تایپ و تکثیر: سید محمد مسجدی

تاریخ تنظیم: ۱۳۷۸/۱۰/۲۳

تاریخ نشر: ۱۳۷۸/۱۰/۲۴

بسم الله الرحمن الرحيم

۱ - تنظیم مدل اجمالی (تخمینی) صنعت در سه سطح اجتماعی، اقتصادی و صنعتی

حجه الاسلام و المسلمین حسینی: بحث در خصوص مدل سازی در صنعت است مفهوم مدل سازی اینگونه شد که یک تعاریفی برای خود صنعت، مدیریت و محیط ارایه شد که بر حسب هر یک از آن تعاریف می توان یک دسته بندی انجام داد، یعنی متغیرهای صنعت، جامعه و ارتباط آن دو (مدیریت) گفته شد. جامعه به صورت امور اجتماعی یا دایره ای که مخصوص اجتماع باشد، صنعت هم به فن آوری تعریف شد. مدیریت هم دقیقاً همان اقتصاد می شود که بین صنعت و جامعه است یک آمارهایی را هم در مورد موضوع متغیر که خود صنعت باشد، نسبت به محیط و مدیریت مطرح نمودید. حال آیا پیشنهادی در خود بهینه مدل به صورت خیلی کلی نه اینکه وارد جزئیات شوید دارید یا نه؟ چون بناست مدل را تخمینی به صورت ساده طرح کنیم.

البته هنوز نسبت به مدل تخمینی جمع بندی صورت نگرفته ، حال تا اینجا آیا به این بن بست برخورد کرده اید یا خیر؟ یعنی به یک بن بست تحلیلی که در طبقه بندی دچار مشکل شوید. برادر دیندار: ما هنوز وارد تحلیل نشده ایم.

۱/۱ - طبقه بندی صنایع و محصولات آن اولین کار آمدی مدل اجمالی

(ج): ولی اکنون طبقه بندی انجام می دهید که در آن یک تحلیل اجمالی هست به تحلیل نتیجه گیری و جمع بندی نرسیدید. یعنی اگر به مشکل برخورد کرده اید برگردیم - باز خور سیستم - و آن را اصلاح کنیم .

حال آیا با مطلبی برخورد کرده اید که برای شما مشکل باشد؟

(س): آنچه در مورد بحث آمار در کارگاه مطرح شد این بود: به آمارهایی که ما دست پیدا می‌کنیم بسیار ناقص است و اگر بخواهیم براساس شاخصه‌ها و متغیرهایی که شما در مورد بحث اقتصاد، صنعت و جامعه فرمودید، مثلاً گفته شد: بعد از تحقیر و تجلیل اجتماعی یک کالاهایی را یارانه می‌دادند تا تولید بشوند که بوسیله این کالاها قبلاً مردم تحقیر می‌شدند ولی حالا به آنها یارانه داده می‌شود در زمان دولت آقای مهندس موسوی این سخن درست است ولی در زمان جناب آقای هاشمی به طرف آزادسازی رفت و این آزادی هم در دهه دوم انجام شده است و اکنون دیگر این کالاها آن معنای تجلیل و تحقیر را ندارند یعنی به آنها یارانه داده نمی‌شود.

(ج): نداشتن در تعریف فقر است یا در تعریف ثروت؟

(س): آن تعریفهای در جای خودش باقی است ولی دولت روی این قضیه دیگر سرمایه گذاری نمی‌کند.

(ج): این مطلب برای دولت چه مشکلاتی می‌تواند از نظر اجتماعی، اقتصادی و صنعتی ایجاد کند؟

(س): قاعدتاً می‌تواند مشکلاتی ایجاد کند ولی ما نسبت به این قضایا آماری نداریم تا بتوانیم این مسئله را ارزیابی کنیم.

(ج): چون تاکنون جمع‌بندی نکرده اید اینگونه می‌گوئید والا اگر گفتید دلار از ۳۰۰ تومان به ۸۶۰ تومان رسیده است معنای اثر همین است.

۱/۲- تغییر جایگاه محصولات صنعتی در شرائط زمانی مختلف، دومین کار آمدی مدل اجمالی

آقای علیپور: چون بحث بن بست مطرح شد، آن شاخصه‌هایی را که برای شناختن کالاهای اجتماعی و اقتصادی بیان کردید در دو مرحله دو شاخصه بیان فرمودید که یک کالا را می‌توان در دو برهه تاریخی قرار داد.

مثلاً یخچال را در زمان آقای میرحسین موسوی می توان در زمره کالاهای اجتماعی آورد ولی در دوران آقای هاشمی دقیقاً همان کالا را به عنوان کالای اقتصادی محسوب می شود چون همان کارخانه به سمتی رفته که تولید اقتصادی (به معنای سودآور بودن) کند در مورد یخچال فرمودید در هر دوره یک نقش اساسی در تعریف فقر و غنا دارد لذا در متغیرهای اجتماعی از جهت تأثیر گذاری اجتماعی متغیر مهمی است. از این جهت می بینیم یک کالا در یک دایره متداخلی امکان دارد جابجا شود.

(ج): این جابجایی خوب است که صورت گیرد.

حتماً ما باید بدانیم تصرفاتی که می کنیم منشأ جابجایی کالاها می شود، تصرفات ما هم همینطور است یعنی تصرفاتی که در روند اقتصادی می کنید باید یک روز در ردیف کالاهای صنعتی قرار بگیرد یک روز در ردیف کالاهای اقتصادی و یک روز در ردیف کالاهای اجتماعی باید و یک روز هم خارج شود و یک چیز دیگری بیاید. به عبارت دیگر خوب نیست که همیشه وضع به یک گونه باشد نهایت گاهی بدلیل بدتر شدن جایش عوض می شود یعنی جایگاه کالا کجاست، چه اثری دارد؟ آیا آن انگیزه معنای بهینه را در مراحل رشد باید تعریف کند.

بنابراین اصل جابجا شدن اشکالی ندارد

اما اینکه آیا خوب جابجا شده یا بد جابجا شده سؤال است که باید در محورهای مختلف کنترل شود، معنای بدی و خوبی را هم باید از بعد اجتماعی، اقتصادی و صنعتی ببینیم.

حجه الاسلام رضایی: ما تا به حال تلاش کردیم که مفردات موضوع را به صورت انتزاعی ملاحظه کنیم که چه موضوعاتی وجود دارند دسته بندی این کالاها در نزد وزارت صنایع نیز غیر از دسته بندی مطلوبی که ما در این ۹ سطح انجام می دهیم (در سطح اجتماعی، اقتصادی و صنعتی) یک آمار تناژ تولید نیز در سالهای مختلف تقریباً ۲۰ ساله اخیر نیز وجود دارد.

(ج): البته باید مبلغ (قیمت) را هم پیدا کنیم.

(س): بخشی از این اطلاعات مربوط به وزارت صنایع است و قابلیت دستیابی دارد مثلاً مقدرات و ادرات، صادرات، مقدار ارز تخصیصی نسبت به هر دسته از کالا چه مقدار کارگاه هائی فعال هستند ، چه تعداد جواز دادند برای چه موضوعی و...

بعضی از این اطلاعات نیز خارج از دستگاه آماری وزارت صنایع می باشند.

(ج): که برخی از اطلاعات و ارقام مربوط به وزارت اقتصاد و دارایی است . بعضی ممکن است در سازمان برنامه و بانک مرکزی باشد.

۲ - متغیرهای کنترلی در سطح اجتماعی ، اقتصادی، صنعتی

(س): لذا سئوالی که برای ما مطرح بود این است که حداقل لازم که کمترین از آن در نظر شما اگر مدل را خیلی کوچک و اجمالی کنیم آن چیست که بر اساس آن حداقل لازم ما محورترین یا حداقل لازم را بشناسیم و بر اساس آن مدل تخمینی را بکار بگیریم.

(ج): حال همین مطلب را موضوع بحث قرار می دهیم.

بعد یک سئوال دیگری مطرح است که چگونه ترکیب سازی اطلاعات و آمار می کنیم؟ به نظر شما ما تناژ تولید را اول اصل قرار بدهیم بعد متناسب با آن بگوئیم چه مقدار ارز تخصیص داده شده است کدام یک را محور قرار بدهیم تا بقیه آمار را حول این محور سامان دهیم و شروع به نسبت سنجی کنیم. به چه صورت بعد این نظام نسبت ها را تحلیل کنیم.

(ج): شما قاعدتاً از سه بعد نظر می دهید ۱- اجتماعی ۲- اقتصادی ۳ - صنعتی، حال چه چیزهایی را از نظر

آمار لازم داریم؟ حال سئوالی که مطرح است این است که اگر ما بخواهیم از نظر اجتماعی تأثیر یک صنعت را ببینیم تناژ تولید با قیمت آنرا لازم است ببینیم یا اینکه این متغیرها چندان نقشی ندارند؟

۲/۱ - اشتغال اصلی ترین متغیر اجتماعی در ارزیابی صنعت

آقای علیپور: متغیرهای مختلفی می‌تواند باشد از جمله میزان ایجاد اشتغال که می‌تواند یک متغیر اجتماعی باشد مثلاً صنعت نساجی که دومین صنعت از نظر ارزش تخصیص داده شده است، از نظر ایجاد اشتغال خیلی اهمیت دارد.

(ج): حال با توجه به این مطلب آیا منظور از اطلاعات مربوط به یک کارخانه اطلاعات ریالی آن است یا اطلاع مربوط به تناژ یک کارخانه است؟

(س): از این زاویه باید دید که یک صنعت چقدر کاربر و چقدر تکنولوژی بر است یعنی اگر از نظر ایجاد اشتغال مهم باشد یک معضل مهم بنام بی‌کاری

در کشور وجود دارد حالا بدنال صناعی هستیم که ایجاد اشتغال کند، در چنین موقعیتی، اولویت را به صناعی می‌دهیم که بجای تکنولوژی بردن، کاربر باشد در نتیجه به درصد ارزش با اعتبار تخصیص داده شده نگاه می‌کنیم چقدر کارگر را مشغول کار خواهد کرد. مثلاً ما برای ایجاد یک فرصت شغلی ۳۰ میلیون تومان باید خرج کنیم می‌گوئیم یک صنعتی

وجود دارد که برای ایجاد یک فرصت شغلی سه میلیون باید هزینه شود یعنی با سی میلیون تومان می‌توان ده فرصت شغلی ایجاد کرد

در این صورت اگر متغیر اصلی در انتخاب، ایجاد اشتغال باشد که یک متغیر اجتماعی است بعد دوم آنرا انتخاب (کاربری) می‌کنیم.

(ج): اگر بخواهیم متغیرهای اجتماعی را بنویسیم کدامند؟ یکی از آن متغیرها اشتغال است.

حجه الاسلام رضایی: چرا اشتغال، اجتماعی است؟

(ج): برای اینکه می‌گویند: بیکارها برای ما مشکل ایجاد می‌کنند نمی‌گویند جنس را ارزان تر کنید می‌گویند فرصت شغلی باید ایجاد شود و کاری به سودآوری آن نداریم بلکه می‌گویند وقتی یک فرد بیکار است احساس حقارت می‌کند.

(ج): وقتی به فردی برای اولین بار برخورد می‌کنید بعد از احوال‌پرسی، شناسنامه خانوادگی را در سطح کلیات می‌گویند بعد به هویت‌های مختلف او اشاره می‌کنید، مثلاً ۱ - پذیرش اجتماعی او از نظر اطلاعات و آگاهی که چه خوانده، چه می‌خواند و چه می‌داند، معنایش این است که در جامعه چقدر پذیرفته شده است.

۲ - از او می‌پرسید این اطلاعات پذیرفته شده را که دارید آیا به کارآمدی اجتماعی هم رسیده؟ می‌گویند درجه رسمی هم نداریم طبیعی است که اعتبار اجتماعی او زیر سؤال می‌رود.

هویت اجتماعی یعنی یکی از ابزارهای تجلیل،

پذیرش است وقتی می‌گویند من این اطلاعات پذیرفته شده را دارم آنگاه اولین سئوالی طرح می‌شود آیا این اطلاعات به کارآمدی عینی رسیده است یعنی پذیرش مرحله دوم مثلاً اگر بگوئیم در هر جامعه ای یک آموزشی و یک پرورشی و

یک گزینشی است. آنگاه معنایش این است که آیا گزینش هم شده یا خیر که اگر گزینش نشده باشد شخصیت او زیر سؤال می‌رود.

۲/۱/۱- تعریف اشتغال در سه سطح اجتماعی، اقتصادی و صنعتی

به نظر می‌رسد بهتر باشد اینگونه عمل کنید که محورهای اجتماعی، اقتصادی و صنعتی چه دسته‌اموری هستند؟ نوع آنها چه تفاوتی دارد؟

(س): در طبقه بندی ابتدائی، مثلاً اشتغال، دارای ابعاد اجتماعی، اقتصادی و صنعتی است.

(ج): باید ملاحظه شود که متغیر اصلی در اشتغال چیست؟ اگر اشتغال به عنوان یک متغیر ملاحظه شود به متغیرهای دیگر چه نسبتی دارد؟ آیا اولاً می‌توان آن را در خصوصیات اجتماعی قرار داد؟ قطعاً کارکردن با بیل اشتغال زاست ولی حتماً اقتصادی نیست.

آقای دیندار: البته در بعضی از جاها فرق می‌کند، اگر کارگر ارزان باشد گاهی اقتصادی است.

(ج): یعنی بحث از اینکه بپذیریم تحقیر کارگر را (کارگر ارزان) یعنی حق بهره‌وری او را به حداقل ممکن می‌رسانید و حق حضور او را هم در تصمیم‌گیری هم به حداقل می‌رسانید و حق حضور او را هم در توزیع اطلاع به حداقل می‌رسانید مانند روستائیان گذشته می‌شود که حضور در تصمیم‌گیری، اطلاعات و بهره‌وری ندارند یعنی تحمیل فقر به جهل و سلب تأثیر عینی از او.

اساس یک محور، محور اشتغال است که می‌توان آنرا در مرتبه اصلی در اجتماعی قرار داد به صورت فرعی آنرا در صنعت قرار می‌دهیم.

اتوماسیون در هر کارخانه کارگر را کم می‌کند، اصولاً معنای اینکه یک نیرویی تسخیر شود تا میزان کارگر را کم کند، پس معنای ضد اشتغال را بودن

در صنعت است مگر اینکه اطلاعات متناسب آن داده شود و شخصی بتواند کار فنی و تخصصی انجام بدهد،

در این صورت کارآمدی فرد بالا می‌رود و هم سطح با تکنیک خواهد شد آنگاه بهره‌وری آنرا هم هم سطح با تکنیک قرار می‌گیرد.

(س): پس اشتغال در هر صورت ایجاد شده است.

(ج): نه، معنایش این است که می‌توان با صد نفری که قبلاً شاغل بوده، الان هم صد نفر شاغل باشد ولی قبلاً صد نوع تنوع مصرفی داشتند حالا ده هزار نوع تنوع مصرفی دارند همه می‌توانند کار کنند. بنابراین

اشتغال به نفسه اقتصادی نمی‌تواند باشد مگر اینکه هم افق با تکنولوژی باشد ولی اشتغال به نفسه جزء معضلات اجتماعی است یعنی عدم اشتغال قطعاً یک معضل اجتماعی است در حالیکه عدم اشتغال در اکثر موارد می‌تواند اقتصادی باشد. وقتی که انسان همگام با تکنولوژی رشد نکرده باشد جا دارد که تعداد کمتری شاغل باشند.

۲/۲ - قیمت اصلی ترین متغیر اقتصادی در ارزیابی صنعت

حال در بررسی یک محور دیگر برای ارزیابی صنعت به چه آماری نیازمندیم؟ ارزیابی، گرانی و قیمت (رونه قیمت) آیا آمار ارزش ریالی کالاها را نداریم. بنابراین ما نمی‌دانیم که سودآوری کارخانه در سال چقدر بوده است.

۲/۲/۱ - ضرورت تعیین نسبت بین سود و سرمایه در قیمت تمام شده کالا

قیمت خود کارخانه هم مشخص نیست یعنی نمی‌توان گفت نسبت بین سرمایه و سود چگونه است؟ آیا ده درصد یا ۲۰٪ و یا ... است؟ چون می‌خواهیم بررسی کنیم که اقتصادی است یا خیر به عبارتی قبلاً در بخش اجتماعی بوده حالا در بخش اقتصادی قرار گرفته بعد یک جای دیگر می‌خواهد قرار بگیرد.

(س): البته شاید بتوان بدست آورد ولی نه قیمت روز آنرا بلکه به عنوان یک سرمایه ثابت که در ترازنامه نوشته شده است.

(ج): در تراز نامه غیر از اینکه به عنوان سرمایه ثابت می‌نویسند، درست می‌نویسند یا خیر و سود آنرا متناسب با آن درست می‌نویسند یا می‌خواهند مثلاً در ترازنامه وزارت دارائی می‌گوئید ما مرتباً ضرر می‌کنیم این اشکال به همه وارد است ولی اینکه اگر این سرمایه را بتوانیم بدست بیاوریم واقعاً نرخ کارخانه در زمان حاضر است یا اینکه نرخ مطلوب است به هر حال از نظر کسانی که آنرا گذاشته اند یا با پایه اولیه حساب کنیم در تغییر قیمت ضرب کنیم و استهلاک را هم از آن کم کنیم. وقتی که یک دهه از عمر کارخانه

می‌گذرد تکنولوژی عوض می‌شود این معنایش این است که تکنیک قبلی نمی‌توانید بگوئید در بازارهای جهانی قیمت بالایی داشته باشد.

۲/۲/۲ - ارزش ارزی تولید (ارزش افزوده)

(س): یکی هم ارزش ارزی تولید کالا است

(ج): ارزش ارزی تولید برای صادرات

(س): ... برای رقابت با بازار جهانی

(ج): یعنی آیا کیفیت، مرغوبیت دارد می‌تواند بیرون برود یا خیر، از طرفی هم قیمت آنرا چگونه می‌گذارید به عبارت دیگر قیمت ارزشی برای ما کجا مطرح می‌شود ارزش کمی ریالی و دلاری.

حجه الاسلام رضایی: ارزش ارزش تولید هم در بعد اقتصادی مطرح می‌شود به معنای اینکه در تولید، توازن ارزی به نفع جامعه تمام شود یعنی برای جامعه مازاد بر هزینه تولید ارز آوری داشته باشد یعنی ارزش افزوده است.

(ج): ما به دنبال شاخصه های کنترلی صناعی را که انتخاب کرده ایم از نظر آماری می‌باشیم صرف نظر از اینکه آن شاخصه ها وجود داشته باشد یا خیر. آیا اصلی فرعی و تبعی است و اینکه آیا در امور اجتماعی، اقتصادی و یا صنعتی است و بدانیم که این تصمیم گیری سرنوشت صنایع را چگونه تغییر می‌دهد حالا محورهایش را ملاحظه می‌کنیم، این ارزش چیست؟...

آقای علیپور: نفس سودآوری و اقتصادی بودن یکی از محورهای تصمیم گیری است.

(س): صد در صد در اقتصادی اصل است یعنی وقتی که سودآوری محور اصلی ذکر می‌شود حتماً می‌خواهیم از بعد اقتصادی نگاه کنیم.

۲/۲/۳ - ارزانی و گرانی قیمت در سه سطح اجتماعی، اقتصادی و صنعتی

(ج): حالا قیمت ارزان شده است، سودآوری کم شده است و لکن به نسبت سطح در آمد امکان خرید برای عموم بالا رفته است. گاهی قیمت ارزان به نسبت سرمایه یعنی بجای سود ۲۰٪ و ۱۰٪ باشد آیا این اقتصادی است یا اجتماعی؟

(س): حالا دو سؤال مطرح می‌شود. آیا این قیمت ارزان در گستره مصرف تأثیر دارد؟ یعنی گسترده بیشتری از طبقات اجتماعی این را مصرف خواهند کرد اگر به این صورت باشد حتماً سود بالا خواهد رفت یعنی قیمت ارزان به معنای پائین آمدن سود نیست.

(ج): گاهی ظرفیت تولید بیش از این را ایجاب نمی‌کند یعنی کارخانه می‌تواند در سال صد هزار پخچال تولید کند، اگر تقاضا تا پانصد هزار بشود ولی فعلاً صد هزار تا تولید می‌شود.

(س): پس قیمت را چگونه ارزان کردیم؟ ما زمانی می‌خواهیم قیمت را ارزان کنیم که به عبارتی بهره‌وری را افزایش بدهیم یعنی با همان مقدار داده، ستاده‌های بیشتری را کسب کند و با همان مقدار صرف انرژی بتواند با یک مقدار ماده اولیه بیشتر تناژ بیشتری را تحویل دهد.

۲/۲/۳/۱ - معنای ارزانی و گرانی قیمت در سطح اجتماعی (نسبت بین ارضاء و نیاز) چ

(ج): ارزانی همیشه با پول همراه است یا خیر؟ اگر عوامل اجتماعی باشد می‌تواند ارزانی نباشد.

(س): نقش دولت مطرح می‌شود که یارانه پردازد، کالا را ارزان کند یا به نوعی بوسیله سیاستهای تشویقی....

(ج): با تصمیمهای دولت ارزان شده یعنی گرانی و ارزانی را از نظر اثر نگاه کنیم نه از نظر عدالت پیدایش

به دو صورت می‌توان گرانی و ارزانی را ملاحظه کرد یکی می‌گوئیم چرا ارزان شد مثلاً می‌گوئید یارانه

دولت می‌تواند ارزان کند، دولت می‌تواند سیاستهای تشویقی و توبیخی داشته باشد و ارزان کند یک حرف

است ولی خود موضوع اینکه ارزانی چیست حرف دیگری است به عبارت دیگرگران و یارازن بشود یعنی

چه؟ نسبت را در گرانی و ارزانی چگونه می‌فهمید؟

(س): متناسب با کالاهای مختلف فرق می‌کند. مثلاً وقتی دولت احساس می‌کند که قیمت برنج به سمت صعودی میل پیدا می‌کند اعلام کوپن می‌کند در اینجا دولت حتماً یک تأثیر اجتماعی را در نظر دراد که اعلام می‌کند و امکان دارد در فرآیند تولید سال آتی تأثیر داشته باشد یا خیر یا اینکه ممکن است چند برنج کار به شهر مهاجرت کند که ممکن است تأثیر اجتماعی سوء داشته باشد آثار سوء اجتماعی کالان تر را که دولت در نظر دارد یعنی مثلاً مردم از لحاظ توازن اجتماعی بهم نریزند.

(ج): حال ارزانی و گرانی یعنی چه؟

(س): ارزانی و گرانی متناسب با سطح قدرت خرید طبقات مختلف اجتماعی معنا می‌شود یعنی ما زمانی می‌گوئیم این کالا ارزان است که قدرت خرید را در سبد کالاها داشته باشیم.

(ج): ارزانی و گرانی با چه معیاری سنجیده می‌شود؟ گفته شد که با قدرت خرید سنجیده می‌شود بنابراین یک سبد درآمد داریم یک سبد قدرت بهره وری داریم، میانگین این سبد در آمد به سبد بهره وری نسبت پیدا می‌کند آنگاه مفهوم گرانی و ارزانی معنا می‌شود به عبارت دیگر زمانی که گفته یم شود گوشت ارزان شده است زمانی است یک عده ای نمی‌توانند بخرند ولی وقتی می‌گوئید ارزان شد کلیه طبقات می‌تواند بخرند: یعنی وقتی حجم مخصوص کالا به یک عده مخصوصی ، تخصیص پیدا می‌کند فراوانی هم هست مثلاً در زمان حاضر حتماً از زمان آقای میرحسین موسوی گوشت بیشتری موجود است ولکن در زمان مهندس موسوی، گوشت گرم کمتر بود.

آقای دیندار: من هم همین مطلب را می‌خواستم بگویم که گاهی در مورد ارزانی و گرانی است که قیمت را نسبت به ده سال قبل می‌سنجیم مثلاً یک کیلو پرتقال کیلو دویست یا سیصد تومان شده است ولی این دویست تومان به نسبت قدرت خرید مردم است. الان دستمزدی که وزارت کار اعلام می‌کند چند درصد از دستمزد یک کارگر است که آیا در هفته می‌توند یک یا دو کیلو پرتقال خرید کند یا خیر، می‌بینیم

در آن زمان نمی‌توانست بخرد با آنکه در آن زمان پرتقال خیلی ارزان تر بود ولی نیست نیروی کار نسبت به پرتقال باید ارزان تر از حالا بوده باشد. الان دستمزدی که یک کارگر می‌گیرد حداقل دستمزد برای خرید فلان مقدار قدرت دارد اگر به نسبت ملاحظه کنیم می‌گوئیم ارزانی در خود آن کالا گران تر است ولی اگر به نسبت قدرت خرید جامعه ملاحظه شود، قدرت خرید مردم خیلی بیشتر است با اینکه گوشت کیلو دو هزار تومان و پرتقال کیلویی ۲۰۰ تومان است. یا اینکه در گذشته اگر خانواده‌ها یخچال نداشتند و اصولاً در جهیزیه دختران یخچال مرسوم نبود اما اکنون حتی خانواده‌های فقیر یخچال دارند و برای جهیزیه دخترشان نیز یخچال می‌خرند.

(ج): بنابراین نظر شما این است که ارزان شده است.

(س): بله، برخی از کالاها ارزان تر شده است.

(ج): پس نسبت به درآمد سرانه تعداد بیشتری از مردم می‌تواند مصرف گوشت و پرتقال بکنند.

حجه الاسلام رضایی: اگر بخواهیم شاخصه بدهیم حتماً در یک طرف آمار دقیق سرانه مصرف را نداریم، اگر سرانه مصرف بالا می‌رود ولو قیمت جنس ارتقاء پیدا کرده.

(ج): پس نسبت بین درآمد، مصرف و تولید باید ملاحظه شود.

۲/۲/۳/۲ - معنای ارزانی و گرانی در سطح اقتصادی (به نسبت بین بازار کار و نرخ سود سرمایه)

حال یک سؤال دیگری مطرح می‌کنیم. یک محور دیگر را می‌توان روی سرمایه برد.

(س): میزان نقدینگی؟

(ج): نه، میزان سود آوری سرمایه یعنی نرخ سود سرمایه نیز یک محور است چون شما تاکنون سه بازار ۱-

قدرت خرید که بازار کار است. ۲- مصرف که بازار کالا شده است که محصول کارخانه چیست. ۳- سرمایه

مطرح شد.

آیا سود آوری سرمایه مربوط به ابزار تولید است مربوط است؟

اگر گفتید ارزش کارخانه مثلاً صد میلیون تومان است و سودی را که در سال می‌آورد ۱۰٪ است این بدین معناست که حق مصرف به نفع رشد سرمایه به چه میزان حل می‌شود.

اگر گفتید سود سرمایه بر فرض محال ۵۰٪ است یعنی حق مصرف عمومی به چه میزان به نفع رشد سرمایه حل می‌شود؟ ۵۰٪ حل می‌شود در این صورت طبیعی است که یک کارهایی در مصرف کردن به کسانی که سرمایه دارند تخصیص پیدا کند.

یعنی گرانی و ارزانی در این صورت محور چه چیزی می‌شود؟
حجه الاسلام رضایی: سود سرمایه.

(ج): پس یک پارامتر هم می‌تواند بشود، مفهوم ارزانی و گرانی در ارتباط اینکه نیروی کار در آن اصل است یا سود سرمایه؟

آقای علیپور: یک زمانی از بعد نیروی کار می‌گوئیم یعنی بنده به عنوان کسی که کار می‌کند و در آمدی دارد می‌گوید از چه جهتی برای من ارزان است می‌گویم: قدرت خرید آنرا دارم پس به نظر من ارزان است یعنی بر سر سفره مصرف من کالایی مثل پسته مهیا می‌شود ولی یک زمان است که من از دید سرمایه می‌گویم که چون جواب بهره سرمایه مرا می‌دهد در نتیجه قیمت این کالا چون با بهره سرمایه من متناسب است ارزان محسوب می‌شود.

(ج): اگر شما بعنوان سرمایه دار سود سرمایه را بالا بردید شما حق مصرف جدید پیدا می‌کنید به وقتی شما حق مصرف پیدا می‌کردید می‌توانید تحریک کنید یعنی مصرف شما وسیله ایجاد نیاز می‌شود. فاصله افتادن بین نیز و ارضا مفهوم فقر و گرانی را نشان می‌دهد. مثل این که می‌گوئید اختلاف می‌شود این معنایش این است که حق مصرف یک عده به نفع یک عده دیگر به هر وسیله ای که هست در جامعه حل می‌شود. چرا

حق می‌گوئیم؟ برای اینکه می‌گوئیم احساس فقر می‌کند در هر جا تحریک به مصرف بیشتر از قدرت ارضا انجام گرفت نسبت به عموم ، برای عموم گران می‌شود. برای یک دسته دیگر ارزان می‌شود، اگر سود سرمایه را از ۱۰٪ به ۵۰٪ بردید. آن قشری که دارای سرمایه هستند حق مصرف نسبت به چیزهایی را پیدا می‌کند که دیگران آن حق مصرف را پیدا نمی‌کنند آنگاه این پیدا نکردن معنایش این است که قدرت کار کسانی که حق مصرف بالاتری را ندارند در آن جامعه نسبت به نرخ کار و نرخ سرمایه دارد ارزان می‌شود.

(س): آیا این همان درآمد ناشی از کار و درآمد ناشی از سرمایه نمی‌شود؟

(ج): نرخ سودآوری کار و نرخ سودآوری سرمایه

(س): اگر فاصله اش زیاد شود.

(ج): معنایش این است در این جامعه تحریک صورت می‌گیرد، نیاز به رشد پیدا می‌کند ولی ارضا نمی‌شود. مثلاً در تلویزیون تبلیغ در خصوص کیش یا هتل قصر می‌شود. امروزه فردی به مشهد مقدس مشرف می‌شود، بعد از یک بررسی متوجه می‌شود که قیمت هتل گران است. به خانواده اش می‌گوید در چادرهایی که شهرداری به زائران می‌دهد شب را سپری می‌کنیم و اینگونه صفای بیشتری دارد شاید خانواده اش راضی شوند ولی نسبت به هتل قصر که در تلویزیون تبلیغ می‌شود در ذهن ناخودآگاه اشخاص احساس نیاز پیدا می‌شود ۲۰ یا ۳۰ سال قبل از این که پدران ما به مشهد مشرف می‌شدند هرگز آرزوی هتل قصر را نمی‌کردند حتی اسم هتل های موجود در آن زمان را به ندرت به یاد داشتند و می‌شناختند و اصلاً هم نسبت به آنها فکری نمی‌کردند در هر صورت مسافرخانه های ساده ای در آن زمان بودند و معمولاً خانواده ها در هنگام مسافرت به مشهد وسایلی جزئی ، رختخواب ، غذا پزی و ... با خود می‌بردند. الان یک دسته از مدرم این وسائل را نمی‌برند یک عده ای نیز با هواپیما و یا قطا مسافرت می‌کنند و وقتی هم به مشهد میرسند در هتل های مجهز اقامت می‌کنند . این مسئله تعریف قر را در جامعه نسبت به ثروت تشدید می‌کند و در

مفهوم دارایی چیزهایی را وارد می‌کنند که نمی‌توان آنها را در مصرف متوسط و پائین وارد کرد. بنابراین در این صورت بین بازار کار و بازار سرمایه اختلاف وجود دارد.

(س): درآمد را از هم تکفیک می‌کند یعنی درآمد ناشی از سود سرمایه...

(ج): نه، ... درآمد نیروی کار سبب دارد، یعنی کارگر ساده، کارگر فنی و کارگر تکنسین و متخصص و بعد فوق تخصص بنابراین درآمد از ماهی پنجاه هزار تومان آغاز می‌شود تا در آمد ماهی دو میلیون تومان ولی درآمد سرمایه آن کسی که صد میلیون تومان پول در بانک دارد، سود آن دو میلیون می‌شود و اگر دویست میلیون باشد سود آن ۴ میلیون می‌شود، اگر گفتید سه هزار نفر داریم که موجودی آنها در بانک بالای پنج میلیارد است حالا در آمد اینها با اشخاصی که درآمد سرانه آنها حداکثر دو میلیون تومان در ماه است قابل مقایسه نیست.

معنا ندارد که درآمد حتی یک دکتر این مقدار باشد، ده میلیون، روزانه روز سیصد هزار تومان میشود. روزی سیصد هزار تومان می‌خواهد خودش و خانواده اش مصرف کند. چکار می‌خواهد بکند، حال نیز و ارضای اینها با نیاز و ارضای عموم بسیار فاصله دارد.

آقای علیپور: نظریه شما با نظریه ارزش اضافی آقای مارکس چه تفاوتی دارد؟

(ج): ما فعلاً کاری به تفاوت این دو نظریه نداریم در جای خودش مطرح خواهد شد. ما فعلاً در این مطلب بحث نمی‌کنیم:

محورهایی که می‌خواهیم آمارهای آنها را بدست بیاوریم. معنای گرانی یعنی چه؟ گرانی را اجتماعی تعریف کنیم یا اقتصادی تعریف کنیم و یا صنعتی تعریف کنیم؟ این صورت مسئله است بنابراین بعد به سراغ این مطلب بیائیم که فرق این نظریه با نظریه مارکس چیست، در آنجا باید گفت که آن نظریه روی کار اجتماعاً لازم در آمد می‌آید ما روی یک عنوان دیگری می‌بریم و محاسبه می‌کنیم، آن ابزار را اصل قرار می‌دهند ولی

ما ارتباط با خدا را اصل می‌گیریم که یک بحث دیگری است فعلاً درباره این مطلب که محور گرانی و ارزانی دارای سطوح اصلی، فرعی، تبعی است. آیا گرانی و ارزانی موضوعی اجتماعی است؟ آیا گرانی و ارزانی موضوعی اقتصادی است؟ آیا گرانی و ارزانی موضوعی صنعتی است؟ این مطلب برای ما مهم است؟ آقای دیندار: اگر از دید توزیع ثروت بخواهیم نگاه کنیم.

(ج): هنوز تعریف درستی ارائه نشده است که گرانی و ارزانی یعنی چه؟

(س): بنابر تعریفی که حضرتعالی ارائه فرمودید نسبی شده اند یعنی بستگی دارد که در کدام نسبت ملاحظه شوند.

۲/۲/۳/۴ - جمع بندی بحث تعیین شاخصه های کنترلی آماری صنعت در سطح اجتماعی و اقتصادی

(ج): یعنی اگر در بازار سرمایه و کار ملاحظه شوند. روی مصرف سرمایه می‌آورید.

آقای علیپور: تعریف اجتماعی آن نیز بر مبنای تعریف فقر و غنا است یعنی یخچال تا یکرمانی در تعریف غنا می‌آید از یک زمانی نیز تعریف در فقر می‌آید.

(ج): پس نسبت بین سرمایه و کار به آن مفهوم اجتماعی می‌دهد یعنی پایگاه گرانی و ارزانی اجتماعی است، یعنی وزن مخصوص آن در جامعه تعریف می‌شود

تا جامعه چگونه باشد یعنی سوسیالیستی یا سرمایه داری باشد چه باشد تا بگوئیم تعریف ارزانی و گرانی چه می‌شود.

آقای دیندار: یعنی در جامعه سوسیالیستی طوری برنامه ریزی می‌کردند که در شوروی در مدت ۴۰ سال قیمت ها ساکن بود، درآمد هم به همان نسبت ثابت بود.

(ج): پس گرانی و ارزانی وقتی به نسبت بین نیز و ارضای نگاه می‌کنیم امری اجتماعی است. این یک محور است، محور دوم: گرانی و ارزانی اگر بر اساس نیاز و ارضا محاسبه نشود آیا در سطح درآمد و قدرت بهره

وری باید حساب شود؟ ارزان آن است که قدرت بهره وری نسبت به آن باشد، گران آن است که نسبت به آن قدرت بهره وری نباشد.

آقای علیپور: قاعدتاً در اقتصادی یعنی در فروعی، اگر نیاز و ارضاء اصلی باشد دومی همیشه فرعی است.

(ج): حالا آیا این باز فرعی در اجتماعی است یا فرضی در اقتصادی است؟

آقای دیندار: معمولاً در توسعه اقتصادی می‌گویند یک توسعه اقتصادی واقع شده است که مصرف سالانه این کار بالا رفته است.

۲/۲/۳/۵ - معنای ارزانی و گرانی در سطح صنعتی (نسبت بین تکنیک و تولید)

(ج): وقتی مصرف سرانه بالا برود عوامل متعددی می‌تواند داشته باشد از جمله کار آمدتر شدن آدمها، کارآمدتر شدن ابزارها و کارآمدتر شدن ساختارهای اجتماعی که در این صورت مصرف گسترش بیشتری را پیدا می‌کند.

آقای دیندار: قدرت تسخیر بر منابع بیشتر شده است.

(ج): آن صنعتی مشود معنای صنعتی این است که تکنولوژی برتر شد ولی هر گاه تکنولوژی برتر می‌شود معنایش این است که توزیع درآمد هم بهتر شده است؟

(س): نه، یعنی الان تکنولوژی بالایی دارند، موشک، ماهواره و... می‌سازند و خیلی از چیزهای دیگر هم تولید می‌کند که ۵۰٪ از مردم خودشان نسبت به آن محصولات شناخت کافی ندارند.

(ج): پس در نسبت بین سرمایه و نیاز، گرانی و ارزانی در اجتماعی قرار دارد و در نسبت بین کار و مصرف، گرانی و ارزانی را در اقتصاد قرار داد نسبت بین تکنولوژی و تولید، اگر ارزانی را آورد باید آنرا در کجا

دید؟

اگر روی حجم تناژ تولید آوردید و اتوماسیون بودن و غیر اتوماسیون بودن نیز دستی، مکانیکی، الکتریکی و الکترونیکی است یعنی حجم تولید با نیرو کار کمتری انجام گرفته که حال آیا ارتباط با ارزانگی و گرانی دارد یا خیر؟

حجه الاسلام رضایی: اولاً اقتصادی است، اگر حجم تولید با پارامتر دوم مطرح شد.

(ج): نسبت بین دو چیز ترازوی قیمت شود.

علیپور: بهره وری از ابزار تولید و نیروی برای تولید بیشتر اگر بالا برود حتماً روی قیمت مؤثر است

(ج): یعنی تکنولوژی برتر آوردید که کارگر ۱/۱۰ می برد سوخت ۱/۱۰ می برد.

حجه الاسلام رضایی: یعنی این توسعه صنعتی می شود.

(ج): احسنت! پس نسبت بین تکنیک و تولید، تناژ تبدیل صد تن بوده است به نسبت صد تن

آقای دیندار: یعنی ما قیمت تمام شده را پائین آوردیم؟

(ج): قیمت تمام شده را بوسیله تکنیک پائین آوردیم. یا اینکه یک صرفه جوئیهایی می کنید که لزوماً قیمت

تمام شده پائین نمی آید.

(س): یعنی مثل قیمت ماشینی که ژاپنی ها می سازند نسبت به همان ماشینی که آلمانیها می سازند. آنها با یک

تکنولوژیایی توانسته اند قیمت تمام شده را پائین بیاورند غیر از مزیت‌های نسبی ... که دارند با یک

تکنولوژی از خط تولید یک تعداد کارگر را حذف کردند، یک ماشینهای را اضافه کردند.

(س): یعنی تکنیکهای مدیریت به کار برده اند.

(ج): یعنی بطور کلی نسبت تکنیک و تناژ تبدیل است. حجم کالا، اینجا هم باز مفهوم ارزانی جا پیدا می کند

ولی ارزانی در اینجا صرفاً صنعتی است. پس ارزانی هم قابل ملاحظه شد و هم در اقتصاد قرار گرفت.

حجه الاسلام رضایی: در اقتصاد چگونه شد؟

۳/۱ - معنای ارزانی در اقتصاد

آقای دیندار: نسبت بین درآمد سرانه و مصرف

حجه الاسلام رضایی: چرا درآمد و مصرف اقتصادی می شود؟ آیا با عرضه و تقاضا مرتبط است؟

(ج): خیر، اگر نباشد مردم یک کشور چگونه ای شوند که می توانند چیزهایی بیشتری را مصرف کنند بجای

ده قلم کالا ۲۰ قلم کالا می توانند استفاده کنند.

(س): تا اینجا اجتماعی است و ربطی به اقتصادی ندارد.

(ج): درآمدشان بالا رفته می توانند تمام کنند یعنی تقاضای مؤثر اجتماعی شان بالا رفته و ۲۰ نوع را شامل

شده است تنوع ۲۰ تا را دارند معنایش این است که برای آنها ارزان می باشد، اگر گران بود بجای ده تن پنج

تن می شد یعنی حجم تناژ مصرف متناسب با درآمد بالا رفته است یعنی نسبت بین درآمد هم بالا رفته است،

مصرف هم بالا رفته است ، نسبت بین این دو هم وقتی ملاحظه می شود می بینیم درآمدی که امروز دارد

تنوع بیشتری را پوشش می دهد ،

یعنی کالاها ارزان شده است که بیشتر می توانند مصرف کنند، وقتی که نسبت بین درآمد را بگیرد دیگر

نمی گویند کارگران شده است؟ بگوئید کار ارزان شده و چه بگوئید کالا ارزان شده است.

مفهوم ارزانی است . یعنی هرگاه بیشتر بتواند مصرف کند ارزان شده است.

(س): یعنی نسبت بین قیمت کالا و درآمد.

(ج): اگر نسبت بین قیمت کار و قیمت کالا نسبت معکوس شده باشد(کار بالا و کالا پائین قرار گرفته

باشد) امکان مصرف بیشتر است.

(س): حتی کالا بالا رفته باشد ولی درآمد بیشتر بالا رفته باشد.

۳/۲ - اصلی بودن تعریف اجتماعی از ارزانی و گرانی (قیمت) نسبت به تعاریف اقتصادی و صنعتی آ

(ج): هر گونه باشد می تواند حجم بیشتری را پوشش بدهد در این صورت می گوئید کالا ارزان شده است

نسبت بین نیاز و ارضا هم اجتماعی شد . حالا هر یک از اصلی ، فرعی و تبعی کدام است؟

(س): در کدام جامعه؟ بگوئیم کدام اصلی، کدام فرعی و کدام تبعی باشد؟

(ج): شما ممکن است که بگوئید در یک جامعه انقلابی ، اصل اجتماعی است و ممکن است در جامعه

اقتصادی بگوئید اصل بالا رفتن بهره وری و رابطه بین کار و ... است ، در یک جامعه دیگر می گوئید اصل

تکنولوژی است. الان ما در مورد آن بحث نمی کنیم.

(س): ما الان یک شاخصه برای اندازه گیری وضعیت موجود می خواهیم.

(ج): بقیه را با چه شاخصه ای انتخاب می کنید، اگر با شاخصه جامعه انقلابی انتخاب می کنید اجتماعی آنرا

انتخاب کنید. اگر با شاخصه یک جامعه صنعتی ملاحظه می کنید.

(س): از هر سه تا باید یکی را انتخاب کرد.

(ج): تعریف ارزانی و گرانی اولاً باید براساس جامعه انقلابی محاسبه شود.

(س): پس باید تعریف اجتماعی آنرا بگوئیم.

(ج): اول انقلابی برای شما اصلی است، رابطه جامعه شما با خدا، بعد..

(س): بعد مرحله اقتصادی برای ما مهم است، در مرحله پایه مرحله صنعتی برای ما مهم است.

(ج): در آینده ممکن است از سه زاویه هم ببینیم بگوئیم به چه نسبتی اجتماعی را ۴، اقتصادی را ۲، صنعتی

۱ بکنید یا بر عکس بگوئید انقلابی را ۴ ، صنعتی ۲ ، اقتصادی را ۱ ملاحظه کنید.

۳/۳ - تناژ تبدیل و تنوع تبدیل از دیگر محورهای متغیرهای کنترلی

حال یک سؤال دیگر نیز مطرح است که آیا محور دیگری نیز لازم می دانید؟

در ارزانی و گرانی قیمت ریالی شد.

(س): یعنی قیمت ریالی تولید کالا

(ج): یعنی مفهوم قیمت برای کارکردن یک صنعت یخچال چگونه است؟ اصلاً قیمت را نداریم یا داریم.

(س): قیمت تولید کالا هست.

(ج): نه، یک وقتی می‌گوئید تناژ تبدیل کافی است مثلاً این مقدار سیلیس به این مقدار لیوان تبدیل شده

است اما گاهی می‌گوئید قیمت را هم بگوئید، قیمت در بحث این جلسه معنا شد و از سه محور هم معنا شد.

آقای علیپور: متغیر اشتغال را هم در سه محور تعریف کنید؟

(ج): اول تعداد محورها را افزایش بدهیم بعد بهتر است که برای همه این کار را بکنیم یعنی فعلاً باید تنوع

محورها را بالا برد چه محورهای دیگری دارید؟

(س): یعنی اشتغال، قیمت ...

(ج): مثلاً تناژ تبدیل.

(س): آن هم یکی دیگر است.

(ج): آیا حقیقت کالا جز تبدیل است در صنعتی که شما می‌خواهید؟ یک مواد اولیه را می‌گیرد و به مواد

قابل مصرف تبدیل می‌کند یا واسطه که بعداً واسطه ای قابل مصرف می‌شود در پایان یک سرش منابع

طبیعی و یک سرش کالای مصرفی است.

این تناژ تبدیل آیا یک محور است یا خیر؟ آنگاه آیا تبدیل را که بیان می‌کنید تبدیل منابع به چه چیزی

می‌باشد؟ آیا به حداکثر رساندن بهره وری است یا به خود یک نوع بهره وری است؟

یعنی در تبدیل می‌تواند مثلاً این سیلیس به لیوان تبدیل شود یا اینکه می‌تواند تبدیل به ۲۰ چیز دیگر بشود. این تبدیل به کالای قابل مصرف می‌شد ولی تنوع در مصرف بدلیل چه چیزی است؟ یعنی آیا می‌توان آنرا هم جزء محورها آورد؟

آقای دیندار: یعنی هم تناژ تبدیل و هم تنوع تبدیل.

(ج): یعنی به حداکثر رساندن بهره وری اجتماعی.

ما در اینجا یک مرحله کالای واسطه ای داریم که نوع تبدیل شدن آنها یک مصرفهای مختلفی را برای جامعه جواب می‌دهد حال اگر تنوع اینها افزایش پیدا کند به چه معناست؟ مثلاً آلومینیوم بیست سال قبل فقط تبدیل به ظرف می‌شد ولی الان در صنایع مختلف به کار گرفته می‌شود؟ (س): مثلاً از نفت قبلاً برای دارو استفاده می‌کردند؟

(ج): اینکه تناژ چگونه با کالای واسطه ای می‌سازد و چگونه به مصرف اجتماعی تبدیل می‌شود تنوع مصرفی چقدر است؟ (خطوط بهره وری) حالا ممکن است بعضی از آمارها را نداشته باشیم اشکالی هم ندارد که نداشته باشیم ما بدانیم که چه چیزهایی مهم است. بعد بگوئیم در این آمارها اصلی ترین ها را در کدام ها داریم و در کدام ها نداریم و با آن اطلاعاتی که داریم چه کارها می‌توانیم بکنیم.

آقای علیپور: در تبدیل ارزش افزوده هم مهم است.

(ج): مفهوم ارزش افزوده مثل مفهوم ارزانی و گرانی است باید بتوانید تنوع در بهره وری را در آن همانطور که توضیح می‌دهیم می‌گوئیم بهره وری اجتماعی یا اقتصادی و یا صنعتی است.

«والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: مدل تخمینی طرح ساماندهی صنعت

جلسه ۲۳

فهرست مطالب

- ۱ - قیمت شاخص اقتصادی صنعت
 - ۱/۱ - تعریف قیمت در سه سطح اجتماعی، اقتصادی، صنعتی
 - ۱/۲ - تحلیل از رانت اقتصادی در تعریف قیمت
 - ۱/۲/۱ - تعریف رانت
 - ۲ - تحلیل مفهوم قیمت براساس تنازع سرمایه با نیروی کار
 - ۲/۱ - معنای نقدینگی
 - ۲/۲ - گرانی و بیکاری معلول عدم توازن بین بازار کالا و بازار کار
 - ۲/۳ - تبعیت بازار کالا از سود سرمایه و تبعیت بازار کار از نیاز برخاسته از گستاخی انقلابی و نظام ارزشی
 - ۲/۴ - تنازع بین سرمایه و نیروی کار اساس در تفاوت قیمت دلار و ریال
 - ۲/۵ - دو قطبی شدن بودجه اساس در دو قطبی شدن مدیریت کشور
 - ۲/۵/۱ - رشوه و کم کاری محصول دو قطبی شدن نظام پولی و مدیریت
 - ۲/۶ - ناکارآمدی تعریف از نقدینگی در اقتصاد جهانی در حل معضلات اقتصادی کشور ایران
 - ۲/۷ - تاثیر ارضای نیاز در افزایش قیمت ارز و افزایش واردات نسبت به صادرات

۳ - راه حل از بین بردن تنازع نیروی سرمایه و نیروی کار در اقتصاد

۳/۱ - اصل قرار دادن انگیزه در تولید براساس نظام ارزشی

۴ - جمع بندی

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهشی و تولید مباحث:

۱ - استاد و مشاور عالی: حضرت حجه الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح: حجه الاسلام رضائی

۳ - مشاور و کارشناس طرح: آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناسان طرح: آقایان: مهندس دانشمند - رضایی - علیپور - دیندار

شناسنامه جلسه پژوهشی:

تاریخ جلسه: ۱۳۷۸/۱۰/۵

شماره جلسه: ۲۳

مکان جلسه: سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم کنندگان جلسه پژوهشی:

پیاده کننده نوار: آقای رضوانی

عنوانگذار، ویراستار و کنترل نهائی: حجه الاسلام رضائی

تایپ و تکثیر: سید محمد مسجدی

تاریخ تنظیم ۱۳۷۸/۱۱/۰۸

تاریخ نشر: ۱۳۷۸/۱۱/۰۹

بسم الله الرحمن الرحيم

۱ - قیمت شاخص اقتصادی صنعت

آقای علیپور: ادامه مباحث قبلی به اینجا رسید که چه متغیرها و شاخصه هایی باعث تخصیص منابعی به یک صنایع خاصی داشته اند که پس از طرح گمانه های مختلف سرانجام به شاخصه اشتغال رسیدیم بیان شد که اشتغال یک امر اجتماعی است و در مرحله اول می تواند به عنوان یک امر اجتماعی محسوب گردد. شاخصه دیگر قیمت یا ارزش بود که فرمودید در سطحهای اجتماعی، اقتصادی و صنعتی معنا دار است. ارزش در سطح اجتماعی عبارتست از رابطه بین ارضا و نیاز، در سطح اقتصادی به معنای قدرت خرید یا رابطه بین درآمد و هزینه در سطح صنعتی نیز رابطه بین تولید و فن آوری می باشد.

۱/۱ - تعریف قیمت در سه سطح اجتماعی، اقتصادی، صنعتی

حجه الاسلام والمسلمین حسینی: در حقیقت سه تعریف از قیمت است که با همدیگر حضور دارند و از همدیگر بریده معنا نمی شوند.

(س): یکی دیگر از متغیرها ارزش افزوده بود که یک کالایی نسبت به کالای دیگر با وجود سرمایه گذاری یکسان برگشت پول بیشتری دارد مثلاً یکی اب ۵ هزار تومان سرمایه امکان دارد ده هزار تومان برگشت داشته باشد یکی با ۵ هزار تومان سرمایه هزار تومان برگشت داشته باشد. یکی هم مزیت نسبی در کارشناسی متداول بود که از جمله متغیرهایی است که در گزینش تصمیم گیران نسبت به یک صنعت خاص با یک کالای خاص کمک می کند.

جلسه ای که با جناب آقای دکتر محمدی یکی از کارشناسان سازمان مدیریت صنعتی داشتیم. نظر ایشان این بود که خوب است اهداف برنامه اول و دوم استخراج شود در مرحله بعد یک بخشی از آن اهداف قابلیت

نقد دارد و بالاتر از آن در تطبیق بین عملکرد و اهداف هم قابلیت نقد وجود دارد یعنی یک زمانی است که خود اهدافی که در برنامه سوم وجود دارد قابلیت نقد دارد یک زمانی است که اگر عملکرد ارزیابی کنیم می بینیم همان اهدافی که در برنامه اول و دوم هست تطبیق ندارد و سازگار نیست.

(ج): ما قبلاً در رابطه با مفهوم قیمت گفتیم: معنای اجتماعی آن مساوی با نیاز و ارضا است اما معنای اقتصادی آن چیست؟

(س): به قدرت خرید معنا شد.

حجه الاسلام رضایی: در آمد سرانه هم گفته شد.

(ج): اقتصادی را به سود و افزایش معنا کردیم یعنی سرمایه گذاری و سود سرمایه حال آیا معنای سود همان ارزش افزوده نیست؟

(س): بله.

آقای علیپور: رابطه تولید و فن آوری

(ج): پس این سه تعریف در مفهوم قیمت بود حال چه پارامتری می خواهید به آن اضافه کنید؟

(س): شما ارزش افزوده را در بخش اقتصادی قیمت معنا کردید و درست هم اینگونه است یعنی می بینیم میزان سرمایه ای که می گذاریم و میزان بازگشت سرمایه معنای ارزش افزوده می دهد.

(ج): ارزش افزوده معنای اقتصادی قیمت است اما قیمت را از نظر اجتماعی و صنعتی نشان نمی دهد،

توسعه، قیمت را از نظر تولید نشان می دهد که صنعتی می شود. حال مفهومی را که آقای محمدی ذکر کرده چیست؟

(س): نظر ایشان این بود که مناسب است که ما اهداف را در برنامه اول و دوم می بینیم.

(ج): آیا اهداف کمی یا کیفی؟

۱۳۳

(س): اهداف کمی منظور ایشان بود که کمیای(رقمها) را استخراج کنید. چرا که آنها نیز می‌خواستند به رقم برسند یعنی رقم برای رسیدن به کیفیاتی بوده ولی نظر کلی ایشان به عدد رقم - واقع بینانه یا بد بینانه - این بود که در نهایت به تعبیر ایشان به جایی می‌رسیم که یک سری از تخصیص منابع به سمت هدایت یک سری رانتهاست.

۱/۲- تحلیل از رانت اقتصادی در تعریف قیمت

(ج): رانتهای نزولی

(س): رانتهای اقتصادی که برخاسته از تفاوت نرخ از رسمی با ارز بازار است یعنی نهایت کلان ایشان این بود که شما به اینجا خواهید رسید که هدایت یک سری از این رانتهای در کانالهای خاص است.

(ج): این هدایت آیا یک هدایت خوب و یا بد است؟ آیا باید هدایت بشود یا آزاد گذاشته شود؟

(س): ایشان معتقد بودند که بد است و می‌گویند عملکرد به آن سمت بوده نه اینکه باید بشود.

(ج): یعنی سوبسید پرداختن غلط بوده است.

(س): البته ایشان نمی‌گویند غلط بوده است بلکه می‌گویند هدایت رانتهای به سمتی است که عده خاصی را پولدار کند.

۱/۲/۱- تعریف رانت

(ج): مطلب باید از اصطلاح خارج شود لذا رانت یعنی چه؟

(س): رانت عبارتست از یک نوع سودی بجای اینکه سوبسید در مسیر اصلی خودش باشد یک سری یارانه هایی مانند اینکه درم وردی ارز سی تومان داده می‌شود تا شکر وارد کنیم شکر را به کسی می‌دهیم که به قند کله تبدیل کند.

مهندس دانشمند: به پول مفت رانت گفته می‌شود.

(ج): بدترین نوع رانت در نظام سرمایه داری وجود دارد یعنی پول مفت با ابزارهای کیفی، سیاستهای تهدیدی یعنی تکلیفی دولت (حقوق) بدترین نوع پول مفت در آنجا انتقال پیدا می‌کند اینکه می‌گویند پول انتقال پیدا کرده منتهی به جای بدی انتقال پیدا کرده است؟! ما می‌توانیم عکس این مطلب را ثابت کنیم به نظر من انتهای صحبت یک حرف است، کارشناسی نمی‌خواهد به عهده بگیرد که مقصر اصلی در پیدایش ناهنجاری اقتصادی اوست اما بالعکس این مطلب را من اثبات می‌کنم که مقصر اصلی کارشناسی است و ربطی به روحانیت ندارد و اگر ما قدرت رسانه ای می‌داشتیم کاری می‌کردیم که موج آن عوض می‌شد. حال به تحلیل مطلب می‌پردازیم.

۲ - تحلیل مفهوم قیمت بر اساس تنازع سرمایه با نیروی کار

به صورت قاعده عمومی کلیه کشورهایی که تکنولوژی را وارد می‌کنند یعنی مصرف کننده تکنولوژی هستند نه تولید کننده آن، این قاعده بر آنها صدق می‌کند: اولاً این کشور یا باید مواد خام را بفروشند. این مواد چندین نوع دارد حتی نیروی انسانی را شامل می‌شود. عمدتاً برای کشورهایی مثل ایران، پاکستان، هند، افغانستان و بازار، قطب توسعه می‌شود یعنی مشاغل آزاد قطب توسعه می‌شود اصولاً هر کشوری که ابتدائاً مولد فن آوری نباشد فن آوری از آن کشور دیگر است چرا این حرف را می‌زنم؟ بدلیل اینکه فن آوری موجود نمی‌تواند شخصی و فردی تولید شود باید اینکار سازمانی انجام بگیرد و تولید سازمانی نیز تمرکز سرمایه می‌خواهد کشورهایی که مصرف کننده فن آوری هستند، ساختارهای فرهنگی تمرکز سرمایه را ابتدائاً ندارند به عبارت دیگر مانع دیگری در کشورهایی مصرف کننده تکنولوژی از جمله ایران وجود دارد و آن حاکمیت منطق انتزاعی است. اصولاً منطق انتزاعی فصل تولید تاریخی آن قبل از منطق مجموعه ای بوده یعنی منطق برنامه ریزی و منطق قانون احتمالات و منطق مجموعه سازی و منطق ریاضیات نسبت همه اینها در کشورهای صنعتی بعد از چالشها و درگیریهای بزرگ اجتماعی پیدا شده اند، فرهنگ همه این

کشورها اعم از مسلمان و کافر فرهنگی است که در منطق انتزاعی قرار دارد خیال نکنید که اساس نگرش انتزاعی مربوط به حوزه علمیه می‌باشد بلکه ریاضیات فیثاغورثی در تمام دنیا از چین، هند و آسیا و اروپا قبل از ریاضیات نسبیّت بوده است.

وقتی که فرهنگ مجموعه ای و سازماندهی نباشد، طبیعی است که توزیع گری و تولید گری فردی و نهایتاً کارگاهی انجام می‌گیرد. ایران یک مشاغل سنتی داشته که تولیدات و مصرف ساده ای هم داشته اند، پول نفت نیز در اول کار وارد ادارات بعد وارد بازار شده ، مشاغل آزاد توسعه شهر را از نظر جمعیت (کمی) و از نظر تعداد مغازه ها زیاد کرده است. اینها یک ساختار عینی است کارشناس نباید اینها را نادیده بگیرد و در فضای غیر واقعی نظر بدهد لذا آنها دارند ذهنی حرف می‌زنند نه اینکه ما ذهنی حرف بزنیم ، وجود بازار و کلیه واحدهای کارگاهی خصوصی که به صورت شرکت نیستند واقعیتی است که در ایران وجود دارد یعنی می‌توان شمارش کرد و گفت چند میلیون مغازه، و چند هزار کارگاه دستی وجود دارد، این حجم نمی‌تواند از بین برود. فرهنگ انسانهایی که دارای مشاغل آزاد هستند فرهنگ شرکت و نظام خاص سرمایه داری نیست. این از یک سو به عنوان یک واقعیت منظور نظر شما باشد. آنگاه مفهوم نقدینگی را در اینجا به خوبی تشریح می‌کنیم آنگاه ملاحظه کنید که چگونه تحلیل سازمان برنامه و کارشناسان اقتصادی بهم می‌ریزد.

۲/۱- معنای نقدینگی

معنای نقدینگی این است که در دست افراد پول نقد موجود باشد یعنی تقاضای مؤثر نسبت به کالائی مشغول نشده باشد و برای سرمایه گذاری پس انداز نشده باشد. پس هرگاه میزان تقاضای خرید یک کالا در بازار بر حجم عرضه آن افزایش پیدا کند جنس گران می‌شود. اگر عکس این حالت عمل شد یعنی پولها را در جایی پس انداز کردند و از حاصل این پس اندازهای خرد، سرمایه کلانی حاصل شود که تحویل گیرنده این سرمایه کلان کالائی را تولید کند وقتی آن کالا وارد بازار شود چون پول در دست مردم نیست که خرید

کنند لذا تعدادی که برای خرید تقاضای مؤثر دارند به نسبت عرضه کمتر می‌شود آنگاه جنس ارزان می‌شود این مفهوم نقدینگی است.

۲/۲ - گرانی و بیکاری معلول عدم توازن بین بازار کالا و بازار کار

اما نقدینگی در شرایط کشورهای مشابه ایران اینگونه نیست.

(س): البته تولید پول بوسیله شبه پول هم وجود دارد.

(ج): حال من قبل از شبه پول (چک) وارد بحث می‌شوم. در مورد تقاضای مؤثر با اسکناس صحبت می‌کنم. مثلاً یک کارخانه دار مداد تولید می‌کند، اولاً سود سهام را حفظ می‌کند ثانیاً: سود پولی که بابت قرض از بانک گرفته کارخانه کار کند را نیز باید کنار بگذارد اگر همه را یکجا محاسبه کنیم یک سود ۱۲۰ واحدی قرار دهیم اگر در دوبار محاسبه شود باید دوبار ۱۲۰ واحد را کنار بگذارد البته کارگر هم حضور دارد پس باید سود به نفع سرمایه حذف شود در پایان بعد از محاسبه قیمت، تمام شده کالا باقیمانده را بین خودش و کارگر چانه بزند که چگونه باید تقسیم کرد، مثلاً بگویند یک درصدی برای قیمت استهلاک کارخانه را کنار بگذارند. یک درصدی نیز برای قیمت توسعه کارخانه را هم کنار بگذارند همچنین یک درصدی را برای قیمت مواد را هم کنار بگذارید الباقی متعلق به کار فرما و کارگان باشد. به لحاظ سقفی که در تعریف فقر آمده نمی‌تواند به کارگر کمتر مزد بهد بنابراین مدیر عامل روی محصول اضافه قیمت می‌بندد. آنگاه کالا را وارد بازار می‌کنند.

کلیه صاحبان مشاغل آزادی که به صورت سازمانی تحت کنترل دولت نیستند وقتی متوجه شدند که خرجشان گران شده جرأت دارند مزدشان را گران کنند یک فرد افغانی در ایران جرأت ندارد وقتی کالا گران شود نرخ مزد خود را بالا ببرد بلکه سطح زندگی خودش را پائین می‌آورد، اما لوله کش، بنا و برق کش ایرانی و کلیه مشاغل آزاد نیز فوراً نرخ مزدشان را بالا می‌برند آنها (مشاغل آزاد) تعریف برای

زندگی شان دارند یعنی یک کارگر برق کش لامپ را یک روزی شعله پنجاه تومان می کشید بعد صد تومان بعد صد و پنجاه تومان و الان شعله پانصد می کشند لوله کش ، یک زمانی روز پانصد تومان کار می کرده اما امروز روزی ۵ هزار تومان کار می کنند بنا روزی ۶ هزار تومان کار می کند . یعنی نیروی کار به سرمایه چانه می زند، و می خواهد توازن خودش را با سرمایه حفظ کند. حالا اگر حجم کل کالاها را در نظر بگیریم می بینیم نرخ بازار کالا این بار با توجه به قیمت تمام شده کالا، با حجم حدود ۸ میلیون نفر بدون توطئه و با گستاخی انقلابی باعث افزایش نرخ کار می شود. البته اینکار از طریق سند یکاها با یک حزبی (حزب کارگر) که دستور بدهد، انجام نمی پذیرد اینها نرخ کار را خودشان بالا می برند، در این صورت کارگران دولت و شرکتها و آنهایی که تحت پوشش شرکتهای دولتی هستند دچار بحران کار می شوند یعنی کم کاری، رشوه در کار آنها رواج پیدا می کند یا آنها هم باید نرخ کار را بالا ببرند.

۲/۳ - تبعیت بازار کالا از سود سرمایه و تبعیت بازار کار از نیاز بر خواسته از گستاخی انقلابی و نظام ارزش پس بازار کالا در کشاکش بین بازار کار و بازار سرمایه روبروی هم قرار گرفته اند یکی برخاسته از گستاخی انقلابی و نظام ارزشی است و دیگری برخاسته از مدل کارشناسی بر اساس اصل قرارداد سود سرمایه است.

این کشاکش قابل توصیف هم نیست مگر اینکه دست از نظام سرمایه داری برداشته شود پس وقتی که معنای فقر را عوض می کنیم دلار ۷ تومانی تبدیل به ۷۰ تومان می شود که در پایان فعالیت دولت مهندس موسوی ۱۷۰ تومان می شود در زمان بازسازی هم که توسعه بر پایه اقتصاد باز شروع شد قیمت دلار از ۱۷۰ تومان به حدود ۸۶۰ تومان می رسد، نظر بنده این است که تعریف موجود از نقدینگی اصلاً درست نیست، بلکه انقلاب تقاضای مؤثر را ایجاد می کند و باعث شد بازار کار گستاخ شود حال چه کار خدمات توزیعی

باشد یعنی کار کاسبهای بازاری خرید و چه کارگر کارگاههای تولیدی خرد مثل بنا، لوله کش، برق کش و....

۲/۴- تنازع بین سرمایه و نیروی کار اساس در تفاوت قیمت دلار و ریال

در این کشاکش. پول دو پایه شده، البته پول دو پایه بمعنای طلا و نقره نیست منظور پولی که دو پایه ارزشی دارد هم نیست بلکه دو پایه ارزشی در بالا بردن نرخ اسکناس حضور دارد مدل تری گبس که مورد استفاده سازمان برنامه است دارای سه ورودی است ۱- سرمایه گذاری و پس انداز ۲- واردات و صادرات است ۳- بودجه و راندمان. ما می‌گوئیم اولین ورودی (یعنی پس انداز و سرمایه گذاری در نشر اسکناس) دچار بحران است در چه چیزی است؟ لو کان فیهما آله الا الله لفسدتا. یعنی دو محور دارد، یک محور نیروی کار و یک محور نیروی فشار کارشناسان برای متمرکز کردن سرمایه و افزایش پس انداز است. عین همین تنازع بین قیمت دلار و ریال است یعنی تقاضای مؤثر که تقاضا خرید کالا را دارد ریال دستش می‌باشد، لوله کش با مزد شش هزار تومانی که در دست دارد ظرف آرکوپال را می‌خرد، ظرف آرکوپال تولید ترکیه یا ظرف آرکوپال فرانسه یعنی دارد حجم واردات را به داخل کشور می‌کشد و صادرات نیز ندارد، براین اساس فاصله بین ریال و دلار درست می‌شود. توازن ارزی بهم می‌خورد.

۲/۵- دو قطبی شدن بودجه اساس در دو قطبی شدن مدیریت کشور

حالا به سراغ بودجه عملیات بیائیم. آن هم بهم می‌خورد یعنی دولت مجبور می‌شود کسر بودجه اش را پنهان کند بگوید به وزارتخانه‌ها اجازه خودگرانی می‌دهیم که با همیاریهای مردم کار کند آنگاه مدیر مجبور است برای اینکه برق یا آب و ... تأمین کند. با مردم وارد مذاکره شود وقتی مدیر مذاکره را شروع کرد یعنی بر خلاف قانون عمل شده است در سال ۵۲ و ۵۳ قانون اساسی آمده است که هیچ بودجه ای را کسی حق ندارد بگیرد مگر مجلس معین کند هیچ کس هرگز حق ندارد پولی بگیرد مگر واریز خزانه کل کشور شود،

به هیچ موضوعی نباید تخصیص پیدا کند مگر با تصویب مجلس^۱، پس در قانون اساسی قوه مقننه را از قوه مجریه تفکیک کرده است ولی در این روند جدید مخلوط شده اند، خان موضوعی درست شده، خان آب، خان برق، خان گاز و... کلیه خدمات دولتی بصورت مستقل دارند با مردم مذاکره و چانه می‌زنند. به امام جمعه، استاندارد و می‌گویند مردم را به خود یاری دعوت کنید.

۲/۵/۱ - رشوه و کم کاری محصول دو قطبی شدن نظام پولی و مدیریت

معنای اینکار این است که شکل مذاکره می‌تواند قیمت را کم و زیاد کند و راه ورود رشوه را در مدیریت باز می‌کند. از طرف نیروی کار، فشاری را برای مباشرین خدمات دولتی درست کرده است. رشوه در دستگاہی که دو قطبی است پیدا می‌شود یک قطب آن پولی که از سازمان برنامه می‌آید یک قطب آن پولی است که از پائین می‌آید اصولاً دو قطبی شدن مدیریت، مدیریت را دچار رشوه و ناکار آمد می‌کند. آقای کرباسچی شهردار سابق تهران اعتنایی به آقای بشارتی بعنوان وزیر کشور نداشت، خودش کمیسیون درست می‌کرد قانون تصویب می‌کرد، پول می‌گرفت بعد هم خرج می‌کرد.

۲/۶ - ناکار آمدی تعریف از نقدیگی در اقتصاد جهانی در حل معضلات اقتصادی کشور ایران

ما می‌گوئیم همه این مشکلات امروز کشور ناشی از تعریف غلط از عینیت است. یعنی تعریفی که از نقدیگی دارند برای اینکه ارزانی و تورم را مهار کنند در نظام اسلامی ایران کار آمدی ندارد. کار آمدی تعریفی که برای نقدیگی می‌کنند مربوط به کشورهایی است که صاحب صنعت هستند در آن کشورها

^۱- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مصوب ۱۳۵۸ با آخرین اصلاحات ۱۳۶۸

اصل ۵۲: بودجه سالانه کل کشور به ترتیبی که در قانون مقرر می‌شود از طرف دولت تهیه و برای رسیدگی و تصویب به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌شود. هر گونه تغییر در ارقام بودجه نیز تابع مراتب مقرر در قانون خواهد بود.

اصل ۵۳: کلیه دریافت‌های دولت در حسابهای خزانه داری کل متمرکز می‌شود و همه پرداختها در حدود اعتبارات مصوب به موجب قانون انجام می‌گیرد.

فعالیت‌های اقتصادی بصورت سازمانی است گستاخی انقلابی هم وجود ندارد پذیرش قطعی نیز نسبت به برنامه وجود دارد اصل اقتصادی کینز در ایجاد تعادل برای کشورهای مثل انگلستان و فرانسه کار می‌کند، تعادلی را که در چهار بازار درست می‌کند براساس نرخ رشد سرمایه کار می‌کند اما در کشور انقلابی ایران نمی‌تواند کار کند. کارشناسان مدل سرمایه داری در عالم خیال و وهم هستند.

(س): در عالم واقع کارشناسی یک توصیه‌هایی کردند که متأسفانه تا حال عمل نشده است.

(ج): نمی‌توانسته عمل بشود، ندیدن گرایشهای جامعه و نشناختن تمایلات عمومی مردم و تصور کردن تمایلات مردم غرب بجای تمایلات مردم ایران و نظام ارزشی غرب بجای نظام ارزشی اسلام یعنی کارشناسان وقتی توصیه می‌کنند باید نبض جامعه را بگیرند و بعد متناسب با مزاج او توصیه کنند به عبارت دیگر آیا به نظر شما خوب است که ما سرباز بفرستیم تا مغازه‌ها را ببندند یا بگوئیم حدود هفت میلیون انسان (صاحبان مشاغل آزاد) وقتی که بدون توطئه - اگر توطئه داشتند می‌توان جلو آنها را گرفت. اقدام به افزایش نرخ کار می‌کنند معنای توطئه این است که بگوئیم اینها یک نحوه تشکیلاتی دارند که اعتصاب کردند که ما جز این نرخ را نگیریم در اینجا می‌توان سریع آنها را زندانی کرد تا ساکت بشوند ولی اینها اینگونه نیستند، به هر یک از صاحبان حرف مراجعه می‌کنند می‌گویند قیمت یک گوشت ۲۲۰۰ تومان شده است. لذا اجرت کار من هم اینقدر است والا کمتر کار نمی‌کند بقیه نیز اینگونه برخورد می‌کنند.

(س): شما سیاستهای حمایتی از تولیدات داخلی از جمله تعرفه‌های گمرکی را برمی‌داشتید یک بازار رقابتی در داخل درست می‌کردید.

(ج): برای نیروی کار هم؟! یعنی الان قطعاً همین کار را کردند. بازار رقابتی بین گوشت درست کردند، قیمت گوشت در خارج همین مقدار است. ما الان گوشت صادر می‌کنیم یعنی گوشت ما هنوز ارزان تر از خارج است.

اگر می‌گوئید ما برای نیروی کار رقیب درست کنیم تا درب مغازه‌ها بسته شود، شما با هشت میلیون جمعیت گستاخ شده بوسیله انقلاب روبرو هستید یعنی شما می‌گوئید برابر لوله کش داخلی لوله کش هندی بیاورید.

(س): نه، من می‌گویم برابر تولیدات داخلی....

(ج): ما برابر یک قشر از مشاغل که کمبود باشد مثل پزشک می‌توانیم نیروی متخصص هندی بیاوریم اتفاقی هم نمی‌افتد در عین حال سر و صدای جزئی هم پیدا می‌شود ولی چندان اتفاق مهم نمی‌افتد ولی اگر برابر کلیه مغازه دارهای بازار، مغازه دار فیلیپینی و مغازه هندی قرار دادید دیگر نمی‌توانید کشور را اداره کنید این نحوه نسخه دادن در عالم خیال صحبت کردن است.

حجه الاسلام رضایی: البته در جاهای دیگر جواب داده است.

(ج): اولاً شما نمی‌توانید هشت میلیون نفر را زیر یوغ کارگران خارجی ببرید.

(س): لازم نیست هشت میلیون کارگر بیاوریم بلکه در مورد یک یا دو صنف تست کنیم.

(ج): اگر بحران بی‌کاری را بالا بردید، الان دارند در مورد جوانانی که کار ندارند بحث می‌کنند اما شما می‌گوئید آنهایی که کار دارند بی‌کار کنید.

(س): بی‌کار نمی‌کنیم بلکه به تعادل می‌رسانیم.

(ج): نه اینها گستاخی انقلابی دارند و به کاهش ارزش کارشان تن در نمی‌دهند.

(س): تا کجا و تا چه مرزی تن نمی‌دهند؟

(ج): می‌گویند اگر ما نخوریم سرمایه دار هم نباید بخورد چون جرأت پیدا کرده است و می‌گوید من و سرمایه دار مساوری هستیم.

(س): اگر سرمایه داری منضبط پیاده بشود به کرنش وا می‌دارد.

(ج): هرگز، می گوید مدیر عامل را کتک می زنیم اگر ببینید که کارگر تحقیر می شود حمله انقلابی می کند و

هرگز نمی توان او را به کرنش وادار کرد مگر شاه توانست به کرنش وادارد؟!

۲/۷- تأثیر ارضای نیاز در افزایش قیمت ارز و افزایش واردات نسبت به صادرات

آقای علیپور : اینکه نرخ ارز یک مرتبه هفتصد تومان شد صادرات نیز آنقدر سودمند شده بود که

صادرکنندگان زیادی داشتیم اما وقتی دوباره با سیاستهای حمایتی نرخ ارز را پائین آوردند بسیاری از سرمایه

داران انفاکتوس کردند برای اینکه تفاوت نرخ ارز با قدیم باعث می شد که آنها ضرر بکنند و بیکاری افزایش

پیدا می کرد.

(ج): نه، اشتغال و گرانی هر دو افزایش پیدا می کنند، وقتی نرخ ارز هفتصد تومان شد معنایش این است که

واردات افزایش پیدا کرده است یعنی نسبت واردات به صادرات بیشتر است . هر گاه معنای ارضای نیاز را

می آورید بالا فاصله معنای واردات هم می آید . یک وقتی می گوئید نرخ ارز هفتصد تومان شد، اشتغالها خوب

شد آنگاه سؤال می کنم که واردات چگونه شد؟ مثلاً نرخ ارز قبلاً صد و هفتاد تومان بوده است بعداً هفتصد

تومان شده است معنایش این است که نسبت بین ۱۷۰ تومان تا ۷۰۰ تومان حدود پنج برابر است معنایش

این است که صادرات به نسبت کمتر از واردات است باید نسبت واردات را ملاحظه کنید، می گوئید وضع

صادرات بسیار خوب شده است می گویم واردات چگونه است؟ (لازم است به این مطلب کاملاً دقت شود)

هر گاه که صادرات خوب باشد اگر در موازنه ارزی ، قیمت ارز بیرونی پائین تر آمد معنایش این است که

ثروت کشور بهتر شده است، گاهی معکوس شد یعنی کشور فقیرتر شد . این چه اشتغالی است که کشور را

فقیرتر می کند؟!

(س): تجربه توسعه درک شورهای مختلف دنیا ثابت کرده که برای یک مدتی کشور فقیر می شود اما رو به

بهبودی می گذارد.

(ج): این نحوه استدلال آوردن زیر شانه خالی کردن از حل مسئله است و جای فرار است یعنی چه که برای

یک مدتی کشور فقیرتر شود اشکالی ندارد؟!

حالا این مدت را می‌توانید تخمین بزنید که تا کی فقیر شوید؟ اگر ما سود سرمایه را صفر می‌کردیم و

سرمایه‌ها به خارج می‌رفتند اینقدر فقیر نمی‌شدیم اما در شرایط حاضر بوسیله راه‌های کارشناسی تا صد

برابر فقر بر کشور تحمیل شده است.

برادر دیندار: آمار مربوط به قبل از انقلاب در سال ۵۵، نسبت مشاغل آزاد به مشاغل دولتی خیلی بیشتر از

نسبت کنونی بوده است.

(ج): یعنی می‌خواهید بگوئید افزایش مشاغل دولتی بی‌قواره بزرگ شده است.

(س): نه، دولت بی‌قواره بزرگ شده ...

(ج): در آن زمان شاغلین ۲۵٪ بوده حالا ۴۵٪ شده است.

(س): چرا در آن زمان این مشکل اقتصادی بروز نمی‌کرده است؟

(ج): در آن زمان یخچال را در معنای فقر داخل نمی‌کردید یعنی واردات یخچال برای عموم نبود.

(س): مشاغل آزاد اختیار کار و افزایش نرخ کار خودشان را داشتند.

۳- راه حل از بین بردن تنازع نیروی سرمایه و نیروی کار در اقتصاد

(ج): نه اینگونه نبوده آنها جرأت نداشتند، الان افغانیهای - شاغل در ایران جرأت افزایش - دست مزد

خودشان را ندارند مثلاً کلیه کارگران آجرپزی افغانی هستند و مزدکارشان را بالا نمی‌برند با ارزان‌ترین

مزدکار را تحویل می‌دهند حتی در کارهای فنی و تکنسینی نیز جرات افزایش مزد خود را ندارند، در مباحث

فکری نیز جرأت روحی یا انگیزه حرف اول را می‌زند برخورد برهان در قدرت تطرق احتمال است، شرط

اول در قدرت تطرق احتمال جرأت روحی است بعد جولان ذهنی است.

(س): کارشناسان می‌گویند شما پارامتر جرأت را وارد کردید لذا اداره امور خراب شده است.

(ج): معنایش این است که خوب بود یک کشور ذلیل زیر دست باشیم حالا عزت به مزاج ما نمی‌سازد عزت

به مزاج یهودیها می‌سازد. من بر عکس بیان می‌کنم اگر کارشناسی این جرأت روحی را با خیالات به راه

مهمل نکشانیده بوده کشور ما مثل آلمان صنعتگر می‌شد، آلمانها غیر از بالا بردن جرأت روحی کار نکردند

فلسفه قومیت هیتلری چیزی نداشت که به ملت آلمان بدهد فقط یک خیال پیدا می‌شد که قومش برتر است.

هیچگونه مزیت اثبات شده تاریخی هم وجود نداشت فقط باور کرده بودند که برتر هستند.

(س): کارشناسی یک کار اشتباه دیگر انجام داده یک بار تشویق کردند و گفتند سرمایه‌ها باید جمع و

متمرکز شوند تا سرمایه‌گذارهای بزرگ صورت گیرد تا توسعه انجام گیرد.

۳/۱- اصل قرار دادن انگیزه در تولید بر اساس نظام ارزش

(ج): تا انگیزه را در تولید اصل نداند و انگیزه را هم به نظام ارزشی ربط ندهد فاصله بین گستاخی انقلابی با

اقتصاد قطع است. کارشناسی بگوید مدل برنامه را خرد یا کلان و یا سوسیالیستی یا مبتنی بر بازار آزاد

می‌کنم مسئله حل نمی‌شود تا رابطه بین آنچیزی که در میدان جنگ مردم بخاطر آن کشته می‌دادند با اقتصاد

را نتواند بشناسد نمی‌توانند راه حل مناسبی بر بحران اقتصادی موجود پیدا کنند.

(س): حالا دوباره دارند کارگاههای کوچک را راه اندازی می‌کنند.

(ج): کارگاه کوچک بدون آن انگیزه (انگیزه ارزش در انقلاب جنگ) ورشکسته است. در این موضوع

کوچک بودن و بزرگ بودن اصل نیست. توهم برتری ملت آلمان علت تطرق احتمال شد و بزرگترین

صنعتهای زمان خودش را آورد.

(س): آن قابل مقایسه با انقلاب نیست.

(ج): مهم فشار است و انقلاب اسلامی در جبهه‌ها نشان داد که چقدر توانمند است بگونه‌ای که انسانها بصورت شبانه روزی مشغول به کار کردن بودند و انگیزه‌شان هم مادی نبود.

(س): در عین حال هم آن تحقیرهایی که در آلمانی هیتلری بود در انقلاب اسلامی نیست.

(ج): البته صنعت هم در یک جاهایی توانست تحقیر کند من یک مهندس را دیدم ایشان مهندس صنایع

الکترونیکی بود و چندان هم اهل تعبد نبود، شاید قبل از انقلاب پایبند به وظائف شرعی نبوده ولی در زمان

انقلاب انشاء . . . پایبند به نماز و روزه‌اش بود، ایشان در زمان جنگ برای درست کردن لامپهای رادار سه

ماه به منزل نرفت حداقل کارش روز ۱۸ ساعت بود تا لامپهای رادار را توانست درست کند اما ایشان به

شدت خشمگین شده بود که چرا چنین پیشنهادی به او داده‌اند. اگر در نظام اسلامی فقط یک کار انجام

گرفته بود یعنی مجرای جریان انگیزه الهی مردم برای ربط به عینیت درست شده بود یعنی اگر بتوانید منطق

مجموعه نگرینص الهی (منطق نظام ولایت) به ملتی منتقل کنید که انقلابی باشد محال است کسی از نظر

سرعت، دقت و تاثیر به آن ملت برسد، ملت آزمون و خطا می‌کنند، صنایع متعدد و تکنولوژی برتر را ایجاد

می‌کنند و کار را جلو می‌برند چیزی که حرکت ارزشی ملت را مهار کرد. مدل کارشناسی بوده است.

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: بررسی روند شکل‌گیری و تکامل مدل تخمینی صنعت

جلسه ۲۴

فهرست مطالب

مقدمه: بررسی روند سیاست‌گذاری، برنامه ریزی و اداره صنعت در قبل و بعد از انقلاب تاکنون ۲

۱- بررسی چگونگی شکل‌گیری مدل ۴

۱/۱- طرح و بررسی دو نظر در اصلاح صنعت ۱- آسیب‌های درونی صنعت ۲- ساختارهای

بررسی صنعت ۴

۲/۱- ضرورت مدل در شناسایی و اصلاح آسیب‌های درونی و بیرونی صنعت متقوماً ۶

۳/۱- بررسی تأثیر عوامل تأثیر گذار درونی و بیرونی صنعت از طریق آمار ۷

۲- بررسی مراحل کاربردی مدل ۸

۱/۲- عملکرد متفاوت عامل قیمت در دستگاه سرمایه‌داری ۸

۲/۲- تأثیر مالکیت به عنوان یک عامل مهم در صنعت ۹

۳/۲- بررسی تفاوت وضعیت آماری و مفهوم اشتغال و مالکیت ۱۱

۳- بررسی نتایج به کارگیری مدل ۱۲

۱/۳- بررسی دلایل نوسانات قیمت و تأثیر متقابل آن با صنعت ۱۲

۲/۳- تجزیه تکنولوژی و تأثیر آن بر قیمت ۱۲

۳/۳ - لزوم تسلط کامل بخش کارگری نیروی انسانی بر صنعت و تکنولوژی تولید ۱۴

۴/۳ - بررسی دلایل عدم تسلط بر تکنولوژی در ایران ۱۵

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهشی و تولید مباحث :

۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجت الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح : حجت الاسلام رضائی

۳ - مشاور و کارشناس طرح : آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناسان طرح : آقایان: علیپور - دیندار

شناسنامه جلسه پژوهشی :

تاریخ جلسه: ۱۰/۱۲/۱۳۷۸

شماره جلسه : ۲۴

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده کننده نوار: آقای رضوانی

عنوانگذار: آقای دیندار

ویراستار: حجت الاسلام میرزائی

کنترل نهائی : حجت الاسلام رضائی

تایپ و تکثیر: خانم عسکری

تاریخ تنظیم: ۵/۲/۱۳۷۹

تاریخ نشر: ۵/۲/۱۳۷۹

مقدمه: بررسی روند سیاستگذاری، برنامه ریزی و اداره صنعت در قبل و بعد از انقلاب تاکنون

حجت الاسلام رضایی: بدنبال افزایش قیمت نفت، صنایع به سمت مونتاژ و واردات مصرفی میل پیدا کرد یعنی ارزهایی که از نفت بدست می آمد بیشتر به کالای مصرفی تخصیص می یافت لذا صنایع مصرفی و مونتاژ بیشترین رشد را داشتند و شرکتهای چند ملیتی هم بدنبال آن به ایران آمدند. بعد از سال ۵۶ کشور در گیر انقلاب شد و از سال ۵۸ تا ۶۸ مسائل انقلاب و جنگ مطرح بود البته بسیاری از صنایع به دولت واگذار شد مانند صنایعی که مربوط به وابستگان رژیم بود به هر حال تا سال ۶۸ یک برنامه مشخصی برای این دسته از صنایع ترسیم نشد چرا که اکثر صنایع مقروض بودند. البته صنایع کار می کردند ولی یک برنامه مدون و سیاستی خاص و روشن برای صنایع وجود نداشت.

مهندس دانشمند: به هر حال در هشت سال جنگ چه در سرمایه گذاری و چه در اداره صنایع سیاست همین بود که نیازهای داخلی را پاسخ بدهد که به اصطلاح سیاست جایگزینی واردات بود.

حجت الاسلام رضایی: نکته قابل توجه این بود که سرمایه گذاری در این دوره بسیار کم بود و فقط در مواردی مانند سیمان، دولت سرمایه گذاری کرده بود سود آنها از محل تفاوت قیمت ارزی بود که کارخانه ها از دولت می گرفت، وقتی قسمتی از ارز را می فروخت، هم کارخانه را وارد می کرد و هم صاحب سود می شد، طبق آمارهای بین المللی، ایران در سرمایه گذاری رتبه ششم بود ولی در بهره وری رتبه چهارم قرار بود.

آقای دانشمند: چون به سرمایه گذاران ارز هفت تومانی پرداخت می شد لذا خود صنعت ابزار تجارت شده بود و یک بخشی از صنعت از این طریق ایجاد شد. و حتی برای اداره کنندگان صنعت بهره وری صنعت چندان مهم نبود، بلکه مهم این بود که موفق شود با ارز هفت تومانی صنعتی را وادار کند.

حجت‌الاسلام رضایی: از سال ۶۸ که بحث برنامه توسعه اول و دوم مطرح شد و اوج سرمایه گذاری در این مقطع است. دو اصل مهم: ۱- جایگزینی واردات ۲- توسعه صادرات، به عنوان دو سیاست اصولی حاکم بر برنامه اول و دوم مطرح شده. و بیشترین رشد در این دوره مربوط به صنایع شیمیایی سلولزی بوده است و عامل مؤثر آن را اختلاف ارز و اعتبارات و سیاست بانکی می‌دانند. بنابراین به لحاظ تعداد، صنایع کانی غیر فلزی بیشترین رشد را داشته است. پس در برنامه توسعه اول بیشتر توسعه صنعتی و در برنامه دوم، توسعه کشاورزی مورد توجه است، در برنامه سوم هم توسعه معدن اصل قرار گرفته است. در برنامه دوم توسعه بدلیل مسایل اقتصادی که پیش آمد و بدلیل ظهور مجدد محورهایی پرسود مثل کارهای بازرگانی و تجاری سرمایه گذاری در بخش صنعت کاهش یافت و صنایع جنبی کشاورزی رشد کرد. مطلبی که در برنامه توسعه اول باید گفته بشود این است که در توسعه صنایع، بیشتر ایجاد صنایعی مورد توجه بوده که ارزی کمتری داشته‌اند، مثل صنایع شیمیایی غذایی و کانی غیر فلزی. این یک گزارش اجمالی از دیدگاه برنامه از سال ۱۳۲۷ تا پایان برنامه دوم بود.

(ب) آنچه درباره قوانین مربوط به صنایع در اول انقلاب (سال ۵۷) از نظر سیاستهای کیفی دولت و حکومت نسبت به خود صنعت بدست می‌آید. دو نکته مهمی است که در قانون حفاظت صنایع ایران ملاحظه شد. ۱- آشفستگی رابطه کارگری، (مدیریت و مالکیت) ۲- سفارش مواد و فروش کالاهای ساخته شده است، که به عنوان دو معضل مطرح شده است.

آقای علیپور: طرح شدن قانون حفاظت و توسعه صنایع از یک جهت بسیار خوب است، از آن جهت که چشم‌انداز اهداف سیاستگذاران صنعتی را از فعالیتهای صنعتی و تغییرش رادر طول زمان نشان می‌دهد. به عبارت دیگر آنچه که برای بحث مفید است این است که چه هدف گذاریهایی در سال ۵۸ در مورد صنعت شده بود و در کجاها آن هدف گذاریها محقق شد و الان چه تغییراتی روی آن صورت گرفته است؟

حجت‌الاسلام رضایی: اهدافی که بیان شده عبارتند از: ۱- رعایت نظام اسلامی در مورد حقوق کار. ۲- خروج اقتصاد از وابستگی به نفت. ۳- احراز استقلال از طریق تولید نیازهای داخلی تا سرلحد خودکفایی و توسعه صادرات. ۴- گسترش زمینه کار اشتغال و تخصص. ۵- قطع ید از عمال نظام استبدادی و استثمارگران. ۶- احتراز از دولت سالاری و تشویق و حمایت فعالیت غیر دولتی.

آقای علیپور: یک دسته بندی هم در مورد صنایعی که باید ملی شود. ۱- تولید فلزاتی که در صنعت مصرف عمده دارد مانند فولاد، مس، آلومینیم، یک وجه صیانتی در اینها ملاحظه می‌شود که در آن زمان مورد نظر بوده است و نیز صنایع ساخت و مونتاژ کشتی، هواپیما و اتومبیل گفته‌اند که باید ملی بشوند. ۲- صنایعی که از طریق رابطه با رژیم گذشته به تملک اشخاص از طریق رابطه با دربار بدست آمده بود. ۳- مؤسسات و کارخانجاتی که وام‌های کلان از دولت دریافت داشته‌اند که آن موسسه‌ها با یک سرمایه‌گذاری اندک توانسته‌اند وام‌های کلانی دریافت کنند. به طور کلی دسته بندی صنایع یک شاخصه‌هایی را نشان می‌دهد به خصوص در دسته بندی اولی که صنایع صیانتی باید ملی بشوند در رابطه با این مطلب که بیان شد، بعد از انقلاب تعریف فقر عوض شد و در مصرف و گستاخی انقلابی مردم تقویت شد. یک سری قوانین حمایتی در تبصره ۶ قانون برنامه اول ذکر شده است که می‌گوید به منظور احیاء و توسعه بخشهای محروم و ایجاد تعاونیهای منطقه‌ای این کارها باید انجام بگیرد: ۱- ایجاد تسهیلات لازم برای تقلیل کار مزد و وام‌های پرداختی در امور کشاورزی و صنعتی و مسکن در بخشهای محروم. ۲- اعطای تخفیف مالیاتی برای مشاغل تولیدی در بخشهای محروم تا پایان برنامه. ۳- رعایت اولویت در آماده سازی زمین واحداث خانه‌های سازمانی و اهدایی و بخشودگی قسمتی از قیمت تمام شده در بخشهای محروم. ۴- تسهیل ضوابط و شرایط کار دستگاههای دولتی و غیر دولتی برای بخشهای محروم. ۵- اتخاذ روشهای مناسب جهت تأمین و جذب نیروی

انسانی مورد نیاز در بخشهای محروم. ۶- رعایت اولویت در انتخاب طرحهای اجتماعی وزیر بنایی عمومی در بخشهای محروم.

۱- بررسی چگونگی شکل گیری مدل

۱/۱- طرح و بررسی دو نظر در اصلاح صنعت ۱-

آسیبهای درونی صنعت ۲- ساختارهای بررسی صنعت

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: اگر قرار باشد این مطلب به صورت یک کتابی تنظیم شود چگونه باید

تنظیم

بشود؟

حجت الاسلام رضایی: در سیر مباحث یک نظر این بود که باید اول آسیبهای صنعت طبقه بندی شود یعنی مشکلاتی که امروز صنعت دارد. سپس سیاستهایی که برای رفع این نقیصهها مطرح شده چه بوده است؟ آنگاه ۱۲۰ صنعت منتخب با توجه به آن سیاستهاچه سیری را طی کرده اند که قبلا این کار یکبار انجام شد. و نظر دوم این بود که این پیشنهاد با سیری که تا حال طی شده است یک تفاوتی دارد چون این پیشنهاد بیشتر به درون صنعت (آسیبهای درونی صنعت) توجه دارد ولی نظر دوم به صنعت از زاویه خود انقلاب نگاه می کرد یعنی با توجه شرایط محیطی حاکم بر صنعت به صنعت توجه می کرد. بنابراین دو نظر مقابل هم بودند نظر اول گستردگی زیادی دارد؛ چون حداقل اگر قرار باشد ارتباط متغیرهای اصلی که شرایط اجتماعی برای صنعت است و متغیرهای شرایط اقتصادی با خود صنعت ملاحظه شود دیرتر به نتیجه می رسد. چون اگر معضل خودصنعت ملاحظه شود، محدودتر می شود و سریعتر به نتیجه می رسد.

(ج): با چه معیار و دلایلی به این نتیجه می رسید؟

(س): به لحاظ گسترده شدن زمینه بحث در مورد صنعت (در مدل تخمینی) پارامترهای بسیار زیادی در بحث وارد شده است چون اقتصاد بحث بسیار وسیعی است یعنی قیمت گذاری در بخش اقتصاد - بدون توجه به نظام اعتبارات که در بحث صنعت مهم است پاسخ داده نمی شود پس تنها بحث صنعت نیست و یک مقدار گستردگی ایجاد می کند، اگر چه به نتیجه می رسد ولی بسیار دیرتر از نظر اول به نتیجه می رسد.

آقای علیپور: الان کارشناسی موجود در وزارت صنایع یا کلیه بخشهایی که با اقتصاد به عنوان یک مجموعه شامل بر صنعت، کشاورزی و بازرگانی در تماس هستند به نوعی با نارسائیها دست به گریبان هستند لذا برای پاسخگویی به این نارسائیها نسخه ای را تجویز می کنند و چون به عنوان تنها نسخه موجود است، مورد توجه قرار می گیرد. ضمناً یک نظر این بود که از طبقه بندی موضوعات، مدل اجمالی (نه مدل متغیر) بدست بیاید. امانظر دیگر این بود که علاوه بر ارزیابی و نقد عملکرد گذشته صنعت، اگر مدل یا نظام فکری، قدرت پیش بینی دارد، پس میتوان برنامه گذشته صنعت را نیز به نقد کشید به عبارت دیگر نارساییهایی را که کارشناسان بدنبال جوابگویی به آنها هستند، می گویند این نارساییها: ۱- بوسیله ایجاد جو رقابت آزاد ۲- واگذاری به بخش خصوصی، تعدیل اقتصاد ۳- بازکردن مرزها ۴- برداشتن تعرفه ها... حل میشود و جواب آن نارساییها را می دهد.

(ج): مشکل این است که اگر قرار باشد به مدل پرداخته شود، بحث به سراغ همین اصلهایی می آید که الان مطرح است. به عبارت دیگر مجدداً سؤال می شود، در آزادسازی، رابطه توازن ارزی را با گستاخی انقلابی چگونه حل می شود؟ یعنی هیچ فرقی پیدا نمی کند که سؤال از کدام منظر مطرح می شود چون جواب از یک منظر ارایه می شود.

(س): ولی یک فرق دارد در آن صورت به مبتلابه پرداخته شده و با طرفهایی که الان در بخشهای اقتصادی درگیرمسایل هستند امکان تفاهم بیشتری را می دهد یعنی قدرت مفاهمه با آنها بالا می رود. ۲/۱- ضرورت مدل در شناسایی و اصلاح آسیبهای درونی و بیرونی صنعت متقوماً

(ج): بله، نهایت یک فرقی دارد چون پیش بینی اولیه این بود که ابتدا مدل ساخته شود که در حد ۳۰٪ قدرت پیش بینی داشته باشد و تست شود و بعد بهینه گردد یعنی تعاریف بهینه می شود به طوری که بتواند براساس روند گذشته، قضایا را بهتر از مدلهای دیگر بخواند تا اینکه کارایی آن به ۶۰ تا ۷۰٪ برسد وقتی به ۷۰٪ رسید آنگاه واردپیش بینی آینده می شود و پیش نیاز خودش را تولید می کند به عبارت دیگر بااصول زیرساختی مدل موجود و بدون ساختن مدل می توان نقض وارد کرد ولی نمی توان طرح ارائه کرد، طرح دادن منوط به مدل ساختن است، ولی اصول زیر ساختی قدرت نقض دارد. برای طراحی مدل، یک سال زمان کمی است بعد باید در یک سال به تدریج بهینه بشود. در سال دیگر می تواند تا ۷۰٪ بهینه کند سرعت بسیار معقول است اما بااصول زیر ساخت کلیه پیشنهادات نظام سرمایه داری را از نظر بر خورد اصول تئوریک خودشان می توان زیرسئوال برد اما اگر مدل درست شد قدرت طرح نیز دارد .

مهندس دانشمند: یعنی در بستری که تنگناها مطرح می شود احتمالاً روی هر یک از تنگناها که بحث بیاید مجدداً باید اکثر مباحث اساسی یک درو تکرار شود .

(ج): علاوه بر این، وقتی بدون مدل وارد نقض بشوید تفاهم دچار مشکل می شود، چون شما ناهنجاری را بیان می کنید و آنها ناهنجاری را در مدل خودشان جواب می دهند و میگویند چرا با ما موردی حرف می زنید، چرا در یک دستگاه حرف نمی زنید. ولی وقتی با دستگاه حرف بیان شد می توان نسبت بین ناهنجاریها را کنارهم قرار داد و روند را نشان داد. و دلیل آن را منطق کار آمدی عینی نه تحلیل نظری بیان کرد. اگر با اصول تئوریک بحث جلو برود بدون داشتن مدل، حتماً درگیری با آنها درگیری تئوریک و نظری

است و عینی و تطبیقی نخواهد بود و به راحتی می‌گویند شما ادعا می‌کنید. چون اینگونه کردید موازنه ارزی اینگونه شد، این را در مدل نمی‌گویند. یک تحلیل نظری هم می‌گوئید که ما در مقابل آن یک تحلیل مدل‌مندی داریم.

مطلب دیگر روند بحث است که ترسیم آن و تبدیل به یک کتابی که فصل اول آن مختص به تئوری مطلب و فصل دوم عینی و یا بر عکس باشد پس از اینکه مدل کار کند و نشان بدهد. که زیر ساخت مدل چیست، فلسفه‌اش چیست و به چه چیزی بر می‌گردد؟ در هر دو صورت می‌شود، ولی اینها منوط به این است که ساختن مدل قبلاً تمام شده باشد.

قسمت سوم سوال از چگونگی ارائه سوبسید به صنعت بحث شده که این بحث روی قیمت می‌آید و آنرا به صورت اجتماعی، اقتصادی و صنعتی تعریف می‌کند! لازم است کلیه اموری که در یک سطح ادعا شده و بهم مقوم هستند تعریف شود یعنی اگر قیمت فقط در اقتصاد معنی شد بسیار ضعیف است به عبارت دیگر شرایط محیطی برای خود قیمت، تعریف نشده است و عوامل درونزای صنعتی آن نیز ذکر نشده است بنابراین صنعت یک احتیاجاتی مانند مواد یا قطعات ابزاری و... دارد که ارز به آنها تزریق می‌شود.

حالا ارز چیست؟ قیمت چیست تا ارز چه باشد؟ قیمت ریالی یعنی چه و قیمت دلاری یعنی چه. و چگونه توازن آنها بهم می‌خورد؟! به نظر می‌رسد به جای اینکه عوامل متعددی حساب شود وقتی ساده شد می‌توان تعدیل کرد و تا کنون نیز همین کار پی‌گیری شده است.

۳/۱ - بررسی تأثیر عوامل تأثیر گذار درونی و بیرونی صنعت از طریق آمار حجت الاسلام رضایی: اگر بنا شد تمام عوامل در سه سطح تعریف شود، بحث اشتغال نیز باید در سه سطح اجتماعی، اقتصادی و صنعتی تعریف شود.

(ج): عواملی که در سه سطح می‌آید باید در سه سطح معنا شود.

(س): بحث سطوح مؤخر از این است. اول اینکه چه عواملی وجود دارد مهمتر است چون بیان شد که اشتغال متغیر اصلی در امور اجتماعی است.

(ج): البته تأثیر اشتغال را نمی‌توان نسبت به صنعت نادیده گرفت .

(س): هم چنین «قیمت» متغیر اصلی در بخش اقتصاد است هر چند نسبت به اجتماع صنعت اثر دارد، لذا حصر منطقی برای متغیرهای اصلی هر بخش درست شد. حال در این سه بخش (اجتماعی، اقتصادی، صنعت) سه متغیر اصلی کافی است زیرا قرار بود مشخص شود محدوده اصلی‌ترین متغیرها تا کجاست یا اینکه باید به چند تا برسد زیرا متغیرها و عواملی که در اینها مؤثرند زیاد هستند که بعضی زیر مجموعه بعضی دیگر می‌باشند یعنی متأثر از عوامل دیگر هستند این به معنای اصلی، فرعی، تبعی بودن آنها می‌باشد ولی بعد از اینکه معلوم شد بحث اشتغال در اجتماع و قیمت در اقتصاد و فن آوری صنعت است، بر اساس این سه تا لازم است اندازه‌گیری شده و یک سری آمار و اطلاعاتی بدست بیاید یعنی آمار میزان اشتغال در رابطه با هر یک از صنایع یا قیمت آن کالاها و محصولات بدست آورد و یا بحث فن آوری را بررسی کرد که ساده یا پیچیده و یادستی است. اگر در همین حد باشد بحث فعلی ما فراتر از خواست طرح است. زیرا امکان دارد دو گام جلوتر - بعد از اینکه آمار بدست آمده - معلوم شود الان احتیاج به تحلیل فراتر از طرح قبلی است، یعنی شاخصه‌هایی که کارشناسان ذکر می‌کنند باید براساس همین دیدگاه (این تفاوت) نقد بشود لذا این طرح چون برای اولین بار انجام می‌گیرد باعث می‌شود یک مرتبه ذهن‌ها وارد فضای نظری بشود و کار عینی رها شود. البته فضای احتمالات است ممکن است آماری در آینده بدست بیاید که مفید نباشد.

(ج): همه آمارهای گرد آوری شده تا آخر بحث مصرف خواهد شد. فقط تلاش بشود تا آمارها به صورت موضوعی دسته بندی و بعد طبقه بندی فنی بشود. مثلا ابتدا لازم است براساس حروف الفبا مانند لغت نامه تنظیم شود،

آقای علیپور: دو مؤلفه تا کنون بیان شد بخصوص بحث قیمت بود.

۲ - بررسی مراحل کاربردی مدل

۱/۲ - عملکرد متفاوت عامل قیمت در دستگاه سرمایه داری

(ج): - بزرگترین انحراف این است که قیمت فقط در بازار عرضه و تقاضا و اقتصاد تعریف شود قیمت در فضای خیالی رخ نمی دهد و در عینیت، مناسبات اقتصادی یعنی قوانین «تولید، توزیع، و مصرف» وجود دارند و در پایان نسبت به اینکه قوانین اجتماعی چه چیزی را محور توسعه میدانند، حاکم بر قیمت هستند به عبارت ساده تر کسی که نظام اجتماعی او بر اساس اصالت سرمایه کار می کند قیمت حتما بگونه دیگر در رقابت، نرخ کار را نسبت به محصول تمام شده، تعیین می کند. و اینکه رقابت آزاد باشد مضحک است! چون مفروض این است که ابتدا سود سرمایه تحت عنوان امنیت سرمایه جدا می شود در این نوع رقابت یک عده سوار بر موتور سیکلت و یک عده پیاده مسابقه می دهند تا معلوم شود کدام یک زودتر به مقصد می رسد و برنده شدن در اینجا معنا ندارد! بین سرمایه داران نیز کسی که سوار موتور سیکلت هوندا دو موتور است، سریعتر می رود چون کسی می تواند تکنولوژی تولید کند تجمع سرمایه در نزد او بیشتر است. یعنی اصولا در اینجا رقابت مضحک است و رقابت در مصداق می شود و اصلا در نسبتهای کلان و محور توسعه رقابت وجود ندارد.

(س): یعنی انحصار اصل است؟

(ج): بله اگر در نسبت‌های کلان رقابت باشد، سرمایه داری امنیت نخواهد داشت اینکه تقاضای امنیت می‌کنند یعنی عوامل تولید به نفع سرمایه کنترل می‌شود و بازار کالا در نسبت گذاری کلی به گونه‌ای تنظیم می‌شود که از نرخ افزایش سرمایه تبعیت کند. کلمه تعادل وقتی در نظام پولی کینز آمد مقابل آن باید بحران نوشته شود، چون بحران وقتی است که ابزارهای سرمایه نتواند کار خودش را در عینیت انجام بدهد. بنابراین حتماً قیمت یا هر چیز دیگری که برای مدل ایجاد شد باید در سه سطح ذکر شود ولی اول باید در سه سطح تعریف بشود. تعریف اول رابطه انسان و جهان بود. بنابراین مسئله توسعه نیاز مسئله را تعریف می‌کند که در جریان تکامل باید معلوم شود جهت نیاز چگونه افزایش پیدامی کند؟

(س): جهت ارضاً

(ج): به عبارت دیگر یک متغیری به صورت متقوم وارد شد که تا حال در معادلات اقتصادی مطرح نبوده است و آن تمایلات اجتماعی می‌باشد یعنی در قیمت، تمایلات اجتماعی بر مولفه قیمت سوار می‌شود در حالی که تا حال فقط یک مولفه صرفاً اقتصادی بوده است.

(ج): به عبارت دیگر مؤلفه‌هایی که به صورت مصداقی خرد قابل دسته‌بندی است در کلان و توسعه معلوم می‌شود که تابع کدام متغیر اصلی است آنگاه متغیر اصلی قوانین خودش را بر کلیه کیفیتهای اجتماعی حاکم می‌کند.

۲/۲ - تأثیر مالکیت به عنوان یک عامل مهم در صنعت

به عبارت چرا دیگر مولفه مثل مالکیت که یک مولفه بسیار مهم در اقتصاد یا صنعت است روی آن بحث نمی‌شود.

(ج): اصولاً تعریف مالکیت پس از تعریف تکامل ممکن می‌شود نه مقدم بر تکامل. مالکیت جز ابزارهای ایجاد موازنه و زیر بخش تکامل است.

(س): قیمت آیا اینگونه نبود.

(ج): قیمت هم اینگونه است. و اینکه گفته شد قیمت در سه سطح باید بررسی شود برای اینکه نشان داده

شود که اصل ارزش قبل از این است که کسی بگوید ارزش مال کیست؟

(س): یعنی ارزش باید تولید بشود بعد مالکیت آن مشخص شود

(ج): مثلاً در توزیع ثروت ارزش مال (مالکیت) باید به کارگران یا کسانی که اعیان و عینیتها را دارند برگردد

«به چه چیزی برگردد؟» اول باید معلوم شود مال چگونه افزایش و توسعه پیدامی کند مثلاً شخصی زمینی

در عمان دارد و اصلاً اکتشافات فعلی نفتی نشده است، ارزش مالکیت آن چقدر است؟ مفروض این است

که هیچ کدام از تولیدات فعلی انرژی، تولیدات فعلی پتروشیمی یعنی نفت سفید و سیاه، بنزین و... هم چنین

مواد پتروشیمی، پودر و نیز پارچه و... یعنی کلیه ۶ هزار محصولات فعلی نفتی را ندارد مالکیت آن چقدر

است؟

(س): به نرخ متر مربع زمین آن است.

(ج): آنجا چاهی است که در آن نفت موجود است و منظور نفت خامی است که فعلاً تکنولوژی بالای سر

آن نیست و به اندازه هیزم مثل نادر شاه که داخل خمره پر از هیزم می ریخت و در جنگ استفاده می کرد

ارزش سوختی بسیار ضعیفی دارد. بوئی بد و دود تند دارد و دیر هم روشن می شود یک منافع نادره ای برای

زندگی بشر دارد این چاه چقدر ارزش دارد؟ بعد از آن تکنولوژی به آن اضافه می شود حالا چقدر ارزش

دارد؟

باید ملاحظه شود که ارزش افزایشی آیا مربوط به ابزار است یا بالاتر از ابزار مربوط به یک چیز دیگر است یا

جریان نیاز و ارضا چگونه توسعه پیدا می کند که بوسیله آن ابزار بوجود می آید؟

(س): تافلر دانایی فشرده می گوید.

(ج): اول انگیزه فشرده است تا دانایی فشرده ایجاد می‌کند، بشر تا شدت اهتمام نداشته باشد نمی‌تواند گمانه بزند. افزایش ظرفیت حساسیت به شکل اجتماعی چگونه پیدا می‌شود؟ به همین جهت است که بیان شد نیاز بر اساس سرمایه یا نیاز بر اساس آخرت را رشد می‌دهید بنابر فلسفه مختار که متغیر اصلی انسان است متغیر اصلی خود انسان هم شدت روحی اوست تا امکان شدت ذهنی و عملی را نتیجه بدهد.

حجت الاسلام رضایی: حال اگر بر اساس این متغیرها قرار باشد اطلاعات بدست بیاید وقتی از قیمت بحث می‌شود برای آن سه سطح معنا می‌شود ولی وقتی آمار جمع آوری شد سه آمار نخواهد بود بلکه فقط یک آمار است، بر فرض قیمت دلاری یک یخچال صد دلار و قیمت ریالی آن نیز ۵۰۰ هزار تومان است آیا سه سطح معنا کردن منجر به این می‌شود که لازم است سه آمار بدست بیاید؟ (ج): سه آمار ارائه می‌شود بدون اینکه مشکله‌ای در پیدا کردن آمار بوجود بیاید یعنی قیمت را بر اساس نیاز و ارضا دیگر به شکل قیمت تحویل نمی‌دهد یک سؤال دیگری که در آمار باشد ذکر می‌شود آنگاه نسبت آن به قیمت ملاحظه می‌شود در توازن ارزی این کار انجام گرفت. آمار ارز الان موجود است و آنهم مفهوم قیمتی دارد.

آقای علیپور: سؤال دیگر این است که آیا در سطح اقتصادی قیمت به رابطه بین سود و سرمایه تعریف می‌شود؟

(ج): اینگونه نیست که رابطه قیمت با سود و سرمایه صفر باشد ولی متغیر اصلی نیست.

(س): در سطح خود اقتصاد به عنوان یک عامل درونزا...

(ج): به عنوان یک عامل تبعی از مثلا نرخ کار است، به عنوان عامل متغیر اصلی ذکر نمی‌گردد. بنابراین اینگونه نیست آمار مربوط به آن بدست نیاید.

حجت الاسلام رضایی: آنچه بیان شد روشن نیست، چون در اشتغال، بسیار روشن است که وقتی به آمار مراجعه شود به روشنی بیان شده که از سال ۶۸ تا کنون این مقدار بی کار اضافه شده است.

(ج): این آمار کنار یک چیز دیگری قرار می‌گیرد آنگاه یک معنای دیگری از آن بدست می‌آید.

(س): بنا شد خود اشتغال در سه سطح معنا شود.

(ج): اشتغال در سه سطح معنا می‌شود بعد اشتغال در معنای اجتماعی آن به چه دسته‌ای از آمارها در معنای

اقتصادی آن به چه دسته از آمار در معنای صنعتی آن به چه آمار دسته از باید مراجعه کنید یعنی عددی که از

سه تا بدست می‌آید نسبت بین آنها مشخص می‌شود بعد معلوم می‌شود اشتغال در مفهوم اجتماعی اینگونه

است. آمارهایش هم عبارت از این است، سازمان برنامه شاخصه‌های مربوط را گرفته است البته تحت عنوان

اشتغال نیست.

مهندس دانشمند: یعنی آمار اشتغال یک عددی است ولی وقتی نسبت به چیزهای دیگر سنجیده می‌شود

اعداد جدیدی را تولید می‌کند.

(ج): بنابه تعریف اگر معلوم شد اشتغال حتما ربط منطقی با این موضوع دارد و مفهوم اشتغال اجتماعی این

است، الان در جامعه ایران افراد بی کار وجود دارد در آلمان یک دکتر اگر از ساعت کار طبابت خودش آمد

در مزرعه مشغول کار شد برای او عیب محسوب نمی‌شود و جامعه به چنین کاری احترام نیز می‌گذارد. اما

در ایران یک دکتر از صبح جمعه تا غروب بخوابد و حتی اگر گلهای باغچه منزل خودش هم در حال

خشک شدن باشد، محال است مشغول کار در باغچه بشود، پسرش را هم نمی‌گذارد، در تعریف خودش این

را یک کسر شأن بسیار بزرگ می‌داند به عبارت دیگر در ایران هرگز یک جوان ایرانی حاضر نیست به جای

یک کارگر افغانی کار کند، یا دانشجویی یافت نمی‌شود که برای تامین هزینه تحصیلی خودش کارهای منزل

یک ثروتمند را انجام دهد ولی در آلمان و آمریکا اینگونه نیست، حتی در آنجا بچه فلان ثروتمند را نگهداری می‌کند.

حجت الاسلام رضایی: در آنجا تامین نیست ولی در اینجا تامین است.

(ج): مفهوم اشتغال قرار شد بیان شود در آلمان به فردی که چنین کاری انجام می‌دهد می‌گویند شاغل است و کار دارد. اما در اینجا التماس هم می‌کند و کار هم هست ولی فرد حاضر به کار کردن نیست در نتیجه بی‌کار قلمداد می‌شود.

(س): در اینجا آبروی اجتماعی ندارد ولی در آنجا دارد.

(ج): بنابراین اینگونه نیست که در اینجا زمینه کار نباشد منتهی در اینجا باید نوع خاصی از کار باشد تا بگویند زمینه کار فراهم است آنهم متناسب سطح تحصیلی و... هر فرد باشد.

۳ - بررسی نتایج به کارگیری مدل

۱/۳ - بررسی دلایل نوسانات قیمت و تأثیر متقابل آن با صنعت

اما اصل بحث روی قیمت بود که قرار شد. بخش موازنه مورد بررسی و دقت قرار گیرد تا معنای قیمت هم در این سطح تمام شده باشد. پیرامون این مبحث باید گفت که چگونه ممکن است بعد از اینکه سرمایه جذب می‌شود و سرمایه‌گذاری نیز محقق می‌شود اما بجای اینکه در موازنه ارزی منشأ این شود که صادرات کشور بالا برود و واردات کاهش یابد تا قیمت ریال افزایش پیدا کند، حالا برعکس قیمت کاهش یافته است و حتی هر دلار به هشتصد تومان رسیده است چرا اینگونه شده است؟ در حالی که در موازنه ارزی دنیا قیمت دلار پائین آمده و دلار باید قیمت آن ۳۵ ریال باشد در زمان آقای مهندس میر حسین موسوی دو رقمی بود یکی ارز ۷ تومانی (هر دلار ۷ تومان) و بعد ارز ۷۰ تومان بود که در اواخر دولت ایشان ۱۷۰ تومان شده بود و در دوره آقای هاشمی پانصد تومان شد حال ۸۰۰ تومان شده است چرا؟

مگر در بخش واردات چه چیزهایی وارد می‌شود که کشور نسبت به خارج بدهکار می‌شود؟ حجمی از واردات (تکنولوژی) است در مقابل قدرت صادر کردن تکنولوژی وجود ندارد آیا فائده در این است که این حجم از تکنولوژی حتما وارد شود

۲/۳ - تجزیه تکنولوژی و تأثیر آن بر قیمت

اگر سرمایه‌گذاری برای تجزیه تکنولوژی صرف شود تجزیه تکنولوژی یعنی چه؟ یعنی سه برش از سه محور در تکنولوژی می‌توان ایجاد کرد. ۱- پروسه آن یعنی مراحل تبدیل شی ۲- ظرفیت آن که ظرفیت کوچک شود ۳- سطح اتوماسیون بودن یا سطح الکترونیکی بودن به سطح دستی شدن (مکانیکی شدن) سرمایه‌گذاری برای این بود که صنعت بومی شود و صنعت در اینجا تجزیه بشود و قابلیت پیدا کند که بلع و هضم شود یعنی آزمایشگاه در کنار صنعت قرار گیرد آنگاه ابزار آزمایشگاه قوی شود و محاسبه را سریع‌تر بالا ببرد البته به یک مرحله می‌رسد که ابزار آزمایشگاهی لازم نیست. در مرحله اول ابزار آزمایشگاهی لازم است تا صنعت شود یعنی همانگونه که کارگر در یک سطح، کار مکانیکی ساده انجام می‌دهد مثلا برای یک کارخانه قند کوچک یک جا فقط چغندرها را رنده می‌کنند یعنی کارش این است که چغندر را بصورت تنی می‌آورد و رنده می‌کند و لو حمل و نقل آن گرانتر در می‌آید ولی همسایه‌اش پودر شده‌ها را می‌گیرد می‌جوشاند و شیره غلیظ در می‌آورد همسایه دیگرش شیره‌های غلیظ را تصفیه می‌کند، پس هر چند گران در می‌آید ولی برای بومی شدن صنعت ارزان است صنعت در دست مردم باید به اندازه‌ای بچرخد که کارگر ساده به مراحل تولید مسلط بشود. کارگر تکنسین بتواند تعمیرات جزئی کند کار فنی بتواند کنار آن آزمایش کند، کارگر متخصص مرتبا بهینه کند. یعنی وظیفه مدیریت این است کلیه مراتب نیروی کار را مهیمن و مسلط بر صنعت کند و خرج آنرا تامین کند بلکه جنس خارجی خیلی ارزان‌تر در می‌آید اما به آن سوبسید ارائه می‌شود در عین حالیکه معلوم نیست که چندان گرانتر در بیاید چون سری و آن این است که در

بسیاری از جاها نوع کارها می شود یعنی الان می آیند یک بار شکر را خشک می کنند بعد در آب می ریزند و مربا درست می کنند و یا شیره شکر درست می کنند. در حالی که اگر شیره شکر نزدیک محل مصرف باشد و به اندازه ظرفیت مصرفی باشد، در منطقه قابل مصرف است به تعبیر دیگر اگر بنام شیره به شکر تبدیل و آنرا بجوشانند تا نبات بشود بعد خرده نباتها را بجوشانند و سکنجبین کنند، می آیند درست شده را مستقیماً سکنجبین می کنند، شیره درست شده را برای مربا و قنادی به مصرف می رسانند و لازم نیست از این طرف دنیا به آن طرف دنیا بار بفرستند بلکه در منطقه قابل مصرف است و حداکثر بین ۱۰ تا ۱۵ روز می تواند مصرف شود. اگر اقلام مصرف شناسایی شود می تواند آنرا به بازار مصرف برساند اگر به اندازه مصرف رسید اصلاً هیچ کدام از کارها لازم نیست در شیشه های شیر پاستوریزه مثل شیشه های سایر مواد خوراکی می توان بسته های شیره را فرستاد و قند هم نمی شود.

حجت الاسلام رضایی: این با تولید انبوه سازگاری ندارد.

(ج): باید بصورت تولید نه تولید انبوه انجام بگیرد.

(س): این معنایش این است که مجدداً دویست هکتار زمین کشاورزی که در دست یکنفر است بگیرند و به قطعه های کوچکتر تبدیل کنند.

(ج): خیر بحث روی خرج بومی کردن صنعت است نسبت به دستگاه های که کل اینها را می چرخاند شدیداً

کرنش آن بیشتر می شود، یک چیزهایی نیز در آنجا وجود دارد که مرتباً شدیدتر تحقیر می شود تولید حتماً

باید غیر انبوه باشد در خطوط تولید باید تجزیه در مقیاس تولید صورت بگیرد یعنی سیمان سه هزار تن به

سیصد تن، و سیصد تن به سی تن و سی تن به سه تن و سه تن به سیصد کیلو تبدیل می شود ولی این

آسیاب مکانیکی و کوچک است یک موتور سیکلت می چرخاند و روزی سیصد کیلو را از قطعات پخته شده

که از فردی دیگری - که کار می کند - می گیرد پودر می کند و به بازار تحویل می دهد.

آقای علیپور: معمولا از صنایع کوچک دار قالی تداعی می‌شود.

(ج): خیر صنایع بزرگ به تعبیر دیگر تکنولوژی را از سه محور، پروسه تولید یعنی مراحل تولید، محور ظرفیت و صرفه جوئی در مقیاس و محور تکنولوژی، اگر از این سه محور خرد شد بومی می‌شود، آنگاه باید هزینه بومی شدن آنرا پرداخت.

حجت‌الاسلام رضایی: اشکال این است، سیری را که ۲۰۰ سال قبل صنایع طی کرده است همین بوده است.

۳/۳ - لزوم تسلط کامل بخش کارگری نیروی انسانی بر صنعت و تکنولوژی تولید

(ج): حتما صاحب صنعت آن ملت شده است و کشورهای دیگر مصرف کننده‌اش هستند.

(س): یعنی کشور ما دویست سال دیگر به آنها می‌رسد.

(ج): خیر آزمایشگاه کامپیوتری است ضریب محاسبه بالا می‌رود تخصص با آخرین درجه‌اش در آزمایشگاه

است ولی کارگر ساده باید بر روند پیدایش سیمان یا روند پیدایش شکر یا روند پیدایش هر چیزی که تولید

می‌شود مهیمن بشود کارگر ساده بداند چه مراحل دارد. یکنفر سنگ کوه را می‌آورد با خاک فلان جا مخلوط

می‌کند یک نفر آنرا می‌گیرد و خرد می‌کند نفر دیگر آنرا می‌ریزد و آسیاب می‌کند روند سیمان برای او

روشن می‌شود، همین طور روند قند، وقتی به یکنفر مهندس طراح تولید گفته شد می‌توان پتروشیمی را به

سه دسته محور خرد کرد بگونه‌ای که با کار مکانیکی انجام شود؟ گفت: بله. اگر کارگر ساده مسلط شد بر

اینکه این جنسها چگونه درست می‌شود کارگر فنی در تعمیرات ساده اینها اشتغال پیدا کند و بگوید من دیگ

فلان و آسیاب فلان و دینام فلان درست می‌کنم یعنی این هم جرات پیدا کند.

پس هم این جرات کرد و احساس حقارت نکرد و هم او، کارگر متخصص نیز کارشناس (لیسانس) است.

به صورت فنی تعمیر را در سطح بزرگتر انجام داده و عیب یابی می‌کند، کارگرفوق لیسانس نیز در

آزمایشگاه مشغول بهینه کردن است یعنی کل نیروی انسانی درکنار صنعت پرورش پیدا می‌کند در اینکه بر

صنعت مسلط شود تا آن را بومی کند. پس از بومی کردن ظرفیت آن را می‌توان بزرگ کرد ولی برای مردم هرگز رعب ندارد. مثلاً در روستاها درست کردن چیزهایی که مال خودشان است اصلاً سؤال ندارد، مثلاً اگر به یک روستایی - که تا بحال کتاب طب‌خی رانخوانده باشد و یا در تلویزیون ندیده باشد - بگوید برای ما لازانیا درست کن، اگر خجالت نکشد که من حرف شما را نفهمیدم ولی می‌گوید برای شما آش ترخینه درست می‌کنم، دیگر از آش ترخینه ترسی ندارد، کاملاً هم نسبت به آن جسور است تا در صنعت جرات روحی و تسلط نسبت به آن و بهینه کردن آن پیدا نشود صنعت رشد نخواهد کرد، البته روزی که توانایی برای درست کردن صنعت بدست آمد آن گاه می‌توان به سراغ آزمایشگاه آن رفت بعد یک گام بالاتر به سراغ دستگاه ریاضی و محاسباتی صنعت و همچنین به سراغ فرمولهای علوم پایه‌اش می‌توان رفت و آنها را درست کرد.

۴/۳ - بررسی دلایل عدم تسلط بر تکنولوژی در ایران

سؤال این است از میزان هزینه‌ای که برای ورود تکنولوژی و به کار انداختن و تولید آن هزینه شده است یک مقدار پول برای خرید پرداخت شده است، ولی نحوه بکارگیری تکنولوژی در ایران بر اساس الگوی سرمایه‌داری بوده است، به میزانی که اشتغال تولید کرده است. و به میزانی که برای کشور مصرف‌ای کرده است، اینها باید محاسبه شود تا ملاحظه شود که چند درصد هزینه مربوط به خرید خود تکنولوژی است چند در صد به نسبت بار کشور سنگین‌تر کرده است. مثلاً از پانصد دلار اگر محاسبه شود صد تومان گران شدن ارز مال خرید تکنولوژی است لکن پانصد تومان بود، با ۱۷۰ تومان صد تومان فاصله نداشت و بنا بود صد تومان هم وقتی که تکنولوژی در اینجا به کار بیفتد بعد از پنج سال دیگر صفر بشود و سرمایه خودش را جواب بدهد ولی تکنولوژی آمد یک مصرفی را تحمیل کرد که بالعکس آن محقق شد یعنی خرج رابیشتر کرد.

حجت الاسلام رضایی: در صنایع بسیار ساده مثالهایی که بیان شد روشن است اما در صنایع پیچیده، چندان معنا ندارد.

(ج): خیر با چند نفر از متخصصان صنایع چینی و صنایع پتروشیمی کار ارزیابی شده است.

(س): صاحبان فن آنها بدلیل اینکه در سیستم موجود متخصص شده‌اند این حرف را می‌زنند.

(ج): خیر از مهندسی که می‌خواهند طرح تولید بدهد سؤال شد نه از انسان ناشی، چون درس خوانده است.

(س): بنا بود مشکل فعلی کشور حل شود و الا اگر پرتغال الان ده تومان است هزار تومان شود، کشور از همان اول سقوط می‌کند.

(ج): هزار تومان شود بدست چه کسی می‌رسد؟ الان هفتصد تومان شده است ولی بدست چه کسی آمده

است؟ آنگاه اگر هفتصد تومان شود بدست چه کسی می‌رسد؟ این مسئله مهمی است البته هر چند معلوم نیست که چندان گرانی فاصله پیدا کند.

آقای علیپور: ولی بهره‌وری نیروی کار از قیمت این بالاتر می‌رود.

(ج): احسنت! بهره‌وری یعنی اینکه توزیع ثروت می‌شود، یعنی دیگر مصارف لوکس از خارج وارد نمی‌شود. موازنه ارزی کشور درست می‌شود.

(س): در مدل ذوب آهن اصفهان تا یک حد ابتدایی این کار انجام شد یعنی هم برش در پروسه را دارند و هم واگذار (نه واگذاری مالکیتی) کردند، اتفاقا قابل مطالعه نیز می‌باشد.

(ج): کشور هند الان بافضولات گاو و گوسفند و شتران آهن را ذوب می‌کنند بعد قطعات فولاد می‌سازد.

قطعات ابزاری آن قابل استفاده است البته نه اینکه در ردیف آلمان، انگلستان و آمریکا قرار دارد ولی در کشورهای پائین‌تر قابل مصرف است. اصل اینکه چگونه پول خرج شود تا توازن ارزی ارزش پول روز به روز کاهش نیابد، صحبت در باره قیمت اجتماعی است.

حجت الاسلام رضایی: حال اگر در کشورهای موجود نمونه‌ای پیدا شد که عمل کرده و توازن ارزی آن پائین نیامده است.

(ج): اگر نظام هر کشور با سرمایه‌داری کوبل باشد یعنی لائیک باشند حتما نظام سرمایه داری عمل می‌کند.

(س): لائیک به آن معنا نیست.

(ج): چرا اگر عربستان سعودی باشد دین آنها هرگز به توزیع ثروت کار ندارد مستضعف گرانست.

«و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: مالکیت اصلی ترین متغیر اجتماعی صنعت

جلسه ۲۵

فهرست مطالب

مقدمه

الف: شاخصه‌های اولویت‌گذاری در ۱۲۰ محصور صنعتی منتخب

ب: طبقه بندی شاخصه‌های کالاهای صنعتی در سه دسته اصلی، فرعی و تبعی

ج - سیاستهای تشویقی و تحدیدی در صنعت

د - بیان تفاوت شیوه تنظیم مدل تخمینی با مدل منطقی

هـ - جمع بندی از سیر مباحث صنعت و کارآمدی مدل تخمینی

۱ - بررسی اصلی ترین متغیر اجتماعی صنعت

۱/۱ - اصل نبودن اشتغال بعنوان متغیر اصلی اجتماعی بنا بر اصل بودن تعریف عدل در جامعه

۱/۱/۱ - اشتغال از محورهای کارشناسی سرمایه‌داری

۱/۱ - بررسی ابعاد سه گانه جامعه

۱/۱/۲ - اشتغال و بیکاری متغیر تبعی در مدل اسلامی

۱/۱/۳ - تعریف اشتغال در دو دیدگاه الهی و مادی

۱/۱/۴ - عدم اشتغال بیماری نظام سرمایه‌داری

۲ - استکبار ستیزی استراتژی توسعه اجتماعی، اقتصادی، صنعتی

۳ - بررسی مالکیت و مدیریت بعنوان اصلی ترین متغیر اجتماعی صنعت

۳/۱ - تعریف مالکیت در سطح خرد

۳/۲ - تعریف مالکیت در سطح کلان و توسعه

۳/۳ - بررسی تقدم مالکیت بر مدیریت یا بالعکس

۳/۳/۱ - مالکیت تابعی از مدیریت اجتماعی

۳/۳/۱ - مالکیت در سح نیروی انسانی، ابزار و منابع بعنوان شاخص اندازه‌گیری

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهشی و تولید مباحث:

۱ - استاد و مشاور عالی: حضرت حجه الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح: حجه الاسلام رضائی

۳ - مشاور و کارشناس طرح: آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناسان طرح: آقایان: مهندس دانشمند - رضایی - علیپور - دیندار

شناسنامه جلسه پژوهشی:

تاریخ جلسه: ۱۳۷۹/۱۰/۱۹

شماره جلسه: ۲۵

مکان جلسه: سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم کنندگان جلسه پژوهشی:

پیاده کننده نوار: آقای رضوانی

عنوانگذار و ویراستار و کنترل نهائی: حجه الاسلام رضائی

تایپ و تکثیر: سید محمد مسجدی

تاریخ تنظیم: ۱۳۷۸/۱۱/۱۴

تاریخ نشر: ۱۳۷۸/۱۱/۱۶

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

الف: شاخصه‌های اولویت گذاری در ۱۲۰ محصور صنعتی منتخب

حجه الاسلام رضایی:

در بحث تنظیم مدل تخمینی صنعت یک ارزیابی صورت گرفت و بیان شد برای شناسایی وضعیت صنعت ابتدا باید یک مدلی تنظیم گردد که بتواند تا ۳۰٪ نسبت به وضعیت گذشته پاسخگو باشد و نسبت به وضعیت آینده نیز راه حل ارائه دهد یعنی اگر بتواند این مدل با ضریب دقت ۳۰٪ مسایل صنعت را آسیب-شناسی کند. آنگاه می‌تواند زمینه ساز ارائه مدل با ضریب دقت بسیار بالا گردد.

حجه الاسلام و المسلمین حسینی: در مدل ۳۰٪ لوازم کار ولو بسیار مجمل بدست می‌آید و مشخص می‌شود در هر مرحله، چه چیزهایی لازم و ضروری است سپس بدنبال آنمی‌توان ضریب دقت را بالا برد و آنرا بهینه کرد. به عبارت دیگر آزمون و خطا در خود مدل نیز بکار گرفته می‌شود.

(س): با مطالعه اجمالی پیرامون دیدگاههای موجود مشخص شد که در اولویت‌بندی ۱۲۰ محصولات صنعتی منتخب، ۱۳ شاخصه را در نظر می‌گیرند:

- ۱ - قیمت ۲- کاهش هزینه حمل و نقل ۳ - برطرف کردن نیازهای کشاورزی ۴ - صرفه جویی ارزی (یا جایگزینی واردات) ۵ - رفع نیازمندیهای اصلی عموم مردم ۶ - واسطه بودن در صنعت (یعنی آن دسته از کالاهایی که درصنعت نقش واسطه‌ای دارند) ۷ - خود کفائی در صنایع زیر ساختی ۸ - استراتژیک بودن ۹ - کالاهای اساسی ۱۰ - بهداشتی بودن ۱۱ - سلامت درمان ۱۲ - اشتغال ۱۳ - صادرات

ب: طبقه‌بندی شاخصه‌های کالاهای صنعتی در سه دسته اصلی، فرعی و تبعی

آنگاه این شاخصه‌ها از دیدگاه موجود «به اصلی، فرعی و تبعی» دسته بندی شد که ۵ مورد از این شاخصه‌ها جزو دسته اصلی قرار گرفت ۱ - استراتژیک بودن ۲ - کالاهای اساسی ۳ - رفع نیازهای اصلی عموم مردم ۴ - شاخصه قیمت بودن ۵ - صادرات و موارد مانند: ۱ - واسطه بودن در صنعت ۲ - کاهش هزینه حمل و نقل ۳ - برطرف کردن نیازهای کشاورزی ۴ - خودکفائی در صنایع زیر ساختی زیر مجموعه دسته فرعی قرار گرفت و موارد مانند ۱ - صرفه جوئی ارزی (ارزش افزوده یا جایگزینی واردات) ۲ - سلامت درمان ۳ - بهداشتی بودن ۴ - اشتغال جزء تبعی قرار گرفتند.

ج - سیاستهای تشویقی و تحدیدی در صنعت

در بحث سیاستهای تشویقی و تحدیدی نیز ابتدا این گونه سیاستها از زاویه قانون اساسی و قوانین ولوایحی که مجلس و مجمع تشخیص مصلحت نظام درمورد صنعت وضع کرده است، مورد بحث قرار گرفت سپس سیاستهای خاصی که نسبت به صنعت اخذ شده است مانند تخصیص ارز که عمده‌ترین سیاست بود و دادن وامها به عنوان یک سیاست تشویقی بررسی شد.

آنگاه در سیاستهای تحدیدی سه سطح سیاستهای ارزیابی صنعت یعنی امور اجتماعی، امور اقتصادی و امور صنعتی که دو سطح اول محیط بر صنعت است یعنی محدود کننده صنعت محسوب می‌شد بنابراین در امور اجتماعی این سیاستها بررسی شد البته بحثی تحت عنوان انقلاب و اثرات آن مطرح شد و بیان شد انقلاب وارد خود اجتماع شده است لذا سیاستها مربوط به خودش را مانند عوض شدن تعریف فقر، ایجاد گستاخی در انگیزه مردم در پی داشته است. در امور اقتصادی نیز بعد از انقلاب یک قوانین پذیرفته شده‌ای بدست آمده است مانند بانکهای بدون ربا که در تخصیص اعتبارات به همان شکلی که در زمان طاغوت اعتبارات را توزیع می‌کردند توزیع نکردند، بلکه فرضاً برای خانواده شهدا، جانبازان، رزمندگان و . . . و همچنین برای محرومین و مستضعفین در نظام اعتبارات جایگاهی قایل شدند و کلاً قوانین چک و سفته به نحوی فراگیر و

عام شد. بنابراین سیاستهای تحدیدی در امور اجتماعی و اقتصادی در صنعت نیز به عنوان سیاستهای تحدیدی محسوب می‌شود. در ادامه کار راجع به تناژ تولید آمار تهیه شد. که در طول ده سال قبل و بعد از انقلاب تولید ۱۲۰ صنعت مشخص شده بود. یعنی بحث روی نحوه تعیین شاخصه‌های کنترلی آماری بود که باید مشخص می‌شد چه نحوه آمار باید بدست بیاید لذا بحث روی متغیرهای اصلی در امور اجتماعی آمد و اشتغال به عنوان متغیر اصلی مطرح گردید و در مورد آن استدلال شد بنابراین باید از میزان اشتغالات آمار تهیه کرد. البته بحث ارزش افزوده نیز بعنوان متغیر اقتصادی مطرح شد.

د - بیان تفاوت شیوه تنظیم مدل تخمینی با مدل منطقی

لذا با تاملی که روی مباحث مطرح شده صورت گرفت، این نتیجه بدست آمد که با طرح اشتغال به عنوان متغیر اصلی در واقع بحث با نظم جدید بیان شده است چون بحثهای دیگر زیر مجموعه آن قرار می‌گیرد هر چند در بعد اجتماعی نیز مؤثر است. در بخش اقتصاد نیز قیمت به عنوان متغیر معرفی گردید. در بخش صنعت نیز بحث تجزیه صنایع مطرح شد و بیان شد باید از حالت تمرکز خارج شود بنابراین تا اینجا مشخص شد که الان بحث وارد طراحی مدل تخمینی شده است - نه مدل منطقی - چون تلقی اولیه این بود که مدل تخمینی به یک معنا همان مدل منطقی است چون همان مباحث «اصلی، فرعی و تبعی» در اینجا نیز مطرح است. پس در مدل تخمینی، عناوین به نحو تخمینی می‌تواند راهنمای کار باشد، ولی الان در یک ترکیب منطقی عناوین پیدا می‌شود حال سؤال این است که آیا از بحث مدل تخمینی به مدل منطقی عدول نشده؟ چون مطالب بصورت استدلالی مطرح می‌شود و عناوین اجتماعی بصورت وصفها ملاحظه می‌شود و بحث اشتغال از مصادیق آن عناوین اجتماعی می‌شوند که اینجا دیگر حالت وصفی ندارد.

(ج): برای تبیین بحث ابتداء یک مثالی بیان می‌شود. مغازه‌هایی که به عنوان مغازه‌های اوراقی هستند یک قسمت از وسایل ماشین را روی هم جمع آوری می‌کنند که دسته‌بندی آنها چندان اهمیت ندارد لذا با مغازه-

هایی که قطعه فروشی می‌کنند فرق دارد چون در آنجا جای هر قطعه مشخص است و شماره‌گذاری نیز کرده‌اند که در هنگام نیاز فوراً کارگر توزیع به همان قفسه بدون ذکر شماره مراجعه می‌کند. کار پژوهش و تولید بدلیصل اینکه توام با گمانه زنی است ابتدائاً به نظر می‌رسد که برف انبار شده است برای اینکه مسلط بر موضوع شوید تا مشخص شود که آیا بحث روی مدلق ۷۰ درصدی یا مدل ۳۰ درصدی یا منطقی یا تخمینی است بهتر است روند بحث یکبار دسته بندی و مرتبه بندی شود این کار هم مراجعه را تسهیل می‌کند و هم مطالب گفته شده محفوظ می‌ماند. لذا چند کار باید صورت گیرد: ۱- تجزیه مباحث به صورت فیش و موضوعی با طبقه بندی الفبایی که این ابتدائاً مراجعه را آسان می‌کند مثلاً کلمه «عنوان» (نام) چند بار به کاربرده شده و هر دفعه به چه معنایی به کار رفته است. این عنوان سرفصل یک دسته از فیشها می‌شود. ۲ - مطلب بعدی این است که بنظر می‌رسد در بحث چند بار سیر رفت و برگشت صورت پذیرفته است اگر بحث بصورت سیر اجمال به تبیین و منطق و روش و اتصال آن ملاحظه شود. منفصل انگاشته نمی‌شود و در مرحله آخر به راحتی می‌توان آنرا آموزش داد.

هـ - جمع بندی از سیر مباحث صنعت و کارآمدی مدل تخمینی

اگر موضوع بحث، تعریف صنعت باشد - که به ارتباط انسان با جهان تعریف شد - مبنای صنعت که ارتباط انسان با جهان است دو قسمت می‌شود الف: ارتباط بر مبنای خود ارتباط انسان با جهان، یعنی لذت بری انسان از جهان ب: مبنای انجام وظیفه نسبت به یک ارزشهایی، پیدایش لذتهای معنوی و اصل شدن آنها نسبت به لذتهای مادی که مستقیماً جهان به انسان می‌دهد. بنابراین مرحله دوم تعریف صنعت، در نظام اجتماعی است ربط صنعت با عدل و ایثار را نتیجه می‌دهد و مرحله اول یعنی تعریف صنعت به ارتباط انسان با جهان دارای تقسیماتی است مثلاً صنعت یک ظرفیتی و یک قدرتی دارد اولین تقسیم بندی در صنعت بحث نیروی انسانی، ابزار و منابع است که هر کدام نیز دارای بخشهایی است. بنابراین در تنظیم

نظام ارزشی صنعت هر گاه به سراغ احکام رساله می‌آید مطلب روشن است ولی باید مدل سازی را خودمان انجام بدهید نه اینکه بگوئیم نشد و نظام ارزشی نداریم چون معلوم شد برای مرحله انتقال مواد از نظام ارزشی و رساله می‌آید و ترکیب سازی از ماست پس پایه‌های ارزشی از نظر مواد بسیار محکم است و می‌توان حجیت این مجموعه سازی را هم تمام کرد چون در قدر متقین (توصیفی مذهب)، دنیا را وسیله برای آخرت قرار می‌دهد و اینجا می‌توان نظام وقف و حکومت را اصل قرار داد.

بنابراین خود مجموعه سازی نیز به حجیت می‌رسد پس نمی‌توان گفت کار رساله‌ای بی‌معنا است چون اصول استنباط احکام حکومتی را در دست نداریم بلکه احکام موجود برای مرحله الان نیز لوازم حرف را از نظر نظام ارزشی داراست و با نظامی که بخواهد مدل سازی را براساس سرمایه یا براساس کار انجام بدهد - که رابطه مذهبی آن، در توصیف جهان قطع است - تفاوتش مشخص است. بنابراین اگر بنا شد «انسان، امکان و ابزار» باشد ابزار باید چه خصوصیتی داشته باشد؟ در سفارشات ابزار «انگیزه، ابزار، انرژی» اصل است، آنگاه برای این تعریف ارائه می‌شود پس روند بحث باید مشخص شود یعنی تعاریف هم در شکل دایره المعارفی موضوعی برای مراجعه و تنظیم مطالب و هم در شکل آموزشی یعنی تسلسل منطقی مطالب باید بگونه‌ای باشد که دچار سردرگمی در بحث نشوید و سیر بحث معلوم باشد. اگر بخشهایی را که درباره انسان، ابزار و منابع (امکان) بیان شد در هم ضرب شود خیلی بیشتر شاخصه‌هایی مثل قیمت و اشتغال بدست می‌آید. معنای مدل تخمینی این است که حداقل‌های ممکن اخذ شده است تعمیق آن در اینجا - که قیمت چیست - به معنای این نیست که مدل ۷۰٪ بیان شده است، بلکه برای مدل ۳۰٪ نمی‌توان بدون سؤال به عینیت رجوع کرد. پس مفهوم قیمت، مفهوم اشتغال و هر مفهوم دیگری مانند آنها، باید برای آنها تعریف ارائه شود و شقوق و مرتبه بندی آن و انعکاس آنها درهم ملاحظه شود نه اینکه ۳۰٪ یعنی هیچگونه عمقی ندارد و ادامه کار مشخص نیست بنابراین بالا بردن وسعت مدل از نظر منطقی یعنی با ملاحظه

ضربهایی را که قبلاً انجام شده، لوازم آنها مشخص می‌شود تخمینی انجام دادن یعنی ساده‌ترین حد ممکن است یعنی در بالاترین سطح می‌گویند: بخش اقتصادی، اجتماعی و صنعتی به عنوان سه محیط است و مثلاً قیمت در بخش اقتصادی و در بخش اجتماعی آن اشتغال و در بخش صنعتی آن انرژی است. پس عمیقاً اصلاً معنای منطقی شدن نیست. منطقی شدن یعنی ضریب دقت بالا برود یعنی کلیه عواملی که دخیل هستند بگونه‌ای ربط وحدت و کثرت آنها ملاحظه شود الان بسیاری از عناوین به صورت مفرداتی بیان شده است و در یک نظام ذکر نشده است ولی نسبت به آن مفردات فرضاً نسبت به صنعت و محیط اولیه آن (یعنی اقتصاد) و محیط دوم آن (جامعه) حضور ذهنی حاصل شده است.

(س): در بخش اقتصاد، قیمت در سه سطح معنا شد بعد بحث نقدینگی نیز به عنوان نقد بحث بیان شد.

۱ - بررسی اصلی‌ترین متغیر اجتماعی صنعت

(ج): بحث موازنه ارزی اصلاً مطرح نشده است در عین حالی که در چندین مورد به آن اشاره شده است.

(س): در اجتماع اشتغال به عنوان اصلی‌ترین متغیر طرح شد، در سطح دوم (اقتصاد) بحث قیمت مطرح شد.

۱/۱ - اصل نبودن اشتغال بعنوان متغیر اصلی اجتماعی بنا بر اصل بودن تعریف عدل در جامعه

(ج): آیا در جامعه اشتغال بحث اول است؟ یعنی در «تولید، توزیع و مصرف» بحث اول جامعه اشتغال است

که به مردم چگونه حق مصرف می‌دهند یا چگونه حق مدیریت و مالکیت می‌دهند؟ یعنی آنچه در جامعه

عادلانه یا تعادل (ضد عادلانه) تعادل بمعنای اینکه باید به هر کسی متناسب بهره داد یعنی ممکن است گفته

شود کسی تناسب دارد بوقلمون بخورد و دیگری تناسب دارد نان خشک بخورد. تناسب و تعادل اقتصادی

بنا به ارتکازات مختار ضد عدالت اقتصادی است حالا کسی که نان خشک می‌خورد. چون طبقه آسیب پذیر

است به او کمک می‌دهند مثلاً به او پروتئین، می‌دهند و خلاصه نسبت به او دستگیری می‌شود ولی حق او

در حدی است که نان خشک بخورد. اما عدالت اجتماعی می‌گوید حق او این نیست به او کمک بشود بلکه

سهم او در پیدایش کالای اجتماعی بیش از این مقدار است حالا این سهم را تفکر کمونستی یک گونه و تفکر الهی و اسلام به گونه دیگر معنا می‌کند یعنی به مسئله انگیزه و شدت عمل برمی‌گردد چون شدت فکر، مقاومت و پشتکار را نتیجه می‌دهد و . . . اما کمونیستها می‌گویند کار از نظر اجتماع بصورت کیفی و کمی لازم است تعریف شود و می‌گویند نیاز مادی محرک است اما در اسلام: یک عامل بالاتر غیر مادی بنام «ایثار» نیز هست آنها می‌گویند ایثار اگر مادی باشد، جامعه کمون می‌شود. در حالی که اگر ایثار، الهی باشد جامعه «و یوثرون علی انفسهم و لو کانهم خصاصه»^۲ باشد به هر حال در اسلام اول انگیزه بعد اندیشه و سپس رفتار عینی حرف اول را می‌زند یعنی کار روحی و تعلق به عالم دیگر اصل است. «یا تعلق به دنیا یا تعلق به آخرت است» نظام ارزشی پایگاه نظام دستوری است، اما در آن دستگاه لذت بردن از جهان و حل نیازهای مادی، پایگاه نظام ارزشی است بنابراین در جامعه چه چیزی اصل است؟ اگر در جامعه عدل اصل باشد دیگر توسعه معنای اشتغال را نمی‌دهد، چه توسعه الهی در جامعه اصل باشد و چه عدالت اجتماعی باشد معنای اشتغال را نمی‌دهد. به چه دلیل اشتغال متغیر اصلی است؟ اشتغال از محورهایی است که کارشناسی آنرا در امور اجتماعی می‌بیند و می‌گوید: اگر جامعه دو میلیون بیکار داشته باشد بخصوص اگر بخواهد مرتباً اضافه شود، مشکل سیاسی ایجاد می‌کند و این استدلال در مواجهه شدن با مسئله بیکاری است نه در تعریف عدالت باشد. اصولاً بحث اجتماعی در تعریف عدالت بود عدالت را هم در بهره‌وری و هم در مالکیت (توزیع ثروت) و هم در تولید و کار می‌توان ملاحظه کرد، عدالت که فقط در اشتغال نیست.

(س): چون استدلال شد در تعریف فقر و غنا اشتغال اصل است.

(ج): اگر کسی در احساس فقر فهم انقلابی پیدا کرد مشغول هم باشد مثلاً الان بسیاری از کسانی که در ادارات دولتی کار می‌کنند جزء شاغلین محسوب می‌شوند در آمد سرانه آنها با تعریف فقری که در جامعه

^۲ - قرآن مجید - سوره حشر آیه ۹.

بوسیله انقلاب شده است کفایت نمی‌کند در حالی که اگر جامعه، جامعه زمان شاه بود، کفایت می‌کرد یعنی در آمد آنها منهای یخچال، کولر و . . . در آمدی مناسب است. یعنی یک معلم در سال ۱۳۴۰ یخچال نداشت ولی معلم در سال ۷۸ باید یخچال داشته باشد معلم در سال ۴۰ نیاز نداشت که دو شیفت کار کند، ماهی ۱۵۰ تومان هم حقوق می‌گرفت.

(س): اگر براساس محور قرار دادن عدالت، فقر تعریف شود، چه چیز وارد و چه چیزی خارج می‌شود؟

۱/۱/۱ - اشتغال از محورهای کارشناسی سرمایه‌داری

(ج): اینکه فقر و اشتغال را تعریف می‌کنید منظور از اشتغال در کدام جامعه است؟

(س): جامعه انقلابی ایران

(ج): در جامعه انقلابی ایران آیا اولین مسئله اشتغال است؟ اشتغال از محورهای کارشناسی است - که از بیکاری می‌ترسد - مثلاً در سوئیس بنا بر نقل هشتصد هزار دکتر و مهندس بیکارند و با حقوقی که دریافت می‌کنند زندگی خوبی دارند و هر گاه کاری ایجاد شد، مشغول کار می‌شوند تازه وقتی هم کار می‌کنند اختلاف چندانی با وقتی که کار نمی‌کنند ندارند ولی ملزم هستند وقتی کار پیدا شد کار کنند که اگر کار نکردند حقوق آنها قطع می‌شود. بنابراین هشتصد هزار بیکار بودن علت هرج و مرج نمی‌شود.

(س): نسبت آنجا با نسبت در اینجا فرق می‌کند.

(ج): منظور این است که اگر قرار بود که به کسانی که بیکارند پول بدهند آیا باز هم بیکاری مشکل

محسوب می‌شد و اولین حرف را می‌زند؟!

(س): اشتغال در این شرایط و نسبت، محور اصلی می‌شود اما در نسبت دیگر چنین نیست در نسبتی که

الان بحران درآمد و مشکلات مالی است، اشتغال اولین بحران است.

(ج): اولین بحران کشور، بحران گستاخی است. یعنی براساس عدالت گستاخی پیدا شده است پس متغیر اصلی اشتغال این است که جامعه را «چگونه اداره می‌کنند» تا معلوم شود چگونه مشغول می‌شوند و چگونه مصرف می‌کنند و . . . نظام توزیع چگونه است؟ به عبارت دیگر موازنه اقتصادی چگونه است، این فرع بریک امر اصلی است یعنی تکامل اقتصادی را چگونه تعریف می‌کنند؟

(س): بحث از محدوده اجتماع خارج و وارد اقتصاد شده است در حالی که الان قرار نیست اقتصاد بحث شود، بلکه الان بحث روی متغیر اصلی در جامعه و امور اجتماعی است.

۱/۱ - بررسی ابعاد سه گانه جامعه

(ج): در جامعه سه بعد است اقتصاد بمعنا الاخص آن در خود اقتصاد است، اقتصاد بالمعناى الاعم آن باید در جامعه ملاحظه شود، عدالت اجتماعی، مفهومی اقتصادی است که در اقتصاد، به معنا لاعم ملاحظه می‌شود یعنی استراتژی تکامل اجتماع می‌گوید اقتصاد سیاست و فرهنگ چگونه رشد می‌کند به تعبیر دیگر به معنای درون بخشی نیست بلکه به معنای متوجه‌های اقتصادی در برون بخشی است. سؤال می‌کند نظام ارزشی، در جامعه چگونه عدل را تعریف می‌کند الان بحث سر این است که پایه‌های اقتصاد در جامعه، یعنی تاثیر اقتصاد روی جامعه و متقابلاً تاثیر تکامل اجتماعی روی اقتصاد چیست، متغیر اصلی کدام است؟

مهندس دانشمند: ۱- آیا در جامعه عدالت مبنا قرار می‌گیرد یا صیانت سیاسی و فرهنگی؟

۱/۱/۲ - اشتغال و بیکاری متغیر تبعی در مدل اسلامی

(ج): چه صیانت اقتصادی یا صیانت سیاسی یا صیانت فرهنگی باشد، اولین کلام این است که براین اساس عدل و موازنه چیست؟ آنگاه متغیرهای درونی سطح پائین یا تبعی مسئله اشتغال و بیکاری و مانند اینها می‌شود.

(س): یعنی از نظر کارشناسی امروزه الان اشتغال مفهوم صیانتی دارد.

(ج): صیانتی به این معناست که می‌گویند این کوپنها را بدهید تا اینکه فرد تحقیر نشود احساس قدرت کند. به عبارت دیگر در بیکاری احساس تجلیل نمی‌کند، البته مفهوم صیانت هست ولی صیانت تبعی است. اگر برای خود صیانت سطوحی فرض شود اولین پایگاه صیانت چیست یعنی جامعه چگونه شود تا بگویند جامعه صیانت پیدا کرده است؟

(س): موضوع بیکاری می‌تواند اصل موجودیت نظام را زیر سؤال ببرد از این جهت صیانتی است.

(ج): به عبارت دیگر عینی شدن مباحث مربوط به تکامل اجتماعی، معنایش این است که مردم بیکار نباشند تا اینکه اعتصاب کنند همانطور که نباید احساس فقر و احساس طبقه کنند.

(س): یعنی استمرار بیکاری می‌تواند یک نظام را ساقط کند.

(ج): این بدین معناست که تعریف نظری نتوانسته تحقق پیدا کند، اگر تعریف تحقق پیدا می‌کرد نباید این آسیب را داشته باشد. گاهی پیدایش یک بیماری می‌تواند عفونت را باشد و سیستم بدن را مختل کند و طرف را بکشد چون چرک به خونس سرایت می‌کند وقتی خون چرکین شود کلیه اندامهای بدن بیمار شده و سپس می‌میرد. ولیکن لزوماً سرایت عفونت به خون به عنوان یک ریشه اصلی نیست بلکه یک ناهنجاری در کبد یا در سلسله اعصاب یا جای دیگری است که یک بافت مضر را درست کرده است که این بافت مضر بزرگ شده و می‌تواند ایجاد یک آسیب بزرگ کند، بیکاری به عنوان یک بافت ناهنجار درست است که ثمره دوم آن به خطر انداختن سلامتی است ولی به عنوان اولین ریشه نیست.

(س): یعنی خود اشتغال معلول یک علت اصلی تری است.

(ج): یعنی اینکه نحوه چرخش انگیزه، اندیشه و عمل در اینجا درست ارگانیزه و ارتباط داده نمی‌شود اگر آن درست کار می‌کرد اصولاً نباید چنین انباشتی در اینجا پیدا می‌شد.

(س): سؤال دوم این است که ابتدائاً از اشتغال چه تعریفی ارائه شود تا بعد معلوم شود عامل اول و یا عامل دوم است گاهی از اشتغال به عنوان یک موضوعی که سبب ایجاد درآمد می‌کند تا طرف بتواند زندگیش را به خوبی اداره کند تعریف می‌کنند و گاهی از اشتغال به عنوان تجلی خلاقیت انسان یا ایجاد یک زمینه برای اینکه انسان بتواند انگیزه الهی خودش را در آن شغل و کارش به ظهور برساند تعریف می‌کنند یعنی اشتغال زمینه ای برای رشد آن به سمت تعالی است که دو سطح از تعریف اشتغال (یعنی بالاترین و پائین ترین سطح) ملاحظه می‌شود. آن گاه با این تعریف می‌توان گفت کسانی که در اداره کار می‌کنند و حقوق آنها برای زندگی آنها مکفی است بیکار هستند چون در کاری که می‌کنند هیچگونه خلاقیتی ندارند یعنی انسان بودن خودشان را به آن کار ظهور نمی‌دهند بنابراین اینها هم بیکارند و یا ممکن است کسانی باشند که کار نکنند و درآمد آنچنانی نداشته باشند و مشکل زندگی هم داشته باشند ولی انسانهای بسیار کارآمد باشند.

(ج): در حقیقت حضور آنها در توسعه تکامل اجتماعی است، یعنی گاهی حضور آنها نسبت به عالم آخرت است که الان موضوع بحث نیست، ولی اگر حضور آنها در توسعه تکامل اجتماعی باشد هر چقدر سهم او در یک سطح بیشتر باشد. شاغلتر است ولی لزوماً این سطح، سطح تکامل اجتماعی است نه اینکه تکامل اقتصادی به معنا الاخص، البته بالمعنی الاعم می‌تواند اقتصادی باشد یعنی در نتیجه اقتصاد اثر دارند ولی در سطح کلان باید ملاحظه کرد در توسعه عدالت اجتماعی چقدر حضور دارد و در خرد ملاحظه کرد که در بهره وری چقدر حضور دارد؟

(س): یعنی نمی‌توان در اینجا یک مفهوم خاصی از اشتغال را در نظر گرفت؟

(ج): حتماً مفاهیم باید نسبی باشد بعد ملاحظه نمود که مفهوم اشتغال را در کجا به کار گرفته است تا چه معنایی روبروی آن نوشته شود و معلوم شود آیا برای آن شاخصه است یا خیر؟

(س): همانطور که قیمت سه سطح شد، اشتغال نیز باید سه سطح تعریف شود. ولی اگر سه سطح آن درست تعریف نشود نمی‌توان به اصلی بودن و یا نبودن آن حکم کرد.

آقای علیپور: اگر اشتغال و عدالت اقتصادی به عنوان دو متغیری که در اولویت قرار دادن هر کدام از آنها، باعث شود که وجه تمایز یک مکتب با مکتب دیگری مشخص شود، کاملاً بارز است که در اولویت قرار دادن اشتغال نشان دهنده وجه تمایز یک مکتب از مکتب موجود نیست.

۱/۱/۴ - عدم اشتغال بیماری نظام سرمایه داری

(ج): بلکه پیدایش بیماری عدم اشتغال و جوابگویی به بیماری نظام سرمایه داری است یعنی اگر ابزار تولید خرد فرض شود (کارگر) همیشه در اشتغال کارگر با کمبود مواجه می‌شود اگر تنوع، تنوع طبقه ای قرار نگرفت بلکه گسترش تنوع قرار گرفت، معنای گسترش این است که آنچه را همه مصرف می‌کنند، عام شود نه توسعه تنوع، توسعه تنوع حول تمرکز بیکاری را تحویل می‌دهد یعنی اگر فرضاً یک سقفی برای زندگی و فقر تعریف شد و گفتند تا این درست نشود فلان سنگ ایتالیائی برای نمای ساختمان نباید وارد شود. بطور کلی نباید صنایع لوکس وارد شود یعنی باید با سیاستهای هدایتی واردات و صادرات و تولید را کنترل کرد. چون عمدتاً به توزیع یا موازنه بر می‌گردد و نظام موازنه اقتصادی یا عدالت حکم می‌کند چه چیز چگونه تولید، توزیع و مصرف شود اگر این اصل قرار گرفت موضوعاً مثلاً جناب آقای هاشمی سی تا چهل میلیارد دلار سرمایه گذاری کرده است.

این سرمایه در دو جانشان داده است که به ضرر بوده است: ۱ - در موازنه ارزی که کفه را به نفع سنگین تر شدن دلار چرخانده است نه سنگین تر شدن ریال ۲- عدم اشتغال و مصرف سرانه بالا برده یعنی طبقات و بیکار تحویل داده است پول را از دست مردم جمع آوری و در بانک سرمایه گذاری متمرکز کردند حتی از اعتبارات خارجی نیز استفاده کردند سرمایه گذاری متمرکز که به آن تولید انبوه گفته می‌شود اما با این حال

آیا راندمان آن گونه ای شد که تولید افزایش بیابد و باعث افزایش صادرات شود! یا واردات به نسبت کم شود و قیمت دلار کاهش یابد و قیمت ریال بالا برود؟! ممکن است بگویند مقدار زیادی از آن صرف وارد کردن فن آوری شد مثلاً نصف گرانی دلار ناشی از هزینه وارد کردن تکنولوژی است (۱۳ میلیارد صرف وارد کردن تکنولوژی شده است) حتی اگر از چهل میلیارد دلار بیست میلیارد دلار آنرا صرف هزینه وارد کردن صنعت کرده باشند. در این صورت اگر نحوه سرمایه گذاری و انتخاب و گزینش در تکنولوژی خوب بود باید نیمی از گرانی دلار را بشکند حداقل ثابت نگهدارد یعنی قیمت دلار را ۱۷۰ تومان نگهدارد. چون تکنولوژی وارد شده ولی تکنولوژی خارج نشده است لذا نباید بالتر برود و باید همانجا بایستد، در حالیکه اول تا سه برابر شده است و بعد تا هشتصد تومان رسیده است این معنایش این است که در کنارش مصرف لوکس آمده است. معنایش این است که صنعت فرهنگ مصرف را به نفع واردات طبقاتی کرده است و در موازنه ارزی پول کشور ارزان تر شده است و اشتغال را هم بهم زده است اگر پولی وارد بانک شد و بجای متمرکز کار کردند بنا بود تولیدات کارگاهی شود. الان یک بیکار نباید در کشور باشد و سؤال مهم این است.

وقتی می گویند پنج میلیون تومان خرج اشتغال یک نفر شده است آیا برای اشتغالهای کارگاهی خرد است؟! در اشتغال کارگاهی خرد با یک ماشین گلدوزی می توان روبالش که از چین و تایوان وارد می شود تولید کرد. اگر تعریف الگوی مصرف با کار و ابزار هماهنگ باشد اینگونه نیست که چرخ دوزندگی و بافندگی بیشتر از ده میلیون باشد. اگر در سطحهای خانگی فرهنگ کار بیاید که زن ها خرید جنس خارجی را بد بدانند بخرند و افتخار کنند که خودشان تولید کنند در اینصورت بازار آن را شدیداً کاهش می دهد تا آنجایی که بخواهد چرخ سری دوزی درست کنید و برای بازار نیز عرضه کنید ، سؤال این است که بیکاری زایده چیست؟

حجه الاسلام رضایی: مربوط به الگوی تولید، توزیع و مصرف است.

(ج): اگر مربوط به الگوی تولید، توزیع و مصرف است اشتغال به صورت تابعی از متغیر توزان اجتماعی می‌شود.

(س): یعنی الگوی تولید، توزیع تابعی از الگوی استراتژی توسعه است. استراتژی توسعه در کجا معین می‌شود؟

۲ - استکبار ستیزی استراتژی توسعه اجتماعی، اقتصادی، صنعتی

(ج): تکامل استراتژی توسعه را جامعه می‌دهد و می‌گوید چگونه توسعه ای لازم است آیا توسعه انگیزه الهی یا انگیزه مادی؟ آیا طبقات می‌خواهد یا ایثار؟ ذیل آن می‌گوید حالا چه موازنه ای با این سازگار است آیا بیکاری کاهش می‌یابد یا زیاد می‌شود؟

(س): بنابراین بر تعیین شاخصه ها ، قبل از ورود به مصادیق مانند اشتغال یا قیمت ، باید عناوین کلان مشخص شود چون قبلاً از صیانت ، عدالت و بهره وری تعریف شده است اگر آن تعاریف در اینجا مشخص تر شود بر اساس آن می‌توان گفت در بعد اجتماعی چه چیزی متغیر اصلی است ؟ اشتغال قبلاً به عنوان متغیر اصلی پذیرفته شد.

(ج): در مجموعه متغیرهای اجتماعی قرار دارد.

(س): در مدل سرمایه داری، متغیر اصلی می‌شود ولی در مدل دیگری که توزیع قدرت بگونه دیگری واقع می‌شود متغیر اصلی نیست.

(ج): آیا در مدل غربی متغیر اصلی محسوب می‌شود یا خیر؟ یعنی کلاً بازار کار متغیر اصلی است یا بازار سرمایه؟

(س): در اقتصاد یا اجتماع؟

(ج): در اقتصاد کدامیک است؟

(س): سرمایه.

(ج): اگر در جامعه کلیه فعالیتهای اجتماعی به عنوان خدمات اقتصادی ذکر شد چون یک بخش تولید، توزیع

و مصرف است که براساس سرمایه می چرخد و یک خدماتی دارد آنگاه وضع اشتغال چگونه می شود؟

مهندس دانشمند: در آنجا اجتماع تابع اقتصاد است.

(ج): یعنی در نظام سرمایه داری هرم بیرونی، اقتصاد است، هرم درونی آن جامعه است.

حجه الاسلام رضایی: یعنی بالعکس است اجتماع اقتصاد و صنعت. در آنجا اقتصاد، اجتماع و صنعت

می شود. بنابراین در مدل سرمایه داری بحث اشتغال به این معنا، اصلی نیست. بلکه سرمایه است. سرمایه

تعریف می کند که اشتغال کجا باشد و ضریب اهمیت آن چیست ولی در جایی که اجتماع اصل است و به

عنوان محیط شامل است، معلوم نیست که اشتغال اصل نباشد. چون سود سرمایه در این دستگاه اصل

نیست، بلکه کرامت انسانی اصل است و انسان نسبت به ابزار و منابع اصلی قرار می گیرد. آنگاه می توان در

یک پله بالاتر از این گفت انگیزه انسان اصل است، انگیزه هایش را چگونه سامان بدهیم؟ اگر انگیزش انسان

الهی سامان داده شد مسئله اشتغال حل می شود ولی الان در این سطح قرار نیست در مورد انگیزه بحث شود.

(ج): چرا ممکن نیست ستیزه یعنی جنگ علت رشد اقتصادی باشد؟

(س): قرار است شاخصه های کنترلی ارزیابی صنعت بیان شود.

(ج): اگر بنا شد، شاخصه آن، درگیری باشد. به عبارت دیگر - به فرض محال - توسعه اقتدار صنعتی رهین

ستیز با استکبار است، در دنیا هم امتحان داده است جنگ آلمان با افکار دیگر علت پیدایش صنعت شده

است به عبارت دیگر در نظام هیتلری، جنگ مادر، صنعت، اقتصاد، سیاست و جامعه شده است چون

جنگ اساس کار هیتلر بوده است.

به عبارت دیگر درگیری اقتصادی چگونه ممکن است؟ معنای درگیری اجتماعی این است که درگیری با مالکیت سرمایه داری بروز پیدا کند. یعنی می‌خواهید مالکیت را عوض کنید.

آقای علیپور: باید توزیع اختیارات اجتماعی بشود که یک تجلی آن اشتغال می‌شود.

حجه الاسلام رضایی: در جلسه از گذشته مالکیت بعنوان شاخص بحث شد.

۳- بررسی مالکیت و مدیریت به عنوان اصلی ترین متغیر اجتماعی صنعت

۳/۱ - تعریف مالکیت در سطح خرد

(س): انتقال مالکیت ، نه اینکه مالک هستی یا خیر؟ انتقال مالکیت امکان سلطه بر مال را می‌دهد. اول باید بگویند ابزارهای انتقال مالکیت چیست تا معلوم شود امکان سلطه چقدر است . اگر مالکیت به معنای فقهی ساده آن ملاحظه شود دارا بودن یعنی تسلیط شخص بر عین این تسلیط با یک ابزارهای اجتماعی واقع می‌شود مثلاً وقتی خرد آن بحث می‌شود، می‌گویند «لایحل مال امر الا بطیب نفسه» وقتی درک لان صحبت می‌شود می‌گویند ابزارهای انتقال ثروت چیست؟ بیست تا خرد ذکر می‌کنند، منافع مال یا با اجاره منتقل می‌شود یا با جعاله و ... همه اینها ابزار در سطح خرد است. ولی بالاتر از آن این است که می‌گویند نظام موازنه ای که اینها را ممکن یا غیر ممکن می‌کند، چیست؟

(س): مثلاً انجام اعتبارات پولی ، بر فرض یک سیاست پولی وضع می‌شود، انتقال ثروت به گونه دیگر در جامعه اقع می‌شود.

(ج): اینها قوانین تحدیدی می‌شود، زیر بنای سیاستگذاریهای آنرا چه کار می‌کنند؟ مثال ساده آن در زمان طاغوت یک قراردادهایی از نظر شرعی محترم بود و از هر مجتهدی که سؤال می‌شد، دولت به کاسنی که فرم پر کنند که برای آوردن دستگاه قندان سازی، وام می‌دهد تا ۸۰٪ هم وام می‌دهد، می‌گفتند دولت مالک است و عنوان آن عنوان مملک است یعنی حق مالک شدن دارد، بانک یک نظام دولتی دارد. مال پول است و

یک سیاستگذاری و تدابیری برای گردش پول دارد اگر ریا نباشد مخصوصاً یک قسمتهایی بود که خیلی از جاها می گفتند دولت قرض برای عمران می داد و اصلاً وام بدون بهره می داد آیا شرعاً صحیح است که کسی این فرم را پر کند و وام بگیرد آیا تصرفات او در آن موضوعی که به صورت خاص به آن داده اگر خرج کند و کارخانه را بسازد تصرفات شرعی است ، آیا انتقال مالکیت این مال به او می رسد و به فرزندش ارث می رسد؟ همه علما می گفتند صحیح است آیا وجوهات هم به آن تعلق می گیرد، می گفتند: وقتی دین خود را پرداخت کرد و مالک شد و نسبت به اصل آن باید حساب کند تا دین خود را نپرداخته ، نسبت به منافع آن باید خمس بپردازد. بعد جمهوری اسلامی گفت: کلیه صناعی که به بانک بدهدکارند یا پول خود را پرداخت کنند یا مصادره می شوند.

یک فردی که مثلاً صد میلیون در آن زمان وام گرفته بود - که به اندازه یک میلیارد حالا بود - نداشت که پرداخت کند در نتیجه مالکیت او لغو می شد و بلافاصله اموال او دولتی اعلام می شد.
(س): از خاندان سلطنت که کلاً گرفتند.

(ج): در مورد آنها می توان گفت اصلاً خود سلطه آنها غلط بود، اما اینها که از راه سلطه نیامده بودند. بلکه اعلانیه کرده اند که یک چنین چیزی است بعد اینها هم برابر این مطلب کاری را انجام دادند آیا این شرعاً جایز است؟ می گفتند: جایز است اما بعد تغییری را که در قانون می آوردند علت می شود که کلیه موارد مانند مضاربه، مساقات جعاله ... جای گزین شود فرضاً مالیکت این آقا براساس یک قراردادی ذکر شده است که او ضمن یک وام معین شده است یعنی قرض الحسنه یک باب فقهی است جعاله هم یک باب فقهی است ، این فرض را به کسی می دهند که چنین کاری بکند و کسی آمده و متعهد شده که چنین کاری بکند و چنین کاری هم کرده است و مشغول باز پرداخت وام هم است. و از نظر حقوقی هیچ خلافی نکرده است تا از او بگیرد ، حالا می گوید: من دولت سابق را قبول ندارم در حالی که نسبت به هر قانونی عطف به ما سبق

می‌شود. از این به بعد می‌توانید بگوئید ما به کسی وام نمی‌دهیم ولی او عمر خود را روی این صرف کرده است شما چرا می‌خواهید بگوئید حقی ندارد.

پس آیا مالیکت، ابزار انتقال، نظام موازنه اش که تعریف می‌کند یعنی برای کلیه عقود خرد بستر درست می‌کند کار آن چگونه است؟

۳/۲ - تعریف مالکیت در سطح کلان و توسعه

(س): مالکیت ولو در سه سطح که در سطح خرد به ابزارهای انتقال مالیکت معنا شد و یک سطح کلان دارد. (ج): که عدالت اجتماعی می‌شود. سطح توسعه این است که ربط ابزارهای انتقال به بالا رفتن قدرت تأثیر ملت از نظر اقتصادی چیست، مثلاً ستیز با کفر است. آنرا باید تعریف کرد. حال آیا می‌توان گفت: مالکیت نسبت به اشتغال اصلی است؟

(س): قوانین مالیکت یا خود مالکیت؟

(ج): قوانین انتقال مالکیت، ایجاد مالکیت.

(س): قوانین انتقال ثروت اعم از مسئله مالکیت است.

(ج): مسایل خرد، مالک شدن آن شخص و دیگری است، مسایل کلان یعنی چه کار کنند که مالک بشوند به عبارت دیگر اینکه می‌گویند مالکیت اشتراکی شد یا مالکیت خرد نیست، در کشور سوسیالیزم هم برابر یک کاری یک جنسی را به کسی می‌دهند که می‌توان در قانون اجاره آنرا دید ولی می‌گوئید مالکیت اشتراکی است و محدوده‌های کوچکی از مالکیت خصوصی را قبول می‌کنند مثل کاشت سبزی خوردن.

(س): البته مالکیت و مدیریت با هم هستند و در علم اقتصاد امروز هم از محورهای اصلی است و نمی‌توان آنها را از هم جدا کرد.

۳/۳ - بررسی تقدم مالکیت بر مدیریت یا بالعکس

(ج): حال سؤال بعدی این است آیا بحث مالکیت اولی است یا مدیریت؟

سؤال دیگر این است که در مالکیت و مدیریت اگر اشتغال اول مطرح است بعد مسئله مالکیت آنگاه اصلی

ترین امر در مالکیت، مسئله مدیریت نیست؟

(س): بله، درپله بعد خرد مقوله مالکیت مسئله مدیریت مطرح است نه مسئله اشتغال که در بحث مالکیت

بحث می شود یعنی پیدایش تئوریهای اقتصادی بر اساس توصیف از رابطه مدیریت و مالکیت است هر کسی

بگونه ای توصیف می کند براساس این هم مکاتب اقتصادی مختلفی پیدا شده است . بنابراین حداقل ثمره

بحث جلسه این شد که اشتغال به عنوان یک امر فرعی است.

(ج): هنوز نظری ارائه نشده است.

(س): غرض از اصلی بودن آن در مدل سرمایه داری نیست زیرا روشن شد که در مدل سرمایه داری اشتغال

به عنوان یک متغیر اصلی نیست بلکه سرمایه به عنوان متغیر اصلی است و اشتغال متغیر فرعی و یا تبعی

است. با این بیان مالکیت به عنوان متغیر اصلی در مقوله اجتماعی مطرح می شود که حالا بعد از این آنچه

مطرح می شود متغیر دومش مسئله مدیریت است زیرا مالکیت اگر بدون مدیریت بحث شود یک چیز مهم

است ، یعنی اگر مدیریت روی آن آمد باید در سطح بهره وری ، عدالت و صیانت، ضرب شود، چون کیفیت

رابطه اش با مدیریت است که جایگاه آنها را معلوم می کند، با این بیان باید یک توجه مجدد نسبت به قیمت

به عنوان شاخص اقتصادی صورت گیرد زیرا قیمت در دستگاه موجود ملاحظه شد.

آقای علیپور: در اول انقلاب در بحثهای که مطرح بود یک عده می گفتند مالکیت نامحدود است و مثالی را

که معمولاً ذکر می کردند حضرت خدیجه کبری (س) را بیان می کردند.

(ج): آنگاه آیا اشتراکی به مفهوم دولتی است؟ اشتراکی اصلاً به مفهوم دولتی نیست مالکیت به معنای این است که مالکیت عمومی است ولی اشتراکی (یعنی دولتی) نیست به عبارت دیگر در مالکیت و مدیریت نسبتهایش با چه تفاوت‌هایی تغییر می‌کند؟

مهندس دانشمند: بحث‌هایی در بحث شرکت و بخش خصوصی و ... بیان شد.

۳/۳/۱ - مالکیت تابعی از مدیریت اجتماعی

(ج): که گفته شد: خصوصی، دولتی و وقف است پس این سه نوع چه چیزی را تولید می‌کند؟ آیا سه نوع مالکیت است یا سه نوع مدیریت است یعنی مالکیت تابعی است از تعاریفی که برای اداره می‌شود؟ که صحیح است گفته شود: مالکیت سه نوع است ۱- دولتی ۲- تعاونی ۳- خصوصی، اگر اینگونه شد آنگاه ابزارهای انتقال در هر کدام فرق می‌کند.

حجه الاسلام رضایی: آنچه در قانون بدان توجه شده است این سه نحو مالکیت است و مدیریت در درون آنها نهفته است چون وقتی بحث از سه نحوه مالکیت می‌کنند از مدیریت جدا نیست.

مهندس دانشمند: مدیریت در دولت حتماً جداست.

(ج): نوع مدیریت دولتی در دولت، اشتراکی است یعنی مردم مشارکت دارند در اینکه یک افرادی را انتخاب کنند و آن افراد با الگوهای تصمیم‌گیری، تصمیم‌گیری کنند که مربوط به شخص خودشان نیست. (س): چون مفهوم کلی دولت عمومی است.

(ج): احسنت! ولی بخش تعاونی اینگونه نیست که برای عموم باشد هر تعاونی نسبت به موضوع خودش کار می‌کند یک مجموعه خاصی است که بنا به تعریف روی یک قلمرو خاصی کار می‌کند و برای عموم کار نمی‌کند یعنی تعاونیهای قندان ساز غیر از بودجه ای است که در دولت به آن تخصیص داده می‌شود. این موضوعی است ولی آن موضوعی نیست.

۳/۳/۱ - مالکیت در سطح نیروی انسانی ، ابزار و منابع بعنوان شاخص اندازه گیری

حجه الاسلام رضایی: بحث راجع به این است که اصلی ترین متغیر اجتماعی چیست و حال آیا این بحث پایان یافته نیست؟ یعنی این بحث را تا چه محدوده ای ادامه دهیم، پردازش و گسترش بحث و انواع مالکیت و مدیریت اگر در اینجا مطرح شود یک مقوله بزرگ اقتصادی است به تعبیر دیگر در مدل اجمالی تا چه حد بحث می شود به عبارت دیگر اگر ثابت شود که مالیکت جزء متغیرهای اصلی است ولو به نحو اجمال باید این به عنوان یک تک مهره ثابت شود بعد تک مهره بعدی آن در اقتصاد مشخص شود یعنی براساس این چه شاخصه آماری بدست می آید؟

(ج): خیلی تأثیر دارد، مثلاً دولت چگونه منابع طبیعی را واگذار می کند وزارت صنایع یکی از منابعی را که در اختیار دارد منبع طبیعی است، چه منابعی را در چه سالی و چگونه واگذار کرده است؟
(س): مگر در آمارگیری بیشتر از اینکه کدام یک از صنایع خصوصی و کدام عمومی و کدام دولتی است، لازم است؟

(ج): بله، یعنی الان آیا منابع را به تعاونی ها یا به دولت و یا به بخش خصوصی می دهد؟ از چه سالی، چه روندی داشته است ، اجازه استحصال اجازه تبدیل کردن چگونه می دهد یعنی اینها قوانین تحدیدی هستند اینها تصمیم می گیرند و ابتدائاً هم تخصیص ارز (تشویقی) نمی دهند و ممکن است تأمین اعتبار نکنند. مالیات هم یکی از محورهایی است که باید مورد دقت قرار گیرد یعنی ابزارهای مالی نیز جزء ابزارهای کنترلی است ولی ابزارهای کیفی مهمتر است.

«والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: بررسی مفهوم مالکیت، سود و بهره وری بعنوان شاخص

جلسه ۲۶

فهرست مطالب

۱ - بررسی مفهوم مالکیت و مدیریت و تعیین اصل بودن یکی از آن دو

۱/۱ - تعریف مالکیت به مدیریت اقتصادی در اعیان

۱/۲ - بیان تقسیمات مفهوم عام مدیریت

۱/۲/۱ - تعریف و موضوع مدیریت سیاسی

۱/۲/۲ - تعریف و موضوع مدیریت فرهنگی

۱/۲/۳ - تعریف و موضوع مدیریت اقتصادی

۲ - تفکیک مدیریت از مالکیت و تبعیت مالکیت از مدیریت در سه سطح

۲/۱ - واگذاری مدیریت اموال در شکل شرکتهای سهامی (واگذاری اختیار در امور اقتصادی)

۲/۲ - واگذاری مدیریت اموال در شکل بانک (واگذاری حق انتخاب در امور اقتصادی)

۲/۳ - واگذاری مدیریت و مشروط شدن مالکیت به تصمیمات اجتماعی و مدل برنامه

(حاکمیت جبر علمی بر قدرت خرید)

۳ - اصل بودن مدیریت اقتصادی (مالکیت) بعنوان متغیر اجتماعی صنعت

۳/۱ - بازگشت ناهنجاری اشتغال به ناهنجاری مدیریت اقتصادی

۳/۱/۱ - تنازع بین بازار «سرمایه و کار» اساس در پیدایش بیکاری و گرانی و

نفی نقدینگی بعنوان علت تورم

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهشی و تولید مباحث:

۱ - استاد و مشاور عالی: حضرت حجه الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح: حجه الاسلام رضائی

۳ - مشاور و کارشناس طرح: آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناسان طرح: آقایان: مهندس دانشمند - رضایی ط علیپور - دیندار

شناسنامه جلسه پژوهشی:

تاریخ جلسه: ۱۳۷۸/۱۰/۲۶

شماره جلسه: ۲۶

مکان جلسه: سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم کنندگان جلسه پژوهشی:

پیاده کننده نوار: آقای رضوانی

عنوانگذار و کنترل نهائی: حجه الاسلام رضائی

ویراستار: حجه الاسلام میرزائی

تایپ و تکثیر: سید محمد مسجدی

تاریخ تنظیم: ۱۳۷۸/۱۱/۲۲

تاریخ نشر: ۱۳۷۸/۱۱/۲۵

بسم الله الرحمن الرحيم

۱- بررسی مفهوم مالکیت و مدیریت و تعیین اصل بودن یکی از آن دو

۱/۱ - تعریف مالکیت به مدیریت اقتصادی در اعیان

حجه الاسلام و المسلمین حسینی: در جلسه گذشته بحث به جای حساس رسید، آیا مالکیت فرع بر مدیریت یا مدیریت فرع بر مالکیت می‌باشد؟ مالکیت یعنی اینکه انسان دارای یک مالی باشد که نسبت به آن عین، اختیار تصمیم‌گیری داشته باشد و بتواند به چیزهای قابل مصرف تبدیل کند. مثلاً مسکن هر چند یک کالای مصرفی است در عین حال به سرعت مصرف نمی‌شود ولی منفعت آن به سرعت مصرف شود یعنی مثلاً اگر عمر مفید آن ۲۰ الی ۳۰ سال باشد در مدت طولانی مستهلک می‌شود در بعضی از الگوهای مصرف که تحرک در مصرف‌گرایی در آنها کندتر است تا ۵۰ سال می‌باشد البته استهلاک‌هایی پیدا می‌کند اما قابل تعمیر است و می‌توان اصل آنرا حفظ کرد و موقع نیاز آنرا فروخت و پول آن را در مسافرت تفریحی خرج کرد یا مجلس بزرگی ترتیب داد و خرج مجلس کرد. پس پول خانه را در مدتی بسیار کوتاهی می‌توان مصرف کرد. این سلطه مالکانه است که به مالک اختیار می‌دهد که ملک را حفظ کند و یا تبدیل به پول و آنرا مصرف نماید یا تبدیل به ابزار تولید ثروتی بکند که دائم افزایی داشته باشد پس با این فرض مالکیت، «مدیریت بر اعیان» است. بنابراین اصل مالکیت اداره نسبت به یک توانایی اقتصادی در اعیان است، به عبارت دیگر اداره نسبت به یک اعتبار اقتصادی در اعیان می‌باشد. مفهوم اعتبار در نسبی بودن مفاهیم بیان خواهد شد - که این اعتبار عین را به تصمیم فردی در جهت صلاح دید فرد در مالکیت خصوصی خودش قرار می‌دهد.

۱/۲- بیان تقسیمات مفهوم عام مدیریت

با بیانی که در مورد مالکیت ارائه شد آیا معنایش این است که مالیکت یک نحوه مدیریت است؟ مفهوم عام مدیریت در صورت تقسیم چند قسم پیدا می‌کند.

۱/۲/۱ - تعریف و موضوع مدیریت سیاسی

۱ - مدیریت سیاسی که امور نظامی را سامان می‌دهد و در حقیقت اولویت به تصرف آن در پایان و در عالیترین مرتبه نسبت به دماء است یعنی اختیار در سطح آخرین نقطه نفی فیزیکی یعنی ریسک خطر برای جان است، هماهنگ سازی آن نیز آخرین مرحله ای است - که از آن بالاتر فرض دیگر ندارد - که قدرت در توسعه اش در پایان می‌تواند نسبت به خود جامعه ریسک کند طبیعتاً در اقتصاد چنین مدیریتی (مدیریت سیاسی) وجود ندارد.

۱/۲/۲ - تعریف و موضوع مدیریت فرهنگی

موضوع مدیریت فرهنگی پذیرش یا هماهنگ سازی رفتار است و مفهوم اولویت به تصرف و به کیفیت ارتباط بر میگردد البته اولویتهای تصرفی باز سطوحی دارد به عبارت دیگر مدیریت سیاسی سطوح مختلفی دارد و مدیریت فرهنگی و مدیریت اقتصادی نیز سطوح مختلفی دارد.

حجه الاسلام رضایی: چرا مدیریت فرهنگی به هماهنگ سازی رفتار معنا شد زیرا رفتار مربوط به قسمت سوم است؟

(ج): به همه آنها رفتار اطلاق می‌شود رفتار روحی، رفتار ذهنی و رفتار عینی فرد، به عبارت دیگر وقتی حساسیتها عوض می‌شود یا وقتی رفتار ذهنی عوض می‌شود و همین طور وقتی رفتار عینی عوض می‌شود، در هر سه، کار فرهنگی صورت می‌گیرد پس در مدیریت فرهنگی مهمترین کار هماهنگی یا ارتباط است که تولد جامعه اساساً در اینجا ممکن است صورت بگیرد و اگر این نباشد تولد پیدا نمی‌کند یعنی مجرای اختیار

حتماً از فرهنگ می‌گذرد. طبیعتاً هر سه اینها - صرف نظر از معنای بسیار کلی اجتماعی آنها - روی هم اثر دارند.

۱/۲/۳ - تعریف و موضوع مدیریت اقتصادی

در مدیریت اقتصادی سلطه بر اعیان اصل می‌باشد نهایت اعیان در سطوح مختلف است به عبارت دیگر مقذور عینی است نه مقذور ارتباطی و نه مقدوری که بخواهد جان را فدا کند، یعنی معنای انسان در سطوح می‌رود که نفس اختیار و حذف اختیار موضوع آن است. نفس اختیار موضوعاً در سیاست محور اصلی است.

چون اختیار اساس اقتدار است و ممکن است محدود شده و صفر و یا حذف شود پس دامنه اش از حذف اختیار به صورت مطلق تا ریسک جان است.

۲ - تفکیک مدیریت از مالکیت و تبعیت مالکیت از مدیریت در سه سطح

آیا می‌توان گفت مالکیت از شئون مدیریت اقتصادی است؟ بنابراین بیان مدیریت در مالکیت اصل می‌شود و هر جا تفکیک شد قابل تأمل است.

۲/۱ - واگذاری مدیریت اموال در شکل شرکتهای سهامی (واگذاری اختیار در امور اقتصادی)

این چه نحوه مدیریتی است که مالکیت از آن تفکیک می‌شود و این چه مالکیتی است که دارای مدیریت نیست در یک شرکت سهامی، افرادی سهم می‌خرند اما مدیریت آن بر عهده یک عده بنام سهامداران ۵۱٪ که شامل مدیر عامل و هیئت مدیره می‌باشد یعنی افراد دیگر حق تصمیم‌گیری ندارند یعنی در حقیقت از اختیارشان صرف نظر می‌کنند و به یک دستگاه متکی می‌شوند، اما عرف به چنین افرادی نمی‌گویند که اینها قیم گرفته‌اند در حالیکه عملاً برای مالش قیم گرفته است، عرف نمی‌گویند کسانی که سهم ۵۱٪ دارند، ریش سفیدانی در باب اقتصاد هستند که سلطه‌گری می‌کنند، چون به هر حال آنها سیاستگذاری می‌کنند و مدیر

عامل هم اجرا می‌کند افرادی که دارای سهام ۱۰٪ می‌باشند عملاً هیچگونه حضوری ندارند، گاهی حتی اطلاع هم پیدا نمی‌کنند که مجمع عمومی چه زمانی تشکیل می‌شود فقط ثمره کارها به آنها ابلاغ می‌شود که مثلاً سهم شرکت چقدر بالا رفته یا پائین آمده است گاهی هم براساس سیاستگذاری آنها ضرر می‌کنند و نمی‌توانند جلو آنها را بگیرند، این واگذاری اختیار و حق انتخاب در امور اقتصادی یک چیز بسیار عادی است.

۲/۲ - واگذاری مدیریت اموال در شکل بانک (واگذاری حق انتخاب در امور اقتصادی)

در یک پله بالاتر فرضاً عده ای از شرکتی سهم می‌خرند هر چند ابتدائاً آزاد هستند که نخرند و از یک شرکت دیگری بخرند یعنی اختیار مشروط دارند ولی اگر بخواهند در این شرکت باشند حق دخالت از آنها سلب می‌شود بله در گذاشتن پول در بانک اینکه کدام شعبه پول بگذارند اختیار دارند ولی مثل شرکت نیست که حداقل بدانند در چه موضوعی سرمایه گذاری می‌کنند و وام می‌دهند در حالیکه در شرکت موضوع آن روشن است مثلاً شرکت بلندگو سازی با رادیو سازی است بلکه به فرد می‌گویند حق دارید تحت این عنوان سرد بگیرید و دخالتی در وام دادن بانک هم ندارند البته بانک در تبلیغات می‌تواند یک چیزی را معرفی کند ولی لزوماً همان چیزی را هم که تبلیغ کرده است ضمانت قانونی ندارد تا اگر سرمایه گذاری در آن موضوع نکرد، سپرده گذار حق اعتراض داشته باشد و بگوید من پول خودم را مشروط داده بودم.

۲/۳ - واگذاری مدیریت و مشروط شدن مالکیت به تصمیمات اجتماعی و مدل برنامه (حاکمیت جبر علمی

بر قدرت خرید)

رتبه بالاتر اینکه قیمت پول و قدرت خرید آن چقدر دل باشد، بانک مرکزی به افراد هیچگونه اختیار نمی‌دهد و اختیار با آنها می‌باشد سیاست بانک مرکزی با معادله کار می‌کند و تشخیص متخصصین نسبت به معادله

است و مجلس هم ناظر است و اینگونه نیست که وقتی دو نفر از طرف مجلس به شواری پول و اعتبار می دهند حق داشته باشند بگویند معادله را پیاده نکنید بلکه فقط حق دارند نظارت کنند که معادله چگونه پیاده می شود در آنجا جبر علمی حاکم بر قدرت خرید است در مدل برنامه نیز جبر علمی به حفظ موازنه ارزی حاکم است که تعادل سه ورودی با پنج متغیر داخلی نسبت به هر کدام از این سه تا است که ما به الاشتراک سه ورودی می شود آنگاه وقتی با ما به الاختلاف جمع شدند ۱۵ متغیر می شوند یعنی ما به الاشتراک ۵ است وقتی با خصوصیت هر یک از سه ورودی ضرب شود، ۱۵ متغیر می شود و سپس نسبتش را با متغیرهای خارجی هم ملاحظه می کند. و در مرحله آخر تصمیم گرفته و سپس تخصیص داده می شود مخصوصاً در وضعیت پول مشکل تر است. و اصلاً توجه ای نیست که مجلس امضاء کند، چون معادله و جبر علمی حکم می کند. بنابراین در سطوح مختلف، وقتی شخص مالک مالی است قوامت مطلق آنرا ندارد و سلطه مالکانه مطلق نیست بلکه مشروط به نظام تصمیم های اجتماعی است که محیط بر او است چون اصل مالکیت او در یک نظام سیاسی با حفظ یک تبعیتی رخ داده است که اگر بخواهد از این تبعیت به تبعیت دیگر برود چه مقدار از این مال را با چه کیفیتی اجازه می دهند بیرون ببرد محل تأمل است تغییراتی هم که - در توسعه یا تضیق - در آن پیدا می شود در سطوح مختلف آن مختلف است، پس در مالکیت اگر گفته شد مدیریت مشروط به حدودی است که به بخش خصوصی واگذار شده است. البته در نظامهای مختلف طبیعتاً فرق پیدا می کند و نمی تواند در همه نظامها یکی باشد هر نظامی که معادله توسعه و توازن ارزی را حکم می کند یعنی حفظ ارزش را در نشر اسکناس بیان می کند و برخورد کشور را با بیرون معین می کند، همان معادله حاکم بر حدود اختیارات افراد است اگر توسعه مال را بر اساس اصالت سرمایه قرار گرفت مناسباتی دارد. بنابراین آنچه چیزی که زیر بنای درست شدن معادله در توسعه است و حفظ قیمت را در

نشر اسکناس و بالا رفتن قیمت را در توازن ارزی بیان می‌کند، همان حکم می‌کند که کشور چه حدود کمی و کیفی و چه تشویق و توییحی باید داشته باشد.

۳- اصل بودن مدیریت اقتصادی (مالکیت) بعنوان متغیر اجتماعی صنعت

با چنین فرضی واضح می‌شود که مالکیت تابعی از مدیریت است لذا باید توجه نمود که نظام تصمیم سازی و تصمیم گیری اجتماعی بر چه بنیانی قرار دارد تا معلوم شود مالکیت در این نظام چگونه است یعنی اختیار یعنی مدیریت چگونه توزیع می‌شود، اگر توزیع ثروت ملاحظه شود گاهی توزیع ثروت به صورت کمی و گاهی به صورت کیفی است یا عنوان مالکیت لحاظ می‌شود؟

بنابراین می‌توان گفت متغیر اجتماعی، مدیریت اقتصادی است که مجرایش دسته بندیهای مالکیت است و به مسئله مالکیت تعین پیدا می‌کند. و «موضوع»، خود مدیریت ذکر نمی‌شود، چون مدیریت اقتصادی مشترک با فرهنگ و سیاست است یعنی ممیز خاص در آن نیست، مدیریت اقتصادی در نوع مالکیت تعین پیدا می‌کند.

شاخصه اداره اگر موضوعش تصمیم گیری درباره اعیان شد - که لقب مالکیت با انواعش پیدا می‌کند - اقتصادی می‌شود و فرقی نمی‌کند که مال عموم یا مال یک قشر خاص و یا مال یک موضوع خاص و یا مال شخص باشد.

۳/۱- بازگشت ناهنجاری اشتغال به ناهنجاری مدیریت اقتصادی

با توجه به مطالبی که بیان شد آیا اشتغال اصل می‌باشد یا مالکیت به عنوان شاخصه مدیریت اقتصادی است؟ ناهنجاری اشتغال را باید در ناهنجاری مدیریت اقتصادی جستجو کرد یا در تعریفی که برای شاخصه مدیریت (یعنی مالکیت) ارائه شد. اگر تعریف متناسب با مفهوم توسعه توانسته باشد حدود خودش را مشخص کند، مالکیت معنایش این نیست که مالکیت خصوصی یا مالکیت عمومی در اشتغال اصل است

همانطور که معنایش این نیست که مالکیت تعاونی یا هر سه اصل می‌باشند، مالکیت تعیین مدیریت اقتصادی متناسب با نظام توسعه یک کشور است اگر نظام، توسعه اش مقنن نشده باشد حدود مالکیت آن نیز مقنن نشده است اگر مقنن نشده باشد هماهنگی ارتباطات اقتصادی به نظم و هماهنگی در نیامده است و اگر ارتباطات اقتصادی - نه ارتباطات فرهنگی - به نظم و هماهنگی در نیامده باشد واضح است که اشتغال نباید درست بشود، از ثمرات ناهنجاری این است که اشتغال نیز کم می‌شود.

۳/۱/۱ - تنازع بین بازار «سرمایه و کار» اساس در پیدایش بیکاری و گرانی و نفی نقدینگی بعنوان علت تورم بنابراین تورم و بیکاری اثبات ناهنجاری است . معنای تورم این است که برای خرید در دست مردم پول هست و قدرت خرید دارند و اگر قدرت خرید دارند، باید قدرت خرید خدمت برای تولید داشته باشند یعنی باید اشتغال باشد وقتی اشتغال نبود این دو یعنی گرانی است و اشتغال نیست، تورم و بیکاری اثبات ناهنجاری می‌کند و اثبات می‌کند که مدل نتوانسته عمل کند. هر چند کارشناسان اقتصادی کشور قائلند نقدینگی اساس تورم است اما تنازع دو بازار علت تورم شده و در نتیجه علت بیکاری شده است. دو بازار به این معناست که هیچ مدل ریاضی در عالم وجود ندارد که از دو متغیر اصلی تشکیل بشود و هر دو در تغییر «اصلی» باشند و دوئیت داشته باشند، چون همیشه مدل (یعنی مجموعه سازی) حول یک متغیر اصلی انجام می‌گیرد حالا اگر دو فرمانده پیدا کرد فرمانده یکی از آنها دولت شد و متغیر اصلیرا در قیمت تمام شده کالا «سود سرمایه» قرار داد. متغیر دیگر را هم ۹ میلیون شغل غیر وابسته به دولت یعنی خویش فرما که حتماً سمپات آنها برای مصرف بیشتر نیز می‌شود چون ۹ ضرب در خانوار ۵ نفری می‌شود که ۴۵ میلیون نفر از ۶۰ میلیون نفر می‌شوند اینها در مقابل دولت در قیمت تمام شده کالا - بدون اینکه توطئه کنند و حزب داشته باشند - در تعریف گستاخی انقلابی می‌گویند حق مصرف داریم لذا وقتی گوشت کیلو دو هزار تومان شد لوله کش هم نرخ دستمزدش را بالا می‌برد. پس در قیمت تمام شده کالا دو عامل (یعنی بازار کار

و بازار سرمایه) روی هم موثرند لذا سرمایه قیمت را بالا می‌برد تا سود ۲۰٪ او در کالا تأمین شود و بازار کار نیز در برابر او مزدکار را بالای ۲۰٪ می‌خواهد والا کار انجام نمی‌شود نتیجه اش این می‌شود که تورم مربوط به یک دوره مالی نیست بلکه تورم هفتگی می‌شود پس موضوع اثبات نقدینگی در اینجا ابطال می‌گردد و مدل کارشناسی نمی‌تواند کار خود را انجام بدهد. پس معنایش این است که آن مدل سرمایه ای در این دستگاه نمی‌تواند کار کند و جواب نمی‌دهد.

۳/۲ - راه حل ناهنجاریهای اجتماعی از طریق رفع ناهنجاریها در تعاریف مالکیت، مدیریت اقتصادی، مدل توسعه نسبت به انقلاب اسلامی

پس روشن شد که متغیر اجتماعی به عنوان تابعی از ناهنجاریهای جامعه تلقی می‌شود و این بسیار خطرناک است و لذا باید سریعاً برای این مشکل راه حلی پیدا شود ولی باید دانست که حل آن از طریق وضعیت مالکیت و مدیریت صورت می‌گیرد یعنی راه حل آن از طریق ناهنجاری تعاریف مالکیت است در رتبه بالاتر راه حل آن، حل ناهنجاری مدیریت اقتصادی نسبت به توسعه و انقلاب است به قول معروف، مثلاً اگر قلب فردی درد نمی‌کند معنا ندارد نسخه داده شود مبنی بر اینکه یک نوع روغنی را روی پوست بمالد تا قلب آرام شود، بلکه تعادل مایعات بدن و ترشح غدد باید اصلاح شود، رگهایی گرفته شده باید باز و کنترل بشود چون نمی‌توان با روغن و ماساژ دادن و گرم کردن قلب را کنترل کرد.

۴ - حاکمیت شاخص اجتماعی صنعت (مالکیت) بر شاخص اقتصادی و صنعتی صنعت

بنابراین برای اینکه معلوم شود آیا می‌توان از مدیریت و مالکیت معنای اقتصادی کرد و در متغیرهای اجتماعی، اقتصادی و صنعتی نیز وارد نمود باید سه معنا برایش بیان شود و به نظر می‌رسد فی الجمله اشاره شد که در میدان اجتماعی باید مدیریت را در ارتباط با مسئله تعیین کیفیت حدود مالکیت، وضعیت آنرا روشن کرد چون در اقتصاد لزوماً بحث روی مالکیت نمی‌آید، بلکه بیان می‌شود که تنظیم نسبتهای کلان

چگونه انجام می‌گیرد؟ عامل توسعه کدام است؟ رابطه بین اقتصاد خرد و کلان چیست و چه برنامه‌ای دارد؟ در صنعت نیز چگونگی رابطه بین انسان و جهان باید مشخص شود؛ یعنی اگر از مالکیت تعریف صحیحی ارائه شود باید در مدل اقتصادی در معنای سود مجدداً نظر شود و بر آن اساس تعریف گردد باید بر آن اساس قیمت، سود و اساساً «وارد شدن در چه کالاهایی اقتصادی است» باید به تبع این معنا بشود در صنعت ذکر می‌شود در ارتباط انسان با جهان، چه نحو ارتباطی مطلوب است. مثلاً یک سری ارتباطات تحریک آمیز وجود دارد مانند صنایع لوکس آیا خوب است آنها حفظ شود یا نمی‌توان صنایع لوکس را حفظ کرد؟ یا صناعی که رابطه انسان با جهان را در همه قسمت‌ها رفاه طبقاتی می‌کشاند به عبارت دیگر بهره‌وری فردی در آن اصیل است با بهره‌وری تکاملی یا بهره‌وری عمومی را باید در آن اصل قرار داد؟ یا چه نوع امکاناتی نیاز است تعریف نیاز و ارضای صنعتی چیست و چه صنعتی را می‌خواهد؟

(س): در سه سطح اجتماعی، اقتصادی و صنعتی آنچه مهم است محیط اجتماعی است زیرا یک محیط شامل و حاکم بر دو بخش دیگر است در آنجا اگر متغیر اصلی مدیریت و مالکیت فرض شد...

(ج): شاخصه مدیریت اقتصادی، حدود مالکیت شد یعنی ضوابطی که نظام مالکیت را تعریف می‌کند.

۴/۱- تقسیمات مالکیت در مدل تخمینی

(س): وقتی شاخصه ارائه می‌شود براساس آن باید به سراغ آمار رفت مثلاً براساس مالکیت و انواع آن مطالبی مطرح شد که فرضاً مدیریت چند دسته از این صنایع دولتی و چند دسته تعاونی و چند دسته خصوصی است و به تعبیر دیگر تقسیمات دیگری چون مالکیت انسانی، ابزاری و منبعی (منابع طبیعی) نیز ذکر شد که از همه اینها می‌توان آمار بدست آورد

(ج): در اینجا باید سراغ اموری رفت که دقیقاً بر اقتصاد و از طریق اقتصاد به صنعت احاطه دارد مثلاً چگونه است که صنعت به سراغ معادن نرفت؟ برای اینکه منابع ملی اعلام شده بود و اموال دولت بود، دولت در

واگذاری آن به این بخشها محدودیت را داشت. در دوره دیگر به بخش خصوصی واگذار کرده است ولی مشکلات اجتماعی از سوی دیگر ایجاد شده.

(س): بنابراین زیر ساختها یا کلید واژه هایی که قبلاً برای طراحی مدل سازی تحت عنوان «دولتی، اوقاف و خصوصی»، «متمرکز، نیمه متمرکز و کارگاهی» و در تقسیمات صنعت «انسانی، ابزاری و منبعی» و بعد «صیانت، عدالت و بهره وری» باید با ضرب در مالکیت شاخصه دیگری بدست بیاید یعنی مالکیت دولتی، مالکیت تعاونی و مالکیت خصوصی ذکر می شود باید به سراغ صنایع رفت و ملاحظه کرد چند دسته آن زیر چتر این تقسیمات می آید. و گاهی ضرب در «انسانی، ابزاری، منبعی» می شود. باز یک دسته از اینها بدست می آید ولی بحث روی بدست آوردن دسته های آماری کیفیت ارتباط آمار نیست بلکه بحث روی عنوان متغیر اصلی است همانگونه که خود مالکیت به عنوان متغیر اصلی در سطح اجتماعی معرفی می شود ضرب آنرا در عناوین قبلی چگونه است؟

(ج): شاخصه تعیین آن باید بدست بیاید به عبارت دیگر قبلاً «فردی، گروهی و دولتی (سازمانی)» ذکر می شد فردی آن به شکل خصوصی و یا با اشکال دیگری در جوامع دیگر ممکن است داشته باشد چون جدول جامعه آن عام است، گروهی آن نیز می تواند شکل تعاونی و یا صنعتی پیدا کند، دولتی نیز دولت است با گرایشهای مختلفی که در دنیا هست.

(س): سؤال این است که آیا این مدل الان به نحو عام بحث می شود. و بعداً خاص می شود؟

(ج): خاص بودن به این معناست که الان سرفصلهای بحث صنعت در ایران، مورد بحث است مثلاً در قانون اساسی مالکیت سه نوع است مجلس موظف بوده تا حدود و ارتباط این سه مالکیت را بیان کند. اما نتوانسته به درستی بیان کند و لذا اشتغال درست نشده است گاهی به صورت کاملاً خصوصی و گاهی کاملاً دولتی معنا شده است و بخش تعاونی را هم نتوانسته با انگیزه جامعه فعال کند.

(س): یعنی مدل آماری که بعداً بوسیله همین شاخصه بدست می‌آید باید بوسیله آمار نشان بدهد که کجا متورم شده و کجا اصلاً خانه‌ها خالی است و فرضاً مالکیت در اینجا صفر است یا یک جا خیلی جمع شده است یعنی توزیع آن خوب نیست. سؤال بعدی این است که در سطح اقتصادی بنابر تعریفی که از مالکیت ارائه شد، باید متغیر اصلی در شاخصه اصلی اقتصادی بدست بیاید بنابراین همانگونه که اشتغال متغیر اصلی نشد.

۵ - بررسی مفهوم سود بعنوان متغیر اقتصادی صنعت با مالکیت و مدیریت اقتصادی

(ج): مدیریت متغیر اصلی شد و شاخصه آن مالکیت است، اینجا مدیریت اقتصادی است مثلاً در مدیریت در اقتصاد که به خرد، کلان و توسعه تقسیم می‌شود شاخصه تشخیص آنها این است که معلوم شود تناسب آنها چگونه تنظیم شده است در خرد مثلاً آیا توانستند راندمان لازم را داشته باشند یعنی تعریفی را که از سودآوری در اقتصاد می‌کردند چون سود در دستگاه مختار فقط ارزش کمی و ریالی قیمتی نیست.

(س): شاخص است.

(ج): تعریف نوع سود است.

(س): مدیریت اقتصادی مالکیت شد آیا در اینجا مقابل مدیریت اقتصادی، سود می‌شود؟

(ج): سود است اما سود کمی مصطلح نیست بلکه سود این است که نیروی انسانی دارای این ویژگیهای خاص باشد بله پول در خزینه بالا نرفت ولی انسانها هم اینگونه رشد کرده اند.

(س): وقتی شاخص معرفی می‌شود.

۵/۱- ضرورت تعمیم تعریف سود متناسب با نظام تصمیم‌گیری و مطلوبیتهای اجتماعی

(ج): تعریف از سود را در آنجا مثل تعریف از مالکیت باید عوض کرد چه زمانی گفتن «اقتصادی عمل می‌کند» صحیح است؟ آیا به معنای سود ریالی است؟ به عبارت دیگر سود را باید تعمیم داد و متناسب با

نظام جامعه در سطوح مختلف تعریف کرد، تعریف سود در تصمیم گیری های کلان و تعریف سود در خرد در چه مدلی و چه بوده است؟ ممکن است اصلاً صنایع کارگاهی در موضوعی بیاید که صنایع متمرکز در آن کار می کنند یعنی فرضاً پروژه کارخانه تولید سیمان را به جای اینکه در یک جا متمرکز کنند، صد جا می سازند و مراحل تولید و ظرفیتها و اتوماسیون بودن را نیز خرد می کند، سیمان تولید می شود در ظاهر ممکن است خیلی گران بدست بیاید در حالی که خیلی ارزان است چون آن وقتی که ظاهراً خیلی ارزان بود در لیست مصرف کنندگان اصلاً مستضعفین نبودند در حالی که برای مصرف کردن سیمان مثلاً در امارتهای دولتی خیلی مصرف می شود و هزار تن یا ده هزار تن فله ای در آنجا می برند یا اینکه در امارتهای بخش خصوصی نیز برای یک مالک علاوه بر اینکه برج می سازد برای منفعت شخصی در جاهای مختلف پس معنایش این است که برای این طبقه ارزان است. ولی اگر دولت کاری کرد که کارخانه سیمان در هر روستائی وجود داشته باشد و صد نفر هم شاغل داشت پول گندها را هم از آنهايي که گندم دارند گرفتند و سیمان دادند، خانه همه آنها سیمانی می شود و مصرف کننده آن تقریباً عموم اقشار مردم خواهد شد در این صورت برای همه کسانی است که می خواهند خانه بسازند، ارزان است و گران است برای کسانی می خواستند سرمایه متمرکز داشته باشند.

۵/۲ - سود به معنای عمومی شدن توزیع کالا (سطح اول تعریف)

بنابراین ارزانی و گرانی و وسد اقتصادی متناسب با جامعه تعریف می شود سود اضافه واحد کمی دیگر تلقی نمی شود بلکه توزیع کالا تلقی می شود، آن چیزی که مملوک عین است . یعنی «سودی» زمانی است که بدست عموم برسد. یعنی باید مشخص شود بهره ای به چه نسبت یافته است تا معلوم شود برای توزیع عمومی سودآور بوده است یا خیر؟ چند نفر از جمعیت ۶۰ میلیونی توانستند مصرف کنند؟ فرضاً بیش از ۸۰٪ می تواند مصرف کنند در حالی که قبلاً بیش از ۵۰٪ نمی توانستند مصرف کنند...

۲۰۷

(س): پس در اینجا شاخص آمارگیری یعنی سود به میزان بهره وری سرانه بر می‌گردد چون در آمد سرانه

نیز یک طرفش است یعنی چقدر توزیع درآمد شد تا بتواند مصرف کند.

آقای مهندس دانشمند: یعنی اثرش در عدالت اجتماعی ملاحظه می‌شود.

(ج): احسنت! در آنجا اثر در عدالت اجتماعی مالکیت شد و اینجا هم سود اصل در عدالت است. به چه

چیزهایی بهره وری از منابع اطلاق می‌شود؟ ارتباط انسان با منبع چگونه باشد؟

۶- بررسی مفهوم تکنیک بعنوان متغیر صنعتی صنعت

حجه الاسلام رضائی: یعنی نوع تکنولوژی و سطحی تکنولوژی که الان جامعه از آن بهره وری می‌کند. چه

نوع تکنولوژی است؟ یعنی شاخصه ای که بدست می‌آید که برخلاف دو عنوان قبلی این عنوان کلی است.

(ج): آیا تکنیکی در جامعه لازم است که مصرف محصول آن مخصوص ۲۰٪ افراد جامعه می‌باشد؟

(س): یک وقتی است که بحث روی اتوماسیون است مثلاً دستگاههایی که در کارخانجات آمده است.

(ج): ابزارها را ذکر نکنید، بلکه محصولات مصرفی است.

(س): سطح تکنیکی که در آن به کار رفته است؟

(ج): سطح تکنیکی که در آن به کار رفته است گاهی مثلاً یک مانتو به قیمت ۲۴۰ هزار تومان در می‌آید ولی

ممکن است بگوئید ما پارچه آن مانتو و صنعت و کارخانه اش را لازم نداریم و اجازه تجارت آنرا نیز

نمی‌دهیم .

(س): آیا اینجا شاخصه میزان قیمت کالا است؟

(ج): شاخصه این است که آیا گسترش بهره وری برای چه طبقاتی دارد؟

(س): در اقتصاد هم همین بود.

(ج): در اینجا (بحث تفکیک) رابطه انسان با جهان ذکر می‌شود چه صنعتی را می‌توان به عنوان صنعت

مطلوب نام برد؟ چه نوع ارتباطی را با دنیا می‌توان برقرار کرد که تکنیک آنرا بتوان انتخاب کرد؟

(س): شاخصه ای که به لحاظ آماری این را در تطبیق اندازه می‌گیرد چیست؟

(ج): کارخانه ها چه محصولاتی را می‌خواهند تحویل بدهند؟

(س): مثلاً محصولاتی که می‌دهند فرضاً کالاهای تمام اتوماتیک و الکترونیکی هستند یا دستی هستند.

(ج): این بحث ابزار کالا است که بحث اقتصادی شدن آن است.

(س): خود محصول مورد نظر است.

(ج): در خود محصول آیا موضوع، تجمل، تفاخر و اختلاف طبقه قرار می‌گیرد یا محصولاتی است که برای

عموم مصرف دارد؟

(س): عنوان این بحث بیشتر بیانگر این است که اجتماعی باشد در بحث تکنیک و در بحث صنعت نیست.

(ج): تعریف صنعت، رابطه انسان با جهان است.

(س): کیفیت ارتباط انسان با جهان به آن کیفیت تکنیکی که این محصول دارد، بر می‌گردد.

(ج): این محصول یک تکنولوژی تولید انبوه و یک تکنولوژی کالا دارد، هر دو معنای ارتباط با جهان را ذکر

می‌کند، بحث ابزارش در بخش اقتصادی رفته است صنعت آن که انسان چگونه ارتباطی با جهان داشته

باشد.

(س): در بخش اقتصادی بحث سود بیان شد.

(ج): معنای سود برگشت به اینکه سود کارگاهی یا متمرکز و یا نیمه متمرکز منظور است ولی الان روی

کالا، یعنی نسبت کالا، انسان چه نوع ارتباطی باید با جهان داشته باشد؟

(س): تطبیق آن به یک شاخصه الان اجمال دارد.

آقای مهندسی دانشمند: بحث روی اثر کالا است که در مطلوبیت اجتماعی دنبال می‌شود.

(ج): منتهی در اینجا نوع آثار انتخاب می‌شود، یعنی نوع ابزارها و مالکیت نیست بلکه نوع شیء انتخاب می‌شود.

(س): یک وقت بحث روی خود صنعت است، بیان می‌شود خود صنعت چگونه است. افراد زیادی را به کار می‌گیرد یا افراد کمی را به کار می‌گیرد.

۶/۱- تشریح مفهوم بهره‌وری عمومی بعنوان شاخص صنعتی صنعت

(ج): برای روشن شدن مطلب، مثلاً قیمت یک قاشق استیل بدون استکان و تعلقکی چایخوری که روی دسته اش هم کائوچو نصب شده و نقش مختصری هم دارد ۴۰ هزار تومان است ولی نوع بهتر یا قیمت بیشتر از آن نیز هست مثلاً می‌گوید نوع خوب سرویس قاشق و چنگال آن پانصد هزار تومان است و سرویس استکان چینی با یک رقم بیشتر می‌شود ولی سؤال این است که از این سرویسها چه کسانی می‌توانند مصرف کنند؟ مسلم است که ۲۰٪ یا ۱۰٪ و یا ۵۰٪ از مدرم جامعه می‌توانند مصرف کنند بنابراین تکنیکی که مرتباً روی این کار می‌کند تا آنرا هر روز بهتر کند، تکنیک عمومی نیست. و یک ارتباط محرکی با جهان منابع طبیعی را برای عموم درست نمی‌کند. یا کارخانه‌ای روی وسایل آرایش کار می‌کند؟ کارهایش و مدل‌هایش را بیان می‌کنند ولی مصرف‌کننده اینها بین ۵ تا ۱۰٪ از افراد جامعه است. و خیلی هم سودآور است و یک ارتباط محرکی نیز با جهان برقرار می‌کند، ولی نوع تحریک آن به درد نظام اسلامی نمی‌خورد و این ارتباط صنعت یک ارتباط مثبت از نظر اسلام نیست بلکه صنعت منفی است. پس صنعت منفی است که از نظر اسلام محصولش منفی است چون انگیزشی که در آن تعریف شد مربوط به این دستگاه نیست، اینگونه ارتباط با جهان (صنعت) بسیار مثبت است. هر روز سعی کنند آلیاژ این قاشق و بشقاب و استکان و نعلبکی

را برتر کنند و بگویند یک دستگاه استکان و نعلبکی چایخوری و بقیه سرویس (دیس، بشقاب، خورشت خوری و ماست خوری و ... که تعداد آنها ۲۴۰ تکه است، قیمت آن ۵ میلیون تومان است.

حجه الاسلام رضایی: به نظر می‌رسد در اینجا شاخص قیمت می‌شود چرا که هر چه قیمت بالا می‌رود یعنی وقتی قیمت یک دست لیوان صد هزار تومان شد در بهره وری شاخص آن قیمت است یعنی اگر در اندازه گیری قیمت نسبی این کالا شده البته اول به ذهن می‌رسید جزء شاخصه های اقتصادی باشد.

(ج): کارخانه اش در صنعتی نمی‌آید بلکه در اقتصادی می‌آید چه نحوه ارتباطی باشد؟

(س): یعنی شاخص آن قیمت می‌شود قیمت کالا در بهره وری فردی اگر خیلی بالا باشد نشان می‌دهد که حتماً یک سطح تکنولوژی خاصی اعمال شده که قیمت کالای تولید شده این قدر بالا رفته است.

(ج): احیاناً یک کلاسه خاصی را برایش بیان کردند.

آقای مهندس دانشمند: قیمتی که در تناسب با مصرفش هست.

(ج): یعنی کالای جانشینی.

(س): یعنی در طیف قیمت آن کارائی است قاشق چایخوری برای هم زدن چایی است و کارآمدی بیشتری ندارد. ولی کسی با قاشق یا وسیله با پنجاه تومانی با پانصد هزار تومان بهم می‌زند، این یک طیفی را درست کرده است، وقتی که یک چنین تفاوتی بین پنجاه تا پانصد وجود دارد اینگونه است، ولی ممکن است به فرض یک کالایی هم باشد صد هزار تومان قیمت داشته باشد ولی آن کالا اشکالی ایجاد نکند.

(ج): یعنی کارآمدی اجتماعی را تحویل بدهد، اگر کار آمدی اجتماعی را تحویل داد...

(س): مثلاً شیشه عینک بالاخره برای همه هم هست یعنی جایگزین دومی ندارد و قیمت آن نیز مشخص است.

حجه الاسلام رضایی: یک وقت قیمت در سطح صیانت و یک وقت در سطح عدالت و یک وقت در سطح

بهره وری است هر گاه قیمت در رابطه با صیانت قرار گیرد چه اشکالی دارد که قیمت خیلی گران باشد.

(ج): فرضاً شخص لنزی خریده است.

(س): که در شب می‌تواند با آن دشمن را شناسایی کند قیمتش چند میلیارد تومان است.

(ج): می‌توان گفت به نسبت کارآمدیش ارزان است.

(س): هم ارزان است و هم اگر سطح تکنولوژی آن بالا باشد این نحو ارتباط اشکالی ندارد. به لحاظ معرفی

کردن شاخص اگر هر چه ارزان تر درآمد بجای بهره وری جا بگیرد ممکن است اشکال پیدا کند؟

(ج): این را باید به صنایع لوکس تعریف کرد که اول بهره وری خصوصی در آن باشد - نه بهره وری

گروهی و عمومی - این شاخصه اول آن باشد.

(س): بهره وری شاخصه قرار بگیرد؟

(ج): بهره وری با تعریفی که برای بهره وری لوکس بیان می‌شود معنای لوکس این است که خصوصی و

مخصوص به یک عده خاص است.

(س): این نمی‌تواند شاخصه بشود.

(ج): برای همین صنایع لوکس می‌توان شاخص پیدا کرد و در تناژورود به کشور هم می‌توان ردیابی کرد

ممکن است مشکل باشد بخصوص اینکه در موازنه ارزی معین است. تعریفهایی که می‌توان پیدا کرد.

(س): یک چیز الان در این دستگاه خیلی روشن است می‌توان اندازه گیری نیز کرد وقتی قیمت یک کالا چه

وارداتی و چه تولید داخل شاخص شد.

(ج): قیمت را باید با تناژ و بهره وری ملاحظه کرد.

(س): آنگاه سؤال می‌شود که تناژ اصل است یا قیمت؟

(ج): نسبت بین تناژ و قیمت و اینکه برای مصارف خصوصی یا گروهی و عمومی است.

(س): الان در صنعت سه شاخص معرفی شد ولی بنا بود یک شاخصه بیان شود.

(ج): بله یک شاخصه باید ارائه شود.

(س): الان هم قیمت و هم تناژ است.

(ج): برای پیدا کردن آن مطلب باید عوامل مختلف را ملاحظه کرد آنچه که به تجمل تعریف شد مصرف خاص بود.

آقای مهندس دانشمند: یعنی چیزی که در تکامل یا به عبارتی حتی در توازن نقشی ندارند و گاهی هم نقش منفی دارد یا بی نقش است.

(ج): بنا به تعریف تکاملی منفی را درست می‌کند.

حجه الاسلام رضایی: این برای همه سطوح شاخصه می‌باشد یعنی تعریفی که ارائه شد خیلی عام است دایره اجتماعی، اقتصادی و صنعتی را می‌پوشاند یعنی آن چیزی که تکامل منفی است برای همه مطرح است.

(ج): که هر قسمت آن را به یک نحو ذکر می‌شود یک جا نامش مالکیت و یک جا مفهوم سود آوری چیست و یک جا مفهوم بهره‌وری چیست، قرار می‌گیرد، آنگاه بیان می‌شود اینها ضد بهره است.

(س): بهره‌وری بعنوان شاخص صنعتی معنا شد در صورتی که بهره‌وری نمی‌تواند شاخص صنعتی باشد.

(ج): مهم همین است که بهره‌وری بنا به تعریف معین می‌شود، اگر بهره‌وری خاص و بهره‌وری منفی شد یعنی یا بهره‌وری مثبت یا منفی است بهره‌وری مثبت آن است که در بهره‌وری تکاملی باشد و بهره‌وری منفی ضد تکامل دستگاه اسلامی است.

(س): این شاخص هنوز شاخص صنعتی نیست چرا که آن چیزی که باید در صنعت دنبال آن گشت، راجع به خود فن آوری یعنی تکنیک است.

(ج): خیر وقتی به آزمایشگاه سفارش می‌دهند می‌گویند هر قدر هزینه شما بشود اشکالی ندارد چون برای این موضوع از طرف شرکت لوازم آرایش بودجه تخصیص داده شده است. و خریدارانش در دنیا معدوند ولی خیلی پول می‌دهند یعنی وقتی خریدار آمد یک جنسی را صد برابر قیمت خرید در این صورت تقاضای او بجای صد تا مشتری می‌نشیند اگر به قیمت هزار برابر شد جای هزار مشتری قرار می‌گیرد اگر پنج درصد قدرت خرید آنها ضرب درصد شود به جای پانصد درصد می‌نشیند یعنی فهم دانشگاهی در تئوری سازی ، فهم آزمایشگاهی در کنترل عینیت رهین سفارشات تولید می‌شود.

(س): و نوع تکنیک از این تبعیت می‌کند.

(ج): احسنت! برای بهره وری یک عده خاص یعنی عرابه علمی، سنگینی تمنیات تکامل را نمی‌کشند سنگینی حرص ۵٪ را می‌کشند.

(س): بنابراین بیان پس نوع سفارش به عنوان یک شاخصه می‌شود؟

(ج): نوع محصول ، بهره وری ، بهره وری عام یا خاص است به نظر من می‌رسد شاخصه خوبی است. نوع سفارش در مجرای عمل اش است الان یک موضوعاتی در دنیا است که روی آنها پول خرج می‌کنند که واقعاً موضوعات عمومی نیستند.

(س): اگر اینگونه باشد ، بهترین شاخصه درصد میزان مصرف می‌باشد یعنی اگر مصرف عمومی دارد به بیان دیگر اگر بر فرض در یک کشوری یک کالایی میلیونی تولید می‌شود معنایش این است که مصرف آن عمومی است نه مربوط به یک قشر خاص ولی اگر حجم آن کم بود یعنی میزان تناژ ورودی آن کم است.

(ج): بنز مدل فلان در دنیا ساخت تعداد آن بیشتر از صد تا یا بیشتر از هزارتا نیست.

(س): پس تناژ تولید می‌شود که بجای قیمت می‌نشیند.

آقای مهندس دانشمند: مطلق نمی‌توان کرد.

حجه الاسلام رضایی: پس هم تناژ تولید و هم قیمت است که بهره وری را نیز معین می‌کند.

(ج): یعنی مفهوم بهره چگونه تعریف شده است یعنی نیاز و ارضاء در آن جامعه چگونه تعریف می‌شود.

صنعت که متکفل حل نیاز و ارضاء است نیاز به چه چیزی تعریف شده است؟

آقای مهندس دانشمند: رابطه اش با بحث تکامل و توازن مطرح است یعنی یک چیزهایی است که جامعه

خیلی مصرف می‌کند مثلاً در جامعه ایران الان تولید ماهواره نیست هر چند در دنیا تولید ماهواره زیاد است

ولی جمع‌بندی این است که ضد ارزش است مثلاً ابزار مخدر که زیاد هم تولید می‌شود آیا می‌توان گفت که

مطلوب است چون آمار و ارقام آن زیاد است؟

(ج): اول مفهوماً مطلب باید روشن بشود بعد برای تعیین شاخصه باید فکر کرد.

حجه الاسلام رضایی: الان مفهوم روشن است چون آنچه که تجملی باشد مفهومش هم سطح بهره وری از

آن پائین است و هم قیمت تمام شده اش بالا است و هم تکنیکی که برای تولید آن بکار می‌رود پیشرفته

است.

آقای مهندس دانشمند: در عین حال یک چیز تجملی ممکن است خیلی مصرف آن زیاد باشد.

(ج): یعنی آیا مدیریت ارتباط با جهان به دنیا تحریض می‌کند یا مدیریت ارتباط با جهان تحریض نمی‌کند

بلکه به ایثار تحریض می‌کند یعنی اینکه مدیریت در اشکال مختلفش، در شکل مالیکت حدود و در شکل

اقتصاد مفهوم سود و در شکل بهره وری یا نیاز و ارضا یا ارتباط با عالم دارد.

حجه الاسلام رضایی: اگر بنا شد آنچه مدیریت اقتصادی را در بعد صنعت با توجه به دو محدوده بالا در

اینجا مقدّم می‌کند جواب اشکال داده می‌شود یعنی اگر بنا شد کیفیت خاصی از مالکیت و اینجا هم سود به

معنای خاص معنا شد آنگاه تناژ تولید را - با توجه به همان تعریف - می‌توان به عنوان شاخصه معرفی کرد

یا حتی قیمت یعنی الان چون مقید است دیگر آن اشکال وارد نیست.

(ج): صحیح است.

«والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: تکنیک شاخصه صنعتی صنعت

جلسه ۲۷

فهرست مطالب

- ۱ - بررسی شاخصه صنعتی صنعت ۳
- ۱/۱ - بررسی مفهوم تکنیک بعنوان شاخصه صنعتی صنعت ۴
- ۲/۱ - ربط تکنیک به ارضاً نیازمندیها ۴
- ۱/۲/۱ - اصل بودن رفع نیازمندیهای عمومی در مفهوم تکنیک ۵
- ۲/۱ - تشریح مفهوم تکنیک و توسعه مفهومی آن ۶
- ۱/۲/۱ - اصل بودن عدالت در مفهوم صنعت و تکنیک ۶
- ۳/۱ - توسعه موضوع تکنیک ۶
- ۱/۳/۱ - تکنیک تغییر مدل عمیق‌ترین سطح موضوعی تکنیک ۷
- ۲/۳/۱ - کثرت اطلاق و کثرت تقیید دو اصل اساسی در مفهوم تکنیک (روش) ۷
- ۳/۳/۱ - تعریف، حکم، تطبیق سه مرحله از روش و تکنیک مدل‌سازی ۸
- ۴/۳/۱ - نقص تکنیک اسلامی از ناحیه کثرت تقیید در حکم ۱۰
- ۴/۱ - عمومیت داشتن مفهوم تکنیک برای موضوعات مختلف ۱۰
- ۵/۱ - متفاوت بودن تعریف صنعت با تکنیک ۱۱

- ۶/۱ - تأثیر روش بر صنعت و تابع بودن صنعت نسبت به روش ۱۲
- ۷/۱ - تغییر و تبدیل مقیاس در صنعت تابعی از کثرت اطلاق و کثرت در تقیید در مفهوم تکنیک ۱۲
- ۸/۱ - شمولیت مفهوم تکنیک در همه رشته‌ها ۱۵
- ۲ - تقسیمات تکنیک (فعل موضوعاً، موضوعات، آثار) ۱۵

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهش و تولید مباحث :

- ۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجت الاسلام والمسلمین حسینی‌الهاشمی
- ۲ - مدیر و مجری طرح : حجت الاسلام رضائی
- ۳ - کارشناس فنی طرح : آقای مهندس دانشمند
- ۴ - کارشناسان طرح : آقایان: مهندس دانشمند - رضایی - علیپور - دیندار

شناسنامه جلسه پژوهشی :

تاریخ جلسه: ۰۳/۱۱/۱۳۷۸

شماره جلسه : ۲۷

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم‌کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده کننده نوار: آقای رضوانی

ویراستار: حجت الاسلام میرزائی

عنوانگذار و کنترل نهائی: حجت الاسلام رضائی

تایپ و تکثیر: سید محمد مسجدی

تاریخ تنظیم: ۱۲/۰۱/۱۳۷۹

تاریخ نشر: ۱۵/۰۱/۱۳۷۹

بسمه تعالی

۱ - بررسی شاخصه صنعتی صنعت

حجت الاسلام رضایی: در بحث شاخصه، درباره شاخصه اجتماعی، اقتصادی و صنعتی یک شاخصه کلی در محصولات صنعتی بنام «بهره‌وری عمومی» بیان شد. مانند قاشق چایخوری که قیمت یک مجموعه از آنها پانصد هزار تومان و یک مجموعه دیگر که قیمت آن صد تومان است.

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: قبلاً صنعت به اینکه انسان قدرت پیدا کند تا انرژی را تسخیر کند، تعریف شد.

(س): کیفیت بهره‌وری انسان از جهان در تعریف صنعت بیان شد. بعد یک پله پائین‌تر محصولاتی که ابزار تفاخر باشد بعنوان شاخصه بیان شد. بعد بنظر رسید در این صورت قیمت خود کالا شاخصه می‌شود. فرضاً اگر قیمت یک بسته قاشق چایخوری صد هزار تومان باشد، قیمت یک بسته قاشق چایخوری معمولی صد تومان است اما بحث به نتیجه نرسید، ولی جهتگیری کلی آن همان بحث تفاخر یا میزان بهره‌وری عمومی بوده.

(ج): اگر برای قشر خاص باشد یعنی عموم مردم در حال خدمت دادن به یک فرد یا یک دسته هستند (س): بعد سؤالی مطرح شد که آیا این شاخصه صنعت با شاخصه‌های اجتماعی سازگارتر نیست چون در بخش دایره اجتماعی محور اصلی آن بحث تجلیل و تحقیر بود، اما در امور صنعتی و بحث فن‌آوری تکنیک و تکنولوژی مطرح می‌شود، همانگونه که در سطح اجتماعی مالکیت و سود اقتصادی به عنوان شاخصه قرار گرفت.

(ج): تکنیک یعنی چه؟

(س): شیوه‌ای که در تولید یک محصول به کار گرفته می‌شود.

(ج): یعنی ارتباط انسان با جهان

(س): که می‌توان در فن‌آوری و تولید محصول از تکنیکهای اتوماسیون استفاده کرد

(ج): تکنیک به نحو عام، نوع ارتباط انسان با جهان است

مهندس دانشمند: منظور پیچیدگی تکنیک است نه نوع تکنیک.

(ج): توسعه تکنیک برای توسعه ضابطه است

(س): مراد این بود که شاخصه بخش دایرت صنعتی چیست؟ خود تکنیک شاخصه صنعتی است؟ که

در جواب بیان شد کارخانه مربوط به بخش اقتصاد است اما در صنعت آیا باید فن‌آوری به لحاظ صنعتی

مدنظر باشد و برای آن شاخصه بیان شود؟ البته تفاخر و بهره‌وری عمومی بصورت اجمالی ذکر شد.

۲/۱ - ربط تکنیک به ارضاً نیازمندیها

(ج): اگر بهره‌وری خاص باشد تولید تکنیک چگونه صورت می‌گیرد به چه معناست؟

(س): معنایش این است که این تکنیک در اختیار قشر خاصی است

(ج): به عبارت دیگر ارتباط با جهان در یک سطحی از امور، مخصوص یک عده خاصی است یعنی

تکنیک در خدمت یک قشر خاص است.

(س): در خدمت یک قشر بودن شاخصه است یا خود تکنیک؟

(ج): خود تکنیک اساساً آیا یک امر اجتماعی یا یک امر بریده از جامعه است؟ اگر یک امر اجتماعی

است چه جهتی از آن جای سؤال دارد چون قبلاً بیان شد که انسان می‌تواند بر «تشکل، تموج و تشعشع»

تسلط پیدا کند هر کدام از این سطوح به هر نسبی که مورد تسخیر قرار بگیرد، کارآمدی خاصی دارد ولی این

کارآمدی دنبال یک ارضایی است اما ارضای چه کسی یعنی ربط تکنولوژی به ارضای چه کسی است؟

۱/۲/۱ - اصل بودن رفع نیازمندیهای عمومی در مفهوم تکنیک

(س): ارضای نیازهای عمومی جامعه است

(ج): پس یک عده خاصی بهره می گیرند به چه معناست؟ چون معنایش این است که فقط آنها را

ارضای کند. نه نیاز عمومی جامعه باشد.

(س): اگر خاص شد، بخشی از جامعه می شود.

(ج): پس خصلت یا مفهومی که در آنجا است چه مفهومی است؟ بهره یعنی چه؟ بهره می تواند به

معنای سود عمومی یا ارضای عمومی از تکنیک تلقی بشود یا می تواند به معنای بهره وری یک دسته خاص

باشد یعنی کلاً آنچه در سطح اجتماعی، اقتصادی و صنعتی بیان می شود، بی ارتباط بهم نیستند سفارشات

تکنیک را چه کسی می دهد و برای چه کسی درست می شود؟ آیا برای عموم جامعه است؟ یعنی مثلاً از

دوران ساخت تحت جمشید تا الان هرگز منزل متوسط مردم مثل تخت جمشید ساخته شده است؟

(س): خیر، آن مشکل از منازل مربوط به پادشاهان است. (۱)

۲/۱ - تشریح مفهوم تکنیک و توسعه مفهومی آن

(ج): پس بحث روی توسعه مفهوم تکنیک است به عبارت دیگر تعمیم، تخصیص و توزیع یعنی تکنیک

در سطوح مختلف قابل طرح است. مثلاً تکنیک ارتباط جهان در درست کردن یک استکان که یک ظرفی

برای نوشیدنی گرم است، تکنیک درست کردن مداد که یک وسیله فرهنگی است، تکنیک برای کنترل

ارتباطات انسانی یعنی درست کردن نرم افزارهایی که می تواند اطلاعات را مبادله کند و نیز می تواند انگیزه ها

را مدیریت کند، تکنیک در اداره جامعه.

۱/۲/۱ - اصل بودن عدالت در مفهوم صنعت و تکنیک

مثلاً عدالت صنعتی است هرچند موضوع نامفهومی باشد ولی باید بوجود بیاید، یعنی غیر از اینکه واحد صنعت خرد می‌شود، اما عدالت صنعتی باید بتواند نسبت بین دسته‌بندیهای بهره‌وری روحی، ذهنی و عینی را برای فرد و نسبت دسته‌بندیهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را در عینیت تعریف کند چون الان عدالت سنتی نمی‌تواند پیاده شود لذا عدالت صنعتی برابر عدالت سنتی است و مخصوص صنایع نیست و در امور فرهنگی نیز هست.

به عبارت دیگر «عدالت در توزیع قدرت، عدالت در توزیع اطلاع و عدالت در توزیع ثروت»، عدالت صنعتی می‌شود بنابراین باید متغیرها را شناخت و تنظیم یک نظام نسبت کرد و برای آن رشد، گسترش و توسعه تعریف کرد. پس عدالت هم می‌تواند صنعتی باشد مدیریت صنعتی اجمالاً روشن است ولیکن مدیریت در سطح خرد در سطح کلان و توسعه مطرح است. صنعت به چه چیزی اطلاق می‌شود آیا فقط فن تولید محصولات یعنی ارتباط با جهان است یا بالاتر است چون وقتی عدالت صنعتی شد، موضوع صنعت، ارتباطانگیزه‌ها، اندیشه‌ها و رفتارها قرار می‌گیرد، بنابراین از یک منظر دیگر به انسان نگاه می‌شود چون از منظر بالابردن کارآمدی، توسعه حضور عادلانه، توازن آزادی است اگر کسی سؤال کند موازنه برای آزادی سیاسی چیست؟ حضور عادلانه است، وابستگی مردم بهم در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی و اجرا و استقلال‌شان حفظ موازنه بوجود می‌آورد. پس اگر معنای عدالت، تناسب با تکامل در رشد شد در جای خودش باید بحث شود.

۳/۱ - توسعه موضوع تکنیک

اگر چنین چیزی فرض شد که قرار است صنعت تعمیم داده شود، همانطور که صنعت درست کردن مداد صنعت می‌شود، صنعت روانشناسی برای بهبود یک بیمار، صنعت وضعیت جسمی و تنظیم تعادل

ماید بدن، صنعت مدیریت جامعه نیز صنعت می‌شود، در یک مرتبه بالاتر صنعت ارتباط مفاهیم بهم، ارگانیزه کردن روابط مفهومی صنعت بالا بردن اشتداد یا پرورش جامعه نیز صنعت است پس صنعت در وسط یک دایره قرار می‌گیرد و مرتباً از آن به امور مختلف یک فلش می‌خورد و تأثیر صنعت بر هر قسمت مشخص می‌شود، یعنی ۲۷ (باکس) خانه جامعه را حتماً باید شامل شود و تأثیرگذاری بر آنها و تأثیرپذیری از آنها مشخص شود معنای تأثیرگذاری این است که اگر آنها برای مطالعه (صنعتی) موضوع قرار گیرند - البته در آینده بیان خواهد شد که در کلیه تعمیم‌ها و تخصیص‌ها این کار انجام می‌شود انحصاری به صنعت ندارد - به بیان دیگر هر شأ که ذکر شود، در مدل تعریف، تعریفش را به بیرون خودش یعنی تأثیرش به جاهای دیگر بعد تأثیر چیزهای دیگر بر آن را باید بتواند تأمین کند.

۱/۳/۱ - تکنیک تغییر مدل عمیق‌ترین سطح موضوعی تکنیک

در این صورت مفهوم توسعه صنعت حتماً از مدل آن جدا نمی‌شود یعنی صنعت کنترل تغییرات و هدایت تغییرات پیش‌بینی نسبت به تغییرات باید انجام بگیرد، معنای «پیش‌بینی، هدایت و کنترل» این است که انسان نحوه ارتباطی با موضوع متغیر دارد تا آنرا هدایت کند و این بدون صنعت محال است. بعبارت دیگر بدون معادله و بدون داشتن مدل کنترل تغییر و بدون تعریف تعادل و تئوری داشتن محال است اما آیا می‌توان گفت خود مدل نیز چگونه تغییر می‌کند و شاخصه تغییر مدل‌های دیگر چیست؟

۲/۳/۱ - کثرت اطلاق و کثرت تقیید دو اصل اساسی در مفهوم تکنیک (روش)

تاکنون بصورت ساده بیان می‌شد اگر کثرت تنوع بیشتر بشود، وحدت یا انسجام ارتباطات هم بیشتر می‌شود، کارآئی هم بیشتر می‌شود اما شاخصه دقیق‌تر این است که تعمیم تعریف یا اطلاق در تعریف است، یعنی اگر کثرت اطلاق در تعریف بیشتر شود، کثرت تقیید هم در حکم بیشتر می‌شود، همه اینها توسعه کارآمدی است.

آقای علیپور: آیا دوّمی شدت تقیید نمی‌شود؟

(ج): خیر اطلاق یعنی طلقی شدن، شامل شدن، اگر تعریف اینگونه بود که عام بود و شامل شد، همه چیز را می پوشاند. اگر کثرت در اطلاق پیدا شد یعنی انواع و تنوع مختلفی را شامل می شود. ولی اگر ضد آن در حکم شرط شد یعنی کثرت تقیید در حکم شد آنگاه دیگر حکمهای عام وجود ندارد بلکه حکمهایی است که نسبت بین موضوع و حکمش را با ذکر خصوصیت خاص تنظیم می کند اگر حکم عام شد یعنی یک حکم درباره استکان و مداد بیان می شود ولی اگر کثرت تقیید بیان شد یعنی یک حکم برای مراد و یک حکم برای استکان ذکر می شود که حتی برای نعلبکی نمی توان ذکر کرد چه رسد که برای مداد ذکر شود، حکم در کثرت تقیید حکم معادله ای را نتیجه می دهد و ضریب دقت معادله تا حد امکان بیشتر می شود. بالا رفتن ضریب دقت معنایش این است که بجای یک معادله، چهار معادله درمی آید پس تقیید در حکم کثرت پیدا کرد، اگر اطلاع یک جامعه بسیط باشد معنایش این است که کثرت در اطلاق را اجمالی انجام می دهد، حکم را هم مجمل می کند آنگاه طبیعتاً کارآمدی بسیار کم است. اگر کثرت در اطلاق نبود و در اطلاق محدود و حکم هم نیز مقید بود آنگاه یک رشته را می تواند در دست بگیرد ولی اگر کثرت در اطلاق و کثرت در تقیید ذکر شد آنگاه برای همه جا حرف و معادله دارد، مثال ساده آن در فرق بین معادله یک عطار با چشم پزشک در معالجه چشم است، یک عطار یک داروهای را می شناسد برای چشم نیز بیماری خاصی را قایل است، یک فرضی هم دارد ولی فرض آن اولاً اجمالی است یعنی اجمال در تعریف دارد حکمش هم اجمال در تقیید دارد، می گوید: این را روی چشمت قرار بده یا این دارو را بخور بده، خوب می شود ولی وقتی بیمار به یک چشم پزشک رجوع می کند می گوید این آزمایشها باید انجام شود چون پنجاه نوع چشم درد وجود دارد و باید من بدانم از کدام نوع است و برای هر نوعی یک نوع معالجه قایل هست، این کثرت در تقیید شد. آنگاه نتیجه اش طبیعتاً توسعه، کارآمدی است.

مفاهیمی که قبلاً بیان شد «ظرفیت بالا برود، شدت بیشتر باشد در جهت ارتقاء پیدا کند» این مفاهیم در مرحله تطبیق می‌آید.

بنابراین صنعت باید در پایگاه تئوریک قدرت تعمیم یا کثرت در اطلاق داشته باشد و قدرت کثرت تقیید در حکم داشته باشد آنگاه توسعه در کارآمدی را نتیجه می‌دهد و دامنه‌اش به حدی است که تا امور اجتماعی و انسان‌سازی و ابزار می‌آید. در بخش تکنیک نیز همین مطلب بیان می‌شود.

۳/۳/۱ - تعریف، حکم، تطبیق سه مرحله از روش و تکنیک مدل‌سازی

بنابراین صنعت از پایگاه نظری (فلسفه فیزیکی) می‌خواهد «تشکل، تموج و تشعشع» را تا پزشکی، مدیریت علوم اجتماعی و مدیریت را شامل شود. به بیان دیگر از بخش تئوری آن تا بخش تحقیق میدانی و به کارگیری آن در عینیت (توسعه تأثیر) شاخصه صنعت می‌شود بنابراین در جواب سؤال از تعریف بهره‌وری، توسعه یافتن صنعت در اینکه قبلاً مالکیت ذکر شد و اینجا بهره‌وری هست و موضوع بهره‌وری ارتباط انسان با جهان است برای این چه شاخصه دیگری باید ذکر شود؟ باید گفت اگر شاخصه درونی مدنظر است معنایش این است که اطلاق در تعریف (کثرت تعریف) و کثرت تقیید و توسعه تأثیر باید باشد. حجت‌الاسلام رضایی: اگر بهره‌وری عام بود، این شاخصه روشن است یعنی حجم کمی استفاده از یک محصول، اگر زیاد و عمومی بود شاخصه قدرت اندازه‌گیری تحویل می‌دهد در مورد اینکه چه تعدادی از این کالا تولید شده (یعنی محدودیت خود این) و چقدر مصرف شده است. ولی در سطحی که قرار است این شاخصه توسعه مفهومی پیدا کند همانگونه که برای سود توسعه مفهومی ارائه شد و سود به عنوان یک شاخصه اقتصادی بود - ولو در دستگاه مادی، مادی معنا شود - در دستگاه الهی سود یک معنای دیگری پیدامی‌کند.

(ج): معنایی که برای سود بیان شد در جاهای مختلفی که احیاناً آمارش در بخش سود نیست.

(س): از جاهای دیگر باید پیدا کرد مثل مالکیت که مفهوم محوری اجتماعی و در اقتصاد، سود بود، در حوزه صنعتی مفهوم محوری خود تکنیک قرار می‌گیرد بعد مقابل خود تکنیک عین آن ضربهای که در آنجا شده‌است. انجام می‌شود مثلاً تکنیک در سطح «توسعه، کلان و خرد» تکنیک در ارتباط با نیروی انسانی یا ابزار یا منابع است البته بعضی از تقسیمات که در اجتماعی هستند در صنعت نیست چرا که در آنجا مالکیت به «دولتی، خصوصی و تعاونی» تقسیم شد و در اقتصاد مثلاً سود «دولتی، تعاونی و خصوصی» می‌توان گفت. ولی در خود مفهوم تکنیک بنا به تعریف وقتی توسعه مفهومی برای تکنیک فرض می‌شود با آن کثرت مفاهیمی که مقابل آن هست در هر جا یک معنای خاص می‌دهد.

(ج): قدرت تعریف دادن برای سواد دست چه کسی است؟ در دنیا باسواد و بی‌سواد را با چه دسته‌بندی

می‌شناسند؟ برای خواندن چه نوع اطلاعاتی است؟

(س): اطلاعات ارتکازی و پذیرفته شده روز است

(ج): انسان کارآمد کدام است؟

(س): انسان کارآمد کسی است که مسلح به اطلاعات روز باشد

(ج): براساس کدام روش؟ آیا روش حسی؟

(س): بله با اصل بودن روش حسی

(ج): طبیعی است که در بهره‌وریهای حسی، اصل است پس پایه‌های تئوریک یعنی «تعریف، حکم و توسعه»

تأثیر هر سه در منطق حسی است اما تکنیک اسلامی چگونه است؟ خوب نیست برای اینکه قدرت پوشاندن

همه موضوعات را ندارد و مسلمین قدرت تعریف دادن ندارند. هر جا قدرت نداشته باشند کفار باید حاضر

بشوند چون تعطیل بردار نیست

آقای علیپور: کثرت تقیید در حکم را ندارند.

(ج): احسنت! یعنی مسلمین اثبات می‌کنند که همه چیز را خدا خلق کرده است این معنایش این است که تعریف آنها اطلاق دارد حتی در بعضی از حوزه‌ها هیچ حرفی ندارند لذا حرف کس دیگری می‌آید یعنی کثرت در اطلاق دارند (همه مخلوق خدا هستند) در محضر خدا معصیت نکنید اما کثرت در تعریف معصیت در کارخانه استکان‌سازی چیست؟ یک معصیت دیگری را از یک چیز دیگری برای او می‌گویند، مثلاً اگر نیت تو بد باشد و بخواهی کسی را گول بزنی، در حالی که این حکم را در بخش روانشناسی گفتند، اما در استکان‌سازی چیست؟

(س): درخواست تکنیکی که این استکان را ساخته است

(ج): بله در تکنیک روانی حکم را ذکر می‌کنند که آنرا درباره نظام پرورشی گفتند هر چند برای آن شاخصه بیان نکردند ولی تقیید در حکم معادلاتی را باید تحویل بدهد که چه نوع استکانی می‌تواند کارآمدی مسلمین را بالاتر ببرد آیا به شکل فنجان شرب خمر باشد، به شکل قهوه‌خوری باشد یا نوشابه‌خوری باشد؟ خلاصه چه نوع باشد، چه نیازی را ارضاً کند تا معلوم شود بستر پرورشی چه بیماری است، دنیا وسیله آخرت است، اما شاخص استکان را در نفس تولید استکان چگونه قرار بدهد تا نیاز تعریف شود و مثلاً نیاز به استکانهای ضخیم و یا نازک، پر حجم یا کم حجم لازم است یعنی باید سفارشات طراحی تولید ارائه شود.

۴/۱ - عمومیت داشتن مفهوم تکنیک برای موضوعات مختلف

حجت‌الاسلام رضایی: بنابراین شاخصه همان تکنیک تولید خود محصول می‌شود.

(ج): تکنیک تولید محصول در هر جا می‌تواند بیاید یعنی در روانشناسی از آن بحث می‌شود البته دستوره‌های اخلاقی تا جایی نمی‌آید که نسخه بدهد و معالجه کند باز در آنجا بصورت عام صحبت می‌کند. اینکه رفتار یک فردی متعادل نیست و با عجله حرف می‌زند نسبت به کلام خودش مراقبت ندارد چون با عجله حرف

می‌زند گاهی به مؤمن توهین می‌کند، حالا این شخص تحت سرپرستی و پرورش پوشش قرار دارد. از این وضع می‌خواهد وضع او بهینه بشود و شرح صدر اسلامی پیدا کند، حالا برای اینکه برای شخص انتقال از یک مرحله به مرحله دیگر حاصل شود چه روشی برای بهینه شدن او در بینائی، پویائی و شنوایی و محیط و چه چیزی برای تمرینهایی که کاری به محیط بیرونی ندارد بلکه کاری به محیط ذهنی دارد و لازم است و چه چیزهایی را باید مطالعه کند از آن بالاتر چه چیزی می‌خواهد حساسیتهای او را بالاتر ببرد؟

۵/۱ - متفاوت بودن تعریف صنعت با تکنیک

آقای دیندار: تعریف صنعت و تکنیک بیان شد در حالیکه در بحث اقتصاد سود تعریف اقتصاد نیست بلکه سود به عنوان شاخصه اقتصاد ذکر شد.

(ج): صنعت قبلاً به ارتباط با جهان معنا شد یعنی به «تشکل، تموج و تشعشع» تعریف شد

(س): آنچه که به عنوان تکنیک مطرح شد، مجدداً به نحوی تعریف صنعت بود

(ج): ولی از آن نوع تعریف نیست از چه نوعی است؟

(س): تعریف از زاویه کارآمدی است.

(ج): از زاویه تعریف و تأثیر است.

(س): از زاویه تأثیر

(ج): حال این تعریف و تأسیس با آن تعریف قبلی چه فرقی داشت؟

حجت‌الاسلام رضایی: با کدام تعریف؟

(ج): تعریف قبلی. تشکل، تموج و تشعشع بود

(س): آنها متغیرهای تعریف بودند.

(ج): این‌ها متغیرهای کارآمدی در صنعت بود که قدرت تسخیر صنعت بیشتر به کدام طرف است؟ و چه حوزه‌ای دارد؟

(س): در بخش منابع هم ذکر شد

(ج): و ابزار ذکر شد که اینها را تسخیر کند، «دقت، سرعت و تأثیر» بیاید و این منابع را تسخیر کند. حال این تعریف با آنها چه فرقی دارد؟

آقای علیپور: یعنی تعریف تکنیک؟

(ج): بله، این تعریف «تعریف، حکم، تأثیر» است با تعریف «سرعت، دقت و تأثیر» چه تفاوتی دارد؟ با «تشکل، تشعشع، تموج» چه تفاوتی دارد؟

(س): رابطه تکنیک با صنعت را نوع رابطه روش با فعل است یعنی صنعت به تسخیر آن سه بعد (تشکل، تشعشع و تموج) معنا شد

۶/۱ - تأثیر روش بر صنعت و تابع بودن صنعت نسبت به روش

(ج): یعنی اگر گفته شود صنعت موضوعاً، موضوعات صنعت، کارآمدی صنعت اینها در کجا نوشته می‌شود؟

(س): خود تکنیک برای صنعت، روش است یعنی زمانی بحث در مورد خود تسخیر است و آنجا در خود صنعت است. و زمانی بحث در مورد خود روش تسخیر است آنجا صحبت از تکنیک است.

(ج): یعنی تغییر روش علوم یا تغییر فلسفه روش حتماً بر صنعت تأثیر دارد یعنی رنسانس پیدا می‌شود صنعت را تغییر می‌دهد

(س): روش تجربی حسی می‌شود و از ذهن محور به حس محور می‌رسد یقیناً این حس محور که خود روش است بعنوان یک تکنیک می‌آید و در عرصه صنعت تأثیر می‌گذارد.

(ج): صنعت را به صورت تابعی از آن متغیر درمی‌آورد یعنی اگر در داخل چند نوع صنعت است متغیر صنعت کدامیک می‌شود؟ به عبارت دیگر آیا روش در تغییرات اصل است و تکنولوژی به معنای روش است؟

(س): حتماً اینگونه است البته اراده نیروی انسانی قبل از روش می‌باشد

(ج): بله یعنی اختیار بالای اینها است ولکن الان بحث روی خود تکنیک یعنی روی ساختار نظام است و همه اینها تابع انسان است ولی اگر قرار باشد فاعلیتهای تبعی طبقه‌بندی شود آیا منطق یعنی در حقیقت تئوری رابطه بین تعریف و کارآمدی یا خود اشیاء و منابع طبیعی یا «سرعت، دقت، تأثیر» کدام اصل است؟

(س): بعد از اراده، روش و منطق اصل است؛ یعنی صنعت تابعی از تکنیک است

(ج): یعنی تغییر مقیاس «در سرعت، دقت، تأثیر» تابعی از متغیر قبلی است یعنی هرگاه ربط بین تئوری و عمل بهینه شد این مقیاس عوض می‌شود هرگاه معیاری عوض شد مسئله شکل، تموج و تشعشع تسخیر جدید پیدا می‌کند.

اشکال شد مبنی بر اینکه تکنیک بنابه تعریف و تعمیمی که داده شد موضوع آن دیگر صنعت نیست.

آقای دیندار: خیر خود صنعت باید توضیح داده شود که به توسعه حضور و کارآمدی تعریف شد

۷/۱ - تغییر و تبدیل مقیاس در صنعت تابعی از کثرت اطلاق و کثرت در تقیید در مفهوم تکنیک

(ج): برای صنعت سه دسته تعریف ذکر شد ۱ - در عالم یک نیروهایی وجود دارند که انسان می‌تواند تسخیر

کند چوب را می‌توان تراشید و شکل و فرم داد تا اینکه از آن ماشین یعنی ساختارهای متحرک ساخت، ۲ -

ولی از اینجا بالاتر اینکه تموج را کنترل می‌کند جریان الکتریسیته و وضعیت درون مولکولی را کنترل

می‌کند سفارشات جدید برای ساختمانهای جدید مولکولی ارائه می‌دهد ۳ - از اینجا بالاتر از الکتریسیته به

الکترون می‌رود و نور را کنترل می‌کند هر سه اینها در تکنیک حضور دارند و از تکنیک هم کالا بدست

می آید بالای اینها «سرعت، دقت و تأثیر» در مقیاس پیدا می شود. بالای تغییر در مقیاس چه عواملی باعث می شوند تا بتوان تغییر در مقیاس داد؟ اگر کثرت در اطلاق و کثرت در تقیید و توسعه در تأثیر پیدا شد (نه تأثیر توسعه) مقیاسها را عوض می کند وقتی مقیاسها عوض شد دیگر تعاریف درباره انسان، منابع و همه چیز عوض می شود.

(س): یعنی متغیر اصلی آیا به معنای همان روش است؟

حجت الاسلام رضایی: یعنی همانگونه که در آنجا سود در سه سطح معنا شد در اینجا نیز تکنیک در سطح «نیروی انسانی، ابزار و منابع» تعریف شد یعنی همه قیدهایی که در آنجا ذکر شد یعنی توسعه مفهومی که برای تکنیک حاصل می شود تکنیک به عنوان شاخصه قرار می گیرد چون بیان شد صنعت ابزار تصرف انسان در طبیعت است یعنی سرعت حضور انسان در طبیعت را فراهم می کند جایگاه آن ابزار را دارد.

(ج): منابع طبیعی را تسخیر می کند «چه شکل، چه تموج و چه تشعشع» باشد و اندازه آن به میزانی است که تغییر در مقیاس می دهد تغییر در مقیاس نیز به ذکر متغیرهایش ممکن است یعنی ربط بین تعریف یعنی تئوریک و کارآمدی ذی شعور که رابطه بین این معادله یا حکم است و حکم آن نیز از نوع حکمی است که کثرت تقیید پیدا کرده باشد.

(س): در معنا کردن تکنیک در سطح نیروی انسانی وقتی قرار باشد انسانها تحت تأثیر قرار بگیرند آیا اسمش تکنیک است؟

(ج): بله مثل مدیریت صنعتی یا عدالت صنعتی است.

(س): تکنیک مدیریتی نیروی انسانی آیا یک تکنیک است؟

(ج): به عبارت دیگر توزیع «قدرت، ثروت و اطلاع» می تواند ظالمانه باشد و می تواند عادلانه باشد و هرگز عدالت سنتی نمی تواند این کار را برای پرورش کلان جامعه به عهده بگیرد برای پرورش کلان جامعه

باید عدالت صنعتی اسلامی تعریف شود، عدالت صنعتی غیر از این است که صنایع خرد شود و در تعاونی‌ها بدست عموم برسد. وقتی عدالت صنعتی پیدا می‌شود معنایش این است که معنای صنعت به مفاهیم ارزشی اجتماعی تعمیم داده می‌شود

(س): در مفهوم اجتماعی خیلی عام‌تر است ولی اینجا خاص‌تر می‌شود و تکنیک در سطوح مختلف با قید توسعه مفهومی آن ذکر شده است ولی به هر صورت تکنیک بعنوان شاخصه معرفی شد.

(ج): یعنی شاخصه‌ها عبارتند از مالکیت، مدیریت، سود و تکنیک.

(س): به عنوان مثال اگر با مدل مختار ۱۲۰ نوع کالا (نه با مدل موجود) با هم مقایسه شوند تکنیکی که در تولید اینها هست بر فرض یک بار ضرب می‌شود کارخانجاتی که دولتی هستند، آیا اسمش تکنیک دولتی می‌شود؟

(ج): ابتدائاً باید بر بحث تسلط بیشتری پیدا شود و در دو سه تای دیگر ضرب گردد بعد ملاحظه شود که در چه جاهایی می‌توان تکنیک را وارد کرد و سپس سراغ آمارگیری رفت، اما قطعاً آمارگیری در تحدیدات اجتماعی به همین‌ها باز می‌گردد

آقای علیپور: وقتی کثرت در اطلاق و حکم و کارآمدی متناسب بین این دو مطرح شد در ذهن نظریه نیوتن تداعی می‌کند که یک کثرت اطلاق در جاذبه عمومی است که تبدیل به مکانیک می‌شود و در مکانیک جاذبه عمومی مقید به احکام خاص می‌شود که می‌تواند ماشین تحویل را بدهد.

(ج): کارآمدی علوم پایه - در کلیه علوم - اگر ظرفیت اولیه آن را نداشته باشد چگونه ممکن است؟ اگر نسبت انیشتن نتواند در علوم مختلف کارآمد باشد دیگر معنا ندارد علوم پایه قرار بگیرد.

(س): اسمش را می‌توان کلی گوئی قرارداد که در همه جا می‌تواند مصداق داشته باشد ولی به درد هیچ چیزی نمی‌خورد.

(ج): اگر کثرت تقیید در آن نباشد یعنی ریاضیات فیثاغورثی چنین هنری را ندارد، ریاضیات فیثاغورثی نمی‌تواند بگوید سختی و سستی این شأ چگونه است کثرت در تقیید ندارد. تقییداتش محدود به یک قضایای عددی محدودی است در ریاضیات اقلیدوسی مثلاً حداکثر احکامی که بین انحنأ و استقامت وجود دارد صد تا شکل بیشتر نمی‌شود و صد تا کیفیت را جواب نمی‌دهد. لذا مرتباً به اشکال قبلی خرد می‌کنند حتی به اشکال قبلی اگر به خوبی توجه شود، معلوم می‌شود دو شکل اصلی که محور است مربع و دایره است دیگر لوزی، مثلث، ذوزنقه و... مشتقات آن است با این وجود اگر با مشتقات آن جمع شود واقعاً صدتا نمی‌شود ولی در ریاضیات نسبیّت صدتا است

(س): یعنی در آنجایی که متناسب با زمان، فیزیک نیوتنی نتوانست در مقیدات خاص حکم بدهد عمرش تمام شد و نسبیّت جایگزین شد.

(ج): معنایش این است مفاهیم عمر اجتماعی دارند، آنجایی که عمر آنها تمام می‌شوند دیگر نمی‌توان آنها را به اجبار نگهداشت.

حجت الاسلام رضایی: آیا مفهوم کثرت در تقیید شاخصه نمی‌شود؟

(ج): خیر، اگر کثرت در اطلاق هم نباشد.

(س): اگر هر دو باشد، آیا این شاخصه است یا تکنیک؟

۸/۱ - شمولیّت مفهوم تکنیک در همه رشته‌ها

(ج): معنایش این است که همه تکنیکها را شامل می‌شود. مفهوم تکنیک در معنای عام آن همه رشته‌ها را شامل می‌شود و برای همه معادله دارد اگر همه رشته‌ها را شامل شد و برای همه معادله داشت قطعاً اداره رابدست می‌گیرد رابطه انسان و جهان را بدست می‌گیرد، اگر رابطه انسان و جهان در همه رشته‌ها حضور

داشته باشد یعنی در سازماندهی و مدیریت آن در فراگیری و یادگیری و در بالا بردن ضریب هوشی و در همه چیز هست حتی اگر در یک مورد پیدا شد که جواب نداد معنایش این است که تعریف نقص دارد.

۲ - تقسیمات تکنیک (فعل موضوعاً، موضوعات، آثار)

(س): چند مفهوم بیان شد که هر کدام تبیین دیگری است تکنیک یک مفهوم عام است و توضیح تکنیک به کثرت تقیید و...

(ج): یعنی تکنیک اگر بالای جدول باشد باید نوشت فعل موضوعاً تکنیک، موضوعات تکنیک و آثار تکنیک.

آقای دیندار: تکنیک بخشی از صنعت است. متغیر اصلی صنعت چیست؟

(ج): تکنیک معادل با صنعت است. فعل موضوعاً صنعت با موضوعات آن و آثارش چیست؟ فعل موضوعاً

آن باید متغیر اصلی آن باشد که خود این را عوض می کند که مسئله روشن شد یعنی اطلاق، تقیید و توسعه، فعل موضوعاً می شود.

(س): در موضوعاتش روشن می شود.

(ج): تغییر مقیاس است

(س): یا خود مقیاس...

(ج): خیر، مفهوم سرعت (اندازه)، دقت و تأثیر در تغییر آن، موضوع بحث است و آثارش نیز تسخیر طبیعت

شد و مشتقات تسخیر با جهان «تشکل، تموج، تشعشع» می شود، هر سه تا سه زیر بخش دارد...

(س): در صنعت بحث «انگیزه، اندیشه و عمل» بود چون بحث در رابطه با نیروی انسانی بود

(ج): فعلاً بحث خود صنعت است انگیزه و اندیشه و عمل مربوط به جامعه است در صنعت «اطلاق و تقیید

و حکم» است یا کثرت اطلاق در تعریف، کثرت تقیید در حکم و توسعه تأثیر، اما در جهانی عیناً

اینگونه نیست بلکه هر کسی که اختیار داشته باشد تعریف کند، هر کسی که حق داشته باشد حکم کند هر

کسی که حق داشته باشد سازمان تطبیقی درست کند، او قدرت جهانی دارد یعنی اگر همین سه وصف، «تعریف، حکم و تطبیق» وارد جامعه شد باید معلوم کرد به چه نسبت در تعریف ساختاری یعنی ارتباطات انسانی حضور دارد؟ مثلاً در تعریف سواد در یونسکو ایران حضور ندارد و در تکلیف، یعنی با این منزلت چه کار کرد و کجا کار گذاشت، حقوقش چگونه است، حضور ندارد و حتی سازمان تطبیقی را هم یونسکو انجام می‌دهد. بنابراین غایب است فرق ندارد در اینجا باشد یا در امور نظامی باشد. این «تعریف، تطبیق و حکم» در ساختارهای اجتماعی است. کسی که این ساختار را داشته باشد حق دارد آنجا حرف بزند، کسی که این را نداشته باشد آنجانی تواند، مثلاً نماینده ایران دارای شدت روحی زیادی است ولیکن این سه دسته را ندارد، لذا انسان کارآمد نیست بشر چرا اختیار طبقه‌بندی تعریفها و اداره‌اش را به دست او بدهد، چرا تکلیفها و سازمانهای تطبیقی را به دست او بدهد؟ سازمان تجارتي سازمان کشاورزی، سازمان حقوق بشر را چرا به دست او بدهد چون بشر ساختارهای جهانی را بدست کسی می‌دهد که در اینها کارآمد باشد. بنابراین حضور پیدا کردن در توسعه بدون تئوری ممکن نیست و در آنجاست که می‌توان ادعی کرد ایران چگونه می‌خواهد وارد بشود.

(س): بنابه تعریفی که در بخش صنعتی بیان شد آیا به همان دایره اول اجتماعی بر نمی‌گردد

(ج): البته در آنجا تعریف اجتماعی خاص می‌شود مثلاً در آنجا یک تعاریفی است که پایه حقوق و پایه تکالیف اجتماعی قرار می‌گیرد.

(س): در بحث مالکیت و مدیریت؟

(ج): بله، کاری که اینجا صورت می‌گیرد، در آنجا اثرش در درست کردن ساختارهای اجتماعی تحقق

پیدامی‌کند بعد وسطی را هم درست می‌کند، این سه موضوع به اول و دوم و سوم انعکاس پیدا می‌کند باید

هر سه در هم ضرب شود یعنی باید از صنعت تا جامعه برود و از جامعه تا صنعت برگردد.

(س): بنابراین تعاریف درونی مدیریت و مالکیت غیر از این سه تا که یعنی (دولتی، خصوصی، تعاونی)

است پایه هایش به آن تعاریف برمی گردد یعنی تعریفی که از مالکیت است

(ج): به عبارت دیگر تعریفی که از مالکیت ارائه شد، مالکیت نیروی انسانی می شود مالکیت یا

مدیریت نیروی انسانی حدود تعریفی دارد، این حدود تعریفی یک طرفش مسئله ارزشها است و آنهم به

تکنیک علم اصول برمی گردد یک طرف آن نیز تکنیک علم اصول در فهم دین است یعنی توسعه حجیت یک

طرفش نیز تعریف کارآمدی یعنی صنعت است.

(س): پس تا بدست آوردن ۷۲۹ باید ادامه پیدا کند. یعنی خرد کردن تا چه حدی لازم است

(ج): چشم انداز مطلب مطرح شد بعد باید ملاحظه شود که کمترین مقدار چگونه است

(س): البته اصلی ترین متغیر در جامعه مالکیت و مدیریت شد، اصلی ترین متغیر در سطح اقتصادی سود شد

و در بعد صنعتی اصلی ترین متغیر، تکنیک شد.

(ج): حتماً برای همه آنها شاخصه وجود دارد هیچکدام بدون شاخصه نیست و شاخصه های است

که اندازه گیری شده است

آقای علیپور: چه اشکالی پیش می آید که بجای کثرت اطلاق در تعریف، تعمیم و بجای کثرت تقیید در حکم،

تخصیص ذکر شود.

(ج): پیشنهاد بسیار خوبی است، تعمیم، تخصیص و توسعه البته باید غرض از مفهوم تعمیم روشن باشد.

(س): یعنی کثرت اطلاق در تعریف در یک کلام تعمیم می شود.

(ج): البته تخصیص در عین حال شبیه به آن چیزی است که در اختصاص بودجه به یک موضوع است ولی با

حفظ مفهوم تشریحی آن مشکلی ندارد

حجت الاسلام رضایی: اینجا خاص شدن معنا می دهد.

(ج): خیر، اینجا معادله شدن، معادله خاص به هر چه تخصصی تر می شود

(س): پائین هم تعمیم می شود

(ج): تخصص بهتر است یا تخصیص؟ مفهوم معادله‌ای تخصص بیشتر از تخصیص است. خانه وسط

تخصص است و خانه آخر توسعه می شود.

«والسلام علیکم ورحمت اللّٰه وبرکاته»

۱- (ج): بله. به نظر می رسد سؤال که درباره رابطه با مالکیت و مدیریت با نیروی انسانی، ابزار و منابع

است سؤال خوبی

است و باید به آن پرداخته شود تا روشن شود که چه مفهومی دارد.

(س): پس بخش آخر از نظر مهره‌های بحثی تمام است. چون روشن شد که شاخصه در بخش اجتماعی

مالکیت و مدیریت و در بخش اقتصاد سود می باشد. ولی شاخصه بخش صنعت معلوم نشد که آیا قیمت و

یا بهره‌وری و یا چیز دیگری است؟

(ج): یعنی در ستون اجتماعی و اقتصادی سود و مالکیت بعنوان شاخصه است اما در ستون صنعت به چه

معناست؟ اگر شاخصه خاصی نیز برای صنعت ذکر، شود باید آنرا در ستون خودش نوشت و ضمناً آنچه را

در یک ستون بیان می شود باید در دو ستون دیگر معنا گردد. بنابراین باید از بحث مالکیت و مدیریت و

بحث اقتصاد خارج و به بحث صنعت پرداخته شود.

آقای علیپور: به نظر می رسد وارد شدن در شاخصه خاص صنعت بدون اینکه جهت قبلی آن در بخش

اقتصاد و اجتماع مشخص شده باشد ممکن نباشد. مثلاً بهر حال بحث در صنعت وارد بحث بهره‌وری می شود

و شاخصه صنعت بهره‌وری می باشد اما شاخصه بهره‌وری در جهت کدام نظام مالکیت و مدیریتی می باشد؟

حجت الاسلام رضایی: در جلسه گذشته بیان شد که در نظام سوسیالیستی، نظام سرمایه‌داری و نظام اسلامی

حدود و ثغور مالکیت بر آن اساس معنا می‌شود

آقای علیپور: پس مالکیت در نظام اسلامی تعریف شده است که به چه معناست. اگر صنعت ارزش افزوده‌ای

ایجاد می‌کند. ارزش افزوده در جهت کدام مالکیت است؟

حجت الاسلام رضایی: از سود و مالکیت معنای جدیدی شد و بطور کلی سود در سه سطح سیاسی،

فرهنگی و اقتصادی معناگردید.

و السلام

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: جمع بندی از سیر بحث صنعت و ضرورت تنظیم مدل مبدل و ترجمه آمار و اطلاعات

موجود در مدل اسلامی صنعت

فهرست مطالب

* - مقدمه: بیان سیر اجمالی بحث در شاخصه‌های اجتماعی، اقتصادی

و صنعتی صنعت ۳...

۱ - ضرورت ضرب شاخصه‌های مالکیت، سود و تکنیک در سر فصلهای اصلی اجتماعی، اقتصادی و صنعتی

۴...

۱/۱ - تکنیک موضوع توسعه صنعت ۴...

۲ - تشعشع، تموج، شکل موضوعات تکنیک ۵...

۳ - ضرورت افزایش ضریب تقریب برای مدل سازی صنعت یا اکتفا به نسبت

تقریب ساده ۸...

۱/۳ - لزوم ارائه تعاریف مالکیت در سه سطح اجتماعی، اقتصادی و صنعتی ۹...

۴ - عدم نیاز به آمار جدید و کافی بودن آمارهای موجود در تحلیل

وضعیت صنعت ۹...

۱/۴ - ضرورت ترجمه وضعیت موجود از نقطه مختصات مدل اسلامی ۱۱...

۲/۴ - لزوم طراحی مدل مبدل و ماشین ترجمه آمار و اطلاعات برای مدل اسلامی ۱۲...

۳/۴ - کفایت آمار موجود و تغییر سید آماری در مدل تخمینی ۱۴...

۵ - ضرورت تبیین روند بخت صنعت از ابتداء تاکنون ۱۶...

- ۱/۵ - ضرورت، موضوع، هدف، سیر حاکم بر روند بحث ۱۶...
- ۲/۵ - بیان ضرورت، تعریف و مبنای تعریف صنعت در فاز صفر طرح صنعت ۱۶...
- ۳/۵ - تنظیم احکام کلی و نظامات احکام صنعت در فاز اول طرح صنعت ۱۷...
- ۴/۵ - تنظیم مدل اجمالی در فاز دوم طرح صنعت ۱۷...
- ۵/۵ - تنظیم مدل تفصیلی صنعت در فاز سوم طرح ۱۸...

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهشی و تولید مباحث :

- ۱ - استاد و مشاور عالی: حضرت حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی
- ۲ - مدیر و مجری طرح: حجة الاسلام رضائی
- ۳ - کارشناس فنی طرح: آقای مهندس دانشمند
- ۴ - کارشناسان طرح: آقایان: علیپور - منصوریان - دیندار

شناسنامه جلسه پژوهشی:

تاریخ جلسه: ۱۷/۱۱/۷۸

شماره جلسه: ۲۸

مکان جلسه: سازمان مدیریت صنعتی

* اسامی تنظیم کنندگان جلسه پژوهشی:

پیاده کننده نوار: آقای رضوانی

عنوانگذار و کنترل نهائی: حجة الاسلام رضائی

ویراستار: حجة الاسلام میرزائی

تایپ و تکثیر: خانم عسکری

تاریخ تنظیم: ۲۱/۱۲/۷۸

تاریخ نشر: ۲۲/۱۲/۷۸

بسمه تعالی

* - مقدمه: بیان سیر اجمالی بحث در شاخصه‌های اجتماعی، اقتصادی و صنعتی صنعت

حجۀ الاسلام رضایی: بحث در تعیین شاخصه‌های «اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» صنعت بود در بخش اول، شاخصه اجتماعی صنعت به مالکیت و مدیریت تعریف شد. در بخش دوم که شاخصه اقتصادی صنعت بود بحث سود مطرح شد که سود هم در سه سطح اجتماعی، اقتصادی و صنعتی بررسی شد که در بعد اجتماعی به بهبودی رابطه نیازواری نیاز در بعد اقتصادی به بهبودی رابطه بین سود و سرمایه و در بخش صنعتی به بهبودی رابطه بین تکنولوژی و بهره‌وری تعریف شد، آخرین بحث مطرح شده شاخصه صنعتی صنعت بود که به تکنیک تعریف شد و تکنیک نیز به نحوه رابطه انسان با جهان معنا شد البته این تعریف با تعریف خود صنعت یکی شد و همچنین تکنیک مفهوماً به روش معنا شد یعنی توسعه مفهومی در مورد تکنیک مورد نظر بود روش نیز باید دو خصوصیت کثرت در اطلاق و کثرت در تقیید داشته باشد که نهایتاً حاصل آن کارآمدی در توسعه است. اما توسعه، موضوعی تکنیک نیز می‌تواند در موضوع روانشناسی - اقتصادی، مدیریت، کنترل، هدایت، پیش‌بینی و خود مدل باشد سپس بحث روی مدل یعنی تکنیک تغییر خود مدل رفت در تکنیک تغییر مدل سه شاخصه تعریف، حکم و تطبیق بررسی شد که نهایتاً نتیجه رشد توسعه تکنیک شد و بیان شد می‌تواند الهی و یا غیر الهی باشد.

آخرین بحث مربوط به تقسیمات تکنیک بود که به تکنیک موضوعاً، موضوعات تکنیک و آثار تکنیک تقسیم شد. تکنیک موضوعاً تقسیم به «تعمیم، تخصص و توسعه» و موضوعات آن به «سرعت، دقت و تأثیر» و آثارش «تشعشع، تموج و تشکل» شد البته در آنجای که تکنیک موضوعاً تقسیم شد سه عنوان دیگر نیز داشتیم یعنی مقابل تعمیم، تعریف و مقابل تخصص، حکم و مقابل توسعه، تطبیق می‌آید و هم چنین اطلاق، تقیید و تأثیر نیز ذکر شد.

حجۀ الاسلام والمسلمین حسینی: یعنی تعمیم تعریف، تخصیص حکم و توسعه کارآمدی یا توسعه تأثیر ۱

- ضرورت ضرب شاخصه‌های مالکیت، سود و تکنیک در سر فصلهای اصلی اجتماعی، اقتصادی و صنعتی

مالکیت باید ضرب در اجتماعی، اقتصادی و صنعتی شود و معنا گردد و الا بیان «دولتی، تعاونی و خصوصی» بدلیل این بود که قبلاً این مباحث انجام گرفته بود بنابراین اجتماعی همان دولتی و تعاونی، - مفهوم تعاون طبیعتاً در نظام سرمایه داری - تمرکز سرمایه می‌شود که در دستگاه عدالت اجتماعی تمرکز نمی‌شود بلکه توسعه نیروی انسانی را نتیجه می‌دهد. اما آیا صنعتی، مفهوم بهره‌وری خصوصی، یعنی راندمان نهایی صنعت به لحاظ مالکیت، تصرفاتی است

که نسبت به محصول واقعی می‌شود؟ به طور کلی باید این سه در خودش ضرب شود یعنی شاخصه‌ها باید در سه سرفصل آنها ضرب بشود همانگونه که سود در اجتماعی، اقتصادی و صنعتی معنا شد، باید مالکیت و تکنیک نیز باید معنا گردد.

۱/۱- تکنیک موضوع اصلی توسعه صنعت

نهایت اینکه تکنیک موضوع می‌باشد، چون موضوع اصلی تکنیک است دقت‌های بیشتری باید در آن بشود، یعنی در حقیقت موضوع اصلی بحث صنعت است و اجتماعی و اقتصادی به عنوان محیط بر صنعت ذکر شود. بنابراین موضوع اصلی توسعه باید صنعت باشد.

(س): یعنی از سه شاخصه «مالکیت، سود و تکنیک» دو شاخصه مالکیت و سود محیط بر تکنیک می‌باشند، ولی برای کنترل، مدل آماری باید بر اساس این سه شاخصه به سراغ آمار رفت البته با ضربی که انجام می‌گیرد باید شاخصه‌های دقیقتری بدست بیاید؟

(ج): آیا فقط باید ضرب انجام بگیرد یا باید وقتی که ضرب انجام گرفت باید یک بخش، بخش محیط و یک بخش نیز بخش خود موضوع قرار بگیرد و متغیرهای بخش موضوع باید دقیقتر باشد و احیاناً از ضرب هم دست نمی‌آید.

۲- تشعشع، تموج، تشکل موضوعات تکنیک

(س): در موضوعات تکنیک «سرعت، دقت و تاثیر» ذکر شد، ولی اشکال شد که موضوعات تکنیک، لا تشعشع، تموج و تشکل می‌شود، پاسخ داده شد که اینجا موضوع صنعت نیست بلکه موضوع خود تکنیک

مطرح است لذا «سرعت، دقت، تأثیر» موضوع خود تکنیک قرار می‌گیرد ولی در آنجایی که «تشعشع، تموج و تشکل» بیان شد موضوعات صنعت بود.

(ج): حالا اگر جایشان عوض شود یعنی «سرعت، دقت و تأثیر» در بخش آثار قرار بگیرد تا مقیاس سرعت، مقیاس دقت و مقیاس تأثیر بشود بعد اگر این‌ها در بخش آثار قرار بگیرد به چه معناست؟ «تشعشع، تموج و تشکل در موضوعات صنعت قرار بگیرد یعنی در تعریف تشعشع در تخصیص تشعشع و در توسعه، فلسفه، ابزار و مدل و منطق می‌خواهد کار کند فرضاً پانصد سال قبل نور را به ظاهر لnfسه یا بذاته و مظهر لغیره تعریف می‌کردند و این خصلت نیز به هویت آن برگشت اما الان چنین چیزی را نمی‌گویند، هرگز برای نور انواعی که با چشم دیده نشود، جز در عرفان آنهم به صورت تأویلی انواع ذکر نمی‌کردند که نور می‌تواند تشریفاً و به حیات اطلاق و استعارتاً به وجود تعریف بشود. لذا وقتی به این قسمت از دعا «یا من الظلمه عنده ضیاء» می‌رسیدند معنایش برای آنها مبهم بود، اینکه ظلمت در نزد تو روشنی است یعنی چه؟! چون تاریکی ضد نور است و این حرف معنایش روشن نیست ولی الان می‌گویند نور و اشعه انواع دارد، طول موج آنها مختلف است یک نورهایی است که با چشم قابل روئیت نیست چون درجه حساسیت چشم انسان برای انعکاس نور مختلف است، ولی در شب با دوربین ماورای بنفش و مادون قرمز نگاه می‌کنند و اشیاء را می‌بینند، بعد می‌گویند اصلاً نوع نور فرق دارد. الان این روابط نوری که در صنایع نوری در ارتباطات مطرح است، اساساً این معنا نیست که خود انعکاس نورانی منتقل بشود، بلکه یک چیز دیگری منتقل می‌شود البته دستگاه‌های آن سلیبی و شیشه‌ای است ولی نوع شیشه‌ها فرق دارد، نحوه کار کردن فرق دارد بنابراین تعریف تشعشع و تموج و موج الکتریکی در پانصد سال قبل معنا نداشت، جاذبه مغناطیسی قابل فهم بود اما موج را فقط مربوط به دریا و مواد سیال می‌دانستند «سیال» یعنی اشیائی که در یک اختلاف سطحی می‌توانند جاری بشوند و این جریان ایجاد یک فرمهایی می‌کند که شدت جریان را نشان میدهد و شدت جریان ایجاد موج میکند ولی الان هرگز تموج را اینگونه معنا نمی‌کنند و بلکه این مطلب عادی شده است که روی موج اف. ام. چه رادیوئی و روی موج متوسط و بلند چه امواجی را میتوان گرفت و هم چنین در مورد تشکل آنچه که بیان

می‌شد ساختارهای بیرون مولکولی بود اصلاً تشکل به حرکت ربطی نداشت بلکه تشکل یک مطلبی در مقابل سیلان بود، در حقیقت نوعی جمود است، الان می‌گویند: وضعیت تشکل به وضعیت مولکول آن و وضعیت مولکول هم به... وابسته است به عبارت دیگر کلیه تعاریف و احکام و اثر، یا تعمیم، تخصیص و توسعه درباره تشعشع، تموج و تشکل عوض شده است، مقیاس سرعت، دقت، تاثیر عوض شده است.

(س): پس این جایابی درست است؟ یعنی موضوعات تکنیک موضوعات خارجی می‌شوند چون گاهی موضوعات در خود روش اخذ می‌شود که در این صورت سرعت، دقت تأثیر باید موضوعاتش شود ولی گاهی است که موضوعات در رابطه با بیرون ذکر می‌شود؟

(ج): روش می‌خواهد یک موضوعات خارجی را تعریف کند، یعنی، روش برای کنترل شیء متغیر بکار گرفته می‌شود، به بیان دیگر مدل ساخته شده مدل شناسایی یک موضوع متغیر است که، حاصل آن تغییر در مقیاس است اگر تغییر در مقیاس پیدا شد تسلط پیدا شده است، البته باید در نظر داشت یکبار کسی می‌گوید من می‌خواهم انسان، ابزار و امکان را بسنجم، در «انسان» انگیزه، آگاهی و عمل ملاحظه می‌شود و «ابزار» به سرعت، دقت و تأثیر شناسایی می‌شود و «امکان» تشعشع، تموج و تشکل می‌شود پس اول باید ملاحظه کرد که سر فصلها در تقسیم چیست اگر کل این دستگاه در یک سطح خیلی بالاتر ذکر شود، یعنی اگر قرار نبود صنعت به صورت جزئی ملاحظه شود بلکه فرضاً اگر صنعت رابطه بین انسان و جهان است آنگاه جهان «تشعشع، تموج و تشکل» است، صنعت دستگاه ارتباطی است.

به عبارت دیگر ضرورت شناخت تعمیم هر مفهومی برای همین است که در دقت تخصیص و اختصاص دادن آن به جایگاهی معلوم باشد که تشعشع را چند جا می‌توان ذکر کرد و در هر جا چگونه صحیح است «تشعشع، تموج و تشکل» در تعریف صنعت به نحو عام در سه دسته پائین قرار گیرد فرضاً اگر در ۲۷ جا بیاید یک جایش آنجا می‌شود، ولی اگر قرار شد تکنیک در مقابل شاخصه صنعتی در مقابل شاخصه اقتصادی و در مقابل شاخصه اجتماعی تعریف شود بحث دیگر می‌شود.

(س): قرار بود تکنیک به عنوان یک شاخصه مقابل این دو تا تعریف شود یعنی «تشعشع، تموج و تشکل» جایگاه موضوع قرار می‌گیرد.

(ج): «سرعت، دقت و تأثیر» مقیاس تأثیر می‌شود. یعنی اگر قرار باشد معلوم شود این اندازه‌گیری تا چه اندازه تشعشع را تسخیر کرده است، باید مقیاس سرعت چقدر تعیین شود.

(س): به نظر می‌رسد موضوع تکنیک «نیروی انسانی، ابزار و منابع» باشد تمام‌تر است یعنی موضوع تکنیک می‌تواند انسان باشد.

(ج): یعنی تکنیک کجا است تا معلوم شود چیست.

(س): است در شاخصه صنعتی است؟

(ج): اگر قرار است صنعت شناسائی بشود و این شاخصه در اقتصادی و اجتماعی ضرب شود باید بتوان ضرب کرد یعنی «کجای جدول است» مهمترین سؤال است، یعنی تمام‌تر بودن همیشه خوب نیست مثلا اگر سؤال شود در پیکان چرخ دنده یک، دو و یا سه و یا چهار چه کار می‌کند؟ می‌گویند: اینها را رها کنید قضیه نیرو و انقباض و انبساط آن است بله صحیح است که آن اصل است اما در هنگامیکه که میخواهد تعیین پیدا کند و به جعبه دنده و دیفرانسیل تبدیل شود باید میزان سرعت تطبیق شدن اینها تمام شود.

(س): پس «تشعشع، تموج و تشکل» موضوع خود صنعت می‌شود و اینجا قرار می‌گیرد پس تا این مرحله از ضرب اینها کثرتی که پیدا می‌شود اصلی‌ترین متغیرها را که در کوچکترین مدل آمارگیری بدست می‌آید آیا تلاطم این عناوین برای مدل آماری کافی است یا چند بعد از اینکه آمارگیری صورت گرفت معلوم شد، جواب میدهد یا نمی‌دهد بلکه الان تلاطم نسبتی این شاخصه‌ها باید بدست بیاید یعنی آیا در این سطح تلاطم نظری آن تمام است به تعبیر دیگر هر شاخصه‌ای که برای کنترل آمار لازم است تلاطم آن از اول شرط است که آمارگیری شود و آمارها در نسبت قرا بگیرد بعد ملاحظه شود چه پاسخی می‌دهد و آیا جواب آسیب و جواب معضل را الان میدهد یا خیر؟ چون بحث مالکیت سود، تکنیک به لحاظ پایگاه فلسفه نظری بحث شد، معلوم شد اصلی‌ترین متغیرها بوده است. فقط همین است و غیر از این نیست حتی اگر اطلاعات آماری

جمع‌آوری و در یک ن سبتي قرار گرفت و معلوم شد که خوب مسئله را جواب نداده است آیا مشکل در

کیفیت آمارگیری از عینیت است یا مشکل در این است که عناوین درست انتخاب نشده است؟

۳ - ضرورت افزایش ضریب تقریب برای مدلسازی صنعت یا اکتفا به نسبت تقریب ساده

(ج): چه کسی گفت فقط همین است.

(س): بحث این که این شاخصه اصلی ترین متغیر هستند.

(ج): خیر، یکی از طرح‌ها این است که می‌توان، به طرح‌های دیگر نیز پرداخت و مقایسه نمود سپس طرح

برتر را گزینش کرد.

(س): پس در یک سطح به عنوان گمانه اول جزمیتی پیدا شد فرض این است که در احتمال اول قرار شد

مثلا آمار مالکیتها اخذ شود مثلا ۵۰٪ مالکیت صنایع دولتی ۳۰٪ مالکیت آنها وقفی و ۲۰٪ هم مالکیت آنها

خصوصی است در مورد سود و تکنیک نیز آماری، بدست می‌آید.

(ج): یعنی دولتی، تعاونی و خصوصی چون آمار وقف وجود ندارد.

(س): البته اینجا وقف تحت عنوان مالکیت عمومی می‌آید.

(ج): چرا وقف را شامل می‌شود؟ چون در اینجا نسبت به عینیت نظر می‌شود.

(س): در عینیت چنین چیزهایی وجود دارد چون یک صناعی مربوط به آستان مقدسه امام رضا(ع)

می‌باشد.

(ج): خیر! نحوه اداره آنها عین بخش خصوصی است یعنی یک هیئت امنا، یک مدیر عامل و حسابدار دارد.

(س): امکان دارد آن خانه خالی باشد یعنی فقط دولتی و خصوصی باشد.

(ج): مالکیت تعاونی نیز است به عبارت دیگر این تعاریفی ارائه شد برای چه منظوری بود؟ آیا بحث

بصورت اتفافی به اینجا رسید؟

(س): خیر، بحث بر سر این بود که از ۱۲۰ صنعت منتخب وزارت صنایع به عنوان مدل نمونه آماری اخذ شود و نظام طبقه بندی آنها مشخص گردد تا معلوم شود ملاک اولویت گذاری برای پرداختن به این عناوین چیست؟

(ج): یک چیزی پیشنهاد شد و یک چیزی را نیز کارشناسان گفتند.

(س): آنچه را که کارشناسان گفتند مطرح شد پیشنهاد نیز پیشنهاد بدست آمده از مبحث اثباتی است.

(ج): که قبلاً با یک نسبت تقریبی بیان شد.

(س): که شاخصه‌های اثباتی مقابل شاخصه‌هایی که آنها بدست آورده بودند، قرار گرفت.

۱/۳ - لزوم ارائه تعاریف مالکیت در سه سطح اجتماعی، اقتصادی و صنعتی

(ج): آیا تعریفهایی که برای درست کردن شاخصه بدست آمده بود کافی است یا خیر؟ یعنی تعاریف شاخصه‌ای بدست آمده است یا خیر؟ فرضاً اگر سطرهای جدول بخواهد تعریف شود آیا شاخصه‌های تعریف شده‌ای است که بتوان گفت چه آماری زیر بخش چه سطری از آن قرار می‌گیرد یا خیر؟

مهندس دانشمند: اگر صنعت، در بخش مالکیت ملاحظه شود معلوم می‌گردد از مجموعه صنایع مورد نظر کدام صنعت مالکیت آن دولتی یا خصوصی و یا غیره است؟

(ج): مالکیت به اجتماعی، اقتصادی و صنعتی تعریف شده است یا خیر؟ اگر تعریف نشده است آیا لازم نیست اول هر تعریف ضرب در خودش شود تا بعد معلوم شود فرضاً «مالکیت اجتماعی» آیا دولتی و یا تعاونی و یا خصوصی می‌شود یا نوع تقسیم و ضرب هر سه جداگانه است؟ بنابراین یک بار باید مالکیت اجتماعی و اقتصادی و صنعتی - مثل سود - تعریف شود سپس ملاحظه شود که در بخش دولتی خصوصی و تعاونی چگونه است. هم چنین در صنعت یک تقسیماتی صورت گرفت و این تقسیمات نیز تئوریزه و منقح شد، تلاطم نظری و هماهنگی آن نیز تمام شد ولی تعریفی که از تکنیک ارائه شد در اجتماعی چگونه ذکر می‌شود؟ آیا مدل مدیریت یا مدل برنامه ریزی است؟ در اقتصادی چه چیزی در صنعتی چه چیزی است؟ به عبارت دیگر آیا لازم است بحث به اندازه‌ای پیش برود و به وضوح برسد که معلوم شود حاصل بحث، فرضاً

این ۱۰ یا ۲۰ یا ۵۰ سطر تعریف شده است و سطرهای هم تعریف در باره یک شاخصه است بعد مشخص کرد که با این شاخصه‌ها چکار می‌توان انجام داد آیا چنین چیزی لازم است یا خیر؟ می‌توان گفت الان لازم نیست بلکه همان میزان نسبت تقریب ساده‌ای که پیدا شده است، کافی است.

۴ - عدم نیاز به آمار جدید و کافی بودن آمارهای موجود در تحلیل وضعیت صنعت

(س): آنچه در عینیت هست اگر قرار باشد آمارگیری شود سه نوع بیشتر بدست نمی‌آید چون مالکیت آن یا در اختیار دولت یعنی سهامداران آن دولت است یا سهامدارانش بنگاههای خیریه هستند.

(ج): قرار بود تعریف سود عوض شود، آیا درباره مالکیت نیز مثل سود می‌توان گفت آماری را که درباره نرخ ارز است، درباره چیز دیگری ذکر کرد، چون بنا به تعریف جایش عوض می‌شود. مهم مطلب در مدل جدید در همین است بنا به تعریف جایگاه (ردیف) سرفصلها عوض می‌شود، هر گاه ردیف سرفصلها عوض شد معنایش این است که از همین اطلاعات موجود استفاده می‌شود ولی در سبدهای دسته بندی، چیزهای دیگر ریخته می‌شود و حتما وقتی جمع بسته می‌شود چیز دیگری نتیجه می‌دهد اساس مدل سازی تغییر سبدهاست، وقتی موضوعی علی حده تعریف می‌شود مثلا «کار، ابزار و کالا و پول» این یک سبد می‌آورد اگر یک چیز دیگر فرض شد سبد دیگری می‌آید، به عبارت دیگر فایلها و سرفصلها عوض می‌شود وقتی سرفصلها عوض شد آنوقت نمونه‌های آماری که ذکر می‌شود یک چیزهای دیگری را در خود جا می‌دهد و یک چیزهای دیگری را بیرون می‌کند، جمع کمی بسته می‌شود هم $1+2+4+...$ چون واحد مشترک باید در سبدها باشد و آن واحد مشترک در تمام سرفصلها ملاحظه شود بعد آن واحد بالائی، عنوان واحد مشترک است، عدد و رقم عنوان مشترک مثلا ج (۱۲۰ ب) ۶۰ والف) ۳۰ شود حالا نسبت آنها ۱، ۲، ۴ است باید اینگونه مطالعه بشود.

حجۃ الاسلام رضایی: به دو نحو می‌توان ملاحظه کرد: ۱ - بگوئیم اصولا آمارها چنین است که نهایتاً در این سه دسته خلاصه می‌شود. ۲ - سرفصلها عوض شود، بعد زیربخشهای آمارها ملاحظه شود آنگاه حتما ترکیب و بافت دیگری را درست می‌کنند.

مهندس دانشمند: منتهی آن بافت جدید با این مفهوم سازگار نیست؟ بافت جدید چه بافتی است؟

(ج): اولاً آیا برای مدل‌سازی بافت جدید لازم است یا خیر؟ اگر بافت جدید لازم است برای درست کردن

بافت جدید چه ابزار و چه کارهایی لازم است؟

آقای علیپور: سؤال این است که آیا قرار بود برای دسته بندی یک سری از آمارها بلافاصله یک مدلی بدست بیاید و فوراً دسته بندی صورت بگیرد و متغیرهای آماری مشخص شود یا آن آمارها را در یک برهه‌ای از کار بدست آمد و عمل کرد و به نتیجه‌ای نیز رسید ولی فعلاً بحث روی مدل سازی است و این مدل هم مدل مطلوب است. چون وقتی در بحث به لایه اجتماعی و اقتصادی پرداخته شد عنوانهای محیط شامل نظام صنعتی در شکل مطلوب است و به خاطر همین نیز اصولاً تعریف جدیدی از مالکیت در سطح اجتماعی ارائه شد چرا که مدل‌های اجتماعی که برای تسخیر جهان ساختند از جمله صنعت وجه ممیزش با مکاتب دیگر تعریفی است که در سطح اجتماعی از مالکیت ارائه می‌کنند لذا تعریفی که الان از مالکیت ارائه خواهد شد و دسته بندی که در مالکیت ارائه می‌شود نباید آمارهای موجود کاملاً در این بگنجد یعنی قاعدتاً باید یک لایه‌های خالی بماند برای اینکه تعریف جدید، تعریف تأسیسی است و آن تعریف نیز در شرایط موجود وجود ندارد مثلاً تعریف از مالکیت وقف ارائه شود، تعریفی که از مالکیت خصوصی ارائه شود که صنعت را به کارگاههای کوچک خانوادگی برمی‌گرداند و حتی تعریف از مالکیت دوستی نیز با وضعیت موجود کاملاً متفاوت است؟

۱/۴ - ضرورت ترجمه وضعیت موجود از نقطه مختصات مدل اسلامی

(ج): این سؤال اساسی است که باید به آن پرداخته شود. اگر یک مدل بتواند از موضوع خودش (نقطه

مختصات خودش) غیر خودش را درست ببیند، باید منتظر حوادث غیر قابل پیش بینی شده باشد یعنی اگر قرار شد کسی برای ملاحظه سرمایه داری باید داخل مدل سرمایه داری یا در مدل اسلامی، داخل مدل اسلامی شود، در این صورت مدل اسلامی مرتباً در چالش قرار می‌گیرد و آسیب می‌خورد ولی اگر مدل توانست سرمایه داری را هم ببوشاند بگونه‌ای که تحرکات محیطی را براساس نقطه مختصات خودش ملاحظه کند امکان بالابردن سهم تاثیر اسلام در محیط ممکن می‌شود مثلاً باید مدل بتواند برترین وضعیت انسان

مثلا کافر، منافق (الحادی الحادی الحادی) را ملاحظه کند والا معنایش این است، آن بخش که در کنترل مدل است نتواند کنترل کند چون بخش اسلامی قیچی شده از محیط نیست، معنایش این است که مدل نمی‌تواند تحرکات بیرون را ملاحظه کند به عبارت دیگر کانالیزه شدن در موضوع اسلامی تنها، بدون ملاحظه وضعیت التقاطی و الحادی، قطعا مدل، را دچار شکست می‌کند حال سؤال مهم این است که برای کار آنها براساس دستگاه جدید نمی‌توان صورت عمل آماری نوشت؟! هرگز در هیچ شرایط مطلوب معنا ندارد که کسی بگوید درباره محیط تصمیم می‌گیرم و یا درباره‌اش اطلاع درست و یا درباره‌اش تنظیم نسبت می‌کنم، پس همان تنظیم نسبت‌هایی و همان اطلاعاتی را که دارند، باید در ماشین ترجمه از نقطه مختصات مدل اسلامی گفته بشود آنها اینگونه هستند چه زمانی چه می‌کنند و کجا می‌روند و... وضعیت شرایط آنها با مدل چگونه است.

مهندس دانشمند: درباره عینیت موجود یک مجموعه‌ای از دسته بندیهای اطلاعاتی وجود دارد که به حسب ضرورت‌های زمان خودش بوجود آمده است حالا اگر از زاویه همین آمار و ارقام نگاه شود و موضوع شناسائی شود و طبقه بندی ذهنی جدید ارائه گردد.

۲/۴ - لزوم طراحی مدل مبدل و ماشین ترجمه آمار و اطلاعات برای مدل اسلامی

(ج): یعنی یک ماشین ترجمه به ماشین مدل اسلامی لازم است.

(س): منتهی برای اینکه این طبقه بندی جدید بوجود، بیاید به هر حال در نظریه خودش نیاز به یک سری داده‌ها و اطلاعات دارد تا آن مدل را پر کند حالا اگر در عینیت این اطلاعات وجود نداشت.

(ج): این عین شناخت محیط است، محیط هم اینگونه است یعنی اگر نتواند این کار را بکند پول اسلامی را نمی‌توان راه اندازی کرد بدتر از آن محیط الحادی را نیز نسبت به خودش نمی‌تواند ببیند چون مدل بریده از شرایط نمی‌تواند کار کند و یک مرتبه از طریق شرایط محاصره می‌شود بر فرض که وضعیت آرمانی دنیا و آخرت بدست مدل اسلامی سپرده شد، مدل محیط است و بنا نیست آمار اطلاعات محیط بر اساس نظریات

جدید جمع آوری بشود، مدل با متغیرهای محیط چه کار می‌کند؟ همان اطلاعاتی که هست باید در دستگاه جدید بیاید.

(س): از نگاه نظری نقض دارد چون گاهی برای اینکه مدل جدید دارای حداقل از اطلاعات طبقه بندی شده نظری باشد، به نوعی از اطلاعات نیاز دارد که بوجود بیاید، دسته بندی شود ولی اگر قرار باشد از عینیت این اطلاعات بدست بیاید در عینیت نیست البته نه اینکه نفس اطلاعات نیست یعنی خود اطلاعات همیشه موجود است منتهی تولید نشده است تا زمانی که تولید نشده کاری نمی‌توان کرد.

(ج): خیر، معنایش به بن بست رسیدن مدل است مگر اینکه کسی بگوید آثار درجه یک مدل که اطلاعات است مستقیم وجود دارد هر گاه تعاریف اینها اینگونه باشد باز خورش در قسمت دوم، سوم و چهارم چیست و کجابه اطلاعات مدل می‌خورد؟

(س): یعنی یک سری رابطه باید از مشهود درست شود تا به یک اطلاعات بزرگتری دست پیدا کنیم.

(ج): فرضاً تعریف سود عوض شد ولی باید بر اساس تعریف بود، تعریف ارز مشخص شود چه تاثیری بر کالای کشور اسلامی دارد. به نظر می‌رسد که کمی پیچیده‌تر می‌شود ولی باید این پیچیدگی علاج شود حداقل ارتباطی که در ساختن مدل برای شناخت شرایط و محیط آن لازم است باید بدست بیاید پس معنا ندارد مدل به اینجا برسد که چون مرکز آمار ایران این موضوعات را ندارد پس مدل نمی‌تواند آمارگیری کند و تا وقتی که استانداردهای بین المللی شود و تمام دنیا بر اساس مدل جدید اندازه‌گیری کند بعد وقتی که آن استانداردها معرفی شد و آمارگیری صورت گرفت، برنامه ریزی صورت می‌گیرد!

حجة الاسلام رضایی: اگر چنانچه یک کارشناسی جدید بیاید و آسیب‌شناسی جدیدی نسبت به مقوله صنعت ارائه بدهد و از طرفی مقدمات اجتماعی که در دستگاه مدل موجود کار می‌کند به هر صورت در آخر آیا قرار است مطلب جدیدی به آنها ارائه شود یا خیر؟

(ج): بحث روی آمارگیری جدید نیست اتفاقاً ضد آن بیان شد بیان این مطلب برای اینکه لازم نباشد تا آمار جدیدی بدست بیاید همین آمار موجود کافی باشد.

(س): این آمار به موضوع جدید تطبیق ندارد.

مهندس دانشمند: در اینجا یک سری رابطه باید بوجود بیاید.

آقای دیندار: دو رده کار است، یک رده بحث شناسایی وضعیت است و یک رده بحث تعیین یک ساختار جدید است، آنجایی که تعیین ساختار جدید است یعنی تصمیمگیری است قاعدتاً با وضع موجود تطبیق نمی‌کند.

(ج): که باید برای آنهم یک شناسایی باشد تا معلوم شود با چه شیئی و با چه اهرمهایی می‌توان برای جریان‌ش استفاده کرد.

(س): آن، شناسایی قبل است، یعنی برای شناسایی باید تمام وضعیت موجود را بتوان دسته بندی کرد و اطلاعات آنرا از همین عینیت فعلی بدست آورد ولی هر گاه تعیین ساختار می‌شود حتماً با عینیت موجود تطبیق ندارد و باید یک شیئی درست کرد تا انتقال صورت بگیرد.

(ج): به هر حال مرحله اول انتقال را باید پذیرفت به عبارت دیگر باید سخنی گفت که مقبولیت داشته باشد غیر از معقولیت تئوریک، باید مقبولیت عینی نیز داشته باشد.

(ج): خیر در اینجا وضع آرمانی ملاحظه و نقطه مطلوب بیان می‌شود اما نقطه موجود همین گونه که هست باید باشد، باید مدل نسبت بین اینها را معین کند، خلاصه مطلب این است مدل آماری باید خودش را تکمیل بکند و از نقطه مختصات خودش هم مقدورات تحت تصمیم‌گیری خودش و هم مقدورات خارج از تصمیم‌گیری خودش یعنی مقدورات محیطی و موانع داخلی و موانع محیطی را بتواند شناسائی کند.

حجة الاسلام رضایی: هنگامیکه که بحث نظری مطرح می‌شود بحث پذیرفته می‌شود ولی وقتی بحث عینی می‌شود دچار مشکل می‌شود مثلاً در بحث مالکیت وقتی بحث وارد آمار شد، یعنی وقتی وارد تطبیق به موضوع می‌شود دچار مشکل می‌شود.

آقای دیندار: برای اینکه قرار است مطلوب به موضوع تطبیق داده شود.

(ج): خیر! یک آمارهای نیز بدست آمد اما، بعد این آمارها قرار است داخل مدل برود و تعیین اولویت شود اینجا یک دسته اطلاعات دیگر است. دوباره باید به سراغ آمارهای رفت، در یک قدم جلوتر معلوم می‌شود که بر اساس مدل توزین سهم تأثیر درست انجام شد یا خیر. به عبارت دیگر به میزانی که لازم می‌شود برای کار، بازخوریسیستم جدید تعریفها را تکمیل می‌کند، نهایت تعریفها باید در هر مرحله با مرحله قبل آن هماهنگ باشد یعنی اگر فاز صفر، فاز یک، فاز دو و فاز سه باشد باید از فاز صفر تا آخرین فاز نباید مدل هیچ جا نقض و هماهنگی را رها کند و هر بار که جلوتر می‌رود تبیین روشن‌تر، کمی‌تر، دقیقتر و عینی‌تر بشود.

(س): آنچه تا کنون در بحث اتفاق افتاده است، معمولا آمارهایی که خواسته شده با آنچه در عینیت موجود است متفاوت یعنی یک آمارهایی درخواست شده که در عینیت یا اطلاعات این چنین نبوده و یا باید یک مدل آمارگیری جدیدی بدست بیاید و از عینیت سؤال شود.

(ج): خیر، برای جلسه آمار ارائه شد و همان آمارها قرار است سبدش به صورت دیگری عوض شود.

(س): مثلا آمار سیاستهای تشویقی و تحدیدی درخواست، شد ولی اطلاعات و آمار آن موجود نیست.

(ج): معنای تشویقی یعنی سوبسید دادن‌هاست، حال آیا واقعا آمار سوبسیدها وجود ندارد؟ آیا معلوم نیست دولت پولها را چگونه خرج کرده است، سوبسید یعنی تشویق، تویخ یعنی مالیات بستن است آمار همه هم موجود است و اینگونه نباید بذهن برسد که اگر در عالم زنگ تفریح بزنند بعد دفعتا بگویند طبق نظر او قرار است عالم اداره شود استانداردهایی را که معین شد باید به اهل عالم ابلاغ شود و کافر و مسلمان طبق اینها کار کند یک چنین چیزی نیست! لذا سؤال برای جاهایی که اجازه آمارگیری نمی‌دهند یعنی محیط، آمارهای اعلام شده طبق استاندارد بین المللی، باید قابلیت تبدیل به سبد جدید داشته باشد.

مهندس دانشمند: پس باید مدل مبدل آماری بدست بیاید.

(ج): احسنت! فعلا همان درست می‌شود.

حجة الاسلام رضایی: وقتی این درست شد دیگر طرف مقابل همراه نمی‌شود چون اصلا نمی‌فهمد.

(ج): مهم نیست که او بفهمد مهم این است که مدل جدید بداند که باید چه موضعی بگیرد.

(س): وقتی قرار است آسیب‌شناسی شود مگر به او گفته نمی‌شود مشکل شما از این ناحیه است. شبهه اینجاست که یک اطلاعاتی تحت سبد ارز تخصیصی وجود دارد بعد بوسیله مدل مبدل تبدیل می‌شود و به گونه دیگر مدل آنرا می‌خواند و لذا وقتی برای طرف مقابل بیان می‌شود استاندارد فکر او هیچگاه جزء سبد این مدل قرار نمی‌گیرد او می‌گوید من نمی‌فهمم اصلا این کاری که شما می‌گوئید یعنی چه و چرا مشکل ما از این ناحیه است، این مطلب دو طرف دارد یک وقتی است که نباید در دستگاه آنها منحل شد، چون مدل جدید اگر در دستگاه آنها منحل شد غیر از آنچه آنها می‌گویند نتیجه نمی‌گیرد ولی از این طرف هم وقتی بحث اثباتی می‌شود عین همین اشکال هم برای آنها هست لذا می‌گوید بنا بود مرا متوجه کنی به جایی بردی که من اصلا نمی‌فهمم.

(ج): اول باید خود مدل بدست بیاید بعد به فکر انتقال و ترجمه کردن افتاد اول باید معلوم باشد بوسیله اطلاعاتی که هست چه کاری ممکن است صورت بگیرد بعد بزرگترین چیزی را که او می‌بیند نمودارهایی است که بوسیله این مدل رسم شده و نرم‌افزاری است که به کامپیوتر ارائه می‌شود به نحوی که با عینیت بیشتر می‌خواند بعد هم می‌گوید چرا این مدل بهتر از مدل‌های دیگر جواب عینیت را می‌دهد و آنگاه صحیح که بگوید مدل مبدل شما چیست؟ چرا می‌توانید پیش بینی وضعیت کنید؟ اگر شما پیش بینی کردید و گفتید شش ماه دیگر وضعیت ارز اینگونه می‌شود، بازار کار و بازار صنایع اینگونه می‌شود و این پیش بینی موافق با پیش بینی آنها نبود و پیش بینی شما صحیح درآمد، صحیح است که هر کارشناسی بگوید پیش بینی شما علمی هم بود یعنی نمودار کشیده بودید؟ می‌گوئید بله نمودار را نشان می‌دهید. می‌گوید نسبت بین چه چیزهایی را گرفته بودید می‌گوئید این نسبتها را گرفته بودیم که این نمودار بدست آمد.

آقای علیپور: آیا برای رسیدن به آنجا یک مدل ریاضی لازم است؟

(ج): حتما مدل ریاضی لازم است که به یک معنا در ۱، ۲ و ۴ تعبیه شده است که در آینده بیان خواهد شد یعنی مفهوم برابری در ۱، ۲، ۴ نسبت بین ۱ و ۲ برابر است با نسبت بین ۲ و ۴ و هم چنین است که کل سطری که ملاحظه شد.

۵ - ضرورت تبیین روند بحث صنعت از ابتداء تاکنون

به نظر می‌رسد که باید تبیین روندی صورت بگیرد یعنی دقیقا روشن شود، اول مباحث تا آخر که به مباحث کجاست اینگونه‌بذهن نرسد که گویا نباشد. که وقتی بحث به یک نقطه می‌رسد آنرا رها و به سراغ یک چیز دیگری رفته می‌رود.

۱/۵ - ضرورت. موضوع، هدف، سیر حاکم بر روند بحث

(س): اگر کل بحث در ضرورت، موضوع و هدف خلاصه شود آیامی‌توان گفت فعلا بحث در مرحله هدف است؟ یعنی مطلوبیتهای در محیط شامل بیان شد.

۲/۵ - بیان ضرورت، تعریف و مبنای تعریف صنعت در فاز صفر طرح صنعت

(ج): عبارت دیگر ضرورت بیان شد ولی الان قرار است، دقیقا نسبتهای موضوع و متغیرهای آن بیان شود بعد به هدف می‌رسد ضرورت موضوع و هدف همیشه در خودش ضرب می‌شود و دقیقتر این است که گفته شود موضوع فعل و آثارش باید در خودش سه بار ضرب شود تا موضوع موضوع مو یعنی یک فایل موضوع و یک فایل موضوعات و یک فایل آثار پیدا کند آنگاه کاملا در آن تعریف می‌شود که هدف در چه مرحله‌ای و چه می‌شود.

هدف حتما در مرحله ضرورت به صورت مبهم بیان می‌شود اگر علت غائی گفته نشود ضرورت تمام نمی‌شود، البته در موضوع و در آثار نیز ضرورت موضوع و یا آثار گفته می‌شود. حال باید دقت کرد چرا بحث به اینجا رسیده و نسبتی با گذشته و چه نسبتی با آینده کار دارد اگر مراحل آن نیز مقداری تنظیم بشود بسیار خوب است یعنی هرگز خوب نیست کسی بگوید من در تاریکی راه می‌رفتم وسط راه به راست و سپس محددا به وسط راه برگشتم و از طرف چپ رفتم معنای این حرف این است که شخص حداقل قطب‌نما در دست ندارد تا جهت را حفظ کند.

حجة الاسلام رضایی: چهارده جلسه اول در مورد تعریف موضوع و مبنای تعریف صنعت بود، عوامل درونی

آن مشخص شد مجموعا عوامل درون‌زا و بیرون‌زا تعریف شد.

(ج): که اسم این فاز صفر است فاز یک آن چه بوده است؟ در فاز دوم تا آمار رسید.

۳/۵ - تنظیم احکام کلی و نظامات احکام صنعت در فاز اول طرح صنعت

(س): قبل از آمار، تطبیق به مسئله و احکام بود که درخواست شد باید نظام احکام درست شود که از آن طریق نشد و قرار شد از طریق نظام موضوعاتی که پایه‌اش در تعریف تمام شده بود یعنی متغیرهایش بیان شد و نظام موضوعات درست شد بعد بر آن اساس مسئله احکام تطبیق داده شد یعنی در آنجا می‌توان نظام احکام را بدست آورد.

(ج): پس اینگونه گفته شود «نشد» درست نیست بلکه با مقدمات و اطلاعات فعلی می‌توان اسلامیت را در چند مرحله احراز کرد ۱ - مرحله مطلوب دارد که احکام توصیفی، تکلیفی و دستوری باید بدست بیاید ۲ - مرحله‌ای که قدر متقین دینی، پایه قرار می‌گیرد و در اینجا نیز نشد نیست بلکه «شد» هست، با احکام کلی تر شد و بحث مدل آغاز شد.

(س): در فاز یک تمام شد که از نظام ارزشی یعنی حجیت (رابطه، صنعت با اعتقادات و دیدن تأثیر اعتقاد بر آن) براساس مدلی که در نظام موضوعات است وجود دارد و از آن طریق نظام احکام درست می‌شود.

(ج): یعنی احکام کلی و نظامات

۴/۵ - تنظیم مدل اجمالی در فاز دوم طرح صنعت

(س): بعد از این بحث وارد بحث مدل آماری شدم پس از مرور دستگاه آماری موجود یعنی آنچه در اولویتها و نظام طبقه بندی و اولویت گذاری، ملاکات و شاخصه هایی که آنها مطرح کردند بحث وارد مدل آماری جدید شد ادعا شد این شاخصه‌ها می‌توانند هم دستگاه آنها را تحلیل و هم مطلوبیتها را در دستگاه جدید یعنی آسیب‌شناسی را بر اساس دیدگاه جدید بیان کنند.

(ج): حتی مطلوب آنها را بگویند یعنی روند آنها و روند جدید را

(س): آنگاه شاخصه‌ها از دیدگاه مدل جدید تعریف شد.

(ج): چرا بحث به سراغ تعریف آمد، در حالی که بحث روی آمار بود تا مدل ۳۰٪ بدست بیاید.

(س): یکبار بحث اجمالی، صنعت را بر اساس تعریف طبقه‌بندی و شاخصه‌های موجود طبقه‌بندی شد که در اینصورت به همان نتیجه‌ای که آنها رسیدند ما نیز به همان نتیجه می‌رسیم.

(ج): خیر بحث به این دلیل به اینجا نیامد بلکه دلیل وارد شدن در بحث، این بود که بنا شد تعریف توبیخ، تشویق، سود و.... یعنی چگونه کمک می‌کنند، چگونه جلو کارها را سد می‌کنند، بنا شد دیدگاه دنیا ملاحظه شود یعنی بیان شد این صنایع هستند کارشناسان اینها را چکار می‌کنند.

(س): اولویت گذاری به آنها به چه دلیل بوده و چرا به اینها پرداختند؟

(ج): خیر، علاوه بر این به چه دلیلی به این پرداختند؟

(س): قرار بود نظر آنها بدست بیاید.

(ج): خیر، همیشه در مدل ۳۰٪ نیز از دیدگاه مدل جدید به آنها نگاه می‌شود، اول کار با یک تعاریف کلی یک دسته بندی کلی صورت بگیرد اما در صورت تفصیل دادن باید دوباره تعریف شود بعد تعریف نیز شروع شد و بیان شد مفهوم سود، «اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» دارد.

(س): آنچه که دیگران گفتند توسعه مفهومی داده شد.

(ج): یعنی فاز یک با آمارش تمام شد و تعریف دوباره لازم شد.

۵/۵ - تنظیم مدل تفصیلی صنعت در فاز سوم طرح

(س): یعنی تعریف تفصیلی.

(ج): معنای تعریف تفصیلی این نیست که چون معلوم شد اگر قرار باشد آن کار بنا به قول آنها انجام شود سر از حرف آنها در می‌آورد بلکه اساسا تعریف آنها را قبول نداشتید و بنا به تعریف مدل جدید صنعت آنها دسته بندی شد. حتی در طبقه‌بندی اول نیز بر اساس نظر آنها تقسیم صورت نگرفت در طبقه‌بندی دفعه اول نیز به گونه دیگری تعریف شد بر اساس صیانت، عدالت و بهره‌وری سه شاخصه وارد شد دسته‌بندی دیگری صورت گرفت.

(س): یک مدل برای نظام موضوعات ارائه شد.

(ج): خیر، داخل بحث آن نشدید فقط بصورت کلی بیان شد. بعد یک سئوالاتی طرح شد و برای پاسخگویی سئوالات بحث وارد تعاریف شد.

آقای علیپور: سئوال اساسی این بود که معیار گزینش یک صنعت چیست.

(ج): یعنی طبقه‌بندی در داخل اینها تقویت یا، تضعیف، تشویق یا توبیخ یا تحدید است این چگونه انجام می‌گیرد؟ و جواب داده شد آنچه که آمارش در داخل صنعت وجود دارد پول و وام دادن آمارش موجود است. (س): در علت گزینش یک صنعت، اشتغال زا بودن آن مطرح شد، ارزش افزوده‌ای و مزیت نسبی دارد بعد و بحث وارد ارزش شد و بدنبال آن بحث مالکیت مطرح شد بعد بحث اشتغال شد و گفته شد که و بیکاری، ناهنجاری نظام سرمایه‌داری است که اشتغال ذاتی هر صنعت و هر تولید است ولی مبحث مالکیت به عنوان یک بحث اساسی مطرح شد.

(ج): در دل مطلب مطالب زیادی ارائه شد ولی در چه سرفصلی از بحث آمار، بحث به اینجا منتقل شد یعنی آیا از لاهوت و ملکوت (فلسفی) بحث شد؟! حجة الاسلام رضایی: این تعریف تفصیلی است.

(ج): اگر تفصیلی است آمار جدید نمی‌خواهد، بلکه آمارها طبقه جدیدی لازم دارد سبدهایی یا نظام تبدلی که بیان شد تا سبد نباشد نسبت بین سبدها مشخص نمی‌شود.

آقای علیپور: پس یک بار دیگر براساس شاخصه‌های جدیدی باید اولویت‌بندی جدیدی صورت بگیرد. (ج): یعنی غیر از صیانت، عدالت، بهره‌وری حالا باید معلوم شود چگونه در صیانت تصرف می‌کنند، چگونه تصرف می‌کنند غیر از این است که صیانت چیست صیانت ۲۰ تا تعریف دارد و سرجای خودش هست اما بحث اینکه با صیانت چگونه برخورد کردند؟

مهندس دانشمند: یعنی رابطه بین مالکیت و صیانت، رابطه بین سود و صیانت.

(ج): رابطه بین تکنیک و صیانت، وقتی مدل مبدل درست شد دوباره یک بررسی دیگری انجام می‌گیرد مبنی بر اینکه آیا میتوان در آن سبد درست کرد تا یک ستون درست نشود تا با حفظ اولویت معلوم شود

اینها اولاً چگونه بهم تبدیل می‌شود تا یک عدد مشترک بدست بیاید چون ممکن است ۵۰ نوع عدد ذکر شود، عدد مشترک اجازه توزین و وزن میدهد بعد معلوم می‌شود وزن ستون شماره ۱ با وزن ستون شماره ۲ چه نسبتی با هم دارند، اگر توانائی نسبت‌گیری بود آنگاه باید نظر داد درباره اینکه اگر متغیر اصلی ستون یک یا ستون ۲ و یا ستون ۴ باشد، عمل کرد متغیر اصلی اینگونه خواهد بود و این تصرفات را درباره‌اش می‌توان انجام داد، بایستی اینگونه نیز شود. وقتی «وآنگاه» دستگاه درست در آمد ۳۰٪ مدل درست شده است.

حجة الاسلام رضایی: حال آیا باید تعریف از مالکیت، سود و... کامل شود یا خیر؟

(ج): یعنی مالکیت در جامعه، مالکیت در اقتصاد و مالکیت در صنعت.

آقای علیپور: به نظر می‌رسد که در مورد تکنیک متفاوت از آن دو عمل شد. در مورد تکنیک به روش پرداخته شد یعنی تعمیم، تخصیص و توسعه امری است که در روش تصرف قابلیت تعمیم به همه مکاتب را دارد ولی در مورد سود و مالکیت تعریف از دیدگاه مکتب مختار ارائه شد.

(ج): یعنی اگر قرار است مدل شامل ارائه شود باید همانگونه که تکنیک در یک مدلی رفت که در آن اسلامیت و الحاد و التفاضل بودن وجود ندارد یعنی هر جا تعمیم، تخصیص و توسعه پیدا کند، یا مقیاسها را بتواند عوض کند و برای مدل فرقی ندارد که مسلمان یا کافر باشد، در تعریف مدیریت، و در تعریف سود نیز باید چنین کاری انجام بگیرد بعد در هم ضرب کرد باید یک ۹ تا برایش تعریف کرد.

در سبد موضوعی که بیان شد اگر دقت شود در آن چقدر سیب، چغندر، هویج، بادنجان و.. وجود دارد در حالی که اینها جزء گیاهان هست؟ او می‌گوید مگر عنوان عوض نشده است؟ بعد وقتی کلمه دوام اضافه شد ممکن است خیلی از چیزهایی که در لباس هست جزء ااث منزل قرار بگیرد و دوام آنها همعرض ااث منزل بشود مثلاً در مدتی که یک کت و شلوار کهنه می‌شود استکان هم می‌شکند پس اینها در یک سبد قرار بگیرند مثل اگر گفته شد: مصارفی که دوام آنها این قدر زمان است بعد وقتی قرار است اینها تبدیل شوند اول باید واحد تبدیلی داشته باشند چون اگر بنا شد استکان با پارچه یک جا قرار گیرد تناژ یا متر یا یک دست

لباس باید معیار اندازگیری باشد؟ بعد باید واحدی باشد که قابلیت آن در سبد اشکالی بوجود نیورد ضمناً واحد تبدیلی سبدهای مختلف نیز باید یکی شود تا بتوان بین آنها نسبت گرفت.

تاکنون چند کار انجام گرفته است اول وضعیت درونی سبدها عوض شده است الان آمارهای موجود هست، ولی به گونه دیگر ترکیب صورت می‌گیرد به نحو دیگر برای واحدهای آن، واحدبندی تشخیص فرض می‌شود فرضاً در ارزش وارد شده و نسبت بین آنها اخذ شده است بنابراین می‌توان گفت متغیر اصلی، سبد شماره ۴، ج و شماره د است، متغیر فرعی سبد شماره الف است، متغیر تبعی شماره ب است، اگر درست باشد آنگاه با بستن هر گونه تغییری که در سبد شماره ج پیدا می‌شود اثرش در دوتای دیگر حاکم باشد اگر تبدیل انجام شد آنگاه باید همین آمارهای موجود را بدون اینکه آمار جدیدی اخذ شود یک روند دیگری - غیر از روند کارشناسی موجود - رسم کنند و یک پیش بینی دیگری داشته باشند اگر چنین شد آنگاه وقتی کارشناس دید روند رسم شد که در آن اشتغال اینگونه شد بعد قدرت ترجمه مجدد به زبان آنها را نیز دارد چون از همان راهی که مدل آمد و سبدها را از این طرف گرفت بر عکس آن را نیز می‌توان انجام داد بعد مدل می‌گوید اشتغال اینگونه، مالکیت آنگونه، بازار اینگونه و نرخ ارز اینگونه می‌شود و برایش روند هم ذکر کنید که یا این انحنای حرکت کند وقتی در عینیت متحقق شد سؤال می‌شود ولی از کجا به نتیجه رسید آنوقت صحیح که گفته شود چون دستگاه مبدل درست شده و داخل مدل جدید ریخته می‌شود از نقطه مختصات آن به مطلب نگاه می‌شود.

حجۃ الاسلام رضایی: آنچه در دستگاه آنها اصلی است در دستگاه جدید اصلی نیست یعنی مدل اصلی، فرعی و تبعی که در دستگاه آنها هست در دستگاه جدید بر عکس است.

(ج): بنا به تعریف، مهمترین مطلب این است که در تعریف چگونه کار می‌کند بعد تعریف نسبت به مدل آنها قدرت کنترل عینیت دارد؟ یعنی آیا می‌توان گفت بحران آمریکا کی و از کجا آغاز می‌شود؟ آسیب‌پذیرش از کجاست؟ اگر این توانایی نبود محیط مدل را دور می‌زنند یعنی وقتی مدل در حال انجام کاری است یک مرتبه اتفاقی عجیبی می‌افتد. چرا اینگونه شد مدل باید براساس متغیر دستگاه اصلی خودش

سه مدل الحادی - اسلامی و التقاطی بسازد نه اینکه مدل سرمایه‌داری را بیاورد و بگوید جای التقاطی یا الحادی آن دینی است بلکه باید بگوید اخلاق ملحد اینگونه و افکارش اینگونه و رفتارش اینگونه عمل می‌کند، حتی مدل او را برای خودش تحلیل کند و بگوید قدرت بینائی شما این قدر بیشتر نیست اینجا را نمی‌بینید و نقطه کور دارد، اینجا آسیب می‌خورد.

(س): یعنی نسخه متناسب با خود او ارائه می‌شود ولی به درد مسلمانان نمی‌خورد.

(ج): به درد مسلمانان از این جهت می‌خورد که می‌تواند تحرک آنها را کنترل و محیط آنها را بشناسد.

آقای علیپور: اجازه اشراف بر کفر را به مسلمانان می‌دهد.

حجة الاسلام رضایی: بحث روی اشراف و عدم اشراف نیست بلکه بحث این است که وقتی برای مسلمان

دارو می‌دهد با دارویی که برای کافر می‌دهد متفاوت است.

(ج): نه خیر، بحث که دارو دادن نیست. بلکه محیط او قرار است شناسائی شود یعنی می‌گوید حالات

بیماری او برای مدل اسلامی ممکن است چه آسیبهایی داشته باشد، چند روز دیگر حال او چگونه است. و

قرار نیست او را بهینه کند، بلکه موضعگیری او را باید نسبت به خودش بتواند بشناسد.

(س): در اینصورت اگر غریبها به خوبی گستاخی انقلاب و انگیزش مذهبی مردم ایران را تشخیص داده

بودند، برای تضمین سودشان می‌بایست به نظام ارزش جامعه ایران احترام می‌گذاشتند.

(ج): خیر، قرار نیست برای بهینه شدن موضعگیری آنها نسخه ارائه شود یعنی مثلا به توسعه کفر کمک

شود باید بتوان توسعه آنها را در دستگاه اسلامی به عنوان محیط مدل جدید مشخص باشد یعنی هر

دستگاهی برای غیر خودش محیط است یعنی هم کفر به اسلام و هم اسلام به کفر سنجیده می‌شود به

عبارت دیگر هر دو محیط هم هستند هر کس توانست نسبت تأثیرش را بالا ببرد، اجازه اینکه سرنوشت

تاریخ رابدست بگیرد دارد. بنابراین الان کفار محیط بر مسلمانان هستند.

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: بررسی شاخصه‌های اجتماعی و اقتصادی صنعت (مدیریت و سود)

جلسه ۲۹

فهرست مطالب

- ۱ - ارائه سیر بحث صنعت ۳
- ۱/۱ - تشریح فاز اول، دوم و سوم مباحث صنعت ۳
- ۲/۱ - تعیین شاخصه در فاز سوم طرح ۳
- ۲ - ضرورت ضرب عناوین مالکیت، سود، تکنیک در اجتماعی، اقتصادی، صنعتی در مدل مبدل ۴
- ۳ - تفاوت مفهوم مدیریت در سه سطح اجتماعی، اقتصادی و صنعتی ۴
- ۱/۳ - معنا و مفهوم مدیریت سیاسی و اجتماعی ۵
- ۲/۳ - حاکمیت مفهوم مدیریت اجتماعی بر اقتصاد و صنعت ۵
- ۱/۲/۳ - هماهنگی فرماندهی و فرمانپذیری بوسیله تحقیر و ایجاد حقارت در طبقه کارگر در مدل سرمایه داری ۷
- ۲/۲/۳ - علت پیدایش و توسعه نافرمانی در بعد از انقلاب خلأ ساختار متناسب با انگیزه‌اش مذهبی ۷
- ۳/۲/۳ - خلأ مدل مدیریت متناسب با اداره اراده‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نظام اسلامی ۸
- ۴ - سود بعنوان شاخص مدیریت اقتصادی ۹
- ۱/۴ - سود به معنای توسعه کرامت انسانی ۹
- ۲/۴ - تفاوت معنای سود در سه بعد اجتماعی، اقتصادی و صنعتی ۹
- ۵ - ضرورت ملاحظه مهم تأثیر هر یک از شاخصه‌های مدیریت، سود، تکنیک در نتیجه کل ۱۱

- ۱/۵ - مدیریت متغیر اصلی، سود متغیر فرعی و تکنیک متغیر تبعی ۱۲
- ۲/۵ - بررسی متغیرهای اجتماعی و تقسیمات درونی آن ۱۳
- ۱/۲/۵ - بررسی مفهوم متمرکز، نیمه متمرکز و خصوصی در مدیریت ۱۴
- ۶ - بررسی مفهوم مدیریت اقتصادی ۱۵
- ۱/۶ - بررسی مفهوم سرمایه و سود بعنوان شاخص اقتصادی ۱۶

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهش و تولید مباحث :

۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجت الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح : حجت الاسلام رضائی

۳ - مشاور و کارشناس طرح : آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناسان طرح : آقایان: علیپور - منصوریان - دیندار

شناسنامه جلسه پژوهشی :

تاریخ جلسه: ۲۴/۱۱/۱۳۷۸

شماره جلسه : ۲۹

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده کننده نوار: آقای رضوانی

عنوانگذار و کنترل نهایی: حجت الاسلام رضائی

ویراستار: حجت الاسلام میرزائی

تایپ و تکثیر: خانم عسکری

تاریخ تنظیم: ۲۶/۱۲/۱۳۷۸

تاریخ نشر: ۲۶/۱۲/۱۳۷۸

بسمه تعالی

- مقدمه: گزارش جلسه قبل صنعت

حجت الاسلام رضایی: در جلسه قبل بیان شد که برای تنظیم شاخصه‌های ارزیابی آمار محصولات صنعتی، مدل مبدل لازم است. ابتدا سه مفهوم محوری در مدل تخمینی به عنوان مفهوم صیانت، عدالت، بهره‌وری بحث شد و دسته‌بندی نیز براساس همین عناوین انجام گرفت. بعد ضمن بررسی سه مفهوم «اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» روشن شد که مفاهیم اجتماعی و اقتصادی بر صنعت محیط هستند. سپس متغیر اصلی در هر کدام از مفاهیم مورد بحث قرار گرفت و معلوم شد متغیر اجتماعی صنعت، مفهوم «مدیریت و مالکیت» به عنوان متغیر اصلی و متغیر اصلی اقتصادی در بخش صنعت «سود» و متغیر اصلی بحث صنعت «تکنیک» بود، بنابراین اگر قرار باشد مدل مبدلی درست شود که قدرت اندازه‌گیری مفهوم، کاربردی‌تر شود وظیفه مدل این است که بتواند مفاهیم را در نسبتی قرار بدهد با تولید مفهوم دیگری بتواند یک کار آمدی عینی‌تری را در رابطه با اندازه‌گیری وضع صنعت تحویل بدهد. به هر صورت قرار شد محدودده اندازه‌گیری محدود باشد لذا قرار شد اصلی‌ترین پارامترها انتخاب شود لذا در جدول ترکیبی ابتدا مالکیت، سود و تکنیک ضرب در اجتماع، اقتصادی، صنعتی شد و یکبار ضرب در دولتی، عمومی و خصوصی شد، سپس در یک جدولی دیگر جای آنها بالعکس شد و هر کدام از آنها در نسبتی قرار گرفت و مفهوم جدیدتری را تحویل داد چون وقتی کثرت پیدا کند بیشتر تبیین می‌شود یعنی وقتی مالکیت ضرب در دولتی و عمومی و خصوصی می‌شود، سه شاخصه دیگری بدست می‌آید تا با آنها اندازه‌گیری صورت بگیرد.

لذا ضرورت مدل مبدل تمام شد و بحث روی ساختار مدل مبدل بود که باید معلوم بشود از چه عناوین محوری تشکیل می‌شود البته مجموعه عناوین نیز بیان شده است ولی بذهن می‌رسد اصلی‌ترین عنوان از هر بخش در محدوده مدل مبدل اگر بخواهد قرار بگیرد. باید معلوم شود کوچکترین و بزرگترین آن چیست؟

۱ - ارائه سیر بحث صنعت

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: ابتدائاً از سیر صنعت تعریف ارائه شد بعد صنعت در سطح «صیانت، عدالت و بهره‌وری» دسته‌بندی شد و در پایان صنایع طبقه‌بندی شد، و قدم اول مباحث تمام شده‌مانگونه که نسبت به تعاریف تجدید نظری صورت نگرفت، چون فاز صفر تعریف از صنعت بود، فاز یک تقسیم صنعت نسبت به دستجات بود. پس صناعی که دسته بندی شد باید مشخص شود چگونه موضوع تصرف قرار می‌گیرد بنابراین مرحله سوم موضوع تصرف قرار گرفتن صنایع است، چگونه حمایت یا تحدید می‌شوند یعنی حد و مرز قانونی برای آنها گذاشته می‌شود چگونه به یک حرکت تشویقی تحریک و چگونه توبیخ و کنترل از یک کاری بازداشته میشوند.

۱/۱ - تشریح فاز اول، دوم و سوم مباحث صنعت

در سیر بحث فاز اول تعریفهای کلیات بود، تعریفهای کلیات همیشه لازم است، فاز دوم تقسیم است اقسامی برای صنعت ذکر شد مانند صنایع صیانت، عدالت، بهره‌وری - البته تقیسماتی که درباره نیروی انسانی اجرا و شد منابع در جای خودش محفوظ است در سیر بحث کار آمدی نیز دارد. فاز سوم: ابزارهایی است که قرار است بوسیله آنها در صنایع تصرف شود. پس تقیسمات جدید و موضوع جدیدی پیش آمده است.

۲/۱ - تعیین شاخصه در فاز سوم طرح

موضوع جدید تصرف است، در موضوع جدید گفته شد یک شاخصه‌هایی که شاخصه اجتماعی، اقتصادی و صنعتی باشد لازم است که بزرگترین شاخصه اجتماعی مدیریت است، بزرگترین شاخصه در اقتصادی مفهوم سود است. بزرگترین شاخصه در صنعت، تکنیک است. پس شاخصه‌هایی برای کنترل عینیت ذکر شد حالا این شاخصه‌ها باید اولاً بگونه‌ای تعریف شود که در هر سه تا جاری بشود یعنی ضرب، «اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» در «صیانت، عدالت بهره‌وری» تمام شد اما الان، اجتماعی، اقتصادی و صنعتی باید در «مدیریت،

سود، تکنیک» ضرب شود تا ۹ عنوان تحویل بدهد و تعریف کند، مثلاً، مدیریت در فضای اجتماعی و در بستر اجتماعی یعنی چه؟ تقسیمات مالکیت است، بر فرض معنایش مالکیت دولتی، تعاونی و خصوصی، متمرکز، نیمه متمرکز و کارگاهی می شود... تعریف مدیریت در اقتصادی چیست؟ مدیریت در اقتصاد یعنی چه؟ در اجتماع یعنی چه؟ در تکنیک یعنی چه؟ پس بنابراین مدیریت، سود و تکنیک باید در سه جا معنا شود. مهندس دانشمند: آیا مدیریت به معنای کلی خودش مد نظر است یا مدیریت در حیطه صنعت که بحث اصلی است. یعنی مدیریت صنعت در اجتماع، مدیریت صنعت در اقتصاد باید تعریف شود؟

۲ - ضرورت ضرب عناوین مالکیت، سود، تکنیک در اجتماعی، اقتصادی، صنعتی در مدل مبدل

(ج): اگر مدیریت به نحو اجمالی در شکل «اجتماعی، اقتصادی، و صنعتی» تعریف شد، البته سومین آن حتماً باید صنعتی باشد ولی در دو بخش دیگر عام تعریف می شود که محیط صنعت را تعریف می کند یعنی محیط بیرونی به درستی بیان می شود اگر تعریف سود نیز به اجتماعی، اقتصادی و صنعتی شد باز در صنعت و در محیطش بیان شده است. تکنیک نیز به لحاظ اثرش بر خودش، به لحاظ اثرش بر محیطش تا مرحله اجتماعی باید تعریف شود پس در مرحله اول ۹ تعریف باید ارائه شود، بعد در مدل مبدل آمار این تعریف باید بدست بیاید چون قبلاً صنایع به صیانت، عدالت و بهره‌وری دسته بندی شد حالا ۹ تعریف بالای سر آن می آید تا معلوم شود در چه جاهایی آمار آن بدست می آید تا نحوه موضعگیری دولت از نظر کمی و کیفی نسبت به صنعت شناسایی شود. بنابراین اینکه هر چه است مرتباً در هم ضرب شود ابداً اینگونه نیست بلکه در این سر فصل جدید که موضوع بدست آوردن شاخصه‌های کنترل این سه تا ستون است باید معلوم شود چه کاری لازم است صورت بگیرد؟ بعد وقتی که شاخصه‌ها پیدا شد بعد به عدد و رقمها و به قانونها و کیفیت گذاریها تبدیل می شود آنگاه معلوم می شود دولت بعد با صنعت چه کار کرده است.

۳ - تفاوت مفهوم مدیریت در سه سطح اجتماعی، اقتصادی و صنعتی

بنابراین بحث تعریف مدیریت مفهوماً اجتماعی آن با اقتصادی و صنعتی آن باید فرق داشته باشد. در اجتماعی آن مفهوم مدیریت به مالکیت نیز تعبیر شد ولی آیا مدیریت عین مالکیت است یا مفهوم فراتر از این هم باید ذکر شود؟ مثلاً آیا مدیریت سیاسی روی صنعت اقتصادی اثری ندارد؟

۱/۳ - معنا و مفهوم مدیریت سیاسی و اجتماعی

مدیریت بر اساس نظام تک حزبی یا نظام چند حزبی یا نظام استبداد و یا نظام جمهوری باشد، آیا اینها در پیدایش تصمیم، در جریان تصمیم، در اداره و اراده - اساس مدیریت نفوذ در اراده‌هاست یعنی اداره و اراده اداره است - اداره اراده‌ها، اداره تصمیم‌ها، تأثیر ندارند؟ شکل خوب آن ارگانیزه شدن اختیارات است. ولی اگر به ضدش تعریف شد هیچ کس ضدش را نمی‌پذیرد. چون هرج و مرج اداره‌ها در حکم جنون اجتماعی است. این مطلب به چه معناست؟ یعنی چه نحوه آدمی است؟ آدم دیوانه موضوعات مختلف رانمی‌تواند هماهنگ کند آثار مختلف را نمی‌تواند هماهنگ کند قدرت بهینه‌گزینی ندارد لذا به او دیوانه‌می‌گویند یعنی کارهایی که می‌کند هیچکدام همدیگر را هماهنگ و تأیید نمی‌کند، بهم ریختگی در کارش هست، ضد آن به هنجاری است هماهنگ است. اگر قرار باشد کسی ماشین را روشن کند و تصمیم بگیرد بجای اینکه از سمت راست خیابان برود و از سمت چپ می‌رود، تصمیم می‌گیرد، به قانون ممنوعیت گردش به چپ اعتنا نمی‌کند و بعد فردی بر عکس او می‌آید. در این صورت تردد در جاده غیر ممکن می‌شود و خطوط ارتباط از کار می‌افتد. در نتیجه در این صورت دیگر هیچ اراده‌ای عمل نمی‌کند چون اراده‌ها بهم گره می‌خورند. اصطکاک پیدا می‌کنند و در نتیجه یک حکومت هرج و مرج می‌شود که از بدترین نوع حکومت استبداد هم بدتر است حکومت کفر بر حکومت هرج و مرج ارجح است. حضرت امام (ره) در کتاب حکومت اسلامی، مفصلاً بیان فرموده است نبودن حکومت و هرج و مرج را عقل امضاً نمی‌کند هر چند حکومت کفر و جایر باشد. یک تعبیری هم انقلابیون درباره‌اش می‌گویند یعنی آنارشیزم یعنی کسی که بهم زنده نظم است و نظم نوینی را هم

طرح نمی‌کند کارش بجایی میکشد که فاشیست یا استبداد سر کار بیاید یعنی می‌گوید چرا وقتی که بهم می‌ریزید راه حل ارائه نمی‌کنید؟ از نظر اجتماعی نمی‌توان توسعه نظم و توسعه هماهنگی اراده‌ها را قبول نکرد.

۲/۳ - حاکمیت مفهوم مدیریت اجتماعی بر اقتصاد و صنعت

اگر اینگونه شد مدیریت در مفهوم اجتماعی آن توسعه هماهنگ سازی تصمیم‌ها می‌شود. و این حتماً برای صنعت و اقتصاد محیط درست می‌کند ساختارهای خاصی را درست می‌کند که به آن ساختارهای مجرای هماهنگ سازی و ابزار هماهنگ سازی هستند نهایت گاهی ابزارها، ابزارهای نظری است مثل دستگاههای منطقی و دستگاههای کنترل عینیت و گاهی در یک ساختار عینی است.

پس مطلقاً نمی‌توان گفت برای عینیت، ساختار در مدیریت و در هماهنگ سازی نباشد اگر اینگونه شد حتماً توزیع اختیار و تعیین وظیفه برابر اختیار در شکل‌های مختلف پیدا می‌شود از جمله در بخش اقتصادی لقب مالکیت را به خودش می‌گیرد. انواع مالکیتی که قابل تصور است، مالکیت نوعی و اگذاری مدیریت تعریف شده است، مالکیت تعاونی اینگونه عمل می‌کند اینکه فرد نسبت به چه چیزی مالک می‌شود و به چه چیز تحت اشراف این نوع مدیریت اقتصادی قرار می‌گیرد، چگونه گردش تصمیم در آن انجام می‌گیرد تا به مالکیت خصوصی برسد. بنابراین یک بخش مدیریت است. مدیریت جامعه لزوماً مدیریت اقتصادی نیست که با مالکیت تعریف بشود و قطعاً هم محیط مالکیت اقتصادی هست یعنی قدرت مطلقاً بریده از ثروت نیست چه در شکل سوسیالیستی و چه در شکل

سرمایه‌داری باشد تعاریفی که از قدرت ارائه می‌شود یعنی هماهنگ سازی اراده‌ها چه تعاریفی که برای هماهنگ سازی امکانات یک جامعه ارائه می‌شود ممکن نیست در چالش باشند باید حتماً هماهنگ باشند و چه نظامی که برای اطلاع ارائه می‌شود هر سه با هم کار می‌کنند و اعضای مجموعه یک اداره هستند

هر چند وقتی به عینیت می‌رسند ساختارهایشان و مسئولین آنها مختلف باشند. اگر اینگونه باشند باید ساختارها در اقتصاد شناسائی شوند مثلاً در فرهنگ، فرهنگ اروپا و فرهنگ ایران و فرهنگ هر جا یک ساختارهایی دارد یعنی به صورت اجمالی تعداد آنها ذکر می‌شود اگر بحث وارد در آنها نشود به هر حال هنر در اروپا چیست و هنر در اینجا چیست؟ اگر بخشی مربوط به گرایشات (مذهبی) هستند و بخشی مربوط به بینش و بخشی مربوط به دانش اجتماعی هستند اینها را با چه فاکتوری می‌توان ملاحظه کرد؟ ملاحظه اینها به این خاطر است که معلوم شود موضعگیری تخصیص بودجه چه تاثیری بر صنعت و یا اقتصاد دارد و چه بستری اجتماعی برایش می‌سازد. مثلاً در مدت ۸ سال جنگ که کلیه تبلیغات مصرفی از صدا و سیما حذف شد آیامی‌توان گفت تأثیر اقتصادی - بنا به تعریف سرمایه‌داری - نداشته است یا حتماً داشته است هر چند تقاضای خرید بدلیل یک گونه سیاستهای دیگر خیلی زیاد شده است. مثلاً دولت سوبسید پرداخت کرد و امکان مصرف برای یک طبقاتی نسبت به یخچال، آبگرمکن و کولر و کالاهای اساسی ایجاد کرد یا نسبت به کالاهای مصرفی ضروری مانند مرغ و تخم مرغ، کره، برنج و... سوبسید که ارائه شد معلوم نیست بتوان گفت از حجمی که الان صرف تبلیغات می‌شود کمتر است اینها باید محاسبه بشود و نباید به سادگی از کنار آن گذشت مجموعه پولی که برای تبلیغات به صدا و سیما در یک سال داده می‌شود. مجموعه پولی که به روزنامه برای تبلیغات داده می‌شود مجموعه پولی که به شهرداریها داده می‌شود، اینها چه حجمی را دارند؟ آیا اگر آنها باهم جمع شود با پولی را که به سوبسید ارائه می‌شود - در دوره ۸ ساله که این تبلیغات نبود - آیا این واقعاً خرج کمتری دارد یا خرجش بیشتر می‌شود نهایت این کمک می‌کند به یک نحوه تمرکز که آن اصولاً بر این اساس قرار داده نشده است، اما تعاریفی که برای بازار پیدا شد بازار یک مرتبه انفجار پیدا کرد. حجم یخچالی که بعد از انقلاب به مجموعه مصرف‌کننده ارائه شد با هم حجم تناژی را که مصرف یخچال قبل از انقلاب داشته است اصولاً قابل مقایسه نیست در بازار شدیداً تقاضا توسعه پیدا کرده است،

ممکن است بگویند تقاضای مؤثر نبوده، ولی به ضمیمه سوبسید تقاضای مؤثر است یعنی صنعتی و کارخانه‌ای بود، اگر به آن سوبسید ضمیمه شود دیگر نمی‌توان گفت تقاضای مؤثر نیست. برای خرید یخچال سوبسید و کوپن دادند تا مردم به تا مردم مبلغ کمتری تحویل بگیرند. اگر تقاضا به سوبسید اضافه شد آنگاه معلوم می‌شود که تقاضای مؤثر برابر کار خانه است یا تقاضای غیر مؤثر؟ پس نمی‌توان گفت بازار فقط با تبلیغات می‌چرخد، اگر مفهوم عرضه و تقاضا بود در بازار به صورتهای مختلف می‌چرخد.

۱/۲/۳ - هماهنگی فرماندهی و فرمانپذیری بوسیله تحقیر و ایجاد حقارت در طبقه کارگر در مدل سرمایه

داری

البته یک مطلب می‌توان گفت که قدرت مدیریت را در کارخانه (فرماندهی و فرمانپذیری) هماهنگ با چه چیزی ارائه شد یعنی چه؟ وقتی که کارگر احساس حقارت می‌کرد اراده و تصمیم‌اش - ولو به صورت ذلت - نسبت به مدیر تسلیم بود برای اینکه به راحتی می‌توانست اخراج کند، براحتی تحقیر می‌کرد، به راحتی مثل یک چرخ بیجانی که در کارخانه هست با او سلوک و رفتار می‌کرد. همانطور که می‌گفت این قطعه را بر دارید قطعه دیگر جای آن قرار دهید عین همین با کارگر عمل می‌کرد. بلکه بعضی تحقیرها نسبت به یک چرخ بیجان نمی‌شد ولی نسبت به انسان می‌شد و نسبت به انسان با تحقیر عمل می‌کرد، همه آبرو، عزت و شرافت و احترامی که داشت جلو کارگران فرو می‌ریخت. خود مدیر عامل قیافه محترمی و رئوفانه می‌گرفت و لکن توبیخ نیم سطری برای بخش می‌فرستاد و مدیر بخش با فحش او را بیرون می‌کرد، احیاناً مدیر عامل باچهره متبسم و اظهار عدم رضایت از کاری که واقع شده است می‌گفت یک چیزی به او به عنوان صدقه بدهند. مسئول بخش در مجموعه مجبور است کارش را به نتیجه برساند.

۲/۲/۳ - علت پیدایش و توسعه نافرمانی در بعد از انقلاب خلأ ساختار متناسب با انگیزه‌اش مذهبی

این تحقیر از بین رفت، ما برای کارگران شورا و انجمن اسلامی درست شد و بالای دست مدیر عامل قرار گرفت، یعنی در تعریف مدیریت دخالت شد. و این شورا نتوانست آن انگیزه تولیدی قبلی را که از بین برد، انگیزه دیگری را جایگزین کند که منشأ تحرک بشود فقط توانست نافرمانی را بالا بیاورد و نتوانست اداره و فرمانبری را توسعه بدهد، کارخانه‌ها از تمام ظرفیت به طرف یک سوم ظرفیت کارکردن سوق پیدا کردند بعد گفتند کارخانه روی پای خودش نمی‌ایستد مگر اینکه به صورت بخش خصوصی اداره بشود.

حال از کدام قسمت تعریف اشکال دارد؟ از جایی که وقتی انگیزش سیاسی درست شد نه در نظام مدیریت اجتماعی و نه مدیریت کارخانه ساختار متناسب با انگیزش سیاسی تعریف نشده است. یعنی هماهنگ سازی اراده‌های سیاسی نه در کارخانه بلکه در اداره خدماتی که باید پول بگیرد و خدمات تحویل بدهد، وجود نداشت در کل سیستم هم به صورت کلان، تصمیم سازی، تصمیم‌گیری و اجرا وجود نداشت به عبارت دیگر نداشتن ساختار و نظام برای هماهنگ سازی اداره‌ها در بخش سیاسی و فرهنگی و در بخش اقتصادی هم طبیعتاً این ساختار نباید باشد یعنی ساختار در بخش‌های عام نبود تا در بخش خاص به قیدبخشی بیاید اگر در بخش‌های عام وجود داشت.

۳/۲/۳ - خلأ مدل مدیریت متناسب با اداره اراده‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نظام اسلامی

اگر در جنگ مدیر و مدیریت وجود داشت. تسلیم‌تر از بچه‌های شهادت طلب نسبت به جهت‌گیری نظام از کجا می‌توان پیدا کرد فرمانده می‌گفت: برای کشته شدن روی مین بروید، و هرگز سرپیچی نمی‌کردند در صعب‌العبورترین جاده‌های ممکن، از روی سیم خاردار می‌گذاشتید یعنی پذیرش در، بالاترین سطح است. به نظر می‌رسد اگر بتوان به مقدار اندکی از این قضیه آمارگیری کرد و مستند سازی نمود، پذیرش‌هایی که در جنگ ایران و عراق انجام گرفته است نمونه‌هایی زیادی از آن منحصر به فرد هستند چون فقط افرادی که به آخرت ایمان دارند در این سطح می‌توانند حرکت کنند یعنی ریسک خطر آنها حتی برای پیروزی هم نباشد.

آلمان ریسک خطر دارد ولی حتماً پیروزی قیدش است یعنی ریسک ترک دنیا للدنیا، سقف دارد، اما در ترک دنیا برای غیر دنیا هر عملی ممکن است انجام بگیرد سقف ندارد بلکه بستگی به شدت ظرفیت تحریک بستگی دارد، این انجام گرفته است. نمی توان گفت چون بچه های بسیج حرف شنوایی نداشتند سپاه مجبور شد دوره دافوس ارتش بگذارد، و بلکه باید بگویند: مدل مدیریت حدود تعریف تعریف انسان، اداره و هماهنگ سازی را نداشتیم و به هر دلیلی به این مطلب بها نمی دادیم و الا، حضرت امام (ره) خطابه های عام شکننده خیلی زیاد داشتند فرمودند: «ساده اندیشی است با وابستگی فرهنگی استقلال اجتماعی، نظامی و اقتصادی بدست بیاید»، یعنی ای مسئول سپاه اگر وابستگی فرهنگی داشتید، اگر دوره دافوس را تعلیم دارید وابسته می شوید و ساده اندیشی است که اعلام استقلال کنید. اگر ایشان اعلام استقلال نکند به هر حال هر طور شده مثل زمان جنگ که یک عده با دست خالی تلاش می کردند، باید یک عده ای مأمور شوند تا تحقیق کنند که ریشه مشکل چیست نه اینکه دافوس را بیاورند. به هر حال این کار انجام نگرفت. به طور کلی در سطوح مختلف انجام نگرفت، و لذا در صنعت نیز نباید اداره و مدیریت مناسب انجام بگیرد.

وقتی که صنعت و اقتصاد دچار مشکل شدند، مدل سرمایه داری مدیریت اقتصادی را حاکم کردند. پس در مدیریت اجتماعی آن اشاره شد که در اداره اراده ها در شکل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی هیچگونه ساختاری و یا ابزاری و یا نرم افزاری و یا نظام برای سازماندهی و ارگانیزه کردن و برای برنامه ریزی ذکر نکردند، آن ارگان و آن نظام، افعالی را که باید انجام بدهد نسبت به موضوعاتش که چه موضوعاتی است. چگونه باید کارکنند؟ برای پیدایش چه نتایجی؟

۴ - سود بعنوان شاخص مدیریت اقتصادی

اما مدیریت اقتصادی چیست؟ در بحث اجتماعی ساختار اراده ها ذکر شد، اینجا باید ساختار سود باشد، قبلاً بیان شد که تعریف ما از سود فرق دارد.

۱/۴ - سود به معنای توسعه کرامت انسانی

سود این است که در مرحله اول کرامت انسانی بیشتر تولید بشود بعد از انسان در مورد تکنیک چگونه می توان بر اساس سودی که در انسان بیان شد دایم افزایی و سوددهی پیدا شود بعد به تسخیر امکان و طبیعت می رسد.

۲/۴ - تفاوت معنای سود در سه بعد اجتماعی، اقتصادی و صنعتی

حال مفهوم مدیریت سود یعنی چه؟ مدیریت اقتصاد یعنی چه؟ مدیریت آیا می توان گفت مدیریت اقتصاد، به معنای مالکیت است یا چیز دیگر است؟

(س): وقتی صحبت از مدیریت اجتماع می شود در اقتصاد نیز صحبت از مدیریت می شود که مدیریت سود است ولی شاخصه سود در اجتماع نیز وجود دارد همانطور که سود اجتماعی وجود دارد.

(ج): باید سود را حتما ضرب کرد.

(س): مدیریت در رابطه با اجتماع یک بحث روشنی ذکر شد، بحث آن نیز به صورت عام طرح شد، در رابطه با مدیریت کل اقتصاد هم باید بحث آن عام شود یعنی اگر آنجا اراده ها یا هماهنگی عوامل اجتماعی بود اینجا هماهنگی عوامل اقتصادی به یک نسبت باید انجام بگیرد یعنی اگر قرار باشد مدیریت صورت بگیرد اقتصاد باید مدیریت شود وقتی صحبت از مدیریت اجتماعی پیش می آید به این معنا نبود که بحث از مدیریت اقتصادی نمی شود بالاخره اقتصاد جزو این قضیه بود لذا به یک میزانی همه آن صحبت هایی که در رابطه مدیریت اجتماعی ذکر شد اما باید در رابطه بخش اقتصادی خاص بشود یعنی اگر در آنجا بحث هماهنگی اراده ها مطرح بود و انسان را نیز در آنجا ملاحظه می شد، اینجا باید موضوع به چیزهای اصلی در رابطه با بخش اقتصاد برگردد و مدیریت را در رابطه با اقتصاد ملاحظه شود و خاص آن در مدیریت بر صنعت است.

(ج): یعنی باید مالکیت، سود، تکنیک در اجتماعی، اقتصادی و صنعتی ضرب شود تا ۹ بدست بیاید در این ضرب باید سود هم تعریف اجتماعی و هم اقتصادی و هم صنعتی بشود و لکن نباید این ضرب مانع ضرب مدیریت در اجتماع، اقتصاد و صنعت باشد بلکه باید یک ستون دیگر بدست بیاید یعنی وقتی که سطرو ستون می‌شود.

(س): وقتی سه تا ضرب شد ۹ تا بوجود می‌آید «مدیریت در مورد هر سه، سود درباره هر سه و تکنیک در مورد هر سه» تا مفهوم پیدا کند یعنی تکنیک به عنوان روش در رابطه با جامعه یک حرف است و در رابطه با صنعت یک حرف دیگر می‌شود سود و مدیریت نیز اینگونه است. مدیریت اجتماع یا جامعه به یک نحوی با مدیریت اقتصاد و مدیریت صنعتی فرق می‌کند یعنی مشخص‌تر می‌شود نه اینکه تفاوت کلی پیدا کند.

(ج): مثلاً در مورد اقتصاد اگر یک فصل کلان یک اقتصاد دولتی ذکر شد مدیریت پول، امور مالی و مدیریت صادرات و واردات و... می‌شود، اگر در شکل غیر دولتی ملاحظه شد مدیریت خرد ملاحظه می‌شود مثلاً عوامل تولید عبارت است از نیروی انسانی، ابزار و منابع طبیعی که همه اینها را باید بوسیله سرمایه تأمین کرد یعنی در عینیت این چیزها را لازم است یا با سرمایه چهار تا می‌شود.

حال اگر یک تعریف عامی برای اقتصاد و یک تعریفی عامی برای سیاست یا مدیریت و یک تعریف عامی برای صنعت ارائه شد که آن تعاریف عام به صورت بعد حضور داشته باشند و یک تعریفی خاص نیز ارائه شود که موضوعی می‌توان کنترل کرد یک تعریف هم روی راندمان و اثر ارائه شود. یعنی بین گفتن موضوعاً، موضوعات و آثار تفاوت باشد، یک صنعتی در جامعه شدیدتر می‌شود مثلاً سیاستش نیرومندتر یا مقتدرتر شد به عبارت دیگر آبرومندتر شد صرف نظر از اینکه ابزارهایش چه هستند، نیروهای نظامی ایران از رودخانه بهمن شیر عبور کردند بلافاصله ارزش دلار در برابر ریال تغییر پیدا کرد یعنی ثبات سیاسی ایران را نشان داد یعنی شدت روحی را نشان داد. این یک مفهومی است که سهم تأثیرش در جای دیگر

مطالعه می‌شود یعنی آنجایی که موضوع سهم تأثیری می‌شود و تبدیل می‌شود دیگر این موضوع نیست، حضور در جاهای دیگر می‌تواند پیدا کند آنرا باید مشخص کرد.

حالا آیا باید خود اجتماعی، اقتصادی و صنعتی تعریف شود تا بعد معلوم شود مدیریت در بخش اقتصادی، مدیریت در اجتماعی، مدیریت در صنعتی است، بله سه تا شاخصه برای اینها بیان شد یعنی مدیریت شاخصه‌ای اجتماعی است، ولی خود اجتماع آیا نیاز به تعریف دارد یا خیر؟ اقتصاد چطور؟ مدیریت سود، معنایش این است که کلمه سود جای اقتصاد قرار می‌گیرد در حالیکه سود شاخصه اقتصادی یعنی اثر اقتصاد در سود ظاهر می‌شود و اینگونه نیست که مجموعه عوامل درونزا و برونزای اقتصاد ذکر شود.

۵ - ضرورت ملاحظه مهم تأثیر هر یک از شاخصه‌های مدیریت، سود، تکنیک در نتیجه کل

(س): به هر حال سود بعنوان شاخصه اقتصاد تعریف نمی‌شود چون مفهوم سود اجتماعی نیز وجود دارد که اصلاً با اقتصاد رابطه ندارد.

(ج): سود در سطح اصلی در اقتصاد اخذ می‌شود بعد فرعی آن با یک ضریب در اجتماعی وجود دارد و با یک ضریب در صنعت، مفهوم سود کجاست؟

(س): یعنی مفهوم سود اقتصادی فقط در رابطه با اقتصاد، سود اجتماعی در رابطه با اجتماع، سود صنعتی در رابطه با صنعت قابل تعریف است نه اینکه اینها نسبت بهم بی ارتباط باشند ولی اگر قرار باشد مفهوم سود به کار برود باید هر بخش از مفهوم سود، در بخش خودش به کار برود.

(ج): از اینکه هر کدام از شاخصه باید در بقیه قابل ضرب باشد و اثر آنها قابل مطالعه و تعریف باشد بحثی نیست یک مرحله، مرحله اجمال یا تعمیم یا عمومی بودن آنها قابل ضرب شدن آنها در هم است و یک مرتبه خاص بود آنهاست، گفته شد اجتماع با مدیریت، اقتصاد با سود و تکنیک با صنعت است.

(س): یعنی آیا این سه تا بهم نزدیکترند؟

(ج): معنای نزدیکی یعنی چه؟

(س): یعنی متغیر اصلی تری هستند.

۱/۵ - مدیریت متغیر اصلی، سود متغیر فرعی و تکنیک متغیر تبعی

(ج): متغیر اصلی در آثار هستند نه متغیر اصلی به معنای عوامل چرا متغیر اصلی در آثار می‌آید چون، اگر قرار باشد از این سه تا مجموعه درست شود دیگر لازم نیست در درون خود آنها ضرب وارد شود، بلکه توجه به اثر آنها است. اطراف دور اجتماع یک علامت مجموعه قرار می‌گیرد و علامت مجموعه با یک‌هاشورسبز رنگ می‌شود از این مجموعه منتجه‌اش چیست که به عنوان متغیر اصلی ترقی و رشد آن و یا تضعیف آن قابل شناسائی باشد؟ قدرت اداره توانمندتر یا ضعیف‌تر شد، اگر یک جامعه توانست اداره بدست بگیرد، به هر میزان محیطش را تحت اداره خودش در بیاورد قدرتمند است و به هر اندازه اولاً نتواند بر محیط بیرونی خودش اثر بگذارد و ثانیاً محیط درونش بهم بریزد این دولت بدون نیرو است و اگر بالای سر منتجه کلمه اجتماع علامت مجموعه قرار بگیرد و یک منتجه ذکر شود می‌توان مدیریت در اقتصادنوشت همچنین باید مفهوم سود بنا به تعریف دستگاه مختار البته اداره هم تعریف دستگاه مختار را دارد - باید بتواند سودزا باشد، یعنی سود، انسان قوی‌تر درست کند یا تکنولوژی قویتر بیاورد و... سود و هر چه عوامل درونی آن است. بعد عوامل درون نیز ملاحظه می‌شود تا معلوم شود متغیر اصلی در عوامل درونی، فرعی و تبعی چیست، آنچه را در اقتصاد و صنعت چه چیزی باید ذکر شود؟ بنابراین اولاً باید هر یک از اینها در سه تای دیگر قابلیت ضرب داشته باشند چون بعد هستند و سهم تأثیر دارند.

به عبارت دیگر باید هر یک از مدیریت، سود و تکنیک در جامعه، اقتصاد و صنعت اثر داشته باشند و اثر آنها هم به صورت بعد است درست است که برخاسته از یک مجموعه خاص هستند ولی در نتیجه یعنی از کثرت خارج شود و در وحدت بیاید، وقتی در نتیجه کل ملاحظه می‌شود هر سه تای اینها هستند آیا میتوان گفت:

یک مجموعه‌های درونی بخش اخذ شود و یک وحدت کل نیز اخذ شود آنگاه در وحدت کل متغیر اصلی، مدیریت، متغیر فرعی، سود و متغیر تبعی، تکنیک است. این را چه زمانی و کی می‌توان گفت؟ اگر سود به آدم‌سازی تعریف شد اگر سود به کالا تبدیل شد حتماً باید تکنیک جلوتر نیاید یعنی اینکه کدام اصلی و کدام فرعی و کدام تبعی باشد بعداً بحث خواهد شد. فعلاً موضوع بحث این است که آیا مدیریت در اقتصاد، هماهنگسازی عوامل در اقتصاد چیست؟

اشکال خوبی طرح شد باید مدیریت در اقتصاد مشخص شود نه در سود، در سود چه زمانی باید مشخص شود؟ تغییر سه متغیر اصلی وحدت کل بر هم وقتی بخواهد در درون بیاید، باید نسبت به مدیریت تعریف ارائه شود، یعنی همانگونه که مدیریت نسبت به داخل اجتماع تعریف شد باید نسبت داخل اقتصاد هم تعریف شود مدیریت نیروی انسانی، ابزار و امکان یعنی چه؟ آیا در اینجا صحیح است مفهوم مالکیت‌قرار بگیرد یا خیر؟

۲/۵ - بررسی متغیرهای اجتماعی و تقسیمات درونی آن

حجت الاسلام رضایی: در بخش مدیریت اجتماعی؟

(ج): مدیریت اقتصادی

(س): در مدیریت اجتماعی نیز بحث است.

(ج): در آنجا اراده و اداره شد.

(س): متغیر اصلی در بخش اجتماعی، مالکیت قرار گرفت، با این توصیف مالکیت در آنجا رد می‌شود.

(ج): وقتی ضرب در ۹ تا انجام می‌گیرد غیر از زمانی است که در سه تا انجام می‌گیرد وقتی در سه تا انجام

می‌گیرد لازم است یک چیزهایی ادغام شود تا از ۹ تبدیل به ۳ بشود ولی وقتی تجزیه می‌شود نمی‌توان به سه

تعریف کرد.

(س): این معنایش این است که سه تا متغیر اجتماعی اصلی، فرعی و تبعی آن بیان شود این سوال اول بود که

اگر مالکیت متغیر تبعی است باید اصلی معلوم شود یعنی باید سه تا متغیر برای بخش اجتماعی ذکر شود.

(ج): در اجتماع، متغیر اداره شد و مفهوم اداره هم برابر با مدیریت اراده‌ها شد، مدیریت اراده‌ها به عنوان یک

نظام حاکم بر محیط اقتصاد اثر می‌گذارد.

(س): ولی جز مدیریت چیزی از آن مفهوم بدست نیامد یعنی مدیریت اراده‌ها یا اختیارات!

(ج): تقسیمات درونی اداره در جامعه را می‌توان اداره‌های دولتی، اداره‌های غیر دولتی گفت.

(س): مدیریت دولتی، مدیریت تعاونی و مدیریت خصوصی.

(ج): متمرکز، نیمه متمرکز و کارگاهی آیا این درست است یا خیر؟

(س): به نظر می‌رسد این درست باشد از این که ما مفهوم مالکیت قرار بگیرد یعنی مالکیت مفهوم اقتصادی

است.

۱/۲/۵ - بررسی مفهوم متمرکز، نیمه متمرکز و خصوصی در مدیریت

مهندس دانشمند: مدیریت غیر متمرکز بر جامعه یعنی چه؟ مدیریت خصوصی یا کارگاهی در مورد جامعه

مفهوم ندارد ولی در مورد صنعت مفهوم دارد.

(ج): می‌توان چند صورت مسئله در نظام‌های مختلف بیان کرد مثلا مفهوم خان غیر از مسئله مالک است

چون در اداره ملاحظه می‌شود خان از بعد مالک بودن نیست مفهوم رئیس حزب، شورا، جناح تا برسد مفهوم

خانواده که پدر باشد اینها مفهوم مدیریتی است: در یک جاهایی مدیریت قطعا خصوصی تعریف می‌شود مثل

مدیریت خانه که اگر خصوصی نباشد و بنا باشد هر روز مردم برای اداره به خانه انصاف و خانه‌داری

بروند می‌گوید دیگر اصلا این خانه نیست، این تعریف خانه نشد. در یک جاهایی خصوصی باشد یا نباشد،

مثلا در فامیل که در بعضی جاها هست و در بعضی جاها نیست، در یک فامیل مثلا که حدود ۸۰ نفر زیر نظر

بزرگتر فامیل هستند مثلا وقتی می‌خواهند مشهد بروند دو تا اتوبوس می‌گیرند و به صورت دستجمعی مشهد می‌روند شبیه به یک کاروان و یا یک هیئت است. این شکل از روابط الان نادر است ولی در قدیم فراوان بودند، حرف بزرگتر فامیل اعتبار سیاسی (نه اقتصادی) داشته است صبح عید همه برای دیدن او می‌رفتند.

(س): الان در خوزستان عمدتا کیفیت فامیلی این چنینی دارند یعنی همه فامیلها و فرزندان تحت یک مجموعه قرار دارند حتی ساختار اقتصادی آنها نیز چنین است یعنی همه کار می‌کنند و پیش پدر بزرگ می‌آورند و او تصمیم‌گیری می‌کند که چگونه هزینه کنند.

(ج): حالا این را به گونه‌های مختلفی میتوان مشاهده کرد. روابط سیاسی که احيانا دولتی نیست، شکل جناحی آن الان بسیار متعارف است، شکل صنعتی و فرهنگی نیز وجود دارد و با زد و بندهایی کسی را برای اتاق اصناف تعیین می‌کنند.

البته اینگونه نیست که یک نحوه مالکیتی بین اینها باشند که بدلیل سهام مالکیت فردی را رئیس صنف‌کنند. در شکل غیر سازمانی به این صورت نیز در روحانیون و.. رفتارهای گروهی کاملا قابل مشاهده است.

حجت الاسلام رضایی: سازمانی، صنفی، گروهی و فردی، و دولت نیز به شکل سازمانی است یعنی الان هم مدیریت سازمانی، صنفی گروهی و فردی وجود دارد.

(ج): یک دستجاتی از مدیریت هست می‌توان برای آنها یک عواملی ذکر کرد که هیچکدام از آنها عهده‌پذیری عهده‌گذاری و انجام فعالیت یعنی ولایت، تولی و تصرف از آنها حذف شدنی نیست به عبارت دیگر متغیرهای اصلی آن وجود دارد.

مهندس دانشمند: این نوع از مدیریتها در یک جامعه نمود پیدا می‌کند ولی اینگونه نیست که در جامعه مثل کشوری بتوان گفت شکل اداره گروهی، خصوصی و یا متمرکز دارد. یعنی ممکن است شکل اداره در یک ساختار اداره برای یک کشور با کیفیتهای مختلفی از مدیریت خودش را نشان می‌دهد مثلا در داخل خانه‌ها

مدیریتها خصوصی انجام می‌گیرد و در داخل اصناف مدیریتها صنفی انجام می‌گیرد و برای کل یک جامعه هم مدیریت متمرکز انجام می‌گیرد.

(ج): احسنت! یعنی موضوعاتش فرق دارد، موضوعاتی که موضوع مدیریت متمرکز هست تصمیم‌گیری درباره یک ملت است.

(س): یعنی مدیریت گروهی در جامعه است ولی مدیریت گروهی جامعه نیست.

(ج): یعنی موضوعاتش می‌تواند طبقه‌بندی بشود.

(س): در اقتصاد هم شاید بتوان به همین کیفیت گفت.

(ج): آیا می‌توان گفت در اقتصاد هم مسئله مالکیت (مالکیت دولتی و خصوصی) با همین خصوصیات است؟

(س): بجای قید مدیریت از قید مالکیت در اقتصاد بحث شود یعنی از قید مدیریت اصلا بحث نشود؟

(ج): بله یعنی مدیریت در اقتصاد در نمود مالکیت عمل می‌کند (یعنی نظام توزیع ثروت) یا اینگونه نیست؟

(س): حتما در اینجا بحث نزدیک بودن مالکیت و مدیریت بهم روشن می‌شود منتهی اگر یک نقیض پیدا شود بحث را بهم می‌زند.

۶ - بررسی مفهوم مدیریت اقتصادی

مهندس علیپور: اگر اقتصاد به تغییرات و ساختار و کارآمدی تولید، توزیع و مصرف ثروت تعریف شد در این صورت مدیریت اقتصادی را می‌توان هدایت سرمایه‌ها برای تولید ثروت، سازماندهی سرمایه‌برای توزیع ثروت، برنامه‌ریزی سرمایه برای مصرف ثروت بیان کرد یعنی هدایت سرمایه شد، در حقیقت به‌نوعی همان بحث مالکیت است که بیان شد.

۱/۶ - بررسی مفهوم سرمایه و سود بعنوان شاخص اقتصادی

(ج): یعنی مقدورات اقتصادی، سرمایه شد، مقدورات اقتصادی که انسان، ابزار، امکان بود به یک ماهیت مشترک بنام سرمایه تعریف شد، بعد مالکیت بخش توزیع آن است نه بحث فراگیر کل آن باشد یعنی توزیع ثروت، مالکیت را نتیجه می‌دهد ولی تولید و مصرف ثروت مالکیت را نتیجه نمی‌دهد بنابراین مفهوم عامتری باید ذکر شود که سرمایه است یعنی عوامل تولید «انسان، ابزار و امکان» باید به یک ماهیت مشترک تبدیل شود و لقب آن ماهیت مشترک سرمایه قرار بگیرد بعد درباره نحوه چرخش سرمایه بحث شود یعنی سازمان، برنامه، گردش عملیات دارد یعنی عواملی که در حقیقت سرمایه را می‌خواهد سامان بدهد در این صورت آیا سود به معنای اقتصاد اخذ نشده است یا سود حاصل آن است؟

(س): سودآوری سرمایه‌گذاری حاصل سازماندهی و برنامه‌ریزی سرمایه است.

(ج): و گردش عملیات است. سود ماهیتاً چیست تا معلوم شود سرمایه چگونه تعریف می‌شود؟

گاهی سود به بیشتر شدن تولید است در این صورت یک معنایی پیدا می‌کند، اگر سود به قوی‌تر شدن روحیه انسان و بالاتر رفتن فهم او معنا شد و در راندمان نهایی به عنوان مثال درست است که عوامل تولید از انسان، ابزار و امکان تشکیل می‌شود ولی همیشه متغیر اصلی در پایان به عنوان راندمان حساب می‌شود.

(س): یعنی افزایش انگیزه‌های انسانی

(ج): این قدرت اقتصادی می‌شود. به عبارت دیگر ارزش پول را به شدت نیروی انسانی بر می‌گردد چگونه آلمان توانست کار کارگر را پشتوانه چاپ اسکناس قرار بدهد یعنی سفارشات کسانی را که سفارش داده بودند مثلاً گفته بودند از این نوع مداد ۵۰ هزار می‌خواهند این سفارش ضرب در نیروی کارش که می‌تواند پاسخ بگوید، محل اعتبارش برای چاپ اسکناس قرار می‌داد، برای خریدن نان و آب که به کارگران بدهد و قدرت کارآمدی اگر یک نسبت بین موازنه راندمان کار و در یافت در دو ستون‌پر قرار شود یا در معنای حسابداری در بدهی و طلب جاری طلب همیشه بچربد، پول ملی هر روز سنگین‌تر می‌شود پشتوانه در اینجا

کار تنهاست. البته پشتوانه متغیر اصلی است نه اینکه عوامل تولید هیچ چیز نباشد بلکه عوامل تولید می‌تواند کار ایجاد کند یا در حقیقت انگیزه تحویل بدهد. وقتی که سرمایه اخذ شد و نیروی انسانی به عنوان یک سرمایه تلقی شد امکان یک چنین اشتباهی هست که کالایی شدن انسان اصل است.

اشکال خوبی مطرح شد که گفته شد که مالکیت نظام توزیع ثروت می‌شود مالک دارای ثروت است، مولد آن چیست؟

حجت الاسلام رضایی: اگر چنانچه سود به عنوان متغیر اصلی اقتصاد اخذ شد؟

(ج): خیر بلکه به عنوان یک احتمال ذکر شد باید معلوم شود اقتصاد را در چه چیزی می‌توان خلاصه کرد که آن دارای مدیریت در اقتصاد می‌شود.

(س): مالکیت از مفهوم اصلی بخش اجتماعی بیرون آمد، مدیریت شد و مدیریت هم مدیریت اختیار و اراده شد. در بخش اقتصادی با توجه به اینکه قبلاً بحث سود مطرح شد مالکیت جز خروجی بحث اقتصاد است. لذا جزو بحث آثارش می‌شود.

(ج): یا سود جز آثارش هست.

(س): هر دو جزو آثار است یعنی اگر از زاویه آثار نگاه شود هم مالکیت و هم سود جزو آثارش می‌شد.

(ج): یعنی مدیریت اقتصاد چگونه انجام می‌گیرد؟

(س): در بحث مدیریت قدرت اصل بود.

(ج): اینجا ثروت اصل است.

مهندس دانشمند: ثروت به جای سرمایه لغت مناسبی است، ثروت انسانی هم ثروت است و هم پشتوانه کار قرار می‌گیرد.

حجت‌الاسلام رضایی: یعنی توسعه مفهومی داده می‌شود و فرق نمی‌کند که اسمش ثروت یا سرمایه‌قرار بگیرد چون مفهوماً قرار است معنای دیگری از آن اخذ شود در توسعه مفهومی، انسان، کالا، ابزار و انگیزه هم ثروت است. ثروت اصلی انسان است. فقط اگر سود حاصل سرمایه است، یعنی سود به عنوان محصول سرمایه محسوب می‌شود، از سود در خروجی سرمایه بحث می‌شود.

(ج): هر چیزی که نموّ چیزی را تعریف می‌کند آیا نام حقیقی آن چیز نیست؟ این یک سؤال مهم است. یعنی توسعه یک چیز معرف ماهیت خودش است به عبارت دیگر اگر گفته شد اصل درانرژی یک چیزی است که دایم افزایشی آن با این متغیر انجام می‌گیرد همان نیز تعریف می‌شود (س): اگر اینگونه باشد باز در مفهوم اراده می‌آید.

(ج): بله توسعه اراده می‌آورد، مدیریت توسعه اختیارات می‌آورد.

(ج): توسعه اختیارات می‌شود.

(س): توسعه اختیارات باید مفهومی دیگری غیر از مدیریت باشد.

(ج): توسعه اختیارات، اختیار یا اراده وقتی انسان اختیار دارد می‌تواند تصمیم بگیرد (توسعه تصمیم‌گیری) توسعه تصمیم‌گیری از جنس تصمیم‌گیری است.

والسلام

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: بررسی عوامل اجتماعی، اقتصادی و صنعتی و تقسیمات درونی آنها

جلسه ۳۰

فهرست مطالب

- ۱ - ضرب مدیریت بعنوان عامل اجتماعی صنعت در سر فصلهای اجتماعی، اقتصادی و صنعتی ۳
- ۱/۱ - مدیریت اجتماعی موضوعاً به معنای محور قرار گرفتن اراده‌ای نسبت به اراده‌های دیگر ۴
- ۲/۱ - اداره، موضوع مدیریت اجتماعی ۴
- ۳/۱ - هماهنگ سازی اراده‌ها، آثار و ثمره مدیریت اجتماعی ۵
- ۱/۳/۱ - هماهنگ سازی اراده‌های «روحی، ذهنی، عینی» و «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» ۵
- ۴/۱ - مالکیت، ابزار هماهنگ سازی در سطح مدیریت اجتماعی ۵
- ۱/۴/۱ - بررسی مفهوم مالکیت ۶
- ۲/۴/۱ - اعتباری نبودن تعریف مالکیت و هماهنگ‌سازی در مدیریت اجتماعی ۷
- ۵/۱ - کیفیت و نوع مالکیت میرز و مجرای مدیریت اجتماعی ۸
- ۲ - ضرورت ملاحظه تأثیر مالکیت، سود و تکنیک در سه سطح اجتماع، اقتصاد و صنعت ۱۰
- ۳ - بررسی احتمالاتی در تعیین عناوین حاصل از ضرب مدیریت و تکنیک در اجتماعی، اقتصادی، صنعتی ۱۱
- ۱/۳ - توسعه، کلان، خرد تقسیمات درونی مدیریت اقتصادی (ثروت) ۱۲
- ۲/۳ - عمومی، گروهی، فردی تقسیمات درونی مدیریت اجتماعی (مالکیت) ۱۳
- ۳/۳ - ثروت عنوان جامع حاصل از ضرب مدیریت در اقتصادی ۱۴
- ۴/۳ - تسخیر عنوان جامع حاصل از ضرب مدیریت در صنعتی ۱۴
- ۱/۴/۳ - سرعت، دقت، تأثیر تقسیمات درونی مدیریت صنعتی (تسخیر) ۱۷
- ۵/۳ - ساختار عنوان جامع از حاصل ضرب تکنیک در اجتماعی ۱۹
- ۶/۳ - نرم‌افزار عنوان جامع از حاصل ضرب تکنیک در اقتصادی ۲۰
- ۱/۶/۳ - تولید، توزیع، مصرف تقسیمات داخلی تکنیک اقتصادی (نرم‌افزار) ۲۰

۷/۳ - سخت افزار عنوان جامع از حاصل ضرب تکنیک در صنعتی و تقسیمات درونی آن به صنایع

آزمایشگاهی، ابزاری، مصرفی ۲۱

۸/۳ - بانک، سازمان برنامه و بنگاهها تقسیمات درونی تکنیک اجتماعی (ساختار) ۲۴

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهشی و تولید مباحث :

۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجت الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح : حجت الاسلام رضائی

۳ - مشاور و کارشناس طرح : آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناسان طرح : آقایان: علیپور - دیندار

شناسنامه جلسه پژوهشی :

تاریخ جلسه: ۱/۱۲/۱۳۷۸

شماره جلسه : ۳۰

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده کننده نوار: آقای رضوانی

عنوانگذار و ویراستار: حجت الاسلام رضایی

کنترل نهائی : حجت الاسلام رضائی

تایپ و تکثیر: خانم عسکری

تاریخ تنظیم: ۱/۲/۱۳۷۹

تاریخ نشر: ۱/۲/۱۳۷۹

بسمه تعالی

۱ - ضرب مدیریت بعنوان عامل اجتماعی صنعت در سر فصلهای اجتماعی، اقتصادی و صنعتی

حجت الاسلام رضایی: تا کنون سه شاخصه تحت عنوان «مالکیت، سود و تکنیک» در جلسات گذشته بررسی شد و قرار شد این سه عنوان در هم ضرب بشوند و برای این کار لازم بود که مجدداً تعریفها مشخص گردد، یعنی، از اجتماع، اقتصاد و صنعت باید تعریفی ارائه شود تا برای شناسائی متغیر اصلی پایه قرار بگیرد. لذا بعد از تعریف اجتماع، اراده به عنوان زیر بنای تعریف اجتماع (به عنوان متغیر اصلی) قرار گرفت که شاخصه مفهومی آن مدیریت می شود. بر این اساس مالکیت به عنوان متغیر اصلی از این بخش بیرون آمد چون بنا به حد تعریفی مدیریت اصل می باشد.

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: «مدیریت، سود و تکنولوژی» در چه عناوینی باید ضرب بشوند؟

(س): «اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» که اجتماع به نظام اختیارات و نظام اراده معنا شد و اصل در آن اراده برابر با اداره شد.

۱/۱ - مدیریت اجتماعی موضوعاً به معنای محور قرار گرفتن اراده‌ای نسبت به اراده‌های دیگر (ج): مدیریت

اجتماعی برابر و مساوی با چه چیزی می باشد؟

(س): در بخش اجتماعی، حد تعریفی در زیر بنا، برابر با نظام اراده و نظام اختیارات فرض شد که

بحث تعیین وظایف و با توزیع اختیارات بود لذا اداره برابر با مدیریت شد.

آقای علیپور: آیا به مدیریت اجتماعی می توان «سیاست» گفت؟

(ج): اداره یعنی حق تصرف، اولویت در تصرف، و فرقی ندارد اداره سیاسی یا اقتصادی یا فرهنگی باشد.

مدیریت یعنی اراده‌ای محور واقع بشود و هماهنگ‌سازی اراده‌ها را بدست بگیرد، پس خودش

هماهنگ‌سازی است یا اینکه اراده است. موضوع مدیریت اراده است یا خودش اراده است؟

حجت لاسلام رضایی: موضوع مدیریت، اداره است.

(ج): موضوعات آنها کدام‌اند؟

(س): اراده‌ها است.

(ج): ثمره‌اش چه می‌شود؟

(س): ثمره و آثارش هماهنگ‌سازی می‌شود.

آقای علیپور: چون منظور از مدیریت، اداره است و اداره سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را شامل می‌شود حال

اگر منظور از اداره مدیریت اجتماعی باشد، حتماً به سیاست بر می‌گردد لذا دیگر نمی‌توان اداره

سیاسی، فرهنگی و اقتصادی گفت چون مدیریت اقتصادی در جای دیگر می‌آید. بر چه اساسی می‌توان

گفت، مدیریت اجتماعی مساوی با اراده «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» است و در جای دیگر نیز مدیریت

اقتصادی وجود داشته باشد؟ اگر در آنجا ابعاد اجتماعی، متناظر اقتصاد نباشد، پس چگونه می‌توان آنجا را

تفکیک و تقسیم‌بندی کرد؟

(ج): مدیریت بدین معناست که اراده‌ای نسبت به اراده‌های دیگر محور باشد. آیا صحیح است موضوعاً - قبل

از اینکه کلمه اقتصادی به آن اضافه شود - خود مدیریت بمعنای محور قرار گرفتن یک اراده برای

سایر اراده‌ها باشد پس موضوعاً اراده می‌شود.

۲/۱ - اداره، موضوع مدیریت اجتماعی

آیا موضوع آن اداره، اراده‌ها نیست؟ یعنی دایره مدار شدن تصمیمات به تصمیم دیگر می‌شود. پس

اراده موضوعاً و اداره موضوعات آن می‌شود. آنگاه برای اداره می‌توان سطوح مختلفی درست کرد، سطح

توسعه و سطح خرد، سطح مدیریت، مشارکت، مباحثت. هر اداره‌ای یعنی دایره مدار قرار گرفتن، موضوعاتش، قرار میگیرد.

۳/۱- هماهنگ سازی اراده‌ها، آثار و ثمره مدیریت اجتماعی

آنگاه ثمره‌اش چیست؟

(س): ثمره‌اش، انجام یک سری امور هماهنگ است.

(ج): آیا ثمره‌اش هماهنگی تصرفات نیست؟ آیا هماهنگی آثار اراده، اعمال نیست، یعنی بوسیله

اعمال تصرف صورت می‌گیرد بنابراین آیا هماهنگی رفتارها می‌شود؟

۱/۳/۱- هماهنگ سازی اراده‌های «روحی، ذهنی، عینی» و «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی»

حالا اگر رفتار اصل قرار گرفت، یعنی آیا کار یا رفتار اصل قرار می‌گیرد؟ یعنی آیا رفتار «روحی، ذهنی

و عملی» می‌شود یا اینکه اعمال «روحی، ذهنی و عینی» می‌شود عمل و کار؛ یعنی فعالیت اصل است یا

اینکه در فعل، اراده اصل می‌باشد چون لزوماً رفتار اصل نیست و سؤال از مدیریت است آیا موضوع

مدیریت اعم از آن چیزهای است که اشخاص با قصد عمل می‌کنند یا اخص است؟ یعنی اگر گفته شد یک

مدیر خوب آن است که نیازهای فرد را قبل از اینکه خودش آگاه بشود، بشناسد، انتظارات را بگونه‌ای

هماهنگ کند که روی کاغذ نویسد و عمل نشود، فرمانی را ندهد که اجرا نشود، البته قاطعیت و پیشبردن کار

خوب است اما مدیر کارها را درست می‌کند که رفتارها بخشی از آن کارها می‌باشد، رفتارها اعم از رفتارهای

ارادی و غیر ارادی است.

آقای دیندار: بدون اینکه خودشان متوجه بشوند مدیریت می‌شوند.

(ج): این رفتار در عین حالیکه اعم است، اعمال را نیز باید سرپرستی کند یعنی کارهایی را که از روی

قصد است باید اداره بکند.

آقای علیپور: اگر پذیرفته شد که اراده مدیر برای آنهایی که تحت مدیریت او هستند، شرایط ساز است، در آن صورت حتماً بحث مدیریت، بحث رفتار خواهد شد.

۴/۱ - مالکیت، ابزار هماهنگ سازی در سطح مدیریت اجتماعی

(ج): پس رفتار، از اعمال و انجام کار که در مدیریت خرد طرح می شود بالاتر است. حالا موضوعاً، اراده و موضوعات، اداره و نتیجه، هماهنگ سازی رفتار شد، و فرقی ندارد که رفتار سازمانی و یا اجتماعی باشد. اگر مدیریت این گونه شد آیا می توان گفت در مالکیت نیز بصورت خصوصی همین انجام می گیرد، و لکن در مالکیت های دولتی نیز به صورت عمومی این کار را انجام می دهند، چون مفهوم مالکیت اولویت در تصرف رادرست می کند، نهایت اداره کشاورزی میلیاردها تومان پول برای مسئله کشاورزی دارد، اراده اجتماعی است که به وزیر درباره بهینه سازی وضعیت کشاورزی سپرده می شود. اگر بتواند خوب کار کند و موضوعاتش را اداره کند هماهنگ سازی رفتار کشاورزی انجام می گیرد. اگر نتواند این کار را انجام بدهد، انجام نمی گیرد.

۱/۴/۱ - بررسی مفهوم مالکیت

آیا می توان گفت مالکیت، مفهومی است که مبرز مدیریت می باشد یا خیر؟ یعنی آیا مبرز مدیریت نسبت به مقدرات است؟

(س): حتماً اینگونه است. زمانی مالک بودن به فرد اطلاق می شود که اجازه تصرف در شی داشته باشد.
(ج): منظور از مالک، خود شخص حقیقی نیست بلکه ملکی وجود دارد یعنی مقدروری وجود دارد، مدیری دارد، اگر مدیر آن دولتی شد مالکیت دولتی می شود و یا تعاونی، تعاونی می شود هر کسی که در آن مال و در آن مقدرور تصرف می کند بنابه تعریف باید در مالکیت دنبال آن جستجو کرد.

آقای دیندار: یعنی اداره آن در اراده آن مدیر است.

آقای علیپور: بله، چون بدون اعمال ارده اصولاً مال تحقق پیدا نمی‌کند.

(ج): یا اینکه مال تأثیر پیدا نمی‌کند. تأثیر یعنی دائم افزایی.

(س): حداقل اطراف زمین موات را باید سنگ چین کرد تا تبدیل ملک به شخصی یک نفر گردد و این هم یک مرحله‌ای از اعمال اراده است.

(ج): در میوه جنگلی هم چیدن لازم است تا مصرف بشود به عبارت دیگر همانگونه که دیوار چیدن دوریک زمین لازم است تا انسان آنرا با فعل خودش بدست بیاورد یعنی میوه را باید بچیند و الانمی تواند مصرف کند.

آقای دیندار: گاهی فرد صغیر است اما مالک است ولی مدیریت او بدست شخص دیگر است.

(ج): اینکه مدیریت چگونه قابلیت انتقال دارد حرف دیگر است. اگر مالکیت دولتی بود چه کسی اداره‌اش می‌کند؟ آیا لازم است همه مردم که مالک هستند، شخصاً حضور داشته باشند یا اینکه مردم یک مجرای درست می‌کنند؟ انتقال مال به وسیله یک سببی پیدا شده است ولی خودش نمی‌تواند این کار را انجام بدهد،

دیگر وکیل او، وکیل ارادی و اختیاری نیست که در بخش حقوق باید بحث بشود، بنابراین آیا می‌توان گفت مالکیت برابر با مسئله اداره است؟

(س): در صغیر نقیض پیدا می‌شود زیرا مالک است ولی اراده ندارد.

(ج): چون قبلاً در تولید مال، کسی دیگری تولید کرده و اراده داشته است که بعداً یک سببی برای انتقال آن قرار گرفته است در حالی که می‌توان تعریف را به گونه دیگری قرار داد که هر کسی از دنیا رفت ارث به کسی نرسد، به تعبیر دیگر این مالکیت بنا به تعریف انتقال پیدا کرده است. بنابراین اگر نقضی داشته باشد نقض از تعریف است و نقیض نمی‌شود. اما اگر فرض شد که می‌تواند وکیل و ولی و قیم داشته باشد یا

دولت و یا حاکم می تواند کسی را نصب کند، معنایش این است که قرار است سبب نقل مالکیت حفظ شود. حالا برای حفظ خود مال این حاشیه را می زنند، می توانستند بگویند مالکیت فقط برای کسانی است که اراده تصرف دارند و به محض اینکه شخص دیوانه شد دیگر مالش نیست و مال دولت می شود اگر بنا به تعریف شد یعنی چه؟ یعنی خود موضوعش قابلیت حذف ندارد. حدود آن را می توان کم و زیاد کرد، یعنی حدود آن تعریفی است نه خودش.

(س): رابطه شان یک رابطه اعتباری می شود، اراده دقیقاً "همان مالکیت می شود .

۲/۴/۱ - اعتباری نبودن تعریف مالکیت و هماهنگ سازی در مدیریت اجتماعی

(ج): اولاً مبرز گفته شد، چون اعتباری در جایی دیگر بحث می شود در آنجا و ذکر می شود که آیا اصلاً "معنای اعتباری و حقیقی در مفاهیم وجود دارد یا خیر؟ بنا بر آن مبنایی که مالکیت اعتباری است ، حتی مدیریت نیز اعتباری است و کلیه دستگاههای کلان هم در خارج وجود ندارند، موضوع بحث آنها نمی تواند قرار گیرد. اما بنا به بحثی که هماهنگ سازی را اعتباری نمی داند بلکه می گوید هماهنگ شد و هماهنگ نشد و اگر هماهنگ نشد ثمره نمی دهد. هر چند صدمبار تصمیم گرفته شود یا قرار بگذارند که هماهنگ شده است، وقتی نتیجه نداد تعریفی نیست. ولی اگر گفته شد که کلاً "هماهنگ سازی ثمره دارد و ثمره آن وحدت است، ثمره ناهنجاری فرسایش است. این شاخصه عینی است، لذا اعتبار می کنم رها می شود. مثلاً "چیزی که فرسایش دارد اعتبار کنند که رشد می کند هرگز رشد نخواهد کرد. فرضاً "قرار می گذارند تصادفات زیاد می شود حالا می توان گفت انشأ... تصادفات زیاد نشده است؟! انسانها کشته نشده اند؟!

(س): تعریف کارآمد نبوده است.

(ج): معنایش این است که تعریف، اعتباری نیست. چون میگویید تعریف را بهینه کنید. یعنی مختصات عینیت را محاسبه کنید یعنی حقیقت هماهنگی را محقق کنید اگر قرار، ابزار تحقق قواعد هماهنگی باشد دیگر نمی تواند اعتباری باشد.

(س): اگر کسی مالک هست و اراده هم دارد.

(ج): اول باید اشکال را در زیر بنا تمام کرد تا به رو بنا برسد، در آنجا بعد تعریفهای غلط است چون در این موضع غلط است که بگویند کسی که دیوانه باشد مالک می تواند باشد چون اصلاً اعتباری نیست. اصلاً سؤال دیگری مطرح است که هماهنگ سازی و ناهنجاری اثر حقیقی دارند یعنی قرار می گذارند کاری کنند که قیمت ارز ۱۰۰ یا ۷ تومان بشود ولی ابزارهایی که به کار گرفتند صد تومان نمی کند. نتیجه اش هشتصد تومان می شود فرضاً همه مردم هم ناراحت می شوند که هشتصد تومان بشود کارشناسان هم تصمیم می گیرند که هشتصد تومان نشود ولی گردش کالاها این اثر را می گذارد. اگر بگویند گرایش غالب است، گرایش غالب که این عمل را دوست ندارد اگر بگویند گرایش مدیران است، مدیران نیز چنین چیزی را اعتبار نمی کنند خاصیت مربوط به ابزارهاست اصلاً معنای اعتباری باطل و حقیقی درست می باشد.

حجت الاسلام رضایی: چگونه بحث وارد اعتباری شد؟

(ج): برای اینکه به تعریف مدیریت اشکال شد به اینکه مدیریت بنا به تعریف به مدیریت صغیر و مجنون نقض می شود. در جواب بیان شد که بنا به تعریف مالکیت او باقی می ماند مجدداً اشکال شد که پس تعریف، اعتباری است نه حقیقی و این جواب اخیر بیان شد.

(س): آثار به هماهنگ سازی معنا شد. هماهنگ سازی چه ربطی به مالکیت دارد؟

(ج): ابزار هماهنگ‌سازی، مبرز مالکیت است یعنی مجرای هماهنگ‌سازی اراده‌ها در مدیریت سیاسی چگونه انجام می‌گیرد؟ مجرایش دولت (قوه مجریه) است، مجرای هماهنگ‌سازیهای اقتصادی (مدیریت اقتصادی) چگونه انجام می‌گیرد؟ مدیریت و طبقات آن و تعاریفی که در آن وجود دارد.

آقای دیندار: آیا فقط مالکیت است یا چیزهای دیگری است مثل وکالت

که نوعی انتقال اراده است؟

۵/۱- کیفیت و نوع مالکیت مبرز و مجرای مدیریت اجتماعی

(ج): فرقی این است که انتقال اراده در موضوعی است که پذیرش نسبت آن قبلاً تمام شده است یعنی در مالیهایی که دولتی است. در مالی که مال شخصیت حقوقی شرکت است در مالی که یتیم و محجور است و... ولی در اینجا اصل موضوع، موضوعاً مورد توجه است نه انواع و تنوع آن.

(س): پس چون موضوع بحث اقتصادی است بحث اموال مطرح می‌شود؟ چنانچه بحث گسترده شود دیگر بحث از فرهنگ اختصاص به بحث مال نیست. اداره فرهنگ یک اداره‌هایی است که بر فرهنگ حاکم است.

(ج): که الان در آنجا بحثی نیست. فعلاً بحث، بحث صنعت است و باید مشخص شود که چه چیزهای محیط بر صنعت هستند؟ به عبارت دیگر وقتی می‌گویند ارزش تأثیر بر صنعت می‌گذارد، باید سوال

ارزش چیست و کجاست؟ چه چیزی است؟

(س): مالی است که اراده‌ای در تصرف آن دخیل است.

(ج): یا اگر گفته شد صنعت منشأ پیدایش ثروت می‌شود سؤال می‌شود وجود اجتماعی ثروت کجاست نه وجود آن در اقتصاد؛ وجود اجتماعی آن تحت عنوان مالکیت می‌رود؛ یعنی در جامعه مالک آن چیزی که محصول صنعت است می‌تواند آن را در رفتارها به کار گیرد.

(س): اگر مالکیت خصوصی را محترم بشمارند یک نحوه تنظیم می‌کنند.

(ج): مالکیت مطلقاً دولتی است یا مطلقاً خصوصی است و یا ترکیبی از خصوصی و دولتی است یا

تعاونی است. هر گونه سخنی که می گویند درباره مالکیت است، مبرز و مجرایش می باشد.

حجت الاسلام رضایی: بنا به تعریف پایه، توزیع اختیارات از بعد اجتماعی...

(ج): توزیع ثروت اجتماعی که بوسیله جامعه ایجاد می شود، بوسیله مالکیت تخصیص اجتماعی پیدامی کند،

ثروت تولید می شود. ثروت در جامعه بوجود می آید یعنی هزاران تن پارچه، آهن و... تناژها رامی نویسند.

اینها برای حیات بشر کارآمدی دارد. بعد سؤال از چگونگی تخصیص، توزیع آن و اینکه چگونه خاص

افرادی می شود که در این جامعه هستند، نظام تخصیص چیست؟ بلا فاصله صحیح است کسی بگوید باید

معلوم شود چگونه مالکیت را قابل هستید تا بگویم چگونه تخصیص می دهید.

(س): بالاخره بحث پله پله از بالا به پایین آمد و تقسیماتی خورد چون ابتدائاً اجتماع تعریف شد.

متغییر اصلی در اجتماعی اراده شد.

(ج): اراده ای که مربوط به صنعت باشد چه نوع اراده ای است؟ فعلاً در مورد نوع آن سؤال است.

(س): دایره دوم اقتصاد بود. آنچه که الان بیان شد وقتی در اقتصاد منعکس می شود درست در نمی آید.

عین اینکه گفته شود مدیریت اقتصادی، مالکیت می شود ولی همین پله اول ضرب در بخش اقتصاد می شود

و تعریف اخذ می شود .

(ج): انعکاس اقتصادی در مدیریت چگونه است، یعنی اگر به هر طرف یک منشوری رنگی زده شود از

هر بعد می توان بعد دیگر را نگاه کرد. ترکیب دو رنگ قابل ملاحظه است، لذا گفته شد اقتصاد، فرهنگ و

سیاست بعد جامعه است هم تفکیک و هم به انعکاس باید قابل ملاحظه باشند. حتما محور مدیریت سیاست

است ولی مدیریتی که در صنعت حضور دارد چه نحوه مدیریتی است؟

(س): قدرت صنعتی می شود.

آقای دیندار: یعنی می‌توان گفت مالکیت تبرز اجتماعی اراده و اختیار تصرف در ثروت است.

(ج): یعنی هماهنگ‌سازی صنعت در جامعه چگونه انجام می‌گیرد؟ آیا دولت هماهنگ می‌کند؟

حجت‌الاسلام رضایی: مبحث مالکیت اینجا مطرح نمی‌شود. در هماهنگ‌سازی، هماهنگ‌سازی چه چیزی را

انجام می‌دهد؟ اگر اراده‌ها را هماهنگ‌سازی می‌کند یعنی هماهنگ‌سازی قدرت جامعه است، جامعه‌موضوع

بحث می‌باشد نه فرد

(ج): اتفاقاً هماهنگ‌سازی باید از یک نانو که ۴ تا شاگرد دارد و هر روز حدود ۳۵۰ کیلو آرد را تبدیل به

نان می‌کند - او کار می‌کند و اداره می‌کند، اگر اداره نکند نان در نمی‌آید - تا یک دولت که بخش کشاورزی،

صنعت، خدمات و... دارد و اداره می‌کند. این مفهومی که در کل اینها است چیست؟ یعنی چرا این شاگردان

شاگرد نانو شده‌اند؟ چرا از او حرف شنوی دارند؟

آقای دیندار: چون مالک نانوايي است. البته بعد این مطلب بدین جهت است که در شرکتها و در

سازمانهای دولتی شخص مدیر را معمولاً مالک نمی‌دانند.

(ج): تفکیک مدیریت از مالکیت یک حرف دومی است که باز اگر نوع مالکیت عوض بشود نوع

شرکت عوض می‌شود. اگر مالکیت اموال مربوطه به دولت باشد که نحوه نصب مدیر عامل به محاسبه سود

برنگشت، گفتند: ایشان باید مدیر عامل باشد: چرا؟ چون لوازم سیاسی دارد؟ اگر به حداقل سود هم باشد باز

لوازم سیاسی دارد! ولی اگر مالکیت خصوصی شد لوازم سیاسی دارد دیگر معنا ندارد، بلکه برای او درصد

سودلوازم دارد.

۲ - ضرورت ملاحظه تأثیر مالکیت، سود و تکنیک در سه سطح اجتماعی، اقتصاد و صنعت

حجت‌الاسلام رضایی: اگر در اینجا قید مدیریت ثروت باشد مدیریت اقتصادی می‌شود ولی آنچه در

تأثیر اقتصاد در فاز دوم ملاحظه می‌شود.

(ج): سود است.

(س): روشن است که جایگاه اقتصاد، جایگاه ثروت است. اما گاهی تأثیر ثروت در صنعت ملاحظه می شودکنیم.

(ج): یعنی تأثیر مدیریت بر اقتصاد تأثیر سود بر اقتصاد، تأثیر تکنیک بر اقتصاد و بالعکس آن، یعنی باید ۹ تاخانه تحویل بدهد یعنی وقتی جدول رسم شد در سطر اجتماعی، اقتصادی و بعد صنعتی نوشته می شود، درستون هم مدیریت، سود، تکنیک نوشته می شود، تعریف باید بگونه ای بشود که هیچ کدام به یک خانه تخصیص نداشته باشد یعنی مدیریت فقط اختصاص به عنوان اجتماعی ندارد، بلکه مدیریت باید هم در اجتماع و هم در اقتصاد و هم در صنعت باید جواب داشته باشد، سود نیز باید در هر سه جواب داشته باشد، تکنیک نیز در اجتماع، اقتصاد و صنعت باید معنا داشته باشد.

(س): یعنی ۹ تا شاخصه باید بدست بیاید.

(ج): ۹ تا تعریف نه شاخصه، اگر این تعریفها بدست بیاید آنگاه می توان به سراغ مدل رفت و معلوم کرد پولهایی که خرج کرده اند صرف چه چیزهایی شده است؟ چگونه توانسته اند بخش صیانت را تشویق یان توانستند؟ مگر قرار نیست معلوم شود دولت درباره صیانت، عدالت، بهره وری چه کار کرده است؟ این ۹ تا باید بدست بیاید. پس مدیریت سیاسی علی حده است و مدیریتی هم که به درد صنعت می خورد علی حده است.

(س): مدیریت اجتماعی که در بخش صنعت لازم است مدیریت اقتصادی می شود که برابر آن عنوان مالکیت قرار می گیرد.

۳ - بررسی احتمالاتی در تعیین عناوین حاصل از ضرب مدیریت و تکنیک در اجتماعی، اقتصادی، صنعتی

(ج): مبرز و مجرایش مالکیت شد، اول تعریف زیر ساختی برایش بیان شد، مدیریت (به صورت عام) چیست که هم در اقتصاد و هم در سیاست و در فرهنگ می تواند بیاید؟ هماهنگ سازی اراده ها شد، اراده اداره، هماهنگ سازی است، اما این اداره ارادی یعنی اداره هماهنگ سازی رفتار در جامعه در بخش اقتصاد چه می شود؟

(س): سؤال من مربوط به همین مطلب است. اگر در سطح اجتماعی، مالکیت شد در بخش اقتصادی باید یک عنوان دیگری در بیاید.

(ج): حتماً باید اینگونه باشد.

(س): این ۹ تا عنوانی که بنا به تعریف در می آید آیا خود این شاخصه می شود؟

۱/۳ - توسعه، کلان، خرد تقسیمات درونی مدیریت اقتصادی (ثروت)

(ج): مدیریت در اقتصاد چه چیزی می شود؟ اینجا مالکیت است، ولی مدیریت در اقتصاد بصورت خرد، کلان و توسعه می باشد، تقسیماتی که در اینجا می خورد تقسیماتی است که درباره موضوع اداره اقتصاد است. ونسبتهای بزرگ را تنظیم می کند.

(س): تقسیم دیگر نیز بیان شد که مالکیت دولتی بود...

(ج): دولتی در مالکیت قابلیت تعریف است به خلاف تقسیم خرد، کلان توسعه. چون بانکها اگر خصوصی هم باشند باز نسبتهای کلان را ملاحظه می کنند، تقسیم به خرد، کلان و توسعه در کشوری که در همه بخشها خصوصی کار می کنند، یعنی ژنرال موتور باید مدیریت خرد، کلان و توسعه را ملاحظه کند.

(س): تا نوع مدیریت معلوم نشود، اگر مالکیت دولتی بود...

(ج): این در خانه قبلی معین شده است که اقسام مالکیت چیست؟ مالکیت در درون خودش تقسیم می خورد. دومین تقسیم این است که موضوعات فعل در آنجا موضوع اداره می شود که در سطح خرد کاری خاص

نسبت به یک موضوع خاصی انجام می‌گیرد و در کلان نسبی خاص بین یک دسته خاص با دسته خاص دیگر انجام می‌گیرد و در توسعه آن است که در کل وصفی عوض شود. اگر اینجا خرد، کلان، توسعه شد به چه معنا جامع آن (این سه تا) را می‌توان ذکر کرد. یک عنوان در مدیریت اقتصادی لازم است یعنی مثل عنوان قبلی که مدیریت اجتماعی ذکر نشد بلکه مالکیت در جامعه بیان شد در اینجا نیز باید معلوم شود جامع در اقتصاد خرد، کلان و توسعه چیست؟ یعنی یک عنوان انتزاعی لازم است نه وحدت کل. یعنی یک نام باید ذکر شود تا هم تنظیم نسبت را و هم تنظیم موضوعات عینی جزئی خرد را و هم تنظیم اوصاف را شامل بشود.

(س): این عنوان کلی به چه درد می‌خورد؟

(ج): در یک خانه نوشته می‌شود مثل مالکیت که در یک خانه نوشته شد و در آن تقسیم صورت نگرفت.

(س): مالکیت همین الان هم است.

(ج): آن ملکیت در جامعه است و اینجا باید زیربخش اقتصاد باشد معلوم می‌شود که ۹ خانه را رسم نکرده‌اید.

(س): منظور این است که این انتخاب اسم در خانه اول صورت می‌گیرد.

(ج): خیر در خانه دوم اسم‌گذاری صورت می‌گیرد چون در خانه اول مالکیت بود، وقتی وارد خانه دوم شد جای خرد و کلان و توسعه چه چیزی جامع آن است تا جای مالکیت نوشته شود؟

آقای علیپور: آیا نظام تولید، توزیع و مصرف نمی‌توان گفت؟

(ج): تولید، توزیع و مصرف نیز باید با یک عنوان نوشته شود در اینجا چه چیزی بعد از مالکیت باید ذکر شود؟

عنوان شامل در اینجا مالکیت شد آنگاه برابر آن دولتی، تعاونی و خصوصی یا عمومی که در هیچ
جانمی تواند نباشد.

(س): مثل تعاونی

(ج): خیر، عمومی باید نوشت که دولت رئیس آن می‌باشد. گروهی و فردی باید نوشت یعنی
«عمومی، گروهی، فردی» در این شکل اگر نظام سرمایه‌داری باشد مجبور به این تقسیم می‌باشد.

(س): خیر! غیر سرمایه‌داری نیز باید این تقسیم را ذکر کند؟

(ج): بله، به عبارت دیگر آیا کشوری صد در صد قایل به مالکیت خصوصی خیابانها باشد وجود دارد؟
بله، برای نیاز عموم هم می‌باشد، آیا از مردم برای رد شدن از خیابان پول می‌گیرند! هر چند پول بگیرند و
لکن آن ابزار، ابزار عمومی است ساختمان ادارات حتماً ارزش ثروتی دارد، از شرکتها مالیات یا از مردم پول
گرفتند مربوط عموم است.

آقای دیندار: حتی نیروگاههای اتمی

(ج): کلاً یک دسته از مالکیتها مربوط به عموم است که می‌تواند از مجاری خاصی مثل شرکت
خصوصی ایجاد شده باشد و لکن در جهت حل نیازمندیهای عمومی است جامع توسعه، کلان و خرد را چه
چیزی می‌توان نوشت.

آقای علیپور: اگر مدیریت اجتماعی، مدیریت اقتصادی و مدیریت صنعتی کلاً به این مطلب بر گردند
اینها سه وصف یک موضوع هستند، توسعه، ساختار و کارآئی، و چه وسطی که مدیریت اقتصادی باشد
قاعدتاً وجه‌ابزاری است برای اینکه مالکیت که مدیریت اجتماعی هست به بهره‌وری - که مدیریت صنعتی
است - پیوندد بنظر می‌رسد در وسط مهره‌ای کم است وجه‌ابزاری اقتصادی پول به نظر می‌رسد.

(ج): ثروت اولی است. پس اگر ثروت شد مالکیت، ثروت، آنگاه در مورد صنعتی چه چیزی باید نوشت؟

حجت الاسلام رضایی: اگر ثروت باشد مالکیت به معنای متناظر قدرت است.

(ج): قدرت بر ثروت. اینجا باید خود ثروت ذکر شود. صنعت چکاره است؟ صنعت از چه چیزهایی تشکیل

می شود؟

(س): صنعت از سنخ زیر مجموعه اقتصاد قرار می گیرد لذا در بخش مدیریت با قید مدیریت ذکر می شود.

(ج): بعد باید سود نیز در هر سه سطح ذکر شود یعنی باید سود در جامعه، اقتصاد و صنعت تعریف شود هم

چنین تکنیک نیز باید در اجتماع، اقتصاد و صنعت تعریف شود.

(س): یعنی اینجا مدیریت بر مالکیت، مدیریت بر ثروت می شود

(ج): مدیریت در اجتماع چه می شود؟ مجرای مدیریت در اقتصاد چیست؟

(س): اینجا مجرای مدیریت اقتصاد، ثروت است مجرای مدیریت به این معنا که در آنجا چون

معنای مدیریت در مالکیت وجود دارد، مالکیت یک نوع اعمال سلطه بر اعیان است و می توان مفهوم مدیریت

را در آن بدست آورد.

۴/۳ - تسخیر عنوان جامع حاصل از ضرب مدیریت در صنعتی

(ج): اعیان را می توان به صورت موضوعی و به صورت دسته بندیها و نسبتها و به صورت توسعه اداره

کرد پس برای صنعت چگونه دسته بندی ممکن است درست شود؟ قبلاً در تعریف صنعت بیان شد که تسخیر

منابع طبیعی (قدرتهای موجود در طبیعت) بوسیله صنعت انجام می شود، الان برای تسخیر باید سطوح ذکر

شود.

آقای دیندار: بجای مدیریت تسخیر آیا نمی توان مدیریت تکنولوژی ذکر کرد؟ تکنیک به روش تعریف شد

و تکنولوژی آن پیچیدگی است که ایجاد شده است و بعنوان لیسانس می خرند.

حجت الاسلام رضایی: توسعه مفهومی که در موضوع صنعت داده شد تا موضوع تسخیر قرار گیرد اعم شد از اینکه فقط در سنگ و چوب تصرف شود.

(ج): آن بحث تکنیک است که تکنیک در جامعه چیست؟

(س): اگر قرار باشد خاصه به قید خود صنعت ذکر شود باید تشعشع، تموج و تشکل بیان شود.

(ج): مگر تشعشع، تموج و تشکل از اوصاف منابع نیست؟ آیا منابع یک بخش از صنعت نیست که طرف تسخیر می باشد؟ خود تسخیر چیست؟ سه سطح از موضوع تسخیر نه از چیزی که متصرفیه تسخیر چیست؟

(س): منابع انسانی، منابع تکنیکی و منابع طبیعی

آقای علیپور: نوع تسخیری که در هر کدام از این سطوح موضوعات یعنی نوع تسخیری که در تشعشع انجام می گیرد، مثلاً تسخیر الکترونیکی است، نوع تسخیری که در تموج انجام می گیرد یک نوع تسخیر الکترونیکی است یا نوع تسخیری که در تشکل انجام می گیرد تسخیر مکانیکی است، سه نوع تسخیر متناسب با سه سطح از موضوعاتی که مورد تسخیر قرار می گیرد، انجام می گیرد.

(ج): اگر قرار باشد تسخیر موضوعاً تقسیم شود نه موضوعات آن ذکر شود، موضوعات آن چگونه است؟

البته می توان این تقسیم را ذکر کرد ولی از یک منظر دیگر نیز می توان نگاه کرد فرضاً یک جا، محل آزمایشگاه است که کار صنعتی انجام می شود یک جا، محل تولید ابزارهای بزرگ و کلان است آنجا نیز کار صنعتی (ابزار ابزار سازی) می شود و یک جا هم محل تولید محصولات است، آنجا نیز کار صنعتی می شود پس سه دسته صنعت وجود دارد، یک دسته از صنایع است که قابل مصرف اند مانند بیسکویت یک کارخانه ای است که کارش ابزار سازی است اگر آن کارخانه نباشد بیسکویت تولید نمی شود آن نیز صنعت

است، یک جای دیگر است که ابزارهای آزمایشگاهی است و تکنولوژی را تولید می‌کند که در هر سه سطح باید جواب بدهد.

(س): این تسخیر موضوعاً تقسیم نشده است بلکه تسخیر به آثار تقسیم شده است، یعنی تسخیر یک بار متناسب با مصرف عامه تقسیم می‌شود.

(ج): تسخیر، و بهره‌وری، و مصرفی می‌شود.

(س): اگر قرار باشد خود تسخیر موضوعاً تقسیم شود آیا غیر از این است که موضوعاً یک بار با یک عملیات الکترونیک در تشعشع تأثیر گذاری صورت می‌گیرد؟

(ج): یعنی آیا دستیابی به قواعد تسخیر تشعشع و امثال آن از آزمایشگاه می‌گذرد؟ به عبارت دیگر مدیریت تولید تکنیک است به بیان دیگر موضوعی است و یک نیاز اجتماعی است و یک جنگ هست نیاز به یک وسیله دارد یک تخصصی اجتماعی را بخش مالکیت می‌دهد یعنی مالکیت دولتی در گام دوم یک مقدار از ثروت را تخصیص می‌دهد تا عده‌ای یک موشک را بسازند. و آنچه که لازم است مالکی که دولت است نسبت به این نیاز ثروتی را تخصیص داده است و عده‌ای تولید نوعی تکنیک مدیریت صنعتی دارند، بعد یک عده‌ای هم مدیریت دارند در اینکه آن تکنیک تولید شده را چه در شمشیری سازی که می‌خواهند ده هزار تا درست کنند بنابراین ده هزار تا را در مدت ۱۰ روز نمی‌توان با یک کوره درست کرد، یک مدیریتی هم در بهره‌وری وجود دارد. بهره‌وری آن یعنی ایجاد امنیتی که مؤمن برای یک دوست و ناامنی و تهدیدی را که برای دشمن ایجاد می‌کند یعنی به کارگری شمشیر است این را در یک کاری که رزم هم نباشد مفهوم درگیری هم در آن نباشد، مفهوم مصرفی داشته باشد مانند بیسکویت هم می‌توان مثال زد.

(س): در حمل و نقل هم می‌توان مثال زد.

(ج): مهم نیست که چه می‌سازند اصلاً بحث روی توسعه یافتگی و یا عقب مانده‌گی نیست، بلکه بحث روی مدیریت در تولید تکنیک، در تولید ارتباط نسبت به، تسخیر جهان است، در تسخیر جهان مدیریت چگونه ممکن می‌شود؟ در بخش اجتماعی تکنیک مثلاً یعنی بخش تکنیک، تکنیک در جامعه مدیریت صنعتی یا مدیریت ساده را تحویل می‌دهد؟ تکنیک اجتماعی در یک جوامع ساده به صورت بسیار ساده انجام می‌گیرد و در یک جوامعی هماهنگ‌سازها صنعتی انجام می‌گیرد زیر بخش اقتصاد آن، تکنیک در اقتصاد یعنی چه؟

(س): یعنی تنظیم روابط اقتصادی بر اساس یک سری نرم‌افزارهای اجتماعی، مثل اینکه نرخ بهره را تعیین می‌کنند یا اندوخته بانکها را سه سال تعیین می‌کنند.

(ج): یعنی در اینجا که گفته شد نرم‌افزار صنعتی درست می‌شود موضوع آن باید بر گردد مدل برنامه، مدل بانکداری، مدل تولید، مدل توزیع و... بشود.

(س): مدل سیاست مالی و پول

(ج): خیر باید مدلها بشود نه سیاستها، یعنی نباید تصمیم‌گیری بشود تصمیم‌گیری مربوط به بالا است در پائین باید تکنیک آن ذکر شود تکنیک در صنعت چیست؟ بنابراین برای صنعت سه سطح باید ذکر شود و مدیریت آن باید تعریف شود.

حجت الاسلام رضایی: اگر اینجا روشن شد که مراحل و یا سطوح چه چیزی مورد نظر است؟

(ج): عین آنچه که در قبل لازم بود در اینجا نیز لازم است.

(س): تسخیر در سه سطح توسعه، کلان، خرد

(ج): می‌توان این چنین نوشت ولی هیچکدام عنوان خاص تحویل نمی‌دهد. عنوان خاصی که روی این سه سطح می‌آید چیست؟ مثلاً آیا اینجا می‌توان صنایع آزمایشگاهی را ذکر کرد، یعنی تکنیک در تکنیک صنعتی

- بالا و پائین - آیا می توان لقب صنایع آزمایشگاهی، صنایع تولیدی و صناعی که مربوط به محصول و بهره‌وری هستند یعنی صنایع تولید محصول، صنایع تولید ابزاری و صنایع تولید خود تسخیر آیا می توان نوشت یا خیر؟

اگر اینها در آنجا نوشته شد در پائین چیزی باید نوشته شود آیا در پائین نرم افزارهای منطقی دسترسی به تکنیک را می توان ذکر کرد؟ به عبارت دیگر آیا صحیح است گفته شود ریاضیات، تئوریه کردن، البته قبل از ریاضیات فلسفه و بعد ریاضی که ابزار فلسفه می باشد بعد تعیین معادله خاص ذکر می شود، یعنی پائینی معادله، بالاتر آن ریاضی و بالاتر از آن تئوری (نظریه) می شود. کلمه فلسفه باید حذف شود البته باید جامع آنها را نوشت. آیا در صنایع آزمایشگاهی، مدیریت به سراغ آزمایش می رود؟ یعنی اراده‌ها برای آزمودنها هماهنگ می شود تا کارآمدی و تأثیر بالا برود؟ هر دو تا را می توان نوشت یعنی بخش پائینی را بالا برد و گفت: مدیریت بر تئوری سازی، مدیریت بر ابزار آن یعنی آن تئوری را از کیفی بودن به کمی تبدیل کرد مدیریت کنند تا بتواند تبدیل به معادله کنند.

(س): این سازگارتر است زیرا هرگاه که در رابطه با تکنیک بحث می شود بحث باید خیلی عینی تر نسبت به بحث مدیریت در بخش صنعت باشد یعنی عناوین پائین جدول باید خیلی خاص تر از عناوین بالا باشد یعنی اینجا بحث خاص خود تکنیک وارد می شود آنجا بحث مدیریت است ولو نسبت به صنعت است. بنابراین مدیریت تئوری، مدیریت ریاضی و مدیریت معادله می شود. حالا اینجا تئوری صنعتی یا تئوری کلی مراد است؟

۱/۴/۳ - سرعت، دقت، تأثیر تقسیمات درونی مدیریت صنعتی (تسخیر)

(ج): اگر گفته شد مدیریت بر سرعت، دقت و تأثیر این نیز یک فرضیه و یک گمانه است؟

آقای علیپور: سرعت، دقت، تأثیر، اثر است.

(ج): اثر چیست؟ اداره کردن آزمایشگاه یعنی مقیاسی است. آیا مقیاس آن یا خودش اثر است؟ اینکه مقیاس آن تغییر می‌کند حتماً اثر است ولی موضوعاً سرعت تحت اداره قرار می‌گیرد؟ در تناظرسازی دقت تحت اداره قرار می‌گیرد؟ دقت در حقیقت همان ریاضی، تأثیر هم معادله و در عینیت هم آزمایشگاه می‌شود یعنی صنایع ابزاری یا تبدیلی دارد و صنایع محصولی دارد.

(س): مقسم، (سرعت، دقت، تأثیر) مقیاس می‌شود در صورتی که مقسم در اینجا تسخیر قرار گرفت!

(ج): مقیاس آن عوض می‌شود ولی خود آن مقیاس نیست.

(س): اگر فرضاً مقیاس طول این مداد عوض شد، معنایش این است که توسعه است نه اینکه معنای مداد یعنی مقیاس باشد، وقتی مقیاس عوض شد معنایش این است که وسیله سنجش خود آن هر وقت عوض شد و لکن خود سرعت، دقت و تأثیر و...

آقای علیپور: سرعت افزایش پیدا کرد یعنی مقیاس آن تغییر می‌کند.

(ج): احسنت! فعلاً بحث درباره مقیاس آن نیست، آیا خود موضوع سرعت، دقت و تأثیر...

(س): یعنی مدیریت بر سرعت کار، مدیریت بر دقت کار و مدیریت بر تأثیر.

(ج): آیا این در صنعت اساس نیست؟

آقای دیندار: این سه سطح نمی‌شود زیرا هر سه تا هم در آزمایشگاهی و هم در واسطه‌ای و هم در تولید جریان دارد.

(ج): احسنت! به همین جهت می‌توان گفت کارخانه‌ها هم بهینه شده‌اند، آزمایشگاه هم بهینه شد، محصول هم بهینه شد. یعنی آیا تسخیر جز به سرعت، دقت و تأثیر قابل تعریف است؟ تسخیر ضعیف است و دارای سرعت نیست، دقت آن نیز پائین می‌باشد. مثلاً در گاری بین محور چرخها و حلقه‌ای که محور را کنترل می‌کند، فاصله‌اش ممکن است یک سانتی متر باشد هیچ ضرری هم ندارد ولی در چرخ اتومبیل ممکن است

یک سانت لقی داشته باشد. در پله بالاتر در توربینی که هواپیما دارد و آن دستگاه تراکم و احتراق و محوری را که دارد یک هزارم این لقی را نمی تواند بپذیرد.

حجت الاسلام رضایی: این گمانه قویتر از بقیه است یعنی این نسبت به صنایع آزمایشگاهی عامتر و حکومت بر آن دارد و اگر این بهینه بشود قطعاً وضع صنایع آزمایشگاهی عوض می شود.

(ج): آنگاه اگر در یک دولتی، مدیریتی روی این انجام نگرفت، یعنی پژوهش هیچ کاره است.

آقای دیندار: تسخیری که در آنجا بیان شد عین بحث اراده است.

(ج): مجرایش، تسخیر چیست؟ سرعت بیشتر. فرضاً فلان شخص مسئول بخش علوم انسانی است و آقای

فلانی مسئول بخش فیزیک است، یک دولتی است. او چه کار می کند؟ اگر نتواند راندمان سرعت را بالا ببرد

مستوجب توبیخ است. آیا می توان گفت صنعت بمعنای تسخیر «سرعت، دقت و تأثیر» است؟ آنگاه آیا این

تقسیم قابل ضرب شدن در نیروی انسانی، ابزار و امکان است یا خیر؟ سرعت حساسیت افراد، دقت

حساسیت افراد، انضباط آنها در عمل.

حجت الاسلام رضایی: یعنی اگر اینجا مدیریت بر تسخیر یا سرعت انجام بگیرد، تئوری سازی باید انجام

بشود هم چنین ریاضیات و معادلات را نیز تحویل بدهد.

۵/۳ - ساختار عنوان جامع از حاصل ضرب تکنیک در اجتماعی

حال آن عنوانی که مربوط به تکنیک در بعد اجتماعی است چه عنوانی است؟

(ج): نرم افزارهای اجتماعی، مدیریت صنعتی یا مدیریت سنتی گفته شد؟

(س): در آنجا مالکیت بود عنوانی که در اینجا است نمی تواند مدیریت باشد.

(ج): آنجا، نرم افزارهای صنعتی، تکنیک می شود آیا نرم افزارهای صنعتی در مدل ذکر می شود؟ در آنجا چه

چیزی باید ذکر شود؟ آیا در آنجا ساختارها نیستند که مجرای اجتماعی هستند و آن مدل دستگاه آنها می

باشد یا خیر؟ تکنیک در جامعه چیست؟ تکنیک در عینیت جامعه، فرضاً می‌گویند این نظام خرد یا این نظام کلان یا این نظام توسعه اشکال ساختاری دارد. اشکال ساختاری یعنی چه؟ یعنی در جامعه یک مناصبی و اختیاراتی، تفویض به کسی می‌شود که بد است.

آقای دیندار: آیا ساختار متوجه نیست؟

(ج): ساختار صورت اجتماعی یا مجرای اجتماعی نیست؟

حجت‌الاسلام رضایی: ساختار مجرای جریان قدرت است.

(ج): فرضاً بیان می‌شود این ماشین از نظر تکنیکی عقب است. در یک ساختار مدیریت نیز می‌توان گفت از نظر تکنیکی عقب است.

آقای دیندار: یعنی ساختار نتیجه پیاده شدن یک تکنیک است.

(ج): در بخش اقتصادی نیز می‌توان مدل آنرا به صورتی ذکر کرد فرضاً تکنیک در جامعه چه کاره است؟ در فرهنگ مثلاً، منطوقها شد در اقتصاد نوعی از تکنیک است یعنی یک روش دارد هرچند که عینیت فیزیکی دارد. اشکالی ندارد، مانند اینکه اسم ساختاری یک ساختمان را اداره می‌گذارند و متناسب با آن ساختمان که محل آن اداره است یک تقسیماتی در مورد اطاقها. و یک تقسیماتی در مناصب است.

(س): و یک مقرراتی هم در گردش عملیات دارند مثل مقررات گمرکی بانکی و...

(ج): اگر ساختار اجتماعی شد آنگاه آیا می‌توان گفت اقتصادی آن مدلها هستند؟

آقای علیپور: مدل یک کلمه عام است چرا در اقتصادی بصورت خاص بیان می‌شود. اما در مورد اجتماعی مدل ذکر نمی‌شود؟ مگر مقررات راهنمایی و رانندگی یک مدل نیست و یا مثلاً چرا در صنعت مدل گفته نمی‌شود؟

(ج): یعنی در زیر بنای هر ساختاری حتماً مدلی هست حالا باید معلوم شود در اقتصاد کدام است؟ آیا در

اقتصاد ساختارهای اقتصادی است؟

(س): باید خاص تر شود.

(ج): یک ساختارهای اجتماعی ذکر شد که عمومیت دارد و اقتصادی را نیز شامل می شود.

حجت الاسلام رضایی: یعنی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی شد.

۶/۳ - نرم افزار عنوان جامع از حاصل ضرب تکنیک در اقتصادی

(ج): پس اگر قرار است خاص شود باید ساختارهای اقتصادی ذکر بشود. ساختارهای اقتصادی است یا

ساختار تولید، تولید یا مصرف کدام یک صحیح است؟ اگر لقب آن ساختار تولید، توزیع و مصرف قرار

گرفت...

آقای دیندار: آنجا خاص تر می شود.

۱/۶/۳ - تولید، توزیع، مصرف تقسیمات داخلی تکنیک اقتصادی (نرم افزار)

آقای علیپور: نرم افزارهایی که حاکم بر تولید و توزیع و مصرف هستند جز تکنیکهای اقتصادی قرار

می گیرند.

(ج): آیا مراد ساختار عینی یا مدل آن است؟ تکنیک در جامعه یک تعین عینی دارد یعنی اشخاص هستند و

یک جاهایی را دارند و بر اساس مالکیتی که دارند یک اختیاراتی دارند و یک کارهایی می کنند.

(س): منظور مدل است آیا اطلاق مدل در مورد تکنیک درست است یا خیر؟ همچنین تئوری، ریاضیات و

معادله را در سطح تکنیک می توان ذکر کرد.

(ج): به عبارت دیگر بجای تئوری می توان منطق، ریاضی، معادله گفت.

(س): اصلاً خود تکنیک معادله است.

(ج): تکنولوژی سه سطح دارد، اطلاق بر معادله و بر ضریب دقتهای ریاضی هم می‌شود یعنی معادله در عینیت، معادله در نظر، معادلات کاربردی است به عبارت دیگر مگر معادله به معنای دیگر ذکر شود یعنی بگویند معادله اصل است، یک معادلات عینی و یک معادلات نظری و یک معادلات منطقی وجود دارد که معادلات کیفی، منطقی و تعادلات کمی ریاضی و تعادلات عینی یک چیز دیگر قرار بگیرد و مرکز آن هم معادله است.

(س): بحث این است که آیا در مورد معادلات منطقی و معادلات ریاضی در بحث فرهنگ باید بحث کرد؟

(ج): چرا؟ اینها ابزار هستند و ابزارهایی برای تصرف می‌باشند.

(س): در این تکنولوژی که به کار می‌رود حتماً ریاضی و منطق منضم این هست یعنی اصلاً این تجلی از منطق و ریاضی است منطق و ریاضی در یک جایی دیگر بحث می‌شود هر چند که در این جا متجلی است دقیقاً مثل در نظر گرفتن لیوان بدون ارتفاع است ولی در آن سطح در مورد منطق و ریاضی صحبت می‌شود ولی الان در خصوص تکنیک صحبت می‌شود.

(ج): مطلب را می‌توان از زاویه دیگر تبیین کرد اگر فرض شد اینها وقتی بعد یک موضوع بالاتر قرار می‌گیرند باید اینها برای آن ذکر بشود که معادله عینی بخش اقتصادی آن بشود. اما در مورد معادله نظری و معادله کیفی منطقی باید در فرهنگ بحث بشود.

۷/۳ - سخت‌افزار عنوان جامع از حاصل ضرب تکنیک در صنعتی و تقسیمات درونی آن به صنایع

آزمایشگاهی، ابزاری، مصرفی

در اینجا (خانه شماره ۹) آیا صنایع آزمایشگاهی صنایع ابزاری و صنایع مصرفی باید گفت.

(س): به نظر می‌رسد این به تکنیک و فن خاص بسیار نزدیکتر است.

حجت‌الاسلام رضایی: خود ابزارهای آزمایشگاهی محصول یک تکنیک است.

(ج): خود آزمایشگاه چه کاره است؟ آزمایشگاه هرگز تولید انبوه نمی‌کند.

(س): تولید تکنیک می‌کند.

(ج): صنایع ابزاری توزیع تکنیک می‌کند و صنایع مصرفی هم تکنیک را مصرف می‌کند بنابراین آنکه تولید

تکنیک می‌کند باید ذکر شود.

آقای دیندار: توزیع تکنیک از سطح آزمایشگاه یک سطح بالاتر است یعنی سطح بالاتر از آنها وجود دارد.

(ج): خیر تکنیک در کجا تولید می‌شود؟

(س): تکنیک جزو فرهنگ است از بخش صنعت خارج می‌شود.

(ج): یک بحث دیگری است که جمع کل این اقتصاد می‌شود عینیت چیز دیگری است که در یک جای

دیگر وجود دارد پس اینجا صنایع آزمایشگاهی صنایع مصرفی چه ربطی به تکنیک دارد؟

آقای دیندار: مصرف تکنیک است.

حجت الاسلام رضایی: مصرف تکنیک در تقسیمات تکنیک نمی‌آید.

(ج): یعنی بدون خاک خیار تولید می‌شود، بعد در صنایع ابزاری برای توزیع آن کار می‌کند یعنی باید برای

کود، سم و... کارخانه درست می‌کند که اینها مواد واسطه‌ای هستند ولی گلخانه دیگر مواد واسطه‌ای نیست،

بلکه مستقیماً خیار تحویل می‌دهد این چه نوع صنعتی است؟ مایعات که در آب هست کنار این بوته می‌آید

و به خیار تبدیل می‌شود و خیار ماده مصرفی است یا ساختمان و جاده صنعت مصرفی هستند.

آقای دیندار: در دبیرستان بچه‌هایی که فیزیک می‌خوانند گاهی به نظرشان می‌رسد که با می‌توان چیزی را

تولید کرد در آزمایشگاه بر اساس معادله مواد را با هم ترکیب می‌کنند مثلاً الکتریسته جریان پیدا می‌کند ولی

وقتی در کارخانه می‌رود یک مهندسی فیزیک می‌خواهد که اگر مقیاس آن عوض شد...

(ج): به عبارت دیگر می‌توان صنایع ابزاری را نیز موضوع آزمایشگاه قرار داد و روی آن دقت کرد ولی در تکنیک اگر حس هست و آزمون و خطا، آزمایش مطرح است، حتماً مجبور به توزیع آن هستند لذا صنعت ابزاری باید داشته باشند.

(س): گاهی یک معادله‌ای پیدا می‌شود ولی تا بخواهد به مرحله تولید برسد

(ج): اشکال ندارد باید چندین بار روی آن آزمایش کرد یعنی از خصلت تولید و توزیع و مصرف نمی‌تواند خارج بشود.

حجت‌الاسلام رضایی: عنوان اینجا منابع یا صنایع قرار می‌گیرد؟

(ج): صنایع آزمایشگاهی یا تکنیک آزمایشگاهی، ابزاری و مصرفی خود تکنیک نیز هست. تکنیک در اقتصاد یعنی چه؟ ساختارها وجود اجتماعی آن می‌باشد، بانک و اداره و آگاهی کلیه ساختارهایی که است، وجود اجتماعی آن هست، استخدام می‌کند، آگاهی می‌زند، نیروی انسانی، کارشناس و لازم داریم که وجود اجتماعی آن می‌باشد اینجا که وجود اقتصادی آن هست چیست؟

حجت‌الاسلام رضایی: نظام اعتبارات یا نظام پولی؟ در آنجا ساختار اجتماعی بر فرض مدل برنامه است. آنجا نظام اعتبارات پولی یعنی شکل اقتصادی است.

(ج): یک ساختار اجتماعی است که مدیر خاصی دارد، عزل و نصب می‌شود، جایی دارد که آن را بهینه می‌کنند، می‌گویند اینجا اصلاح و بهینه شد.

(س): وقتی این سه تا در هم منعکس می‌شوند یعنی بخش مالکیت ثروت و تسخیر به عنوان مجرا معرفی شد یعنی مجرای مدیریت اجتماعی، مالکیت می‌شود، مجرای مدیریت اقتصاد ثروت می‌شود.

(ج): تقسیمات ثروت، تقسیمات تسخیر.

(س): و مجرای مدیریت صنعتی هم تسخیر می‌شود

(ج): اگر سؤال شد که جای تولید، توزیع و مصرف کجاست؟ نظام در ساختارها یک مفهوم دارد، در اقتصاد که قرار است الگوی تولید شود.

آقای دیندار: یعنی ساختار تولید، توزیع و مصرف را؟

(ج): ساختار زیر ساختی دارد که از نظر اقتصادی مهم است نه از نظر اجتماعی

آقای علیپور: می‌تواند در تکنیک اقتصادی باشد اما در کدام بعد؟ بله نظام از نظر اجتماعی است، لذا می‌گویند وزیر را عزل نصب کردند و به کارشناس می‌گویند از نظر اقتصادی نتوانست یا توانست. یعنی کلاً آیا مدل‌های تولید، توزیع و مصرف در اقتصادی قرار نمی‌گیرند؟ مدل‌های آنها یعنی ایجاد نسبت‌هایی که منشأ بشود نه مدل را از نظر محض ببند.

آقای دیندار: در واقع یک نوع مدل کاربردی است.

(ج): مدل گردش عینیت است فرضاً می‌گویند الگوی تولید کشور ضعیف است.

آقای علیپور: در الگوی مصرف جامعه می‌گویند الگوی مصرف گوشت آن اینگونه است، دقیقاً هم اقتصادی است.

(ج): یا اقتصادی نیست باید جایش عوض بشود و جایش یک چیز دیگری قرار بگیرد، یعنی ماکارونی را تبلیغ می‌کنند تا جای برنج قرار گیرد چه خاصیت‌هایی دارد؟ مثلاً از نظر تغذیه چه اثری دارد؟ چه قابلیت‌هایی در تنوع آن وجود دارد از نظر فرهنگی چشائی را تغییر می‌دهد و یک چیز جدید می‌آورد. بعد مردم عادت می‌کنند که همسان با چه کسانی بشوند اثر فرهنگی آن و اثر اقتصادی آن ملاحظه می‌شود اگر کسی گفت آب پیازک در گذشته که پیاز را سرخ می‌کردند و بعد داخل آن گوجه می‌ریختند و داخل آن نان می‌ریختند برابر ماکارونی است ولی فرهنگ دیگری را طلب نمی‌کند بنابراین الگوی تولید، توزیع و مصرف را می‌توان موضوع بحث قرار داد.

۸/۳ - بانک، سازمان برنامه و بنگاهها تقسیمات درونی تکنیک اجتماعی (ساختار)

ساختارهای اجتماعی جریانات اعتبارات یا بانکها آیا اولین حوزه هستند یا دومین حوزه؟ آیا دولت و سازمان برنامه مقدم قرار می‌گیرد؟ یعنی سازمان برنامه، بانک و یا شرکتها و یا بخشهای کوچک است.

آقای دیندار: یعنی در واقع ساختار برنامه. ساختار بانک

(ج): خیر ساختار یعنی یک جایی، که در جامعه هویتی دارد، افراد را استخدام می‌کند آنجا حق تصمیم‌گیریها و تصمیم‌سازیهایی دارد و کارهایی می‌کند. تخصیص خدماتی میدهد، امکاناتی میدهد. آیا صحیح است که گفته شود سازمان برنامه و بودجه، بانک یا بانک مقدم است.

آقای علیپور: اگر بانک اول شد نباید بالای آن برنامه و بودجه نباشد بلکه باید بانک مرکزی باشد،

(ج): سؤال همین است که آیا اصولاً بانک حاکم است؟

(س): اعم از مرکزی و بانک دیگری

(ج): بانک به صورت مطلق، بانک چرخش ثروت یک جامعه را مدیریت می‌کند. آیا این اولی است و بعد مدل برنامه از آنچه در سیاست گذاری بانکی انجام می‌شود مجبور به تبعیت است و الا در توازن ارزی کشور دچار اشکال می‌شوند؛ یعنی یک خروجی دارد که بر خوردش با ارزهای دیگر است بعد بانک به مفهوم عام آن، از بانک مرکزی که انتشار اسکناس میدهد تا بانک محله که پولها را می‌گیرد و بر می‌گرداند مدیریت می‌کند، یک ساختار دارد که این ساختار اجتماعی دارای یک تکنیکی است حالا تکنیک بر اساس سود یا بر اساس قرض‌الحسنه کار می‌کند بانک، سازمان برنامه و دستگاههای اجرایی خرد، که موضوعی می‌شود. ساختارهای موضوعی، ساختارهای برنامه، ساختارهای گردش اعتبارات. فعلاً ترتیب آن به شکل بانک، سازمان برنامه، سازمانهای موضوعی (شرکتها) تولید، توزیع مصرف) است.

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: بررسی معنا و مفهوم سود بعنوان بزرگترین عامل اقتصادی در صنعت

جلسه ۳۱

فهرست مطالب

مقدمه: جمع بندی جلسات گذشته ۲

۱ - بررسی تعریف و سطوح «سود» بعنوان بزرگترین عامل اقتصادی صنعت ۴

۱/۱ - تعریف عام سود: ملاحظه رشد کمی هر موضوعی در جریان تبدیل ۴

۲/۱ - معنای سود اجتماعی ۴

۱/۲/۱ - تفاوت جامعه با اجتماع ۵

۲/۲/۱ - ضرورت تعمیم پذیری معنای سود به لحاظ آثار در موضوع جامعه، اقتصاد و صنعت برای دستیابی

به بهینه قدرت آسیب شناسی صنعت ۵

۳/۲/۱ - سود سیاسی به معنای اعتبار سیاسی، تأثیر ولایت و تولی، تأثیر توسعه اختیار ۶

۴/۲/۱ - اصل بودن عدالت اجتماعی و تکامل در سود ۷

۵/۲/۱ - تفاوت ماهوی معنای سود در تفاهم دینی با مفاهیم مادی محض ۷

۲/۴/۱ - تفاوت معنای سود اقتصادی و اجتماعی ۱۰

۵/۱ - معنای سود صنعتی ۱۱

۶/۱ - تعمیم پذیری مفهوم سود در سه سطح اجتماعی، اقتصادی و صنعتی ۱۱

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهشی و تولید مباحث :

۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجت الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح : حجت الاسلام رضائی

۳ - مشاور و کارشناس طرح : آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناسان طرح : آقایان: علیپور - دیندار

شناسنامه جلسه پژوهشی :

تاریخ جلسه: ۲۲/۱۲/۱۳۷۸

شماره جلسه : ۳۱

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده کننده نوار: آقای رضوانی

عنوانگذار و کنترل نهائی : حجت الاسلام رضائی

ویراستار: حجت الاسلام میرزائی

تایپ و تکثیر: خانم عسکری

تاریخ تنظیم: ۲۱/۲/۱۳۷۹

تاریخ نشر: ۲۱/۲/۱۳۷۹

بسمه تعالی

مقدمه: جمع بندی جلسات گذشته

حجت الاسلام رضایی: در جلسات گذشته، عوامل اصلی در سطح اجتماعی، مدیریت در سطح اقتصادی، سود و در صنعت نیز تکنیک معرفی شد. در جدول ماتریسی ارزیابی محورهای صنعت در قسمت بالا (افقی) عناوین مدیریت، سود، تکنیک قرار می‌گیرد و در ستون عمودی، اجتماعی، اقتصادی، صنعتی قرار می‌گیرد. در خانه (باکس) اول که مدیریت اجتماعی صنعت بود، بحث مالکیت جای آن قرار گرفت، و بحث مبسوطی نیز مطرح شد. یعنی سه مفهوم «عمومی، گروهی و فردی» در مالکیت مورد دقت اجمالی قرار گرفت و بعد در خانه دوم مدیریت اقتصادی با شاخصه ثروت معرفی شد که به «توسعه، کلان» تقسیم شد و در خانه سوم مدیریت صنعتی صنعت بود که بحث تسخیر مطرح شد و به «سرعت و دقت و تأثیر» تقسیم شد. در بحث تکنیک اجتماعی نیز بحث ساختار مطرح شد که بانک، سازمان و برنامه و بنگاههای اقتصادی مطرح شد. در بحث تکنیک اقتصادی بحث الگو بود که الگوی تولید، توزیع و مصرف مطرح شد و در تکنیک صنعتی بحث ساخت افزارها بود که صنایع آزمایشگاهی، ابزاری و مصرفی مطرح شد. بحث ستون وسط باقی ماند که «سود» بود یعنی سود اجتماعی، سود اقتصادی و سود صنعتی چیست؟ در جلسات قبل سود در دستگاه فکری مختار (بر اساس نظام ولایت) اینگونه معنا شد که در سود فقط ارزش کمی و ریالی قیمت مورد نظر نیست، بلکه تعریف سود به تعریف نوع سود است. چون منظور از سود، گاهی سود اجتماعی و گاهی سود اقتصادی و گاهی سود صنعتی می‌باشد بنابراین تعمیم پذیری در معنای سود بر اساس دستگاه مختار پذیرفته شد و بیان شد سود به معنای اضافه کمی صرف نیست که در ادبیات امروز مطرح است بلکه فراتر از این است. لذا سود اقتصادی متناسب با سطح جامعه و منزلت اجتماعی جامعه معنا می‌شود. بنابراین

سود فقط اضافه کمی نیست بلکه در یک سطح نیز به معنای توزیع کالا تلقی می‌شود. هم چنین از شاخصه‌های تعمیم پذیری سود عمومی شدن کالا یا خدمات و گسترش بهره وری عمومی جامعه که هر چه گسترش پیدا کند، به معنای سود معنا می‌شود. بنابراین سود همیشه اصل در عدالت اجتماعی است. لذا اگر قرار باشد سود در سه سطح اجتماعی، اقتصادی و صنعتی معنا شود در آنجایی که بحث توازن در مصرف هست یعنی هر گاه کالایی به صورت بهره وری عمومی در آمد یعنی جامعه توانست از آن بهره‌وری عمومی ببرد، سود اجتماعی می‌شود. در آنجایی که بحث ساختار تولید کالا مطرح می‌شود که بصورت متمرکز یا نیمه متمرکز و یا کارگاهی است به معنای سود اقتصادی است و در آنجایی که بحث تکنیک تولید مطرح است یعنی مصرف کالاهای تولید شده را عمومی کند، به عنوان سود در بخش صنعتی معنا شد. بنابراین آنچه که تحت عنوان سود مطرح است در سه سطح طرح شده و آنچه هم که در معنای هر کدام اصل است بهره‌وری عمومی است یعنی در تکنیک نیز مراد تکنیکی است که بتواند آن کالایی را تولید کند که قابلیت انتفاع عمومی از کالا را داشته باشد و آن ساختاری هم که در آن تولید می‌شود آنهم بتواند کالا را به نحو ارزان تولید نماید که در اختیار عموم جامعه قرار دهد نه در اختیار بخش خاصی از جامعه باشد ولو بگویند آن بخش ارزآوری دارد. دیگر ارزآوری یا معنای ارزش کمی ریالی تنها در مفهوم سود مد نظر نیست.

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: سود مضاف به چه چیزهایی معنا شده است؟

(س): لغت نامه یکبار سود را تنها معنا کرده است. بعد تقسیمات آن عبارت از سود انحصاری، سودبازرگانی، سود تقسیم نشده، سود خالص، سود سهام، سود سهمی، سود صوری، سود عادی، سود عملیاتی، سود فروش سرمایه، سود فوق العاده، سود ناخالص، سود ناویژه، سود ویژه می‌باشد.

مهندس دانشمند: تقریباً همه این اقسام مربوط به تراز نامه‌های حسابداری است.

حجت‌الاسلام رضایی: سود نیز به چند صورت معنا شد تشخیص تفاوت معنای سود در حسابداری و علم اقتصاد امر ضروری است. در بسیاری موارد این تفاوت بازتابی از تفاوت معنای هزینه در حسابداری و اقتصاد است. در حسابداری از سود تعاریف زیر وجود دارد: ۱- سود ناویژه از کسربهای تمام شده است (ج): آیا مرجع‌هایی را به این معنا که مسایل پیرامون سود چه چیزهایی هستند ذکر کرده است یعنی آیالغت نامه محسوب می‌شود یا دایره‌المعارف؟

(س): فرهنگ اقتصادی است. وقتی فرهنگ اقتصادی شد دیگر اصطلاحی است و لغت نامه نیست.

(ج): معنای اصطلاحی باید موضوعی بشود و بیش از این مقدار باشد و با فلش‌هایی مراجع حرف خود را ذکر کند در یک دایره‌المعارف قوی حتما آنچه که بیان شد، دارد یعنی مسایل پیرامون یک موضوع را مثلاً اگر یک مسئله جز مسایل اقتصادی است به اقتصاد علامت می‌زند. که باید دنبال آن در اقتصاد گشت اقتصادسنجی و غیره که بیست نوع اقتصاد وجود دارد. یا علامت می‌زند که به فلسفه حقوق رجوع کنید یعنی شمامسایل پیرامون یک موضوع را می‌توانید بر اساس فلشها پیگیری کنید. اما فرهنگهای مثل فرهنگ معین فرهنگ‌موضوعی است، ولی دایره‌المعارف موضوعی نیست اگر دایره‌المعارف موضوعی باشد باید قوی تر از این نوشته شده باشد.

۱ - بررسی تعریف و سطوح «سود» بعنوان بزرگترین عامل اقتصادی صنعت

(س): بنابراین در جلسات گذشته بزرگترین شاخصه کلی که سود بود بیان شده در این جلسه باید معنای سود اجتماعی، سود اقتصادی و سود صنعتی معلوم شود.

۱/۱ - تعریف عام سود: ملاحظه رشد کمی هر موضوعی در جریان تبدیل

(ج): اساساً برای سود باید یک تعریف عام بیان شود: هر گاه رشد کمی هر موضوعی در جریان تبدیل ملاحظه شود، لقب سود را می‌توان در مورد آن به کار برد. سپس نمویی که اولاً کمی بشود و قابلیت

قدر و اندازه را داشته باشد و ثانياً مربوط به یک موضوع باشد. بنابراین «سود» از مفهوم اقتصادی فقط خارج شد و به مفهومی تبدیل شد که می‌تواند در فرهنگ در سیاست و در جریان تبدیل ارزشهای برتر به کار برود یعنی ارزشهایی که برتر از ارزشهای مادی است «هل اُنْبئکم بتجاره لن تبور» «فما ربحت تجارتهم» ربح واژه عربی سود است می‌گویند تجارت شما سود آورد نبود بنابراین سود را می‌توان در یک موضوع به کار برد که در جریان تبدیل بتوان اضافه‌اش را بصورت کمی اندازه گرفت. اما «سود اجتماعی» به چه معناست؟ «سود اقتصادی» و «سود صنعتی» به چه معناست؟

۲/۱ - معنای سود اجتماعی

پس ابتدائاً کلمه «اجتماع» مورد بحث قرار می‌گیرد. آیا اجتماعی همان جامعه می‌باشد یا با جامعه فرق دارد؟

۱/۲/۱ - تفاوت جامعه با اجتماع

اگر نظر به «وحدت» جمع باشد و برایش نظام ملاحظه و وحدت کل در نظر گرفته شود، «جامعه» گفته می‌شود. اگر وحدت کل ملاحظه نشود، بلکه جمع کمی نه وحدت کیفی لحاظ شود «اجتماع» گفته می‌شود. هرگاه وحدت کیفی ملاحظه شد، اموری که متغیر کل باشد باید ذکر شود مثل سیاست، فرهنگ، اقتصاد که ابعادی و وحدت می‌باشند اجزای نمی‌باشند، موضوعات نیستند که جداگانه ملاحظه بشوند. بلکه موضوعاتی هستند که هر کدام بعد جامعه هستند، ولی هر گاه به صورت خرد ملاحظه شد و مربوط به «جمع» به صورت کمی است، لقب اجتماعی با (یای نسبت) برایش ذکر می‌شود.

پس امور اجتماعی همیشه امرهای متعددی هستند که هر یک جداگانه قابل ملاحظه هستند و می‌توان در هر یک تغییراتی ایجاد کرد. مثلاً مالکیت در جامعه غیر از یک امر دیگر است می‌توان انواع آن را عوض کرد مدیریت نیز اینگونه است ولی سیاست به عنوان تمایلات یا، فکر یا تأثیر عینی که هر یک به عنوان بعد است - اگر اقتصاد در مرحله وحدت مورد بررسی قرار بگیرد - نمی‌توان آنرا جدا کرد، بلکه آن را در

ملاحظه نسبت‌های کلان با توسعه یا وحدت کل باید مورد لحاظ قرار داد. بنابراین کلمه اجتماعی با متغیرهای جامعه کاملاً فرق دارد متغیرهای جامعه، نسبت‌هایی بین اوصافی برای یک وحدت هستند، کلمه اجتماعی، موضوعات یا روابطی هستند که در جمع به صورت جمع کمی ملاحظه می‌شوند. نه وحدت کیفی، یعنی این قابلیت دارند که در یک‌زمانی موضوعی حذف شده و یک موضوع دیگر جای آن قرار بگیرد و لکن هرگز متغیرهای اصلی تکامل اجتماعی عوض نمی‌شوند بلکه نسبت‌های آنها تغییر می‌کنند نه اینکه خودشان عوض بشوند.

سود (که معادل آن ربح بود) می‌تواند بصورت سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی در جامعه باشد و برای اجتماع نیز می‌تواند به صورتهای مختلف و برای اقتصاد و صنعت نیز ملاحظه بشود. پس سود به معنای افزایش کمی در جریان تبدیل شد که منظور تبدیل خود موضوع است. وقتی هر موضوعی در جریان تبدیل قرار گرفت و اضافه شد، آنگاه لقب سود را یا ربح را پیدا می‌کند. بنابراین بیان وقتی کفار «فماربحت تجارتم» (ضرر کردند) یا هل انبئکم بالاخسرین اعمالاً، خسارت ضد ربح است. «الذین ذلّ سعیم فی الحیاتالدنیا».

۲/۲/۱ - ضرورت تعمیم پذیری معنای سود به لحاظ آثار در موضوع جامعه، اقتصاد و صنعت برای دستیابی به بهینه قدرت آسیب‌شناسی صنعت

بنابراین حتماً سود و همه مفاهیم باید اینگونه باشند یعنی تعمیم‌پذیر باشند به تعبیر دیگر هم در درون موضوع و هم در محیط و هم در نسبت بین شان قابل به کارگیری باشند. این تعمیم چه خاصیتی دارد؟ خاصیت تعمیم این است که وقتی قرار شد بهینه تخصیص صورت بگیرد می‌توان وضعیت را شناسایی کرد اما اگر عنوانهای مفاهیم بصورت مستقل و جدا از هم قرار گرفتند ربط تغییر در مجموعه با عنوان آخر قابل شناسایی نیست هر گاه یک مجموعه کوچک بنام الف و یک مجموعه دیگری بنام ب وجود داشته باشد. مجموعه الف مضاف و مضاف الیه هستند و مجموعه ب عواملی هستند که وحدت را درست می‌کنند. اگر

قرار باشد رشد و وحدت، آسیب‌شناسی شود چگونه می‌توان از نسبت‌های کلان به موضوعات خرد منتقل شد؟ از راهی قابل ملاحظه است که بتوان اثر خرد را در تغییر نسبت بین وصفها ملاحظه نمود. پس نیاز است هم مفهوم به معنای تأثیری و هم به معنای موضوعی بکار برود. موضوعی قندان می‌شود. سهم تأثیر قندان در رشد چیست که به ملاحظه اثر تبدیل می‌شود، یعنی وقتی مجموعه آثار روی هم در فایل شماره الف قرار گرفت با مجموعه آثار دیگری که در فایل شماره ب است باید بگونه‌ای باشد که نسبت بین این آثار بصورت «کلان» ملاحظه شود. بنابراین حتما باید قدرت تعمیم دادن یک عنوان به موضوع و اثر آن در دو سطح وجود داشته باشد. بنابراین اگر سؤال شد تعریف سود در صنعت، اقتصاد و جامعه چیست تا بتوان تأثیر متغیرهای محیطی را بر صنعت شناسائی کرد؟ پس طرح ضرورت تعمیم دادن کلمه «سود» به آثار در خود موضوع صنعت و اقتصاد و جامعه برای این بود که قدرت آسیب‌شناسی و بهینه بدست بیاید.

۳/۲/۱ - سود سیاسی به معنای اعتبار سیاسی، تأثیر ولایت و تولی، تأثیر توسعه اختیار

اما سود در جامعه یعنی چه؟ توانمندی جامعه باید افزایش پیدا کند تا گفتن سود اجتماعی صحیح باشد. این توانمندی وقتی که به صورت کمی ملاحظه می‌شود. دیگر لزوما در شکل ریالی نیست، یعنی در موازنه ارزی تنها ملاحظه نمی‌شود. اعتبار سیاسی، تأثیر ولایت و تولی، تأثیر پذیرش، تأثیر توسعه اختیار در بالاترین سطح آن، مشارکت اختیارها در هم و بالا رفتن ظرفیت اختیار نسبت به اختیار محیطی، سود سیاسی برای جامعه محسوب می‌شود که در جامعه باید تعریف شود تا معلوم گردد به صورت خاص در جامعه چگونه می‌شود؟ لذا وقتی انگیزه، اندیشه و انطباق افراد بیشتر شد: «سرعت، دقت و تأثیر» که لقب نیروی انسانی است صورت گرفت. یعنی ورودی اول یعنی سال ۷۹ وقتی کسی وارد جامعه می‌شود، این جامعه یک ظرفیتی از قدرت دارد، وقتی که خارج می‌شود در جریان تبدیل آن باید همانطور که می‌توان نرخ ارز را محاسبه کرد، نرخ وضعیت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کل که بوسیله متغیرهای خودش می‌باشد. باید قابل ملاحظه باشد

و در مرحله پائین تر یعنی در جامعه نیز بیاید و ارزیابی کند که در روابط اجتماعی چه چیزی رخ داده است و بگوید در کلاس بندهایی موجود بطور مشخص نیروی انسانی چه وضعی پیدا کرده است و سود آن را باید چگونه محاسبه کرد؟ قبلا بیان شد که لقب مدیریت، مالکیت شد حال لقب سود چه چیزی است؟ مالکیت اقسامی داشت. اگر قرار باشد اقسام مالکیت افزایش کمی پیدا کند یعنی چه؟ یعنی آیا سود اقتصادی باید در اینجا ذکر شود باید نفع کمی مالکیت در بخش اقتصاد محاسبه شود، چه در بخش تعاونی و چه بخش خصوصی، در اینجا چه سودی باید ملاحظه شود که مقابل سود فعلی باشد (یعنی ارز پایه باشد) اگر مقابل آن هست آیامی توان گفت سود در اجتماعی باید حتما کیفی باشد آنگاه با مفهوم تبدیل کردن سود به افزایش کمی چه کار باید کرد؟ بنا به تعریف سود اضافه شدن افزایش کمی یک موضوع است، آیا می توان گفت در جامعه سود به معنای صرفه اقتصادی ریالی نیست، ولی افزایش کمی هست؟

۴/۲/۱ - اصل بودن عدالت اجتماعی و تکامل در سود

قبلا گفته شد: عدالت اجتماعی منشأ انگیزش برتر می شود و کارآمدی یک جامعه را بیشتر می کند و نباید قابلیت لحاظ آن بصورت کمی محاسبه شود در صورتی که قبلا گفته شد سود به کمیت تعریف می شود؟! اگر کمیت تأثیر انگیزه اقتصادی نباشد، آیا کمیت نیست؟ یعنی اگر کارمند ساعات کار بیشتری و با دقت بیشتری کار کرد. اثرش اقتصادی بود، اما نه برای اقتصاد یعنی کارش اینگونه نبود برای اینکه نفع به خودش بر گردد، بلکه برای تکامل اجتماعی و برای جریان آرمانش کار می کند. اثرش قابل تبدیل به اقتصاد هست، اثرش قابل تبدیل به صنعت هست، ولی علتش نیست. افزایش علت غیر از ملاحظه تاثیرش در سطح اقتصاد می باشد یعنی باهدف اقتصادی انجام نمی گیرد بلکه با هدف آرمانی انجام می گیرد که منشأ انگیزه و بستر پرورشی او است فرضا بستر پرورشی او قومی بوده است و بدلیل اعتقاد به برتری قومی کار کرده است.

به عبارت دیگر برایش برتری کمی قومی اصل است ولو تاثیرش در اقتصاد در جای دیگر قابل ملاحظه شود. سپس افزایش کمی رامی توان در جامعه ملاحظه کرد و حتما هم باید ملاحظه شود.

۵/۲/۱ - تفاوت ماهوی معنای سود در تفاهم دینی با مفاهیم مادی محض

سود اجتماعی چیست؟ - به این جمله که عرض می‌کنم خوب دقت کنید - به زکات لقب نمود داده می‌شود دادن قرض الحسنه منشأ اضافه شدن مال محسوب می‌شود، اما دادن ربا منشأ ضرر و زیان به حساب می‌آید در یک سودهایی می‌فرمایند که اینها مال را فرو می‌پاشد و صاحبش را هم هلاک می‌کند. «جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ» تعدادش را بالا برد ولی می‌گوید این هلاک شد. ولی در مورد کسانی که برای خودشان چیزی نگه‌نداشتند می‌فرماید اینها مجاهده با مال و جان کردند بعد هم می‌گوید: من خریدار آنها هستم آنها سود کرده‌اند. مزد آنها با من است مزدشان نیز هم خیلی عظیم است «اجرهم به غیر حساب» پس کلاً ارزش موضوع اجتماعی است بنابراین تعریف ارزش به کمیت اقتصاد مربوط به جامعه اقتصادی محور می‌باشد. اگر دنیا در ارزش اصل باشد و دنیاپرستی باشد باید انسان همیشه چرتکه بیندازد و بگوید سود آن چه اندازه شد؟ آدم سازی نکند، وقتی هم می‌خواهد آدم کند بگوید حالا نفعش چقدر است؟ مثل جایی که قرار بود دام و طیور پرورش بدهد. می‌گوید: من این مقدار تخم مرغ خریدم و این مقدار هم خرج ماشین جوجه کشی و این مقدار هم خرج نیروی انسانی کردم این تعداد جوجه بدست آمده است، این مقدار دان داده‌ام این مقدار گوشت تولید شده است. مثلاً یک میلیون قطعه گوشت در این مقدار اضافه وزن در کیلو، که قیمتش در بازار این مقدار می‌شود. یعنی تبدیل پول به عوامل تولید است که، آخر کار هم مجدداً پولی بدست می‌آید پول دوم نسبت به پول اول باید بیشتر باشد، می‌گوید: این معنای سود است. معنای ضرر هم این است که پول دوم کمتر از پول اول باشد. همه جزئیات باید حساب بشود یعنی نباید هیچ هزینه‌ای یا به تعبیر بهتر هیچ حرکتی نباید انجام بگیرد مگر در چرخه تبدیل جای و تعریف داشته باشد. تعریف نهائی به ورودی

و خروجی سرمایه می‌شود. ورودی آن چقدر بود، خروجی آن چقدر است حالا آیا اعتبار افزایش پیدا کرده است یا خیر؟ در کل شکل در کل کشور توازن ارزی ملاحظه می‌شود تا معلوم وضع کشور چگونه است؟ اگر تعریف انگیزش انسان فقط به مادی معقد شد، یعنی اختیار حذف شد و انتخاب جای آن قرار گرفت و به تعبیر دیگر انتخاب بهینه بهره‌وری مادی اصل در حرکت انسان باشد سود فقط اقتصادی تعریف می‌شود و بقیه سودهای

دیگر منحل در سود اقتصادی است ولی اگر مبنای دیگر در تعریف انگیزش انسان لحاظ شد جامعه عواملی را دارد که آن عوامل را باید ملاحظه نکنید در سطح اجتماعی بیاید و خرد شود تا معلوم شود موضوعات انسانی، ابزاری و منابع طبیعی آن چیست. بنابراین مالکیت یک نوع مدیریت خاصی را در جامعه ملاحظه کرد کما آن نوع می‌تواند قسیم باشد از افزایش صحبت می‌کند. افزایش توانمندی اجتماعی منحصر به اقتصاد نیست. به عبارت دیگر بخش خرد فرهنگ، سیاست و اقتصاد است، حالا سود در اقتصاد چیست؟ سود در اقتصاد افزایش کمی آن چیزی است که تأثیر اقتصادی (تأثیر عینی) به آن لقب داده شد. سود در صنعت چیست؟ افزایش تأثیر در تسخیر می‌باشد.

قطعا هر گاه سود اقتصادی بالا برود لزوماً تکامل در صنعت پیدا نمی‌شود ولی بالعکس آن هست یعنی هر گاه تکامل در صنعت پیدا بود و سود اقتصادی نوشت که و به سود در نیروی انسانی، روابط نیروی انسانی (یعنی انگیزش)، ارتباطات خرد می‌شود - ارتباطات مفهوم خرد فرهنگی است چون نهایت فرهنگ ارتباط می‌شود،

کار ارتباط نیز هماهنگی نیروی انسانی است. انگیزش‌های چه زمانی هماهنگ می‌شوند؟ در صورتی که فرهنگ بتواند ساختارهای ارزشی، ساختارهای نظری و ساختارهای اجرائی جامعه را هماهنگ کند یعنی روابط را

هماهنگ کند، ارتباط بین حساسیتها، ارتباط بین مفهومها و ارتباط بین رفتارها را هماهنگ کند. یعنی به بالاتر رفتن توان یا قدرت جامعه در بخش خرد الان توجه شد، یک بخش نیز بخش تأثیر عینی اش می باشد که همان رفتار است رفتار غیر از خود ارتباط رفتار بین انسانها با هم است. رفتار مرحله بعدی، ارتباط مجموعه انسانها با همدیگر رفتارشان نسبت به تأثیری را که بر جهان (رفتار عینی) دارند به عبارت دیگر ارتباطات گاهی با روابط انسانی تعریف می شود و گاهی است که کل روابط انسانی ارتباط به جهان دارند. مجموعه اینها توان را باید افزایش بدهد. برای جزئیاتش هم نیز می توانید شاخصه ذکر کرد؟

آیا این تعاریف در بحث صنعت کارائی دارد تقسیم مالکیت به مالکیت دولتی، تعاونی و خصوصی قابل فهم بود اما اینکه قدرت ها و انگیزه ها افزایش پیدا کند نیروی انسانی تکامل پیدا کند، افزایش کمی پیدا کند تابتوان کیفیت آن را به صورت اندازه کمی ذکر کرد و شدت عمل آنها به ساعت حساب نمود برای دقتش نیز شاخصه تعریف کرد برای رابطه برقرار کردن شان را با هم و هماهنگی آنها با هم نیز ضابطه داد یعنی گاهی است افراد در یک موضوع به صورت بسیار خرد هماهنگ می شوند مثلاً در یک کارگاه کوچک یک استاد چند شاگرد دارد و میز می سازد می تواند اینها را هماهنگ کند. اما گاهی است که این واحدهای کارگاهی بصورت صنفی نیز هماهنگ می شوند گاهی است که موضوعات بالاتر با هم هماهنگ بشوند. گاهی کل جامعه می تواند ارتباطش با هم دیگر از هماهنگ کند. اگر هماهنگ تر شوند چگونه می شوند؟ میزان فرسایشها از بین می رود، توسعه تأثیر پیدا می شود. اگر ناهنجار باشد چگونه می شود؟ حتماً به فرسایش خواهد کشید. اگر دستگاه منطقی همه را پوشش بدهد نظام ارزی هم در پرورش، قدرت پوشش دادن همه را داشته باشد، روابطی که بین انسانها وجود دارد و در هماهنگ سازی قدرت پوشش دادن داشته باشد ضریب راندمان افزایش پیدا می کند اگر مفاهیم حوزه کارآمدی عینی از نظر ظرفیت مفهومی تعاضد بکند (اعتقاد عمل را) دانشگاه هم حوره را تأیید کند گرایش رایعنی در آزمایشگاه ببیند دلایل اثبات آن چیزی را

که در حوزه گفته‌اند کارآمدیش در جامعه قابل ملاحظه است هر دوی اینها هم بدانند فرهنگ و اقتصاد در سیاست و سیاست در هر دو مؤثر است، هماهنگی آنها چه نتیجه‌ای را میدهد؟ اینکه جزئیتهای یعنی بستر پرورش انگیزه بیشتر می‌شود اما اگر ناهنجاری باشد ناهماهنگی، پذیرش را به خطر می‌اندازد. (۱)

وظیفه فرهنگ هماهنگ سازی است، هماهنگ سازی حول جهتی است که برای هماهنگ سازی ظرفیت داشته باشد و علت اینکه نفع مادی نمی‌تواند در پایان هماهنگ ساز باشد به این دلیل است که در پایان اختلاف طبقه برای انگیزش لازم دارد در حالی که اختلاف طبقه منشأ دغدغه است نه منشأ آرامش باشد.

۲/۴/۱ - تفاوت معنای سود اقتصادی و اجتماعی

باید در اقتصاد معلوم شود کار هماهنگ سازی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در عینیت به کجایم انجامد؟ محیطی که برای اقتصاد است، مفهوم امنیت آن چیست؟ آیا مفهوم امنیت آن فقط به امنیت اقتصادی یا به امنیت مالکیت تعریف یا به امنیت نیروی انسانی باید تعریف شود؟ دایم افزایشی امنیت نیروی انسانی که منتهی به اعتماد بشود سود اجتماعی است اگر گفتند: ژاپن توانسته کاری بکند - به هر نحوی که انجام داده است - که مردم ژاپن هر گاه دعا می‌خوانند اول به خانه بزرگ شان - یعنی ژاپن - و بعد خانه کوچک شان (شرکت) و سپس خانه خیلی کوچک شان (خانه خودشان) دعا می‌کنند روشن است که آنها توانسته سه سطح را هماهنگ کنند، ولو شما بگوئید فرهنگ آنها مغالطه و غلط است هر چه می‌خواهید اسمش را بگذارید. اگر معلوم شد کسی بین این سه تا احساس ناراحتی دارد حتماً یک اشکالی وجود دارد سود اجتماعی دچار ناهنجاری است، هر چند سود اقتصادی هم باشد. در جامعه آمریکا حتماً سود اقتصادی هست ولی سود اجتماعی نیست، یعنی بهنجار سازی اجتماعی در آن مشکل است. شاخصه‌های آن در جای خودش بیان خواهد شد وقتی در جامعه عاطفه نیست این معنایش این است که گرایش انسانها بهم ضعیف است.

سود در اقتصاد به معنای اضافه شدن کمی است. بنابراین مفهوم سود در اجتماعی، به بالا رفتن کارآمدی و بالا رفتن هماهنگی است که هماهنگی هم در بخش سیاسی و هم در بخش فرهنگی و هم در بخش رفتار عینی اقتصادی است، سود در اقتصاد معنایش افزایش اعتبارات کمی شده تأثیر عینی است. فرقی با اقتصادی که در اجتماع بیان شد همین است، کمی شده عینی است یعنی چند تومان در موازنه ارزی یعنی نسبت برابری اعتبارات اقتصادی کشور با اعتبارات اقتصادی دیگران را تعریف می‌کند نسبت کمی آن را نیز می‌آورد، یعنی اثر آن چه را که در جامعه به عنوان سود گفته شد باید در اقتصاد ملاحظه گردد. فرضاً جامعه آمریکا سود اقتصادی

دارد ولی سود اجتماعی را ندارد چگونه ممکن است؟ این اثر از کجا آمده است؟ چگونه است که آمریکا از نظر اجتماعی در حال خسران است؟ در حالیکه از نظر اقتصادی افزایش سود دارد از نظر اقتصادی اقتصاد آمریکا به راندمان داخلی ابتدائی قدرت تولیدی آن تعریف نمی‌شود بلکه به یک نحوه حضورش در جهان تعریف می‌شود که آن حضور از نظر سیاسی آسیب‌پذیر است. چون اختلاف پتانسیل در داخل یک گونه دغدغه‌درست می‌کند و در جهان یک گونه دیگر است، در جهان دغدغه‌اش منشأ خیزش یعنی درگیری با محیطی می‌شود. اگر درگیری با محیط به نقطه اوج خودش برسد ناگهان در داخل نیز فرو می‌ریزد خود ارزش اقتصادی آنها نیز دچار مشکل می‌شود.

۵/۱ - معنای سود صنعتی

در تکنیک، سود به معنای اضافه شدن کمی تأثیر خودش می‌باشد که با افزایش تأثیر تکنولوژی با اندازه‌گیریهایی که قبلاً بیان شد ذکر می‌شود آنگاه لقب سود به آن اطلاق می‌شود.

۶/۱ - تعمیم‌پذیری مفهوم سود در سه سطح اجتماعی، اقتصادی و صنعتی

(س): مفهوماً تعمیم مفهوم سود در سه سطح اجتماعی اقتصادی و صنعتی روشن شد ولی با یک لقب ذکر می شد که عین خود این نبود یک مفهوم دیگری بود به یک معنا وقتی ترجمه می شود در یک سطح دیگر نازلتر می شود و از آن مفهوم عام نازلترین می شود و تبدیل به مفهوم خاص می شود. ولی سود اجتماعی وقتی تعریف شد مسئله مفهوم هماهنگی مطرح شد، این هماهنگی یا هماهنگی سیاسی یا هماهنگی فرهنگی یا هماهنگی اقتصادی است البته باز مفهوم اقتصاد اینجا مجدداً تکرار شد.

(ج): با دو معنا، سود در اقتصاد به معنای توازن ارزی افزایش داشته باشد یعنی توان اعتبار، دو اعتبار برابر هم قرار گرفت که منجر به افزایش قدرت خرید شد.

(س): به یک معنا همان ارزش کمی همین جا نیز معنا پیدا می کند ولی محوریت در ارزشی کمی در سود اجتماعی تعیین شده است.

(ج): در محیطش باید ملاحظه شود که در داخل آن صنعت چه کاره است و بیرونش چه کاره است. به عبارت دیگر موازنه ارزی تعینش به بیرون و درون است، نسبت بین درون و بیرون معین می کند که آیا افزایش وجود داشته است یا خیر؟ ولی اگر ملتی بگونه ای تربیت شد که به مصرف کمتر، کار بیشتر و دقیقتر تن داد حتماً در موازنه ارزی برتر است. البته باید در نحوه رشد دقت کرد یکبار مراد از رشد، کار بیشتر است که منشأ تکامل تکنولوژی نیز می شود آنوقت در موازنه خیلی جلوتر می افتد چون جامعه رشد دائمی پیدا می کند البته اگر برتری تکنیکی شما برای هر زمان هر لحظه معین باشد یعنی مرتباً کشور باید در صنعت یک گام جلوتر از دیگران باشد در این صورت آنها محتاج شما می شوند.

(س): مثل وضعیتی که در دنیا هست. مثل ژاپن که یک گام جلوتر است.

(ج): در برخی از تکنیکها

(س): یا خود آمریکا در برخی از تکنیکها برتر است. حالا این هم داریم افزایشی مادی دارد.

(ج): بهترین نمونه کشور آلمان است که در دوره کوتاهی در بین دو جنگ جهانی حرکت صنعتی داشت، غلبه‌اش غلبه صنعت بود ولی انگیزش آن یک انگیزه قومی بود اگر از نظر صنعتی چه در تکنیک آرامش نیروانسانی چه در تکنیک انگیزش و تحریکش و چه در تکنیک ابزارش اگر عقب‌تر بود نمی‌توانست نصف دنیا را تسخیر کند.

(س): دقیقاً فرق معادله مادی با آنچه که در دستگاه الهی است اینکه آنها سود و کثرت مادی را اصل قرار می‌دهند ولی در دستگاه الهی قرار نمی‌گیرد ولی وقتی دقت شود با هم شباهت دارند.

(ج): متناظر هستند نه اینکه شباهت دارند؛ یعنی یک به یک است یعنی به تعبیر دستگاه الهی باید جایی داشته باشد که بتواند جهانی‌بینی و اخلاق بدهد داد مقابل او هم یک جایی باید داشته باشد.

(س): پس تعمیم پذیری که در مفهوم سود بیان شد این تعمیم مخصوص دستگاه الهی نیست.

(ج): خیر آنها به سود بصورت ریالی نگاه می‌کنند. یعنی آنها دغدغه را نمی‌توانند برطرف بکنند آنها پرورش می‌دهند و راه می‌اندازند ولی دغدغه از آن گرفته نمی‌شود یعنی مقابله‌اش با توطین خاطر با خط مقابل‌داوم ندارد ممکن نیست یک مکتب مادی پیدا شود که هزار سال دوام پیدا کرده باشد اما مکتب انبیا چندین‌هزار سال دوام پیدا کرده است و در هر صد و حتی هرده‌اش با مکتبهای دیگر درگیری داشته و شهید داده است و رو به ضم‌جلال هم نبوده است.

حجت الاسلام رضایی: تحقق عینی به شکل اجتماعی هیچگاه پیدا نکرده است، اما آنها پیدا کرده‌اند و تا الان هم ادامه پیدا کرده‌اند، ولی این طرف هیچگاه نتوانستند یک جامعه را به نحو کامل متحقق کنند.

(ج): در تاریخ چندین جامعه محقق شد مانند سلطنت سلیمان و سلطنت موسی بن عمران و... قدرت پیدا کردند نمی‌توان گفت در تاریخ نشد اما میتوان گفت در زمان ما در یک دوره‌هایی نشده است در عین حال مرتباً این بحث هست که در دنیا گرایش به عالم آخرت یک تابعین و طرفدارانی دارد و تعدادشان هم

کم نیستند. در دستگاه مادی در زیر بناها تغییر زیادی کرده است، یک دوره آتش پرست بودند بعد انکار کردند یک دوره بت پرست بودند بعد انکار کردند، تحولات زیر بنایی پیدا کردند ولی خط انبیا هرگز خدا را انکار نکردند.

(س): اینکه هرگز خدا را انکار نکردند باید بیشتر رشد می کرد یعنی علتش این است که انکار نکرده اند؟!

(ج): نه، یعنی خط ثابت باقی مانده و آنجا مرتبا قطع شده است آن خط چیزی ثابت ندارد تا کسی بگوید در هزار سال این حرف ثابت بوده است، مثلا هزار سال تکنیک می پرستیدند اینگونه نبوده است. دوره تکنیک پرستی آنها بیش از سیصد سال نیست.

(س): پس بزرگترین شاخصه سود شد.

(ج): بعد از ضرب و معنا کردن باید برای آنها موضوعات عینی تعریف شود برای اینکه در آمار استفاده شود و معلوم نمود. برای اینکه بعد تصرفات کمی و کیفی که در تشویق، تهدید و تویخ انجام شد حالا به چه صورتی تعریف می شود؟

(س): با این بیان از مفهوم سود که تعمیم پیدا کرد اصلا دیگر اینجا بحث صنعت نیست. یعنی اگر چنانچه شما بحث روانشناسی را مطرح می کردید یا در یک بحثی جامعه شناسی را مطرح می کردید از هم این بحث صادق بود.

(ج): یعنی صنعت چه جامعه ای و در چه محیطی است؟ یعنی عواملی که ذکر شد داریم عوامل مستقیم مؤثر بر صنعت است.

(س): هماهنگی امورات روحی جامعه

(ج): به عبارت دیگر تبلیغات صدا و سیما را در مصرف، نمی توان از صنعت خارج کرد به صورت خاص اسمش تبلیغات خاص یک کالا و معرفی آن است اگر کسی گفت به جای معرفی کالا باید یک سهمی

پرداخته بشود تا مثلاً جهانیابی جامعه بالا برود آنگاه قدرت ساختن خود کار آن جامعه بالا می‌رود این دو چیز است، چون وظیفه رسانه‌های جمعی یک نحوه هماهنگ سازی است.

(س): این هماهنگ سازی اگر خیلی عمیق شد و زیرساختهای منطقی را نیز شامل شد باید معلوم شود هماهنگی در بخش مفهومی چگونه است؟

(ج): اگر با شاخصه فرهنگی معلوم شود نیروی انسانی که باید کار کند ۲۵ تا صنعت دارد، پنج تای از آنها هم مربوط به آنچیزیهایی است که در صنعت بیان شد اثرش را با آمار نیز می‌توان ذکر کرد یعنی معلوم می‌شود چرا ملت از کشور بیرون می‌روند و برای دیگران کار می‌کنند.

(س): در بحث قبلی که بحث سود در سه سطح اجتماعی، اقتصادی و صنعتی جایگاه (سود اقتصادی) در ابزار مطرح شد بخش اجتماعی مصرف شد، در تکنیک دیگر بحث ابزار نبود.

(ج): آیا ابزار در تکنیک نیست؟

(س): خیر ابزار در اقتصاد مطرح شد.

(ج): سود اقتصادی یک سود کمی و ریالی است در عین حال عناوین درونی آن باید استخراج شود و روی آن بحث شود.

(س): چون در آنجا ساختار تولید کالا تحت عنوان متمرکز، نیمه متمرکز، غیر متمرکز و کارگاهی مطرح شد این به عنوان سود مطرح شد. دلیلش هم این بود که در تولید کالا یک وقت ابزار دستی قرار می‌گیرد.

(ج): مالکیت، سود و تکنیک بیان شد، تکنیک زیر بخش جامعه (اجتماع) آن تعریف شد. زیر بخش اقتصاد، ابزار مطرح شد نه زیر بخش سود، زیر بخش صنعت، صنایع آزمایشگاهی بیان شد تکنیک به عنوان ستون سوم مطرح است.

۱ - یعنی پذیرشها را حد می‌زند، حتی اگر خیال شود وقتی کارآمدی به دانشگاه سپرده شد آنها اهل یقین و اطمینان می‌شوند، در یک جاهایی دیندارانش گیر می‌افتند که چه شد؟ از سئوالی که برای آنها پیدا می‌شود فرار می‌کنند می‌گویند غیر از این نمی‌شود می‌گویند در دوران غیبت دین نمی‌تواند چیزی را جواب بدهد، کاری است که ما آنرا نمی‌فهمیم ولی این جواب از یک عجز ناخودآگاه است که زیر سر آن عجز، تردید است تردید نسبت به چه چیزی؟ آیا حق همین است؟ آیا معنای هماهنگی همین است؟ شدت جزمیت را می‌شکند. حالا به میزانی که شخص مناسک دینی را عمل کند، آسیب پذیری جزمیت او بیشتر می‌شود یعنی ناهنجاری بین یک‌گرایش و بین عمل کاربردی پیدا می‌شود. نگاه نکنید به اینکه مثلاً در بین افراد نهضت آزادی و یا در بین انجمنها افراد متدین است یا گاهی عین کسی که لائیک است در عینیت عمل می‌کند. چون تا وقتی که روحانیت حاکم است. اینها تجلد دارد. اگر روحانیت حاکم نباشد - بلافاصله نفس لوامت آنها را تحریک می‌کند یعنی این سئوال وجدانی بلافاصله برایشان پیدا می‌شود ما آنها را کنار زدیم و آنها هم بدکار کردند ولی واقعاً آن کاری را که انجام می‌دهیم آیا برای پرورش بشر خوب است؟ اول از بدگفتن به مدل سرمایه‌داری فرار می‌کنند بعد ناهنجاری و دغدغه پیدا می‌شود آنچه‌چیزی که در غرب شده است. دغدغه روی چه چیزی پیدا می‌شود؟ روی اینکه دایم‌افزایی مادی آرامش نمی‌آورد بلکه تنازع را افزایش می‌دهد، تنازع یعنی حسد را بیشتر می‌کند، این سئوال به‌ریشه کارهای خودشان بر می‌گردد. به هر حال از تردید یقین بدست نمی‌آید از دغدغه آرامش و اطمینان ساخته نمی‌شود.